

ستاره سنج

ارگان تئوریکت-سیاسی سازمان انقلابی

در این شماره:

۱۶ سال مبارزه سازمان انقلابی

(تاریخچه مختصر)

دوره سوم - شماره سوم آبان ماه ۱۳۵۸

قیمت ۸۰ ریال

پرولتاریا، خلقها و ملل ستم‌دیده جهان متحد شوید!

تارہ سنخ

ارکان تئوریٹک - سیاسی سازمان انقلابی



دوره سوم شماره سوم آبان ماه ۱۳۵۸



فهرست مطالب

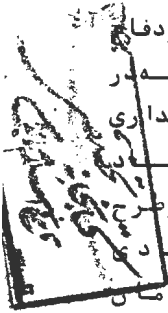
صفحه	سنوان
۱	خنی با خوانندگان
۳	قدمه
۹	صل اول
۹	مختصری درباره نشستهای سازمانی
۱۱	- کنفرانس اول آذر ۱۳۴۳
۱۲	- کنفرانس دوم آذرماه ۱۳۴۴
۱۴	- کنفرانس سوم (فوق العاده) تابستان ۱۳۴۵
۱۴	- جلسه کادرها
۱۶	- جلسه وسیع رهبری تابستان ۱۳۴۷
۱۹	- جلسه بکره جوتابستان ۱۳۴۸
۲۰	- ایجاد رهبری داخل در اواخر ۱۳۴۸
۲۱	- ایجادواستحکام بخش نوادر اواخر ۱۳۴۸
۲۱	- جلسه رهبری آذرماه ۱۳۴۹
۲۴	- جلسه مشورتی رهبری خردادماه ۱۳۵۱
۲۴	- کنفرانس اول بخش خارج سازمان مردادماه ۱۳۵۲
۲۴	- جلسه رهبری اسفند ۱۳۵۵
۲۵	- جلسه رهبری اردیبهشت ۱۳۵۶
۲۵	- جلسه رهبری تابستان ۱۳۵۶
۲۶	- پیروزی انقلاب وشرايط جدید
	فصل دوم
۲۹	سازمان در صحنه مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و عملی
۳۰	۱- در زمینه بسط تشکیلات سازمان
۳۸	۲- سازماندهی توده‌ای
۴۳	۳- سازماندهی مبارزه مسلحانه
۴۴	- مبارزه مسلحانه جنوب
۴۶	- تجربه کوبا
۴۸	- تجربه کردستان

۵۰	۴- درزمینه تبلیغات
۵۵	۵- امپریالیسم
۵۶	- سوسیال امپریالیسم شوروی
۶۳	۶- خلال دوا بر قدرت
۶۷	۷- برنامه نواستعماری رژیم شاه
۷۱	۸- مبارزه برای اتحاد بزرگ ملی
۷۳	- مناسبات ما با اسلام مبارز
۸۴	- مسئله وحدت خلقهای ایران
۸۸	۹- مبارزه برای وحدت مارکسیست - لنینیستها
۸۹	- سازمان مارکسیستی - لنینیستی یا "جبهه واحدی"؟
۹۲	- مبارزه با اخراجیون
۹۶	- مبارزه با مشی ایدئولوژیک - سیاسی انحلال طلبی
۹۸	- انتقاد از مشی کاستریستی
۱۰۲	- برخورد به مبارزه جدا از توده های چریکهای فدائی خلق
	- درباره سازمان انقلابیون کمونیست سابق و اتحادیه
۱۰۷	کمونیستهای کنونی
	۹- طرد دنباله روی و برافراشتن پرچم راستین
۱۱۳	انترناسیونالیسم پرولتری و اتکاء به نیروی خود
۱۱۳	- انترناسیونالیسم پرولتری
۱۲۰	- اصل اتکاء به نیروی خود
	فصل سوم
۱۲۴	- تکامل تئوری و ایدئولوژی سازمان
۱۲۴	۱- تئوری راهنما
۱۲۸	۲- مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن
۱۳۰	۳- جهان بینی توده ای
۱۳۲	۴- پرچم مبارزه تا به آخر
	فصل چهارم
۱۳۵	- تکامل خط مشی عمومی و برنامه
۱۳۷	۱- اولین خط مشی سیاسی درون سازمان

۱۴۱	۲ - کنفرانس دوم و خط مشی سازمان
۱۴۲	- اولین سند خط مشی رسمی
۱۴۵	۳ - بروز انحلال طلبی و دگماتیسم
۱۴۶	۴ - مبارزه با دگماتیسم و تصحیح خط مشی
۱۵۵	۵ - پیروزی انقلاب و شرایط جدید
	۶ - چگونه سازمان انقلابی راه تکامل خط مشی ایدئولوژیک
۱۶۲	سیاسی خود را پیموده است
	- موضع و نقطه نظرها و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی
۱۶۵	یعنی چه ؟
	فصل پنجم
۱۷۱	- سیر تکاملی خط مشی تشکیلات سازمان
۱۷۲	۱ - مرکزیت دمکراتیک
۱۷۸	۲ - کادرسازی
۱۸۱	۳ - عضوگیری
	فصل ششم
۱۸۴	- سیر تکاملی سبک کار حزبی در سازمان
۱۸۴	۱- درزمینه تلفیق تئوری با پراتیک
۱۸۵	۲- پیوند فشرده با توده‌ها
۱۸۷	۳- انتقاد و انتقاد از خود
	* * * *
۱۸۹	جاودان باد خاطره شهدا

سخنی با خوانندگان

پانزده سال پیش هنگامیکه رهبری حزب توده ایران پس از یک دوره فرصت طلبی و فرمیسم و فرار از صحنه اصلی مبارزه، بمرداب رویزیونیسم مدرن در غلطی و کمالا با انقلاب پشت کرد، آندسته از کارها و اعضاء حزب توده که به ما رکسیسم - لنینیسم وفادار مانده بودند، از حزب جدا شده و سازمان انقلابی حزب توده ایران را بوجود آوردند. در زمانیکه رویزیونیسم خروشجفی تلاش داشت جنبش بین المللی کمونیستی را به زوال بکشد و یک سره سازش طبقاتی و ارتداد را در میان کمونیستهای ایران غالب گرداند، ایجاد سازمان انقلابی یک رویداد بزرگ برای جنبش کمونیستی و انقلابی مین ما بود.



با این قدم مهم، قادر شدیم از آن هنگام پرچم ضد رویزیونیستی و دفاع از ما رکسیسم - لنینیسم را نه تنها در جنبش انقلابی ایران بلکه در خاور میانه برافرازیم و میراث گرانقدر حیدرخان و روزبه را پاسداری کنیم و میان گذشته جنبش کمونیستی ایران و آینده آن پلی ایجاد کنیم. سازمان با انتقاد و طرد رویزیونیسم رهبری حزب توده و طرح مبارزه برای راه قهرآمیز بعنوان راه انقلاب ایران تاثیر زیادی در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی کشورمان بجای نهاد. سازمان ما با برافراشتن این دو پرچم مهم یعنی مبارزه با رویزیونیسم مدرن و در پیش گرفتن راه قهرآمیز، مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست ایران را آغاز کرد و هم دوش توده های خلق و انقلابی دیگری مبارزه علیه امپریالیسم، رویزیونیسم، سوسیال امپریالیسم و ارتجاع و وابستگی پهلوی پرداخت.

امروز پس از پانزده سال مبارزه سخت و بغرنج و نثار شهیدان پرارزش به جنبش انقلابی ایران و در شرایط پیروزی انقلاب اسلامی هم دوش سایر ما رکسیست - لنینیستهای دیگر در آستانه ایجاد حزب کمونیست قرار گرفته ایم.

ایجاد "کمیته تدارکی حزب کمونیست ایران" اقدامی مهم در ایجاد ستاد رهبری کننده طبقه کارگران بوده و ما با خوشبینی تمام آخرین کار ما در راه ایجاد ستاد رهبری سیاسی طبقه کارگر بر میداریم. جنبش

نوین کمونیستی ایران، سازمان ما و سازمانها و گروهها و محافل دیگری که بگرد کمیته ایجاد "حزب کمونیست ایران" جمع گردیده اند وارد مرحله تازه ای میشوند. مرحله ای که در آن این سازمانها بانفسی دیالکتیکی خود، حزب کمونیست را ایجاد مینمایند. حزب — مسلح به مارکسیسم — لنینسم — اندیشه ما ئوتسه دون، بیکیر در راه طبقه کارگر و خلقهای ایران، حزبی استوار در مقابل امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت امپریالیستی امریکا و شوروی و رویزیونیسم مدرن و بالاخره حزبی که برای پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین و برقراری فرمائیتی پرولتاریا و سوسیالیسم مبارزه خواهد کرد.

بهمین جهت ضروری بود که دست به جمع بندی این تجربه پانزده ساله خود بزنیم، از آن درسهای لازم را بگیریم و در عین حال به آموزش انقلابیون جوانی که بصفوف جنبش نوین کمونیستی ایران وارد شده و میشوند کمک نمائیم. هر چند که در طی این پانزده سال با آموزش از مارکسیسم — لنینسم — اندیشه ما ئوتسه دون امر جمع بندی از تجارب به یک کار روزمره تبدیل شده و با فکر و عمل ما عجین است. لیکن برای اولین بار است که این پانزده سانه را جمع می زنیم و در نتیجه امکان کمیو در آن وجود دارد.

در این جمع بندی ما کوشیده ایم سیر تکاملی خط مشی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی را همراه با عملکرد سازمان در عمومی ترین خطوط آن تحلیل کنیم. ما آگاهانه سعی کرده ایم به نکات اساسی بپردازیم و با توجه به نیازهای کنونی آنها را بررسی کنیم. چه بسا در آینده این تجارب از جوانب دیگر بررسی شوند. چرا که باید تجارب گذشته و تاریخ را مکرر در مورد مطالعه قرار داد و جمع بندی کرد تا از آن باز هم در خدمت آینده بیشتر آموخت.

ما از همه انقلابیون و مبارزینی که در این پانزده سال و قبل از آن دستی در کار داشته و کوله باری از تجربه را بدوش میکشند، تقاضا داریم باین جمع بندی برخورد کنند. نظرات و پیشنهادات خود را برای ما بفرستند تا ما در آستانه ایجاد حزب کمونیست ایران با دانشی بیشتر از واقعیات و حقایق به وظائف انقلابی خود عمل نمائیم. باید که دست در دست هم انقلاب را به پیش برانیم.

مقدمه

در ۸ سال اخیر در صحنه مبارزات طبقاتی جامعه ما، بورژوازی و طبقه کارگر دو طبقه‌ای بوده اند که در تکامل جامعه ما نقش موثری داشته و بتدریج به دو آلترناتیو رهیبری جامعه بدل گردیده اند و امروز ما با این واقعیت روبرو هستیم که جناحی از بورژوازی عملاً "قدرت را بدست گرفته است". ناشی از مداخله استعمارگران و امپریالیسم که به وابستگی ایران به امپریالیسم منجر شد بورژوازی ایران که همانند پروولتاریا از طبقه فئودالی بیرون آمده بود و به دو بخش تقسیم گردید: بخش بورژوازی وابسته یا کمپرادور (خصوصی و دولتی) که شریک جرم ستم امپریالیستی و استثمار و غارت آن بوده و بورژوازی ملی که دارای خصوصیت دوگانه‌ای است بدین معنی که از یکسو تا زمان واحد معینی با نیروهای ضد امپریالیستی جامعه ما همراه گردیده و با امپریالیسم و بورژوازی بزرگ مبارزه میکنند و از سوی دیگر بعزت اینکه استثمارگر بوده و از نظر اقتصادی در مقابل امپریالیسم ضعیف است، این مبارزه ملی و ضد امپریالیستی را تا به قطع کامل نفوذ امپریالیسم نمی تواند ادامه دهد.

تقسیم بورژوازی بدو بخش که میتواند با هم دارای تضادهای اساسی باشند از یکسو و ضعف بورژوازی ملی از سوی دیگر از جمله عواملی است که باعث میشوند بورژوازی ملی در صحنه مبارزه طبقاتی از قدرت کافی برای هدایت انقلاب برخوردار نباشد در حالی که طبقه کارگر ایران بعزت نداشتن تضادهای اساسی در درون خود، از رشد و نیروی برتری برخوردار است. همچنین شرایط و همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان و برخورداری از تئوری غنی مبارزه طبقاتی و پیوند این فک، انقلابیهای بورژوا - دمکراتیک در کشورهای عقب نگه داشته شده و تحت ستم با انقلاب پرولتری جهان این طبقه را به نیروئی که قادر است توده‌های وسیع خلقهای ایران را در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی بسه پیروزی نهائی رهبری کند تبدیل مینماید.

از آنجا که امپریالیسم در توسعه نفوذ خود در ایران به طبقه فئودال و قشر بزرگ بورژوازی (بورژوازی کمپرادور) تکیه کرد، در

نتیجه مبارزه‌ی طبقاتی در کشور ما اجباراً یک سیرتکاملی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی، ضد فئودالی، ضد بورژوازی کمپرادور را طی کرده است. از سوی دیگر طبقه کارگر کشور ما تقریباً هنگامی یا سه صحنه مبارزه سیاسی گذارد که بورژوازی ملی بعنوان یک طبقه سیاسی مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم را آغاز کرده و میکوشید کلیه طبقات و اقشار ضد استعمار و ضد امپریالیسم را یکدود و تحت رهبری خود بکشد و از همین جا رقابت بین بورژوازی ملی و طبقه کارگر خود را نشان داد. یعنی طبقه کارگر ضمن اینکه میبایستی در اتحاد با بورژوازی ملی به مبارزه علیه دشمنان انقلاب میرداخت محور بود استقلال ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود را از آن حفظ نموده و به خاطر ادامه انقلاب و پیروزی نهائی در رهبری انقلاب قرار گیرد. بورژوازی ملی، با اینکه با اتحاد موافق است اما از رشد مستقل طبقه کارگر تا حدی که دارای حزب طراز نوین خود بایاید ئولوژی و سیاست مستقل باشد و رهبری نیروهای انقلاب را بدست بگیرد توافقی ندارد. طبقه کارگر هم ممکن است به اهمیت وحدت با بورژوازی ملی کمبها دهد، دچار سکتاریسم شده یا روی وحدت کارگران و دهقانان یا روی وحدت نیروهای باصلاح متری تاکید نماید. حل مناسبات بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی یکی از مسائل اساسی دوران انقلاب دمکراتیک نوین است و طبق تحارب کشور خودمان بسیار بغرنج به جلومیرود و بارها نیروهای انقلاب و سازمان های سیاسی آنها در این مورد دچار اشتباه شده و در نتیجه به انقلاب خسارات سنگین وارد آمده است.

هنگامیکه جنبش نوین کمونیستی ایران در آغاز سالهای ۱۳۴۰ پس از شکست جنبش در سالهای ۳۰، شکل گرفت با زهم مبارزه بر سر همین مسئله متمرکز بود، آیا طبقه کارگر بایدها انتقاد و طرد راه فرمیستی و پارلمانی حزب توده، راه انقلابی و مستقلی را در پیش گیرد و در عین حال با نیروهای بورژوازی ملی اتحاد و همکاری نماید یا نه؟ آیا حزب طبقه کارگر بایده در صحنه مبارزه واقعی طبقاتی شرکت فعال داشته باشد یا رهبران و کادرهای آن در خارج کشور در انتظار روز موعود دست روی دست بگذارند؟ آیا حزب طبقه کارگر بخاطر تحقق اتحاد بزرگ ملی (وحدت با بورژوازی ملی) بایده در جریان مبارزات و جنبش های عملی

نیرو جمع نماید، کارگران و دهقانان را بسیج و متشکل سازد و آنها را با دیگر اقشار خرده بورژوازی متحد نماید و بدین طریق اساس اتحاد را بنیاد دهد و شرایط را برای جلب بورژوازی ملی فراهم سازد یا به شیوه های احزاب پارلمانی و روزنامه ای دست در بویژی را بسوی بورژوازی ملی بخاطر وحدت دراز کند؟

سازمان انقلابی ما در جریان مبارزه علیه اپورتونیسیم رهبری حزب توده یا بعرضه وجود گذاشت و پرچم راستین و انقلابی طبقه کارگر - پرچم مارکسیسم- لنینیسم، پرچم راه قهرآمیز انقلاب در پیوند با کارگران و دهقانان و در صحنه اصلی مبارزه را برافراشت. در حقیقت این مبارزه ادامه مبارزه طولانی میان دو خط مشی در جنبش طبقه کارگر و سازمان های سیاسی آن بود. مبارزه ای که از همان آغاز هنگامیکه اولین هسته های سوسیالیستی در میان طبقه کارگر ایران بوجود می آمد و شکل مبارزه بین سوسیالیسم انقلابی با سوسیالیسم تخیلی و اصلاح طلبانه بخود گرفت. این مبارزه در زمانهای مختلف به اشکال مختلف بروز کرده و نمایندگان ویژه ای را در هر دو خط داشته است. در آغاز حیدر عمو و علی فرزند قهرمان خلق و شهید راه طبقه کارگر و اتحاد بزرگ ملی نماینده راستین سوسیالیسم انقلابی و دبیر اول حزب کمونیست ایران است که در عین پافشاری روی ایجاد حزب مستقل طبقه کارگر با چپ روی کودکانی بعضی از رهبران حزب به مبارزه پرداخته و سیاست وحدت با بورژوازی ملی را به پیش میبرد. در مقابل نماینده خط مشی اپورتونیسیتی راست سلیمان میرزا اسکندری بجای سوسیالیسم انقلابی سوسیالیسم تخیلی و اصلاح طلبانه را دنبال میکند و بدعتی میگذارد که بعدها پس از شهریور ۲۰ اساس بنیان گذاری حزب توده ایران میگردد.

هنگامیکه تاریخ جنبش کارگری ایران را صفحه به صفحه ورق میزنیم می بینیم موضوع و مرحله ای نیست که این مبارزه میان دو خط مشی در آن جریان نداشته باشد. پس از سرکوب شدن حزب کمونیست، در دوره تاسیس حزب توده و در جریان تکامل آن، پس از شکست ۲۸ مرداد و بالاخره در جریان ایجاد سازمان انقلابی، این مبارزه ادامه پیدا کرده است. در حقیقت ایجاد سازمان انقلابی ادامه و نتیجه این مبارزه میان دو

خط مشی است که با ایجاد سازمان مرحله‌کاملانویینی در این مبارزه بازمیشود. برای اولین بار پس از یک دوره طولانی تسلط اپورتونیسیم بر جنبش کارگری از طریق رهبری اپورتونیستی حزب توده، سازمانی با عرصه وجود میگذارد که از مشی صحیح و انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بطور متشکل دفاع میکند و هدفش را ایجاد حزبی کاملانویین میگذارد.

سازمان انقلابی در چه شرایطی بوجود آمد و سیر تکامل آن در زمینه‌های ایدئوژیک - سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار چگونه بوده است؟ با هم به مطالعه‌ی این سیر تکاملی در صفحات بعد میپردازیم.

اولین عامل در ایجاد سازمان انقلابی، حرکت محدود طبقه کارگرو مبارزات و جنبش‌های توده‌ای از سال ۱۳۲۹ می‌باشد. پس از این سال ما شاهد رشد و تکامل مبارزات توده‌ای در سراسر ایران هستیم، طبقات حاکم پس از درپیش گرفتن یک دوره سیاست سرکوب، با مشکلات اقتصادی و سیاسی حدی روبرو شده و امپریالیسم آمریکا در برابر این بحران رو تزیاید، تلاش میکند رژیم منفور پهلوی را باریک و لعاب اصلاح طلبانه نجات دهد. نیروهای توده‌ای، عناصری که هیچگاه پیوند خود را با توده‌ها در شدیدترین شرایط خفقان قطع نکرده بودند تدریجاً دور هم جمع میشوند، بخصوص این مسئله در خارج از کشور بعلت وجود آزادی‌های نسبی و اوج گیری جنبش دانشجویی تسهیل میگرد و پیروزی در اوان تسلط سالهای ۴۰ ما شاهد توسعه تشکیلات حزب توده ایران در اروپای غربی هستیم. ایجاد سازمان‌های حزبی در اروپای غربی کاملاً تحت مرکزیت کمیته مرکزی حزب توده نیست. هر چه پیوندها تسهیلی موجود است. ایجاد این تشکیلات که از یکسو با جنبش دانشجویی و ضد امپریالیستی در خارج در ارتباط هست و از سوی دیگر عمدتاً برخاسته از نقادانی به مشی سیاسی حاکم بر کمیته مرکزی و عملکرد گذشته‌ی آن دارند. برائط را برای بریدن از کمیته مرکزی حزب توده بوجود میآورد تدریجاً. راکثر سازمان‌های حزبی اروپای غربی مبارزه‌ایده‌ئولوژیک در مورد برورت راه انقلاب قهرآمیز در ایران و طرد و انشقاق در راه فرمیستی - ارلمانی، ضرورت انتقال کمیته مرکزی حزب توده به داخل و طرد انتقاد مهاجرنشین، ضرورت گسترش دموکراسی در درون حزب، برگزاری

کنفرانس‌های حزبی برای رسیدگی به امور شرکت‌کارها و اعضای حزب در پیشبرد کارها شکل بخود می‌گیرد و درست بخاطر لحاجت کمیته مرکزی روی مواضع و خط مشی انحرافی خود این مبارزات هر روز عمیق تر شده و همه جانبه تر میگردد.

از آنجا که اوج گیری مبارزات توده‌ای و گسترش سازمان‌های حزبی همراه با علنی شدن اختلافات در جنبش بین‌المللی کمونیستی است در نتیجه مبارزه‌ی درون حزب بر روی مسائل فوق‌بازار با مبارزه بر اصول مارکسیسم - لنینیسم عین می‌شود. نیروهای حزبی مخالف کمیته مرکزی حزب توده با آگاه شدن به خیانت‌های رویزیونیسم خروشچیفی مصر از کمیته مرکزی که عمدتاً تحت نفوذ حزب کمونیست شوروی و دارودسته حاکم خروشچف - برژنف بود، می‌خواهند که بنفع شوروی موضع نگیرند، اختلافات بین حزب کمونیست چین و شوروی را برای کلیه کارها و اعضای حزب به بحث و مشورت بگذارند و از طریق دمکراسی و کار توضیحی شرایطی فراهم آورد تا مرکزیت صحیح بوجود آید. اما کمیته مرکزی بنا بر سنت دیرینه‌ی خود، با حرکت چوب‌دستی مسکو، بزنانودرمی‌آید، بدون هیچگونه بحث درونی، بسوددارودسته رویزیونیستی خروشچف موضع می‌گیرد. حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی را، که در آن زمان پرچمدار مبارزه علیه رویزیونیسم بودند، محکوم میکند. بدین - ترتیب کمیته مرکزی گامی دیگر که گامی نهائی و با کیفیتی کاملاً جدید است در جهت اپورتونیسم خود بر میدارد، از مارکسیسم - لنینیسم کاملاً جدا میشود و رسماً رویزیونیسم خروشچف را بعنوان ایدئولوژی خود می‌پذیرد. در چنین شرایطی برای اعضای حزب که وفادار به مارکسیسم - لنینیسم بودند راهی نمی‌ماند، مگر اینکه از کمیته مرکزی حزب توده بریده و برای ایجاد حزبی بر اساس مارکسیسم - لنینیسم فعالیت مستقل را آغاز کنند. کاری که بدرستی انجام گرفت و در اردیبهشت ۱۳۴۳ پس از یکسال کار تدارکی قبلی، نمایندگان واحدهای مختلف حزبی در مونیخ (آلمان غربی) گرد هم می‌آیند و با بریدن از کمیته مرکزی بخود شکل نهائی و متشکل میدهند و بدین ترتیب صفحه‌ی کاملاً نویینی را در مبارزه‌ی طولانی کمونیست‌های واقعی علیه اپورتونیسم و برای ایجاد حزب کمونیست راستین باز میکنند.

فصل اول

مختصری در باره نشستهای
مهم سازمانی

مقدمه

سازمان ما هما‌نطور که در بالا اشاره شد در جریان مبارزه علیه کمیته مرکزی حزب توده بوجود آمد و تشکیلات آن عمدتاً تشکیلات حزب توده بود. از این لحاظ تشکیلات سازمان انقلابی از همان آغاز برعکس یک سازمان نو بنیاد، دارای سابقه مبارزه و کار بود و قبل از ایجاد سازمان بعنوان واحدهای سازمان، حزب فعالیت‌های نسبتاً همه‌جانبه‌ای را به پیش برده بود و درست به همین خاطر توانست در مدتی کم سازماندهی متمرکزی را بجلو ببرد. قبل از برگزاری جلسه تدارکی اردیبهشت ۱۳۴۳، پاره‌ای از واحدهای حزب توده بطور کامل از کمیته مرکزی بریده بودند و فعالیت‌های مستقلی را، در گسیل افراد داخل کشور، در انتشار پاره‌ای از نشریات مارکسیستی - لنینیستی در رهبری جنبش دانشجویی خارج کشور بحال می‌بردند. در حقیقت درست بخاطر اینکه یکی از علل بریدن از کمیته مرکزی مسئله مهاجرت‌شینی بود، واحدهای حزبی در جریان مبارزه علیه کمیته مرکزی، قویاً در فکر گسیل نیرو به داخل بودند و عملاً هم قادر شدند چه بصورت فردی و چه گروهی عده‌ای را روانه کنند. جریان مبارزه علیه کمیته مرکزی و بریدن از آن، در آغاز با این نقشه نبود که سازمانی هم در خارج کشور بوجود آید، بنا بود نیروئی به اندازه کافی به داخل رود و در داخل با وحدت بانیه‌های حزبی داخل، تشکیلات جدیدی تاسیس شود، عقیده ایجاد یک سازمان جداگانه بین جلسه تدارکی مونیخ و کنفرانس اول شکل گرفت بخصوص این مسئله باره نمود گروه داخل که بعدها به گروه نیکخواه معروف شد، مبنی بر اینکه در خارج هم تشکیلاتی متمرکز موجود باشد که بتواند جبهه‌ی داخل را پشتیبانی نماید، تقویت شد.

جلسه تدارکی - اردیبهشت ۱۳۴۳

جلسه تدارکی هنگامی تشکیل گردید که از یک سو حرکت بریدن از کمیته مرکزی حزب توده و انتقاد از اپورتونیزم و رویزیونیسم آن به یک جریان وسیع، تبدیل شده بود و از سوی دیگر پاره‌ای از رفق‌های

واحدهای حزبی برای ادامه مبارزه به ایران بازگشته بودند. در این جلسه که نمایندگان سازمان های حزبی در اتریش، آلمان، انگلیس، ایتالیا و فرانسه شرکت داشتند، قرار شد در جهت برگزاری یک کنفرانس حزبی کاوش و کوشش گردد تا بریدن از کمیته مرکزی حزب توده گسترش با زهم بیشتری بگیرد.

کنفرانس اول آذرماه ۱۳۴۳

کنفرانس اول، سازمان کمتر از یکسال پس از جلسه تدارکی در آذرماه ۱۳۴۳ در شهر تیرانا (آلبانی) تشکیل گردید. نمایندگان واحدهای حزبی با زهم بیشتری در این کنفرانس شرکت کردند. علاوه بر این فریدون کشاورز عضو سابق کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز در کنفرانس شرکت نمود. تعداد نمایندگان یازده نفر بود.

در این کنفرانس مطالب زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفتند:

۱- سند "اوضاع کنونی ایران و راه پیروزی انقلاب". این سند اساس بحث را جمع به ایران بود. این سند را اساسا گروهی از رفقای داخل کشور تهیه کرده و برای برخورد رفقا در خارج فرستاده بودند.

این سند پس از بررسی اوضاع جهانی بر مبنای چهار تضا داساسی دوران امپریالیسم و انقلاب پرولتری، وجود شرایط عینی انقلاب در کشورهای سه قاره و منجمله در ایران را برخلاف ادعای رویزیونیستها تشخیص داده و مشی ای در اساس مارکسیستی برای پرولتاریای انقلابی ایران عرضه میدارد.

۲- سندی درباره "رویزیونیسم معاصر و لزوم ادامه مبارزه علیه آن". در این نوشته تنزهای اساسی رویزیونیستهای خروشچفی مورد انتقاد و طرد قرار گرفته و بر لزوم بریدن از حزب توده رویزیونیستی تاکید شده بود.

۳- همچنین کنفرانس گزارش فعالیت های چندساله در مورد بریدن از کمیته مرکزی حزب توده و ایجاد پایه های مادی برای تشکیل سازمانی مستقل را استماع کرد.

در آخر کنفرانس ۴ نفر را بعنوان هیات اجرایی سازمان

انتخاب کرد: محسن رضوانی، کورش لاشائی، بیژن حکمت و بیژن چهارزی. دکتر فریدون کشاورز بخاطر اختلافات سیاسی بعضویست هیئت اجراییه انتخاب نشد. پس از این کنفرانس، فعالیت برای بسط و گسترش سازماندهی دوچندان شد و امرنوسازی تشکیلات قبلی حزب توده هم که تازه بریده بودند در دستور کار قرار گرفت.

کنفرانس دوم آذرماه ۱۳۴۴

در آستانه کنفرانس دوم شوروشوق عظیمی در میان اعضای سازمان بوجود آمده بود، جنبش دفاع از گروه نیکخواه با همکاری کلیه نیروهای خارج کشور شرایط را برای بسط و توسعه جنبش توده‌ای در خارج فراهم آورده بود، سازمان ما توانسته بود همکاری نزدیکی با نیروهای جبهه ملی و نهضت آزادی در رابطه با جنبش توده‌ای خارج آنگاه زکند در عین حال سازماندهی موفقیت آمیز فرار از اعضای کمیته مرکزی حزب توده غلامحسین فروتن و عباس سغائی از آلمان شرقی به آلمان غربی بنوبه خود ضربه‌ای به رویزیونیستها محسوب میشد. همچنین موفقیت در گسیل رفقا به داخل برای پیوستن به مبارزات مسلحانه جنوب نقشی در ایجاد این شوروشوق داشت. بطوری که طبق ارزیابی کنفرانس دوم ۹۰٪ از تشکیلات حزب توده در اروپای غربی به سازمان پیوسته بودند.

علاوه بر این در این سال واحد چکسلواکی هم تصمیم به بریدن از کمیته مرکزی گرفت و بخشی از آن به سازمان پیوست و رفیق پولاد دژبه کنفرانس دوم پیامی پر شور فرستاد که در ضمن علل شکست حزب و بحران آنرا تحلیل کرده بود. دکتر غلام حسین فروتن عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده و عباس سغائی، عضو مشاور کمیته مرکزی و از اعضای هیئت اجراییه سازمان افسری حزب توده هم در کنفرانس دوم بنمایندگی از طرف رفقای حزبی شرق که علیه کمیته مرکزی حزب توده مبارزه میکردند شرکت کردند. تعداد نمایندگان در کنفرانس دوم ۱۸ نفر بود.

این فعالیتهای، حرکتهای مثبت و در جهت بسط و توسعه تشکیلات سازمان بود اما در فاصله بین دو کنفرانس ضربه‌ای به رفقای داخل

خوردوبخش اعظم هسته داخل که قبل از تشکیل سازمان بداخل رفته بودند دستگیر شدند. مع الوصف جمع بندی این گروه که با کار مشترک با بعضی از رفقای حزبی داخل تهیه شده بود قبل از دستگیری بسه خارج فرستاده شد. در نتیجه در کنفرانس دوم پلاتفرم داخل کشور اساس کار را تشکیل داد که پس از بررسی آن مورد تصویب قرار گرفت و بنام "انقلاب ایران و وظایف میرم کمونیستها" در داخل سازمان منتشر شد.

در کنفرانس دوم علاوه بر سند فوق، اسناد و قطعه نامه های دیگر هم به تصویب رسید که در همان زمان بخشهایی از آنها بعنوان موصوبات کنفرانس دوم سازمان انقلابی "بطور علنی انتشار یافتند. در کنفرانس دوم اساسنامه ای سازمان هم به تصویب رسید. و بر اساس اساسنامه، ۹ نفر بعنوان اعضاء و اعضای مشاوره هیئت اجرائیه انتخاب شدند. اعضای هیئت اجرائیه عبارت بودند از محسن رضوانی، کوروش لاشائی، بیژن حکمت، غلامحسین فروتن و محمود مقدم. مشاورین عبارت بودند از: منوچهر بوذری، همایون قهرمان، سیماوش پارسا نژاد و محمود عبایدیان. کنفرانس همچنین "توده" را بعنوان ارگان سازمان معین نمود و چندی پس از کنفرانس، اولین شماره ای "توده" در شکل روزنامه انتشار یافت.

طرح خط مشی ارائه شده به کنفرانس دوم در مقایسه با طرح خط مشی قبلی بر بعضی نکات تاکید گذاشته و در بعضی جنبه ها نتیجه گیریهای مشخص ترمینما مید.

آنچه در این خط مشی عام برجسته تر و ارزشمندتر است، همانا تشخیص نسبتا درست دوستان و دشمنان انقلاب، مرحله ای انقلاب، نقش رهبری طبقه کارگر، اهمیت دهقانان، راه قهرآمیز انقلاب و لزوم ایجاد جبهه ای متحد طبقات و اقشار خلقی در برابر ضدانقلاب میباشد. این خط مشی بدرستی وظیفه ای مرکزی مارکسیست - لنینیستهای ایران یعنی ایجاد حزب کمونیست را نیز تشخیص داد. علاوه بر آن از آنجا که این خط مشی در پرتو دفاع از مارکسیسم - لنینیسم در برابر رویزیونیسم مدرن و در پیوند با پراتیک مبارزه ای داخل کشور تدوین گردید، بازتاب اساسا صحیحی از وضعیت عمومی اقتصادی، اجتماعی

کشور و حتی تضادهای میان هیئت حاکمه و مناسبات آنها با قدرتها بزرگ امپریالیستی است. البته در رابطه با مسلط بودن امپریالیسم انگلیس، کنفرانس دوم ضمن تأکید برجسته بودن آمریکا، مطالعه با زهم بیشتر این موضوع را در دستور سازمان قرار میدهد.

کنفرانس سوم (فوق العاده) تابستان ۱۳۴۵

این کنفرانس که با هدف مشخص عمق بخشیدن به مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم تشکیل شده بود. ضمن تأیید گزارش هیات اجراییه در مورد خطر رویزیونیسم و اهمیت مبارزه‌ی همه‌جانبه علیه آن قطعنامه‌ای تصویب کرد که طی آن از هیات اجراییه خواست تا یک جنبش بزرگ ضد رویزیونیسم و انتقاد از آن در سازمان برپا کند. این کنفرانس به مسأله تشکیلاتی برخوردی نداشت و اعضای جدیدی به هیات اجراییه انتخاب نکرد.

در عین حال نظرات التقاطی درباره‌ی مبارزه مسلحانه جای برجسته‌ای در تاکتیک سازمان میگیرد و گرایش کانون شورشی یسا با اصطلاح راه کوبا حرکت سازماندهی سازمان را در داخل کشور تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این نظرات در سند کنفرانس سوم انعکاس مییابد.

جلسه کادرها تابستان ۱۳۴۶

جلسه کادرها که با شرکت تعداد زیادی از کادرهای سازمان تشکیل گردید نقش موثر و تاثیرات قاطعی در حرکت بعدی سازمان داشت. از این لحاظ کمی مکث درباره‌ی آن ضروریست. جمعیندی ۸ ماهه‌ی سازمان که به تصویب جلسه وسیع هیات اجراییه در تابستان ۱۳۴۷ رسید در این مورد چنین میگوید:

جلسه کادرها جلسه‌ای است که در آن سازمان اندیشه مائوتسه دون را بعنوان مارکسیسم - لنینیسم دوران میپذیرد و مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون را چراغ راهنمای خود قرار میدهد. در این جلسه خط مشی‌های انحرافی در مورد راه انقلاب ایران از دو جهت راست و "چپ" یعنی به ترتیب راه ساختن حزب در مبارزه سندیکائی شهری

ابتدا و سپس توجه به روستا، و راه شروع مبارزه مسلحانه از طریق "گروه تبلیغاتی مسلح" مورد انتقاد و طرد قرار گرفت و تاکید شد که راه انقلاب ایران باید بر اساس مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائو - تسه دون تعیین گردد. جلسه باین واقعیت پی برد که سازمان ما از حزب رویزیونیستی توده از نظر تشکیلاتی بریده است ولی از نظر ایدئولوژیک و سیاسی هنوز کاملاً نبریده است و قاطعانه علیه رویزیونیسم در سطح ملی و بین المللی مبارزه نکرده است و تاکید کرد که باید پرچم مبارزه ضد رویزیونیستی را برافراشته نگه داشت. جلسه کارها بوجود اشتباهات و انحرافات در سازمان و مناسبات نادرست بین رهبری و بدنه سازمان پی برد و اصلاح آن را در دستور کار سازمان قرار داد.

جلسه تاکید کرد که سازمان باید با اصلاح گرایشهای نادرست خود کیفیت خود را بالا ببرد، بطوریکه بتواند هر چه زودتر وسائل انتقال سازمان را با ایران بر اساس مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائو تسه دون فراهم آورد.

ولی برخورد جلسه کارها به سازمان و هیات اجرائیه آن برخوردی یک جانبه بود که فقط بذکرو تا مل بر روی جنبه های منفی و کمبودهای سازمان و بزرگ کردن آنها اکتفا میکرد و بیش از حد بر روی مسئولیت فردی و اشتباهات هیات اجرائیه تاکید میکرد.... این امر سبب بی اعتمادی به هیات اجرائیه سه نفری گردید و در ضمن پایه نفی وزیر سوال قرار دادن همه چیز قرار گرفت....

در آن زمان بدون آنکه حدود و شغور اشتباهات، ماهیت و علل آن معلوم گردد، ریشه اشتباهات بطور عمده افکار خودخواهانه هیات اجرائیه تشخیص داده میشود. در نتیجه قدم اول در تصحیح اشتباهات نیز کنار گذاشتن اعضای قدیم هیات اجرائیه و سپردن کارها بدست کسانی است که گویا در آنها "اندیشه بخود" کمتر است و انحرافات اعضای قدیم هیات اجرائیه در آنها ریشه ندارد.

از جمله شرایطی که جلسه مزبور را گوئی افسون کرده بود و بسه چنین نتیجه گیریها و اشتباهات کشاند (سوی بی برنا مگی هیات اجرائیه قدیم و سراسیمگی وی در برخورد با اشتباهات و از دست دادن قوه

جهت یابی و تسلسط بر اوضاع و گل آلود شدن آب و ضعف ایدئولوژیک عمومی (کادرها و غیره) یک گرایش ایدئولوژیک نادرست در مساله برخورد به رابطه کار سیاسی و "اندیشه بخود" بود که پاره‌ای رفقا مبلغ آن بودند. این رفقا مبارزه سیاسی را پشت‌گاری مبارزه با "من" بسته و تدوین خط مشی و برنامه صحیح را منوط به مبارزه با خودخواهی می‌کردند. مسلماً افکار خودخواهانه در سمتگیری سیاسی تا شیدارند و کمونیست‌ها بدون مبارزه قاطع و پیگیری با منافع شخصی و افکاری که محور آن این منافع است قادر نخواهند بود ایدئولوژی خود را پاک و منزه نگه‌دارند. نوسازی جهان ذهنی در جریان تغییر جهان عینی و وثیقه‌ای برای جلوگیری از انحراف انقلابیون و در غلطیدن آنها به سراشیب رویزیونیسم است، ولی مبارزه با این افکار در جریان مبارزه طبقاتی و بطور عمده در میان توده‌ها انجام می‌گیرند. در اطاق‌های در بسته، در حالیکه در آن هنگام برعکس، کمونیسم مبارزه جویانه پرولتری به سرحد نوعی "کمونیسم عرفانی" سوق داده شده بود که نتیجه ناگزیر آن عبارت بود از:

- ۱- بجای مبارزه سیاسی فعال و اصلاح‌خود طی آن، مبارزه با "من"،
 - ۲- بجای عطف توجه جدی به واقعیت خارجی و عینی مبارزه طبقاتی، گرایش درون‌گرائی و عدم توجه به مبارزه،
 - ۳- بجای توجه بآینده با درس گرفتن از گذشته، فرورفتن مطلق در گذشته،
 - ۴- بجای تفکیک خوب از بد و جستجوی اشتباهات عمده و علل و شرایط آن در سازمان، قاطعی کردن همه چیز، خوب و بد و مقصر قراردادادن همه کس به علت خودخواهی،
 - ۵- بجای مداوای مشخص برای رفع بیماری مشخص، تجویز نسخه مبارزه با خودخواهی بطور کلی.
- علاوه بر این، جلسه کادرها خط مشی سیاسی تدوین نمی‌کنند.

جلسه وسیع رهبری تابستان ۱۳۴۷

جلسه وسیع رهبری کادر تابستان ۱۳۴۷، نقش بسیار مثبت و تعیین‌کننده‌ای در حیات سازمان ما بعهده داشت. این جلسه تقریباً

یکسال بعد از جلسه کادرها تشکیل می‌شود. در این یکسال بعـلت اشتباهات جلسه کادرها، بعـلت اشتباهات هیات اجرائیه پس از جلسه کادرها، بعـلت خواباندن فعالیت بیرون سازمانی از آنجمله عدم انتشار "توده" ارگان سازمان عملاً انحلال طلبی در اسـازمان حاکمیت می‌یابد و شرایط برای انحلال عملی سازمان فراهم می‌شود. این جلسه است که با قاطعیت نظرات نادرست را مورد انتقاد قرار می‌دهد، با جمع‌بندی از جلسه کادرها و پی‌آمدهای آن با تدوین خط مشی سیاسی جدید و برنامه‌های عملی و بویژه درپیش‌گرفتن اقدامات تشکیلاتی سازمان را بمعنی واقعی نجات می‌دهد. در بالامادر رابطه با جلسه کادرها قسمتی از این جمع‌بندی را آوردم. برای روشن شدن مطلب در زیر بخشی دیگر از آنرا که در رابطه با پی‌آمدهای جلسه کادرها و در دوره تسلط ۸ ماهه انحلال طلبی در اسـازمان است نقل می‌کنیم:

"بدین ترتیب می‌بینیم خطی که تمام گذشته سازمان را نفی میکند....."

نه تنها باعث تصحیح اشتباهات نمی‌گردد بلکه سازمان را تا مرز انحلال پیش می‌برد.

این خط که میتوان آنرا خط نفی سازمان بـمـثابه یک سازمان فعال سیاسی خواند از گرایشهای مختلف سرچشمه می‌گیرد:

- دید نادرست نسبت به انتقال به ایران - این دید در دوگرایش راست و "چپ" تظاهر می‌کند. نوع راست آن برخورد اکثریت رفقا است که باین نتیجه می‌رسند که باید اول خود را اصلاح کنیم تا بتوانیم دست بـمبارزه سیاسی بزنیم. نوع "چپ" این دید در شتابزدگی رفقائی تظاهر می‌کند که میخواهند هر چه زودتر آنقدر که میشود از خارج جمع کرد و به ایران رفت.

- با کنار گذاشتن هیات اجرائیه سابق ادامه رهبری قطع می‌شود، آنچه که ساخته شده بود ویران می‌شود و سیاست همه چیز از اول درپیش گرفته می‌شود.

- عدم درک وظایف یک سازمان سیاسی که مبارزه سیاسی را کوره رشد سازمان نمیداند. اینها مهمترین گرایشهای است که جلوی

فعالیت را بعنوان یک سازمان سیاسی سدمیخندودر حوا ب بدن بسببیت سازمان ، رها کردن کارکنندراسیون وغیره تظا هر میا بد .

علاوه بر آن باید علل زیر را افزود :

- عدم توان هیات اجرائیه - یکی از علل عمده بحران سازمان قبل از جلسه کادرها این بود که هیات اجرائیه همپای رشد مسائل سیاسی و تشکیلاتی سازمان رشد نکرده بود و دارای ورزیدگی کافی و دانش سیاسی لازم برای حل مسائل موجود از طریق رهبری مرکزیت نبود . بعد از جلسه کادرها بحران سازمان بمراتب عمیق تر گشت ولی هیات اجرائیه نوین نه تنها در سطح بالاتری برای حل مسائل بغرنجتر نبود بلکه از نظر تجربه در سطح پائین تر از هیات اجرائیه قدیم قرار داشت .

- در هیات اجرائیه جدید برخورد یکجانبه و بی اعتمادی به رفقای سابق ، پس از جلسه کادرها ادامه یافت و دست آنها عملا از رهبری سازمان کوتاه گشت ولی هیات اجرائیه قادر به تصحیح هیچیک از اشتباهات گذشته نشد ، آنها رابه توان بالاتری تکرار کرد و اشتباهات نوینی بر آن افزود .

- شیوه کار اساسا تغییری نکرد ، خرده کاری ، کم بهادادن به خودآموزی ، نداشتن مسئولیت مشخص و غیره ادامه یافت و محیط ناسالم عدم اعتماد ، برخورد نادرست به عده ای از رفقا و نیز عدم تحرک و کم توانی هیات اجرائیه جدید به آن اضافه شد .

غیر از این ، نکات منفی دیگر جلسه کادرها که در هیات اجرائیه ادامه یافت و حتی تشدید شدند از عوامل مهم بروز انحرافات بالا میباشند .

این نکات برخورد یکجانبه به گذشته سازمان و هیات اجرائیه سابق ، طرد خط مشی گذشته بدون اینکه خط مشی سیاسی نوینی ارائه شود ، ایجاد این شرایط ذهنی نادرست که گویا مسئول همه اشتباهات افرادند و باتغییر افراد همه کارها درست خواهد شد .

برخورد الگوسازی نسبت به انقلاب عظیم فرهنگی چین و جنبش اصلاح سیک که از درک نادرست آنها ناشی میشد تظا هر مشخص سوبزکتیویسم حاکم بر سازمان بود که بدون در نظر داشت واقعیات سازمان ما ، رابطه آن با

انقلاب ایران و تجزیه و تحلیل مشخص، هیات اجرائیه به کپی برداری نادرست و ناقص میپردازد.

جلسه وسیع علاوه بر تهیه اسناد مربوط به خط مشی عام، تحلیل از اوضاع ایران و جهان، جمع بندی از کار ۴ ساله سازمان تا قبل از جلسه کادرها و کارهشت ماهه بعد از جلسه کادرها، برنامه‌ی مشخص برای انتقال سازمان به داخل را نیز ارائه داد. از جمله یادآور شد:

"با توجه به اینکه وظیفه مرکزی سازمان مانند سایر سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی ایران تا زمانیکه حزب وجود ندارد، ایجاد حزب است، سازمان انقلابی حزب توده ایران باید هرچه زودتر با فراهم آوردن مقدمات سیاسی و ایدئولوژیک و اتخاذ تدابیر تشکیلاتی لازم خود را به ایران انتقال دهد. منظور از انتقال سازمان یک انتقال میکانیکی نیست، بلکه پروسه‌ایست که در آن انتقال تدریجی رفقای سازمان خارج کشور به ایران و بویژه کیفیتی از سازمان بتواند رهبری سازمانی را که در ایران بوجود می‌آید بعهده گیرد، صورت می‌گیرد. بطوریکه طی این پروسه سازمان خارج کشور واقعاً به تشکیلات وابسته به سازمان ایران تبدیل گردد.

بر اساس این برنامه، کار سازماندهی در جهت ایران به پیش رفت. گسیل رفقای کادر به کردستان جهت شرکت در مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سال ۱۳۴۷ از جمله نتایج این جلسه بود. پس از این جلسه "توده" مجدداً این بار بصورت مجله انتشار یافت و در اولین شماره‌ی جدید خود - مهر ماه ۱۳۴۷ - یک جمع بندی همه جانبه‌ی از کار سازمان تا آن زمان منتشر کرد و حرکت بعدی سازمان را ترسیم نمود. در این دوره است که انحلال طلبی کار را به انشعاب از سازمان میکشاند و عملاً بیک جریان ضد سازمان تبدیل می‌گردد.

جلسه بکره جو تابستان ۱۳۴۸

بر اثر تمرکز رفقای رهبری سازمان در کردستان عراق (پس از شکست جنبش مسلحانه کردستان ایران به رهبری اسماعیل شریف زاده و ملا آواره)، جلسه وسیع رهبری ما در بکره جو در نزدیکی سلیمانیه تشکیل گردید. وظیفه‌ی مرکزی این جلسه ارزیابی از وضع کردستان و

مسئله انتقال کادرهای رهبری به داخل بود. این جلسه پس از جمع‌بندی و برخورد به وضع کردستان بدین نتیجه رسید که جنبش مسلحانه کردستان ایران باشکست روبروشده و ادامه‌ی کار احتیاج به کار تدارکی طولانی دارد و مسئله رفتن به داخل ایران از طریق کردستان امکان پذیر نیست و در نتیجه جلسه تصمیم گرفت برای انتقال رهبری به داخل از راه‌های دیگر اقدام نماید. در عین حال این جلسه مسئله سازماندهی در میان کارگران ایرانی خلیج را حل نمود و مسئولیت‌های مشخص را معین کرد. پس از این جلسه در مدتی کوتاه دوهفته سازمانی در خلیج بوجود آمد رفیق واعظ زاده از طریق مخفی در آذرماه ۱۳۴۸ به ایران انتقال یافت و شرایط را برای ایجاد رهبری داخل بطور مشخص فراهم نمود. از این بعد در حقیقت رهبری سازمان مادر سه منطقه داخل، خلیج و خارج کشور (اروپا و آمریکا) مستقر میگردد و تدریجا کمیته‌های رهبری سه بخش بوجود می‌آیند.

ایجاد رهبری داخل در اواخر ۱۳۴۸

با انتقاد از تز سازمانهای پراکنده در جلسه کادرها و تاکید جلسه وسیع رهبری ۱۳۴۷ به سازماندهی یکپارچه و تحت یک مرکزیت، رهبری تاکید کرد که کادرهای بالای سازمان صرف نظر از اینکه سرورفته‌اند باید با شیوه‌ای مخفی به داخل روند و امر سازماندهی و هدایت سازمان را بدست گیرند. همانطور که در بالا اشاره شد، جلسه بکره‌جو نقش مهمی در ریختن نقشه‌ی عملی برای اینکار داشت. پس از جلسه‌ی بکره‌جو گسیل رفقای کادر و رهبری سازمان با ایران شروع میشود. ابتداء رفیق شهید واعظ زاده از طریق مخفی روانه‌ی ایران میگردد و با تکیه به تعدادی از رفقا و هواداران که قبلاً از طریق علنی به ایران رفته بودند، بسرو سامان دادن کار داخل میپردازد مدتی کوتاه پس از ورود او پارسا نژاد وارد میشود منتهی بفاصله‌ی کوتاهی دستگیر شده و زیر شکنجه و امیددهی، در رابطه با دستگیری پارسا نژاد چند رفیق دیگر از جمله رفیق شهید گرسوز بیرومندلورفته و گرفتار میگرددند، رفیق گرسوز به سه سال زندان محکوم میشود.

در سال ۱۳۵۱ لاشائی با ایران اعزام میگردد که پس از دستگیری

وخیانت اودورفیک شهید کا درما ، رفقا شکوه طوافجیان و وفا حاسمی محبوبه مخفی شدن میشوند و از این ببعده کمیته‌ی رهبری داخل ما را تحت مسئولیت رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی تشکیل میدهند. رفیق شهید خسرو صفائی عضو رهبری کل سازمان در زمستان ۱۳۵۲ به آنها پیوست. این کمیته‌ی رهبری تازیه‌ی آذرماه ۱۳۵۵ همچنان بجای بود و بخش داخلی سازمان را هدایت میکرد و نقش موثری در حرکت کل سازمان به جلو بعهده داشت. سازمان ما بدون وجود بخش داخلی و جمع بندی ها و رهنمودهای آن نمیتوانست بسطی که امروز رسیده برسد.

ایجاد و استحکام بخش نوار در اواخر ۱۳۴۸

سازمان ما با حرکت از اهمیت کشورهای خاورمیانه و همچنین وجود ایرانیان مقیم در این کشورها بویژه زحمتکشان در خلیج فارس از همان آغاز در تماس با جنبش های آزادی بخش و حرکت های مارکسیستی-لنینیستی در این کشورها قرار گرفت. علاوه بر این سازمان ما بخاطر گسیل نیروهای لورفته‌ی خود به داخل مجبور بود از مناطق هم مرز ایران بعنوان پل عبور استفاده کند و بخاطر همین امر ضروری بود که در این کشورها حداقل سازماندهی را بوجود آورد. با این دید سازمان ما توانست هسته های سازمانی در چند کشور بوجود آورد و علاوه بر حل مسائل ارتباطی با داخل، به کار سیاسی در میان زحمتکشان بپردازد. البته بعلاوه شرایط خفقان و فشاری که بر روی ایرانیان توسط حکومت های عربی وارد میشد، رفقای ما مجبور بودند بطور مخفی و با هویتی دیگر بصورت کارگر ساده در آنجا کار نمایند. رفیق شهید ما خسرو صفائی از رفقای رهبری سازمان برای مدتی مسئولیت این بخش کار را بعهده داشت. علاوه بر این چند رفیق رهبری ما در آنجا متمرکز بودند و امر سازماندهی در میان زحمتکشان را به پیش میبردند. این کار سازماندهی ما به مرور زمان استحکام یافت و بخش با اصطلاح نوار سازمان ما بعنوان یک بخش فعال در رابطه با زحمتکشان کار کرد و ثمرات خوبی برای سازمان بدست داد.

جلسه رهبری آذرماه ۱۳۴۹

این جلسه زمانی تشکیل شد که سازمان ما از یک مبارزه طبقاتی حاد درونی علیه حریان ضد انقلابی انحلال طلبی پیروز مندیرونی آمده، نسلیم، لیبی حند عنصر و آداده و خائن را انتقاد و طرد نموده و بر حرم سرخ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و سازماندهی در ایران را برافراشته نگه داشته بود. سازمان ما بر اساس پراتیک چندین ساله خود در جهت ایران (شرکت در جنبش جنوب، شرکت در جنبش کردستان و برداشتن کامیابی در جهت سازماندهی در داخل)، درک خود را نسبت به وظیفه مرکزی مارکسیست - لنینیستهای ایرانی (ایحاد حزب کمونیست) و وظیفه مرکزی مرحله‌ای سازمان (ایحاد سازمان زبده و مخفی در داخل) در خدمت آن و نسبت به طولانی و بی‌غرنج بودن انقلاب و سازماندهی کمونیستی در داخل بالا برده بود.

نقش جلسه هیات اجراییه (آذر ماه ۴۹) اساساً در این بود که با جمع‌بندی از این پراتیک چند ساله و همچنین با درک عمیق‌تر از اوضاع سیاسی ایران تاکید کرد:

۱- ایحاد یک سازمان م.لامی، زبده و مخفی در پیوند با کارگران و دهقانان بقوریتی که پیش‌بینی شده بود صورت نمی‌گیرد، بخصوص امریوند با کارگران و دهقانان با احیای از یک پیروسی دردناک، بی‌غرنج و طولانی می‌گذرد.

۲- برای ایحاد چنین سازمانی در ایران باید هم رفقای مخفی را گسیل داشت و هم رفقای علنی را، هم رفقای کادر را گسیل داشت و هم اعضای ساده سازمان را. در عین حال در سطح کارها تا کبدر روی گسیل رفقای رهبری گذاشت و در میان اعضاء ارحیت را بر رفقای لونرفته داد. جلسه در این رابطه با زهم بیشتر پراتیک، مهاجرتی ریزیونیستهای حزب توده را انتقاد و طرد کرد.

۳- با ارزیابی دقیق تر از اوضاع ایران با زهم عمیق تر ریزیونیسم و پارلمانتاریسم حزب توده‌ی ایران را انتقاد و طرد کرد، بروی در پیش گرفتن شیوه صحیح کار در شرایط فاشیستی ایران در امر سازماندهی زبده و مخفی یا فشاری کرد و موکداً یادآور شد که باید با سبک کار پرسرو صدا، پارلمانتاریستی، ماجراجویانه و جدا از توده‌ها بمخالفت برخاست و سبک کار دقیق و پرحوصله، خالی از اشتباه زدگی، اما

فعال را در پیش گرفت .

۴- سبک یافتن تضاد عمده ، تمرکز قوا برای حل آن را در پیش گرفت . از پراکندگی که خودناشی از عدم یافتن تضاد عمده است پرهیز نمود . در این مورد جلسه درک خود را تا حدی با لایبردک برای اولین بار از دید حل تضاد عمده ، یعنی ایجاد سازمائی زبده و مخفی در ایران پراتیک چندساله را بررسی و جمع بندی کرد و سیاستهای مشخص در رابطه با وظایف مختلف سه بخش سازمائی ارائه داد . در این مورد تا حد معینی ارجحیتها و نیز وظیفه ی مرکزی بخش خارج پیش رفت .

جلسه روی تمرکز قوا در کلیه زمینه ها بویژه در زمینه کسب نیرو و داخل و همچنین بکار بردن شیوه در سیاست تبلیغاتی و مبارزات سیاسی در رابطه با متحد ساختن خلق تاکید نمود .

۵- جلسه با تاکید ادامه مبارزه فاطمی و یکپارچه رویریونیسم ، به انتقاد از دکما تیسیم پرداخت و مؤکداً یادآور شد که مارکسیسم دم نریست بلکه راهنمای عمل است . خط مشی سیاسی تنها با تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بر شرایط جامعه ایران نمیتواند بدست آید . حقایق عام بدون تلفیق به شرایط ایران نمیتواند نقش انقلابی و تغییر دهنده عظیمی را ایفا نماید . جلسه از تمام سازمان میخواهد که دست به تحقیق و بررسی زنند ، بویژه به مرتزبه تحلیل طبقاتی از جامعه ایران توجه جدی نموده و وضع واقعی طبقات را در صحنه اصلی اجتماع مورد بررسی قرار دهند .

۶- جلسه بروی سبک جمع بندی دائمی و مکرر در مکرر از پراتیک پافشاری نمود . شیوه جمع بندی مارکسیستی - لنینیستی را عرضه داشت و از رفقا خواست که به جمع بندی دائمی کارهای خود پرداخته بروی نکات مثبت پافشاری کرده و مبارزه علیه کمبودها بر خیزد .

۷- جلسه تاکید کرد در رهبری های سه بخش وظیفه دارند و میتوانند

در جهت برگزاری کنفرانس های خودکام بردارند پس از این جلسه امر جلب نیروی لونیفته تربیت و کسب آنها به داخل در خارج محکم در دست گرفته شد . از یک سو کارهای مابطور مخفی و کارهای لونیفته بطور علنی میبایستی به ایران نروند تا مشترکاً امرا سازماندهی را به جلو ببرند .

جلسه مشورتی رهبری خردادماه ۱۳۵۱

جلسه به بررسی پیشبردکارها پس از جلسه وسیع رهبری آذرماه ۱۳۴۹ پرداخت و مجدداً صحت تصمیمات آنرا تاکید کرد. در عین حال روی دو نکته به بحث و تبادل نظر پرداخت :

۱- اوضاع بین المللی ۲- مسأله ی وحدت مارکسیست - لنینیستها و ایجاد حزب .

در این جلسه برای اولین بار مسأله طرح پلانفرم ایجاد حزب کمونیست مورد بررسی قرار گرفت و طرح اولیه ای بنام "پلانفرم وحدت" تهیه و تدوین گردید .

کنفرانس اول بخش خارج سازمان مردادماه ۱۳۵۳

بسیط و توسعه کار سازمان در سه بخش - داخل ، خلیج و خارج تصمیم بر این شده بود که هر کدام برای ایجاد رهبری های قسمی خود کنفرانس هایی را برگزار نمایند . در خارج کشور پس از یک سال کارندارکی کنفرانس اول بخش خارج در تاسستان ۵۳ تشکیل گردید . در این کنفرانس که تحت هدایت رهبری کل سازمان بود کار بخش خارج از جلسه آذرماه ۱۳۴۹ جمع بندی شد ، وظایف بخش خارج دقیق تر معین گردید . علاوه بر این نظامنامه ای هم به تصویب رسید تا اساساً آن نظم تشکیلاتی بوجود آید . در کنفرانس برای اولین بار پس از کنفرانس دوم سازمان در سال ۱۳۴۴ ، انتخابات صورت گرفت و بازده رفیق بعنوان اعضای اصلی و علی البدل رهبری بخش خارج انتخاب شدند . این کنفرانس مجدداً روی دستاوردهای جلسه آذرماه ۱۳۴۹ تاکید کرد و وظیفه مرکزی بخش خارج را کما فی السابق خدمت به بخش داخل و بویژه تربیت و کسب افراد لونیافته قرار داد .

جلسه رهبری - اسفند ماه ۱۳۵۵

این جلسه پس از ضربه های سال ۱۳۵۵ به بخش داخل سازمان و شهادت رفقا خسرو صفائی ، کرسیور برومند ، محمد تقی سلیمانسی - لواسانی ، پرویز واعظ زاده مرحمانی ، شکوه طوافحیان و وفا حاسمی تشکیل گردید این جلسه به دعوت رفقای رهبری کل و شرکت عده ای از کارهای رهبری بخش خارج تشکیل شد و وظیفه آن ارزیابی از اوضاع

وبویژه سروسامان دادن به وضع تشکیلات داخل بود. این جلسه با قاطعیت روی ادامه سازماندهی در ایران پافشاری کرد و کادرهای سازمان را در داخل و خارج کشور به عنوان مشاور رهبری کل سازمان تعیین نمود.

این جلسه در عین حال برفقای داخل رهنمود داد که تاروشن شدن اوضاع از ارتباط مجدد سازمانی در داخل پرهیزکنند. در عین حال رفقای کادر داخل را هدایت کرد تا به جمع آوری مستقل نیرو ادامه دهند. در این جلسه بمنظور جوابگوئی به اوضاع مساعد و در عین حال بغرنج آن زمان تصمیم گرفته شد یک جنبش نوسازی در درون سازمان بخاطر آموزش مارکسیسم، لنینیسم اندیشه‌ی ماژوتسه‌دون، براه انداخته شود.

– این جلسه در زیبایی اوضاع بین المللی پرداخت و با توجه به علنی شدن اختلاف نظر میان حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی، تصمیم گرفت که بطور علنی موضع سازمان را اعلام دارد (ستاره سرخ شماره ۶۰)

جلسه رهبری – اردیبهشت ۱۳۵۶

در این جلسه رهبری سازمان تصمیم رفقای مشاور تعیین شده در جلسه اسفندماه را به عضویت رهبری سازمان برگمارد. در این جلسه در مورد کسب تعدادی از رفقای رهبری و کادرهای بالابرای ایجاد دوباره رهبری داخل تصمیم گرفته شد و در عین حال تاکید شد انتقال کل رهبری به داخل همچنان در دستور کار است و رفقای داخل موظفند در این مورد تدارک ببینند.

جلسه رهبری – تابستان ۱۳۵۶

رهبری سازمان طی این نشست خود ضمن تأیید فعالیت‌های هفت سالی بخش داخل سازمان که رفیق شهید یرویز واعظ زاده مرحوم آنرا هدایت میکرده است تاکید کرد که تمام رفقا و کلیه بخش‌های سازمان باید از رفقای شهید و جمع بندی‌های آنها که در جریان مبارزه

بدست آورده اند بیا موزند . رهبری همینطور با دآورد که دستاوردهای
ایدئولوژیک - سیاسی با تشکیلاتی وسیک کاری سالهای اخیر سازمان
را بطور جدانا پذیری در رابطه با بخش داخل سازمان می دانند .
همینطور این نشست قسمت مربوط به اوضاع ایران از سند ما
"مواضع سیاسی و مشی عام" تهیه و تدوین شده توسط رهبری بخش داخل
را مورد تأیید قرار داد . این سند را رفقای ایران بعنوان طرح
پیشنهادی برای تقدیم به کنفرانس چهارم سازمان که بنا بود در سال
۱۳۵۵ در ایران تشکیل گردد ولی بعلت ضربه به تعویق افتاد ، تهیه و
تدوین کرده بودند .

در این مرحله سازمان توانست با سرعت مجددا نیروهای پراکنده ای
خود را در داخل جمع و جور نماید و هسته رهبری را احیا کند . این
رهبری قادر شد کار مخفی سازمان را تا آستانه پیروزی انقلاب قدم
بقدم به پیش برد و کل سازمان را در جهت انتقال به ایران هدایت کند .
این جلسه ضمن ارزیابی از اوضاع بین المللی و اوضاع ایران کار
مرکزی خود را روی مساله ایجاد حزب کمونیست ایران گذارد . در این
جلسه رهبری با ارزیابی از اوضاع ایران و لزوم ایجاد حزب ، آنرا
بعنوان یک مساله عملی و ضروری روز مطرح کرد . در عین حال
با دآورد که سازمان انقلابی باید سهم بزرگتری را در ایجاد آن بعهده
بگیرد و برای این منظور باید هم از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و هم
تشکیلاتی تدارک ببینند .

در این جلسه همچنین با ردیگر روی ضرورت کار علنی در ایران وسط
و توسعه پاییه توده ای سازمان از طریق شرکت همه جانبه در مبارزات و
جنبش های توده ای تأکید شد .

پیروزی انقلاب و شرایط جدید

از اوائل تابستان ۱۳۵۶ یک موج عظیم جنبش توده ای علیه رژیم
وابسته و جنایتکار شاه بپا خاست و پس از گذار از یک مبارزه ای یکساله
نیم سرانجام در بهمن ماه ۱۳۵۷ به قدرت فداکاری توده های خلق که
درفوف متحد خود تحت هدایت نهضت اسلام مبارزه رهبری امام خمینی

به‌دژهای قدرت مطلقه یورش برده بودند، سلطنت استبدادی وابسته‌ی شاه سرنگون شد. سازمان انقلابی درپرتومشی عمومی خود در طی دوره‌ی انقلاب، وحدت سه جریان بزرگ ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و برای رفاه اجتماعی را طرح نمود و فعالانه در انقلاب شرکت کرد. پس از پیروزی انقلاب، سازمان وضعیت تغییر یافته را مورد بررسی قرار داد. در وضعیت جدید معلوم گشت علیرغم آنکه انقلاب به رهبری اقشاری از خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، رژیم شاه را سرنگون ساخته است مع‌هذا نابودی کامل امپریالیسم، سرمایه‌داری وابسته و بقایای فئودالیسم حاصل نگشته است و انقلاب دمکراتیک هنوز بی‌پایان نرسیده. همچنین تاکید شد که در مقطع مشخص کنونی مبارزه برای تحقق سه اصل خلق یعنی استقلال، آزادی و عدالت - اجتماعی بمتابجه برنامه حداقل مرحله‌ی کنونی قرار دارد. مجموعه نظرات و مواضع سازمان بصورت فشرده‌ای در "پلاتفرم ایجاد حزب کمونیست" و "پلاتفرم اتحاد بزرگ ملی" تهیه و در "ستاره سرخ" شماره دوم - دوره‌ی سوم مردادماه ۱۳۵۸ منتشر شد.

فصل دوم

سازمان در صحنه مبارزه
ایدئولوژیک - سیاسی و عمل

صحت خط مشی اساسی سازمان انقلابی رادرفی ایمن دوره ی پانزده ساله از کجا میتوان سنجید؟ این خط مشی که باید رهنمود فعالیت عملی ما باشد ، ما را در مبارزات گوناگون سیاسی در طی این مدت چگونه هدایت کرد؟

جواب به این سئوالها را در پاسخ هائی که سازمان انقلابی به مسائل جاری کشور در هر دوره ای داده است باید جستجو نمود. این جوابها که بصورت موضع گیری، سیاست ها و تاکتیکهای مختلف شکل گرفته. از یکسو انعکاس مشی ما و از سوی دیگر راهنمای مبارزه ی ما برای بسیج و متشکل کردن توده های خلق در عمل بوده اند. صحت آنها در طی سالهای مبارزه و در جریان تکامل اوضاع با درخشندگی خاصی به ثبوت رسیده و همگی آنها شاهد صحت اساس خط مشی سازمان انقلابی بوده اند.

در جریان این پانزده سال سازمان ما با جمع بندی از این واقعیت جامعه ی ایران که رژیم منفور پهلوی مظهر جامع دشمنان انقلاب یعنی امپریالیسم، سرمایه داری وابسته و بقایای فئودالیسم بوده ، برانداختن قهرآميز آنرا در دستور کار انقلاب توده ها و مردم سراسر کشور قرار داد و در این راه در حد امکان خود چه در تدارک سیاسی و چه در صحنه عمل فعالانه شرکت نمود. کارنامه مبارزه ی سازمان ما که در زیر بسمه جوانی از آن اشاره می کنیم حکایت از این مبارزه دارد.

۱- در زمینه بسط تشکیلات سازمان :

پس از آنکه خط مشی معین شد ، همه چیز منوط به کارهای سازماندهی میشود. کارهای سازماندهی یعنی متشکل ساختن سازمان دادن کلیه نیروهای خودی برای اجرای خط مشی و در این رابطه بسط و گسترش نیرو، نوسازی آن و برکماردن کا در و تربیت آن و بالاخره نظارت بر پیشرفت امور و جمع بندی دائمی از تجارب که در جریان عملی بدست میآید .

مادر فصل های پیشین در رابطه با فعالیت های تشکیلاتی سازمان در سطح رهبری و کارها و تشکیل جلسات رهبری اشاراتی کردیم. در اینجا

ما یلیم در رابطه با سازماندهی در جهت ایران کمی مکث نمائیم. از ساله سازماندهی در خارج کشور هم تنها با گفتن یک جمله که عمده‌ی کار ما در این دوره در آنجا متمرکز بود صرف نظر میکنیم و تا کید می‌نمائیم که بعنوان پشت حبه داخل بی شک کمک شایانی به کار سازمان ما و بیشتر دما رزات آن نمود.

کار اولیه سازماندهی در جهت ایران با ضربه خوردن به گروه ایران در فروردین ۱۳۴۳ به اتمام میرسد و عملاً سازمان مجبور میشود که کار را مجدداً از صفر شروع کند. اولین رفیقی که به ایران میرود رفیق بیژن چهرازی عضو هیات اجراییه کنفرانس اول سازمان است که فوراً پس از کنفرانس دوم در اواخر سال ۱۳۴۴ به داخل می‌آید. بخاطر شناخته شدن از طرف پلیس اوبیغور مخفی وارد ایران می‌شود و در مراحل اول قادر میشود با تکیه به بعضی طرفداران سازمان کار در میان زحمت - کشان را جلو برد. او تا سال ۱۳۵۰ مبارزه را بصورت مخفی جلومی‌برد و در این سال توسط ساواک دستگیر میشود.

* پس از ضربه به گروه داخل رهبری مطلع میشود که رفیقی از سازمان، گروهی از جوانان فعال آن زمان جبهه‌ی ملی را که به چپ متمایل شده بودند، با سازمان جلب نموده است. از جمله افراد این گروه رحیم بنائی و عیوض محمدی بودند. برای تقویت این گروه بخصوص از لحاظ تئوریک، سازمان سیروسنها وندی را در اواخر سال ۱۳۴۴ برای اینکار بداخل روانه میدارد. آنها وندی موفق میشود که تدریجاً بر اساس تئوریهایی پراکنده و پیوستن بعضی رفقای دیگر به آنها، یک رهبری مستقلی برای این گروه بوجود آورد.

پس از جلسه کادرها (تأیید ۱۳۴۶) که سازمان از جمله مشسی انحرافی "چپ" و راه مبارزه‌ی مسلحانه‌ی جدا از توده‌ها را انتقاد کرد، رفیق مجید زربخش را برای ارتباط با هسته‌ی آنها وندی بطور مخفی بداخل گسیل داشت تا آنها را در جریان جلسه کادرها قرار دهد. در عمل هسته‌ی آنها وندی برگزاری جلسه کادرها را نا درست میدانند و تا کید میکنند که تاکتیک مبارزه مسلحانه معین شده طبق شرایط ایران درست است. پس از بازگشت رفیق اعزامی و معلوم شدن این موضوع که گروه آنها وندی

جلسه کا درها را قبول ندارد، اکبرایزدینا هینما بندکی از طرف کسروه در تابستان ۱۳۴۷ بخارج میروند و با ردیکر موضع گروه را در رد تصمیمات جلسه کا درها اعلام میدارد و عملیاً طر و خود اختلافات در رهبری سازمان و بروز جریان انحلال طلبی آنها و نندی بصورت یک گروه مستقل شروع بکار میکنند و ارتباط سازمان با آنها و نندی تنها بصورت رد و بدل یک ییاد و نامه در عرض سال محدود میشود. رهبری سازمان ما بهیچوجه از ایجاد "سازمان رها ئبخش خلقهای ایران" با خبر نبوده و تنها پس از آمدن رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی بطور مخفی به داخل در دیماه ۱۳۴۸ و برقراری ارتباط چند ماه بعد با آنها و نندی معلوم میشود و نندی از مدت ها پیش سازمانی مستقل بوجود آورده است و نه تنها مرکزیت سازمان را قبول ندارد بلکه درباره ی وحدت با سازمان هم تمایلی نشان نمیدهد. پس از ضربه به سازمان در سال ۱۳۴۹ و دستگیری چند تن از رفقا از جمله رفیق شهید گرسیوز برومند و دادان پارسا نژاد این جدائی تا سطح دیدارهای سه ماهه آنها تنها بخاطر مطلع بودن از وضع یکدیگر بین رفیق واعظ زاده و آنها و نندی میکشد.

در سال ۱۳۵۰ پس از حادثه حمله به سفیر آمریکا توسط افراطی "سازمان رها ئی بخش خلقهای ایران"، نیروی عمده آنها بویژه کا درها و اعضای فعال دستگیر میشوند و افراد گروه تحت شکنجه و فشار قرار میگیرند و آنها و نندی پس از زیاده ماه از زندان با اصطلاح فرار میکنند و از طریق رفیق شهید وفا جاسمی که در آن زمان علنی بعنوان ما ما دارای شغل بود و آنها و نندی از رابطه ی او با سازمان اطلاع داشت، با واعظ زاده مجدداً رابطه برقرار میکنند. از این بیعدنی که دیگر در زندان به عامل ساواک تبدیل شده بود تلاش میکنند تا مجدداً "سازمان رها ئی بخش" را احیا نموده، با تکیه به آن با دیگر نیروها که در زندان با بیشتر آنها آشنائی یافته بود، رابطه برقرار نماید. آنها و نندی پس از با اصطلاح فرار از زندان تجارب خود را می نویسد و از بخش خارج سازمان درخواست میکنند تا آنرا چاپ کنند. سازمان ما هم پس از برخورد انتقادی به پسرهای از بخش های آن و اصلاح بعضی قسمت ها مبادرت به انتشار آن مینماید.

رفقای رهبری سازمان در داخل در سند سازمانی مورخ ۲۴ مهر ماه ۱۳۵۴ هنگامیکه از کا در سازمان در زمینه ارتباط با گروه ها جمع بندی میکنند در

رابطه با سازمان آزادبخش خلقهای ایران چنین می نویسد :
"از ابتدای کار در داخل تماس و کار کردن با سایر نیروهای
مارکسیستی - لنینیستی یکی از مسایل اساسی ما بود و از دو جنبه
برایمان اهمیت داشته است :

اول از نظر وحدت مارکسیست - لنینیستها دوم از نظر گسترش سازمانی
در داخل که وحدت با سایر تشکلهای را یکی از طرق آن میدانستیم .

براین اساس مشی مادر این زمینه عبارت بوده است از :
"در ارتباط قرار گرفتن با هر گروه یا محفل سازمانی که امکانش
پیش آید ، برقراری رابطه مستقیم بعنوان یک سازمان مارکسیستی -
لنینیستی با آن ، طرح و اجرای برنامه همکاری با دیدن در از مسدودت
وحدت (ابتدای ایدئولوژیک - سیاسی و سپس تشکیلاتی)"

در عمل طی این مدت با چند تشکل در رابطه قرار گرفته ایم ، از میان
آنها "ساخا" جای خاصی اشغال میکند . چه از یکطرف "ساخا" تنها تشکلی
بوده است که سازمان به حساب میآمده نه محفل یا گروه و از طرف دیگر
سوابق و عوامل خاص سبب برقراری مناسبات فشرده و در عین حال
ویژه ای بین دو سازمان شده که جنبه استثنائی دارد و نمیشود آنسرا
بموارد دیگر تعمیم داد . بنا بر این مناسبات ما با "ساخا" با دیدگاه
و بصورت یک مساله مشخص جمع بندی شود . در عین حال شک نیست که
جنبه هائی از مناسبات با "ساخا" به روشن کردن مساله کلی تر مناسبات
با سازمان هائی مارکسیستی - لنینیستی کمک شایانی میکند . مثلاً این
واقعیت که با وجود وحدت نسبی ایدئولوژیک سیاسی و همکاری فشرده و
عملی دو سازمان طی یکسال و نیم گذشته پیشرفت موشری در جهت امر وحدت
دو سازمان دیده نمیشود و حتی هنوز نتوانسته ایم الاقل یک برنامه عملی
مشترک بریزیم ، نمایانگر آنست که در شرایط فعلی وحدت کردن با یک
تشکل دیگر و بطور کلی وحدت مارکسیست لنینیستها تا چه اندازه بغرنج و
طولانی است" (از سند "جمع بندی کار در زمینه ارتباط با گروهها" مهر ۱۳۵۴) .
نقل مطلب بالا از این نظر دارای اهمیت است که از یکسو
نشان میدهد سیروسنها و ندی چگونه سیاست عدم وحدت با سازمان ما را
جلو میبرده است و از سوی دیگر کمبود ما را نشان میدهد که نمی توانیم
عمیق تر به مساله برخورد نماییم و تنها با گفتن اینکه وحدت امر بیست

"بفرنج و طولانی" کار را تمام شده فرض می‌کنیم. در حالیکه حالا کار ملاروش است که چنانچه وندی از وحدت با سازمان دوری می‌جسته است. ما در جای دیگر به این موضوع اشاره کردیم - سیروس‌نهاد وندی با داشتن یک سازمان مستقل خود در راه آن بودن میدان فعالیت وسیعتری را بدون هیچگونه کنترلی می‌توانسته داشته باشد. در طول سه سال رابطه با سازمان آزادیبخش خلقهای ایران، (نهاد وندی پس از زندان، در سازماندهی مجدد نام سازمان را تغییر میدهد و بجای "رهائی بخش" آزادیبخش را می‌گذارد) سازمان ما دوباره مورد ضربه قرار می‌گیرد که در آن عرفی‌تر از کارهای رهبری ما - رفقا خسرو صفائی، گرسبوز برومند، محمد تقی - سلیمانی لواسانی، پرویز واعظ زاده مرجانی، معصومه طوافچی‌ان و مهوش جاسمی، جان خود را در راه خلق فدا میکنند. درست بخاطر این رابطه، رهبری سازمان ما در داخل با تمام جانفشانی‌ها و از خودگذشتگی‌ها قادر نمی‌شوند از ضربه خوردن سازمان جلوگیری کنند. البته با تمام این احوال هر بار که سازمان ضربه‌ای خورد رفقای دیگر بودند که امر سازماندهی را بجلومی‌بردند، بطوریکه پس از ضربه‌ی اول که سه رفیق بشهادت رسیدند رفقا ادا مه‌دا دند و پس از ضربه‌ی دوم که بسیار سنگین بود، باز هم رفقای دیگر از کارها رهبری را بدست گرفته و امر سازماندهی را به‌جلو بردند. سربلندی ما در امر سازماندهی در داخل در اینست که عمال امپریالیسم آمریکا و روسیه با تمام فتنه‌گری‌هایشان در مدت طولانی بالاخره قادر نشدند تشکیلات ما را در داخل از میان بردارند، بخصوص این مساله پس از سال ۴۹ تا پیروزی انقلاب ادا مه‌دا داشت و ما همیشه قادر شدیم هسته سازمانی را در داخل داشته باشیم و مبارزه را به‌جلو ببریم.

* گروهی که بعزت تمرین نظامی دیدن در کوبا بعدها بنا می‌گروه کوبا معروف شد خود نقشی در امر سازماندهی در ایران داشت. ما این جانب از فعالیت این گروه را در اینجا بازگو می‌کنیم. اعضای این گروه به دو دسته تقسیم میشدند لورفته‌ها به پلیس که مجبور بودند بطور مخفی و با هویتی دیگر وارد ایران شوند و لورفته‌ها که از طریق قانونی به تدریج وارد ایران شدند - در میان لورفته‌ها افرادی هم بودند که طبعاً جزو گروه‌ها می‌به‌کوبا نبودند و درست بخاطر تدارک و زمینه‌سازی قبل از رفتن گروه به کوبا به داخل آمده بودند. از آنجمله بود اکبر

ایزدینا ه که برای کا رتحقیق و بررس ی به داخل روانه شده بود (۱۳۴۴) و بعدا پس از آنکه جریان گروه کوبا سته مبود با سروس بها وندی که مسئول قبلی او بوده ارتباط برقرار میکند. علاوه براین از میان افراد لورفته که همان سال پس از نمرین در کوبا به ایران بازگسبذرفقا کرسوزبرومند، دکترکودربرومند، سیا مک لطف الهی و محمود جلابر بودند که آنها هم طبق نقشه بخاطر تحقیق و بررس ی و سازماندهی به داخل روانه شدند. از میان آنها همانطور که ذکر شد، کرسوزبرومندقا در میشود در اصفهان هسته ی سازمانی بوجود آورد و حتی یک اعتصاب را در دانشگاه اصفهان با کمک طرفداران بحوسی رهبری نماید. هسته اصفهان با دستگیری پارسا نژاد و کیرا فنادن برخی نوشته های دستی، لومیرودر افرادش دستگیر میشوند.

رفیق محمود جلابر، پس از مدنی در داخل با آنها وندی ارتباط میکیرد و جزو هسته ی او میکردد. رفیق سیا مک لطف الهی هم پس از سفر دوم به داخل دستگیر میشود. دراین زمان البته دیگر جریان انحلال طلبی در بخش خارج سازمان شروع شده بود و او راهم تحت تاثیر قرار داده بود. بهمین دلیل لطف الهی هنگام بازگشت به ایران در دفعه ی دوم از سازمان میبرد و مستقلا به ایران بر میگردد. البته او در زندان از سازمان انقلابی دفاع میکند.

* پس از جلسه ی کا درها، بخاطر هرج و مرج پدیدار شده از جریان انحلال طلبی، با اینکه تز سازمانهای پراکنده طرد میشود و بجای آن مسئله سازماندهی یکپارچه و با یک مرکزیت در داخل مطرح میگردد ولی بعلت اینکه رفقای اعزامی به کردستان نمیتوانند سریعاً به داخل بروند (در این مورد در جای دیگر توضیح خواهیم داد) امرای جدیدی مرکزیت تا آمدن پرویز و اعظ زاده مرجانی به داخل (دیماه ۱۳۴۸) به تعویق می افتد و تا آن زمان هرچه سازمان در داخل داشته بطور جداگانه عمل میکردند. از آن به بعد سازمان در داخل دارای مرکزیتی میگردد که بخش خارج سازمان چه نیروهای لورفته که بطور مخفی به داخل می آمدند و چه نیروهای لورفته را که بطور عادی روانه میشدند را با این مرکزیت ارتباط میدهد. با اینکه بعلت ضربات متعدد، بخش داخل سازمان قسادر

نمیشود پایه‌های خود را در میان توده‌ها محکم نماید، ولی تدریجاً این مرکزیت نقش رهبری عمومی سازمان را بعهده میگیرد و از اهمیت بخش خارج کاسته می‌گردد و عملاً بخشهای خارج سازمان در خدمت داخل فعالیت میکنند. شعار خدمت به داخل در کلیه‌ی زمینه‌ها برای کلیه‌ی بخشهای سازمان در خارج در صدر کلیه‌ی شعارها قرار میگیرد. کارهای رهبری و کارهای سطوح دیگری پس از دیگری به داخل روانه میشود، امضای لوئر فته تربیت میشوند و به داخل کسب می‌گردند و با تمام قدرت کمک مالی جمع آوری شده در اختیار تشکیلات داخل قرار میگیرد.

از میان کارهایی که بطور مخفی به ایران آمدند:

۱- رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی که در زمستان ۱۳۴۸ به ایران آمد و تا دیماه ۱۳۵۵ مبارزه را ادامه داد.

۲- سیاوش پارسا نژاد که در اواخر زمستان ۱۳۴۸ به ایران آمد ولی بعلت تماس با چند فردی که تحت نظر پلیس بودند، دستگیر شد و او داد. بعلت ضربه‌ای که بدنه‌ی سازمان در داخل خورد کسبیل کارها کمی بتأخیر افتاد.

۳- کورش لاشائی در تابستان ۱۳۵۱ به ایران فرستاده شد. او نیز در مقابل پلیس به طبقه کارگر و سازمان خیانت کرد و پس از آزادی با رژیم به همکاری پرداخت.

۴- رفیق شهید خسرو صفائی که نقش مهمی در سازماندهی واحدهای ما در میان کارگران در منطقه‌ی نوار خلیج فارس بعهده داشت و بعنوان کارگر ساده کار میکرد، در زمستان ۱۳۵۲ داخل آمد و تا بهار ۱۳۵۵ در رهبری سازمان در داخل نقش مهمی داشت. او همراه دور رفیق دیگر گرسیوز - برومند و تقی سلیمانی در زیر شکنجه بشهادت رسیدند.

۵- رفیق علی صادقی در بهار ۱۳۵۴ به ایران آمد که بهنگام عبور از مرز دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت و بهنگام اوجگیری مبارزات مردم در دیماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد.

۶- رفقا گورانی، صابری، کاشانی، افراشته و حسن آبادی نیز از سال ۱۳۵۴ تبعید برای سازماندهی به ایران گسیل شدند که در میان آنان صابری در پائیز ۱۳۵۷ دستگیر و در زمستان ۱۳۵۷ توسط خلق از زندان آزاد شد.

بعلاوه از میان رفقا و سمپاتی‌هایی که به ایران آمدند و یا در ایران فعالیت میکردند، تعدادی در جریان مبارزه زندانی و شکنجه شده و به حبسهای طویل‌المدت محکوم شدند (تزدیک به ۵۰ نفر) که اکثریت آنها شکنجه و زندان را تحمل کرده و به آرمان طبقه کارگر و فادارمانندند. تعدادی هم ضعف نشان داده و مشت کوچکی از آنان کما ملاتسلیم پلیس شدند. سازمان علی‌رغم مشکلات به سیاست خوددایر به گسیل نیرو و سازماندهی در داخل همچنان وفادار ماند و او را دگیها و تسلیم‌طلبی نتوانست جلوی ادامه‌ی مبارزه‌ی سازمان را بگیرد.

* سازماندهی در میان زحمتکشان ایرانی در خلیج فارس: از جمله فعالیت‌های سازمان ما ایجاد هسته سازمانی در میان کارگران مهاجر ایرانی در خلیج فارس بود. سازمان از سال ۱۳۴۷ در کوبیت و سپس در دویی دست به سازماندهی زد. این امر علاوه بر اینکه پایه سازمان را در میان زحمتکشان گسترش میداد، کمک میکرد که رفقای روشنفکر سازمانی ما بتوانند در پیوند مستقیم با کارگران درآیند و خود را در جریان عمل و زندگی و مبارزه مشترک با زحمتکشان نوسازی کنند. هسته‌های سازمانی ما در میان کارگران خلیج کمک موشری به سازمان کرد تا درک خود را از مسائل زحمتکشان بالا ببرد، چه کارگران ایرانی خلیج اکثر اوقات بودند و اما با ایران رفت و آمد میکردند و درست‌بهمین خاطر تشکیلات ما قادر شد آشنا‌شده‌هایی نسبت به مسائل عمومی زحمتکشان در برخی نقاط ایران بدست آورد. علاوه بر این کار در میان زحمتکشان خلیج شرایط را برای تغییر هویت رفقای شناخته شده فراهم می‌آورد تا پس از مدتی کار در آنجا بتوانند آسان تر خود را پس از بازگشت به ایران جا بیندازند. سازمان با کار در میان کارگران خلیج در شرایط خفیان رژیم پهلوی توانست تدریجاً در ایران زمینه‌هایی را برای سازماندهی فراهم آورد. چه اغلب زحمتکشان که به خلیج میرفتند پس از مدتی به ایران باز میگشتند.

* در آذربایجان و رشد که کوشش همه‌جانبه سازمان برای ایجاد سازمانی زنده و مارکسیستی - لنینیستی در ایران با تمام فراز و نشیب‌هایی که طی کرد با لایحه ثمرات خود را داد. سازمان ما هنگامیکه در سال ۵۷ جنبش‌های توده‌ای به اوج گیری خود میرسید دارای تشکیلاتی بود که قادر شد شرایط را برای بسط و توسعه فعالیت‌های سازمان فراهم

آورد. این تشکیلات که بطور مخفی عمل میکرد توانست به سرعت در اعتمادات و مبارزات توده‌ای شرکت نماید و با حرکت بسوی فعالیت‌های علنی، شرایط را برای ایجاد یک جریان علنی هنگامی که تدریجاً اوضاع تغییر میکرد فراهم آورد. سازمان مادر آستانه‌ی انقلاب دارای دو تشکیلات موازی با یک مرکزیت بود که در دو سطح مخفی و علنی عمل میکرد و پس از پیروزی با تجدید سازمان خود توانست بر اساس اصل تلفیق کار مخفی-علنی طبق شرایط جدید، یک سازمان سراسری که پایه‌های آنی در شهروده، در میان اقشار مختلف جامعه داشت بوجود آورد و از این طریق بعنوان یک سازمان واقعی مارکسیستی - لنینیستی که در پی ایجاد حزب کمونیست ایران است با سابقه‌ی کار طولانی و تجارب سازماندهی کاربسط و توسعه‌ی تشکیلات را به جلو برد. درست بهمین خاطر در مدتی بسیار کوتاه سازمان توانست در اکثر مناطق ایران واحدهای محلی خود را بوجود آورد و امروز سازمان بصورت سازمانی سراسری عمل میکند.

۴ - سازماندهی توده‌ای

سازمان ما از همان آغاز روی مسئله کار توده‌ای تاکید میکرد. با اینکه شرایط فاشیستی امکان تماس علنی را با توده‌ها قطع میکرد ولی سازمان ما قادر شد با تلفیق کار علنی و مخفی ارتباط و پیوند خود را با توده‌ها همیشه حفظ نماید. کار توده‌ای و سازماندهی مبارزات توده‌ها کلید توسعه‌ی کار تشکیلاتی است و رابطه‌ی کمونیستها با توده‌ها همانند ماهی و آب است. سازمان ما از آنجا که از واحدهای حزب توده بوجود آمد و این واحدها دارای نفوذ نسبی در میان بخشی از مردم کشورمان بخصوص روشنفکران خارج کشور بودند، در نتیجه از همان آغاز تشکیلاتش دارای پایه توده‌ای اولیه‌ای بود که در سالهای بعد با تمام نیرو برای توسعه‌ی آن در میان همه اقشار و طبقات مردم بویژه کارگران و دهقانان کوشید. شعار ما در امر سازماندهی چنین بود: بسط و گسترش مبارزات و جنبشهای توده‌ای و جلب نیرو. یعنی تشکیلات باید با رهبری مبارزات توده‌ای بسط و گسترش آنها، به جلب نیرو بپردازد. چه در شرایط فاشیستی ایران این تنها پایه توده‌ای و نفوذ تشکیلات در میان توده‌ها بود که میتواند تشکیلات را

حفظ نموده و ادا مه کاری آنرا پس از هر ضربه ای تضمین نماید .
* سازمان ما از آغاز تاسیس ، سازماندهی کار توده ای در خارج از کشور را محکم در دست گرفت . اکثریت پایه گذاران و کارهای مؤسس سازمان قبل از انشعاب از حزب توده در اوائل سالهای ۴۰، در بنیا نگذاری جنبش دانشجویی در خارج از کشور و ایجاد سازمان سراسری آن - کنفدراسیون شرکت فعال و موثر داشته اند .

کنفدراسیون با فعالیت طرفداران سازمان ، در همکاری با طرفداران جبهه ملی و جامعه سوسیالیستها ، بسط و گسترش یافت و خط مشی آن در زمینه ی برخورد با امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه سابق دقیق تر و قاطع تر گردید .

سازمان نقش مهمی در سیاسی تر شدن جنبش دانشجویی خارج ، در تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان رزمنده ی توده ای - سیاسی بعهده داشت . سازمان موفق شد وحدت و همکاری مشترکی بمدت چندین سال با جبهه ملی در درون کنفدراسیون بوجود آورد . این وحدت به توسعه ی فعالیت های جنبش دانشجویی و بسط نفوذ آن در میان توده ها کمک نمود و تشکیلات آنرا در سرتاسر اروپا ، آمریکا و کشورهای دیگر توسعه داد .

سازمان مادر کشاندن جنبش دانشجویی به مبارزات عملی ضد امپریالیستی و ضد رژیم شاه نقش مهمی داشت . بسیاری از تظاهرات ، اعتصاب غذاها و اشغال سفارتها و دیگر اشکال مبارزات توده ای دانشجویی به ابتکار سازمان انجام میگرفت . از مهمترین آنها میتوان از تظاهرات وسیع دانشجویان علیه شاه در آلمان در سال ۱۳۴۶ نام برد که تسد ارک آن اساسا تحت هدایت رفیق شهید آذر هوشنگ توکلی دبیر وقت فدراسیون آلمان و از رفقای سازمان به پیش رفت .

این تظاهرات علاوه بر موفقیت در اهداف سیاسی خود و انعکاس وسیع آن در ایران حتی تاثیر بسزائی در سیاسی شدن جنبش جوانان و دانشجویان آلمان داشت .

در جبهه ی بین المللی نیز سازمان ما خط همبستگی با جنبش های آزادی بخش ملی را در کنفدراسیون تبلیغ و پیاده نمود . از نظر خط مشی مبارزه علیه سازمان های دانشجویی و جوانان رویزیونیست وابسته به شوروی و سازمان های دانشجویی وابسته به غرب ، ما نندانده بین المللی

دانشجویان و سازمان جهانی جوانان دمکرات (که هر دو با مرکزیت در پراگ وابسته به جناح شوروی بودند) و کنفرانس بین المللی دانشجویان (که مرکز آن در هلند و وابسته به غرب بود) به پیش برد و از طریق تبلیغ مشی مستقل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بعنوان یک سازمان دانشجویی با مشی انقلابی در جنبش جهانی دانشجویی شهرت یافت .

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در عرصه عمل هم به سهم خود در پشتیبانی از مبارزات رهایی بخش خلقهای الجزایر، کوبا، ویتنام، کامبوج، فلسطین، زلفا رودیگر جنبشهای ملی کشورهای جهان سوم مداوماً فعال بوده است .

سازمان ما در مبارزه میان سیاستهای درست و نادرست در درون کنفدراسیون نیز پیوسته فعال بوده، در اوائل تشکیل کنفدراسیون در موضعگیری روشن علیه امپریالیسم آمریکا نقشی مهم و در مرزبندی کنفدراسیون با شوروی و دارودسته‌ی کمیته مرکزی حزب توده نقش عمده داشته و در جریان یک مبارزه‌ی چندساله، همراه دیگر نیروهای درون کنفدراسیون، رویزیونیستهای حزب توده را در جنبش دانشجویی خارج کاملاً منفرد نمود .

در اوائل سالهای ۵۰ که جریان تزلزل در برابر امپریالیسم شوروی و رویزیونیسم حزب توده بوجود آمده و تشدید مییافت و تحت تاثیر مشی چریکی و جدا از توده‌ها در بستر شرایط مساعد آزادیهای نسبی و محیط روشنفکری خارج، مشی ماجراجویانه و چپ روانه‌ای در کنفدراسیون رشد نموده و خطر غلبه شدن را داشت، سازمان مبارزه‌ی قاطعی را علیه ایندو انحراف آغاز نمود. انحراف ماجراجویی که اساساً شکل فعالیت‌های پرسروصدا انجام میگرفت، هدفش تحمیل مشی چریکی بعنوان خط راهنمای کنفدراسیون بود. نتیجه‌ی این عمل تنها میتوانست بسه منفرد کردن کنفدراسیون از توده‌های وسیع، لورفتن تمام نیروها و جلوگیری از مراجعت وسیع دانشجویان باشد .

در این مبارزه، مشی ماجراجویانه‌ی "چپ" تلاش داشت از اشتباه کوتاه مدت ماکه در چارچوب جنبش دانشجویی بدون ارائه‌ی شعار سازمان برای سرنگونی رژیم شاه، با نظرنا درست مشی "چپ" در ارتباط با شعار سرنگونی رژیم شاه مبارزه مینمودیم، سوءاستفاده نماید. اما

این شاعر صحیح سازمان به زودی در جنبش دانشجویی طرح شد و تلاش "چپ" را نقش بر آب ساخت .

دانشجویی خارج از کشور و تبلیغ روی وظیفه‌ی خدمت بداخل و سمن پیوند با زحمتکشان ، توانست تعدادی کا درسیای با تجربه برای فعالیت در داخل کشور تربیت نماید . جنبش دانشجویی خارج صحنه‌ای بود تا کا درهای جنبش بتوانند تجربه‌ی سازماندهی در میان توده‌ها را بیاموزند و در عمل یک نیروی سیاسی نسبتاً بزرگی را تربیت نمایند . در طول این مدت سازمان ما توانست در رهبری مداوم این جنبش ، در جمع‌بندی تجارب آن بخاطر پیشبرد بهتر مبارزه کار کند . کنفدراسیون تنها سازمان علنی توده‌ای با مواضع راستین انقلابی بود که در دوره‌ی رژیم شاه سابق عمل میکرد . کار توده‌ای در میان توده‌های دانشجویی خارج از کشور اهرمی بود برای توسعه و نفوذ کا رسیای در داخل . چه حاملین و دانشجویان بهر حال پس از مدتی به داخل میآمدند . علاوه بر این — کنفدراسیون را سا با سازماندهی ارسال نشریات خود بطور وسیع به ایران تاثیر بسزائی در کا ر تبلیغی ضد رژیم شاه داشت .

کنفدراسیون مکتب سیاسی خوبی برای تربیت روشنفکران مبارزو انقلابی بود ، به آنها درس سازماندهی توده‌ای ، درس از خود گذشتگی و فداکاری در قبال منافع خلق ، درس اتحاد و همکاری در مبارزه با نظریات مخالف خلقی ، درس قاطعیت و آشتی ناپذیری در برابر دشمن را داد و در شکل گرفتن این مکتب بزرگ سیاسی — توده‌ای ، سازمان مسانقش اساسی بر عهده داشته است .

* زنان بعنوان لشکر بزرگ توده‌ای تحت ستم ، باید در مبارزه درگیر شوند و متشکل گردند . سازمان ما با حرکت از این نقطه نظر در این سالها کوشید تا به زنان آگاهی سیاسی بخشد و آنها را به جنبش جلب نماید . تا آنجا که به فعالیت‌های دمکراتیک و توده‌ای مربوط است ، سازمان ما با همکاری با دیگر نیروهای سیاسی کوشید تا جنبش زنان ایران را در برابر سازمان زنانی که خواهر شاه خائن سرهم‌بندی کرده بود ، متشکل سازد و در این راه اولین گام را برداشت . ایجاد "سازمان ملی زنان ایران" که به مدت سه سال دوام یافت در خارج کشور حرکتی بود موثر در این جهت . این سازمان که رفیق شهیدمان معصومه (شکوه) طوافچیان از

بنیانگذاران و فعالین آن بود، ارگانی بنام "نوید" در این مدت سه سال انتشار داد.

* کارتوده‌ای ما در میان زحمتکشان ایرانی خلیج دارای بیش از ده سال سابقه است با توجه به ارمغفی کاری توانستیم تدریجا در میان زحمتکشان بصورت فردی نفوذ کنیم. با اینکه راه انداختن اعتصاب در این منطقه بخاطر شرایط مشخص کارگران که از ملیت های مختلف - هندی، پاکستانی، ایرانی و... هستند کاری بسیار مشکل است اما تشکیلات ما توانست بعضی اعتصابات را بر راه اندازد، رهبری کند و بر اساس اصل حق داشتن، سودجستن و حدنگهداشتن پیروزی بدست آورد.

* کارتوده‌ای ما در داخل کشور اساسا " بر اساس مشی کار عملی در شرایط ترور و خفقان فاشیستی شاه بود. یعنی می بایستی از اصل حق داشتن، حد نگهداشتن و سودجستن پیروی میکرد. در نتیجه در مرحله اول هدف جمع آوری نیرو بود و بهمین خاطر می بایستی با احتیاط و دقت کامل عمل میکردیم. ما زمان ما تا کید می کرد که رفقا با بد خود را در میان توده ها مخفی نمایند، با بدطوری کار کنند که برای مدت طولانی در میان توده ها باقی بمانند. بر اساس همین رهنمود رفقای ما طبق شرایط ایران توانستند تدریجا از بی ریشگی خود را در آورند و در میان مردم پایه بگیرند. البته درست بخاطر شرایطی که ما زمان ما وارد آمد بین امر نتوانست بطور همه جانبه ای جلو رود. ولی بهر حال رفقای ما بصورت فردی در میان زحمتکشان و روشنفکران به کار توده ای همیشه مشغول بودند و هنگامیکه مبارزات توده ای در سال ۱۳۵۷ بسط و گسترش یافت رفقای ما در میان کارگران و در میان دانشجویان توانستند رهبری برخی از مبارزات آنان را بدست گیرند. نمونه های فراوانی در این دوره داریم - از جمله رهبری مبارزات کارگری بیش از ۲۰ هزار نفری توسط رفقای ما - این کار توده ای، بکار سیاسی و تشکیلاتی قدرت میدهد و بدون آن به معنی واقعی تشکیلات نمی تواند بوجود آید و قوام یابد.

در درون سازمان ما همیشه در این مورد مبارزه میان دو نظر بود و خ! مشی موجود بوده است. بعلمت شرایط خفقان همیشه روحیه مخفی گرائی می توانست خطر عمده را تشکیل دهد. از یکسورت توده ها فوراً به هر فرد سیاسی که به آنها نزدیک میشد بویژه افراد روشنفکر نمی توانستند

اعتماد کنند در نتیجه مدت‌ها طول می‌کشید تا کارت‌توده‌ای شمره دهد (سخت بودن کارت‌توده‌ای) از سوی دیگر در واژگن کار، بظاهر کارت‌توده‌ای باعث لورفتن رفا می‌شد در نتیجه شرایط عینی و ذهنی برای بسوز روحیه مخفی‌گرایی را فراهم می‌آورد. در این مورد ما با یادگان کنیم لطامت بزرگی خورده ایم و مخفی‌گرایی که در پاره‌ای از اوقات توانست بر مشی تشکیلاتی ما تسلط یا بدضررهای بی‌آورد. سازمان ما در سال ۱۳۵۷ با ارزیابی دقیق از تکامل اوضاع توانست با سرعت دامنه‌ی کارت‌توده‌ای و علنی را گسترش دهد و به‌هنگام انقلاب و در آستانه‌ی پیروزی طبق شرایط جدید بطور علنی به‌روی صحنه سیاسی بیاید.

۴ سازماندهی مبارزه مسلحانه

یکی از پرجمهائی که در مبارزه علیه پورتونیسیم و رویزیونیسیم حزب توده برافراشته شد شعار راه قهرآ میز انقلاب بود. ما در جای دیگر سیرتکاملی نظرات خود را در این مورد آورده ایم، در اینجا به توضیح جنبه‌های عملی مبارزه‌ی مسلحانه و شرکت ما در تدارک آن می‌پردازیم. قبل از تشکیل سازمان، با اوجگیری مبارزات مسلحانه خلق کرد عراق و دعوت حزب دمکرات کردستان عراق از کلیه نیروهای ضد امپریالیستی برای شرکت در مبارزه‌ی مسلحانه در اوایل دهه ۴۰، شرکت بعضی از رفقای حزبی و رفتن گروهی از اروپا به کردستان و تجربه آموزشی در مبارزه‌ی مسلحانه آنجا مطرح گردید. در این مورد حتی مذاکراتی هم صورت گرفت. نقشه‌ها این بود که عده‌ای به کردستان عراق روند، در آنجا در جریان مبارزه آبدیده شوند و سپس با تکیه به نیروهای کرد ایرانی که در کردستان عراق بودند جنبش را به کردستان ایران بکشانند. این نقشه با اوجگیری مبارزات توده‌ای در داخل ایران و همچنین بفرنج شدن مبارزات مسلحانه در کردستان عراق عملی نگردید ولی ایده‌ی رفتن به کردستان و شرکت در مبارزات خلق کرد همچنان باقی ماند. چون بطور عینی این مبارزه در طول این سالها همیشه ادامه یافت و هیچوقت نبود که مبارزه‌ی مسلحانه خلق کرد در عراق کاملاً موش شود.

مبارزه مسلحانه جنوب

اولین کوشش ما برای سازماندهی مبارزه‌ی مسلحانه، در جنوب بود. در اوائل سالهای ۱۳۴۰ جنوب و جوش در میان ایلات و دهقانان جنوب بچشم میخورد، ظلم و ستم چندلایه‌ای به توده‌های ایلی و دهقانان، فقر و بدبختی عمومی در منطقه و بالاخره اوج‌گیری مبارزات توده‌ای در شهرها زمینه و شرایطی بودند که در جریان آن، این جنبشها بوجود آمده بودند و میتوانستند بر مسیر صحیحی در صورت وجود رهبری راستین حرکت کنند.

در این زمان آقای خسرو قشقائی از اعضای سابق جبهه ملی و از یاران دکتر مصدق در خارج کشور مبارزت به انتشار مجدد "با خترا مروز" نمود. تا جبهه‌ی سیاسی ضد رژیم را که در حال شکل‌گیری بوده‌اید نماید. جریان بریدن از کمیته مرکزی و انتقال از اپورتونیسیم رهبری حزب توده در عین حال جنبشی بود علیه سکتاریسم تاریخی حزب توده که با شعار نفت جنوب و با آمریکائی خواندن مصدق عملاً جنبش کارگری را از جنبش ملی جدا کرده بود. درست بخاطر این امر و اصلاح این اشتباه نیروهای مارکسیست - لنینیست تدریجاً به اینجا در رابطه صحیح با نیروهای ملی پرداختند. رفقای ما عطا و ایرج کشکولی از همان آغاز در همکاری نزدیک با خسرو قشقائی کوشیدند به وسیله که هست از مبارزه‌ی مسلحانه جنوب که در آن زمان برخاسته بود پشتیبانی نمایند. بالاخره این حرکت انقلابی منجر به رفتن رفقای ما (عطا و ایرج کشکولی) به داخل شد. آنها بطور مخفی وارد ایران شدند و به منطقه‌ی خود رسیدند. در آنجا با تکیه به نیروهای خودی توانستند به نیروهای که در کوه‌ها علیه دولت می‌جنگیدند، پیوندند. بهمن قشقائی از راه دیگر مدتی قبل به آنها پیوسته بود و بدین ترتیب با آمدن این سه انقلابی حرکت نوینی به جنبش مسلحانه در جنوب داده شد. فوراً خبر رسیدن آنها به جنوب و شرکت آنها در مبارزه مسلحانه در سراسر منطقه پیچید و درست بهمین خاطر رژیم منفور پهلوی با تمام قدرت تلاش کرد تا به وسیله که شده این جنبش را سرکوب نماید. مبارزان منطقه چندین بار صورت گرفت و

هزاران نفر از مردم بیگناه آواره شدند، تمام کسانی که بنوعی در ارتباط با مبارزین مسلح بودند و با آنان خویشاوندی داشتند تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند و حتی عده‌ای از آنها را رژیم به زندان انداخت و سالها پس از خوابیدن جنبش در زندان نگهداشت .

یکسال این مبارزه‌ی مسلحانه بطول انجامید . گروه پارتیزانی بهمن ، عطا و ایرج توانستند بمدت یکسال با استفاده از شیوه‌های جنگ پارتیزانی در برابر ارتش ۴۰ هزار نفری رژیم شاه مقاومت کنند . رژیم شاه و مشاورین آمریکائی ارتش شاه کلیه تاکتیکهای ضد جنگ پارتیزانی را بکار بردند و تلاش کردند مردم را با عملیات نظامی ، با بمبارانهای متعدد ، با دستگیریها و با تهدیدها و آزارها از کمساک رساندن به هسته‌ی مسلحانه بزدارند . بخاطر مسئله‌ی آب ، ارتش کلیه چشمه‌های آب را در سراسر منطقه با سیمان بست . شیوه‌ی باصطلاح پاگ کردن را در پیش گرفت و منطقه به منطقه را جارو کرد ، جاسوس به منطقه به اشکال مختلف روانه داشت . اما با تمام این احوال مبارزین مسلح جنوب قادر شدند به مبارزه ادامه دهند .

علت شکست جنوب را سازمان مادر آبانماه ۱۳۴۵ در بزرگداشت شهادت بهمن قسائی چنین یادآور شد : " قیام عشایر جنوب یک قیام همگون و دارای محبوی سیاسی مشخصی نبوده است . . . همه با یک هدف و یک منظور گردنیا آمده بودند ، رهبری این قیام نیز یک رهبری سیاسی که بنواسد آنرا بطور قاطع ارجحاً محلی و ایلی و ارجحاً جنوب هدفهای نزدیک خارج کند ، نبود . باهمه اینها دارای آنحنان ظرفیتی بود که نتوانند در صورت رهبری صحیح و کمک کائی بیک مبارزه‌ی سیاسی اصیل تبدیل شود "

رفقای ما عطا و ایرج با به آجر همراه بهمن ما بدید . اما علی رغم مخالفت رفقای ما ، بهمن قسائی بنا به سوبق یکی از افراد اسل و احتمال بحسودکی ، عطا و ایرج را ترک کرد ولی رژیم حو حوار بیطوی به او کو حکمران رحمی نکرد و در صبحگاه ۲۵/۸/۱۷ بهمن ترورد خلف خلق را چند ماه پس اردسکرسن نیربا ران کرد . عطا و ایرج پس اردسکری بهمن منطقه را ترک کرده و تا درسدیدا از حلقه‌ی محاصره‌ی ارتش بدرآیند .

این اولین تجربه‌ی سازمان مادر مبارزه‌ی مسلحانه بود . رفقای

ما علاوه بر بومی بودن، قبل‌الدرجین آموزشهای جنگ پارتیزانی را دیده بودند. این اولین تجربه‌ی مبارزه مسلحانه توسط یک سازمان مارکسیستی-لنینیستی در ایران می‌باشد. این امر دارای اهمیت تاریخی است که چگونه سازمان ما قادر می‌شود حرف را با عمل یکی کند و ایده‌ی خود را سریعاً بعمل درآورد و صحت و سقم سیاستها بیش را در عمل بیآزماید. تجارب این مبارزه برای سازمان ما بسیار ارزشمند بود و نقش مهمی در انتقاد از باسصلاح راه کوبا داشت.

* تجربه کوبا :

هنگامیکه خبر خاموش شدن مبارزه مسلحانه جنوب بخارج کشور رسید، سازمان ترتیب کسب یک گروه را به کوبا برای آموزش جنگ پارتیزانی داده بود و هنگامیکه در تابستان ۱۳۴۵ عطا و ایرج توانستند خود را با تکیه به تشکیلات سازمان با هویتی دیکر به اروپا برسانند، سازمان این رفتار را در گروه کوبا قرار داد و آنها پس از مدتی کوتاه همراه گروه به کوبا رفتند. این گروه علاوه بر رفقای سازمانی دوتن دوست سازمان را با خود همراه داشت که آنها نقش اساسی را در ایجاد ارتباط با کوبا و سازماندهی رفتن گروه به کوبا ایفا کرده داشتند. ترکیب گروه بقرار زیر بود: محسن رضوانی، عطا کشکولی، پرویز واعظ زاده مرجانی علی صادقی، سیاوش پارسا نژاد، ایرج کشکولی، گودرز برومند، محمود جلایر، سیامک لطف‌الهی، علی چهارمحالی، کرسوز برومند، ویسری حاجبی.

این گروه از همان آغاز ورود به کوبا، با مسئولین حزبی و ارتش کوبا بر سر محنوی و شکل تعلیمات اختلاف پیدا کردند. این اختلاف اساساً بدان علت بود که رفقای گروه پیش‌توده‌ای نسبت به جنگ داشتند و روی خط مشی توده‌ای در تدارک مبارزه‌ی مسلحانه و ادامه‌ی آن با فشاری می‌کردند. در آن زمان در کوبا یک نقطه نظریه‌گرایانه‌ی در مورد کانون شورشی تبلیغ می‌شد که حتی نظرات ارنستو "حد" کوآرا را هم تحریف می‌کرد و تا کید مطلق را روی تدارک نظامی وقتی می‌گذاشت. علاوه بر این تمایل بیش از پیش حزب کمونیست کوبا در رویز بویسم

شوروی و آغاز مبارزه علیه احزاب مارکسیستی - لنینیستی عامل دیگری بود که تضاد را بین گروه و مهمانداران کوبائی تشدید میکرد. البته در میان اعضای حزب وارنش بودند کسانی که ضد نظرات مرکزیت بودند از مشی رویونیستی و "کاستریستی" حاکم انتقاد داشتند و درست به همین خاطر روابط خوبی با گروه ما برقرار نمودند ولی بهر حال جریان عمومی را رویونیسم نوع کوبائی تشکیل میداد. بالاخره تضاد بندری حادثه که مسئولین کوبائی بطوریکه جنبه تمرین ها را قطع کردند. کوبائی ها بنا بر درک نا درستشان از انترناسیونالیسم پرولتاری ، هنگامیکه گروه ما از دامه ی کارنا درست و قبول تراپدیکتاتوری خرده - بورژوازی افسران کوبائی سر باز زد، گروه ما را به محاکمه ی نظامی کشاندند و چنین ادعا نمودند که گروه جزو وارنش کوبا بوده و در جریان عملیات از دستورات فرمانده سرپیچی کرده است بنا بر این باید در دادگاه صحرائی محاکمه شود. البته درست بخاطر اینکه این مسئله جنبه ی بین المللی پیدا میکرد، مسئولین کوبائی نتوانستند کاری از پیش ببرند و گروه پس از مدتی ها و انا را ترک کرد و سا رمان از آن زمان رابطه خود را با حزب کمونیست و دولت کوبا کاملاً قطع کرد.

تجربه ی کوبا برای سا زمان ما دارای جوانب آموزنده بسیاری بود. هم جنبه ی مثبت داشت و هم جنبه ی منفی. مبارزه ی سخت ایدئولوژیک گروه در آنجا با مشی کانون شورشی بخصوص شیوه ای را که کاسترو پیشنهاد میکرد و کاملاً ملاحظیه ی جدا از سوده ها و نا اندازه ای حتی تحریف نظرات چه کوارا بود درک گروه را از اندیشه ما نوتسه دون و جنگ توده ای بالابرد بطوری که با بازگشت گروه به اروپا و بخصوص برخورد انتقادی بسه راه کاستریستی توسط رفقای دیگر سا زمان عملابین مشی مورد انتقاد قرار گرفت و تمام رفقا در جلسه ی کارها روی این مسئله متحد شدند. تنها هسته ی نهادندی در داخل بود که روی مواضع سابق ایستاد و خود را نوسازی نکرد. درست به همین خاطر با وجودی که رفقای از گروه ما نندکریسیوز - برومند، گودرز برومند، سیامک لطف الهی و محمود جلالیریس از بازگشتن کوبا فوراً برای ایجاد تدارک و امکانات کمک رسانی به جنگ پارتیزانی به داخل کسبل شدند، خود بدون شرکت در جلسه ی کارها در صحنه ی عمل متوجه شدند که مشی "مبارزه ی مسلحانه جدا از سوده ها" ما جراجویانه

است، مشی توده‌ای را در پیش گرفتن و به کار سازماندهی پرداختند. تجربه‌ی کوبا از لحاظ دیگر دارای حسیدی مثبت بود، زیرا کمک کرد تا سازمان مائیل اره‌سارمانی دیگر با اعتمادی از این مشی بپردازد و هنگامی که حرکتها بر اساس راه کوبا مبارزه را شروع کردند، سازمان ما توانست بطور هم‌حاشیه‌ای مشی را در "توده" ۱۲۲ رکنان سازمان انقلابی در سال ۱۳۵۲ مورد اعتماد قرار دهد.

* تجربه کردستان:

سازمان ما به مجرد خبر شدن از حرکت مسلحانه در کردستان ایران، کوروش لاشائی عضو هیئت احزاب سازمان را در سال ۱۳۴۶ برای تحقیق و بررسی روانه داشت. کار زمین بصورت محفی بد کردستان ایران، دیدار با مبارزین مسلح و بازگشت بمدت ۸ ماه بطول انجامید. نتایج تحقیق و بررسی این بود که مبارزه مسلحانه‌ی موجود عادلانه است و کمک به آن ضروریست زیرا اگر یکسوا این مبارزه دارای پایه‌ی توده‌است و از سوی دیگر دارای یک رهبری سیاسی ملی بوده و رهبری آن در مجموع بسند مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون متمایل است و مخاطرات خطر رویز بونیستها باید در این مبارزه شرکت نمود.

دلایل شرکت سازمان در این مبارزه بقرار زیر معین شد:

- ۱- امکان برقراری تماس نزدیک با دهقانان کرد.
- ۲- امکان گسیل نیرو و از طریق کردستان بداخل.
- ۳- توسعه‌ی نفوذ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و ردن نظرات رویز بونیستی
- ۴- پیدا کردن شناخت از مسئله‌ی ملی و ایجاد شرایط برای وحدت خلقهای ایران

پس از آن در تابستان ۱۳۴۷ طبق تصمیم رهبری سازمان دایر بسه گسیل تعدادی کادربه ایران در جهت سازماندهی در داخل کشور، قرار بر این شد که این رفقا از طریق کردستان به ایران بروند تا با جمع بندی محدود اوضاع آنجا، سیاستهای مشخص را در رابطه با مواضع سازمان در قبال مبارزه مسلحانه‌ی در کردستان ارائه دهند. بدین منظور چند تن

از رفقای رهبری و کادرهای بالای سازمان به کردستان روانه شدند: کورش لاشائی، عطا کشکولی، سیاوش پارسا نژاد، علی صادقی، ایرج کشکولی، صفا و کمال و چند ماه بعد رفیق شهید خسرو صفائی به جمع آنها می پیوندد. متأسفانه هنگامی که رفقای ما بطور مخفیانه به کردستان عراق میرسند، مبارزه مسلحانه در کردستان ایران بر اثر سرکوب دچار مشکلات شده و رهبران جنبش از جمله اسما عیل شریف راده (در نارنج ۱۲ ردیبهشت ۱۳۴۷) و ملا آواره (در ناسنا ۱۳۴۷) شهید شده بودند. رفقای مجبور میشوند در سرمرز در مناطقی که تحت نفوذ نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری ابراهیم احمد و جلال طالبانی بود با فسی بمانند. پیشمرکه‌های کرد ایران از مرز عبور میکنند و به کردستان عراق پناه میبرند. رفقای ما در اینجا با توجه به تغییر اوضاع به کار سیاسی در میان پیشمرکه‌ها توجه نموده، کلاسهای تعلیماتی برگزار میکنند و برای تجدید سازماندهی و بازگشت به ایران با تمام نیرو کار می‌نمایند. اما درست بخاطر فروکش کردن مبارزات توده‌ای در کردستان ایران و کشته شدن بعضی از رهبران دیگر جنبش توسط عمال ساواک و کینسرل نواحی مرزی توسط نیروهای بارزانی و بالاخره شکست نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق و از دست رفتن برخی از مناطق تحت نفوذ این حزب عملاً بازگشت به ایران به صورت مسلحانه موقوف میشود. بنابراین راه‌های پیشمرکه‌ها از همان طریق کردستان بطور محفی به ایران فرستاده شده بودند تا به کار توده‌ای بپردازند. رفیق صفائی ما را طریق کردستان عراق به ایران به نتیجه نمیرسد. عده‌ای از آنها به نواحی جنوب خلیج فارس منتقل میشوند تا از آن طریق به ایران بروند که با دستگیری پارسا نژاد کارکسیل بتعویب ما فسد و رفقای که در آن منطقه بودند عمدتاً بکار در میان زحمکسان می‌پردازند.

تجربه‌ی کردستان، تجربه‌ای بود برتر. پیوسته محکم‌ترین سازمان ما و انقلابیون کرد بود و آوردن در میان حسن اصل کردها که برای آزادی و رهائی از یوغ امپریالیسم سالیها مبارزه کرده‌اند ما را کسیم - لنینسیم - اندیشه ما توسعه‌دور را با عده‌ای دورا نویسی را در پیش جنبش گذاشت و امروز ما بطور قائل لمسی حرکت انقلابی نویسی را چه در عراق و چه در ایران در میان خلق کرد می بینیم که دیگر مبارزه

را در چارچوب منافع تنک ملی نمی بینند .
 از همه مهمتر این تجربه با ردیگر درک ما را از مبارزه مسلحانه با لایرد
 با لایره این سؤال مطرح شد که چرا مبارزه‌ی مسلحانه‌ی کردستان هم
 پس از مبارزه‌ی مسلحانه‌ی جنوب (فارس) شکست خورد؟
 زمان ویرا تیک لازم بود که سازمان مادرک خود را از مبارزه مسلحانه
 با لایرد، تجربه‌ی فارس، تجربه کوبا و با لایره تجربه کردستان تا شیر خود را
 گذاشتند . حد سازمان ما کلیه‌ی این تجارب را مکرر در مکرر جمع‌بندی
 کرد و آموزشهای لازم را بدست داد. حکیده‌ی این تجربه بدین قرار بود.
 برای اسکه بدیروری مبارزه‌ی مسلحانه علیه میریالیسم،
 فتودالیسم، بورژوازی و اسیسه و عمال آنها در ایران اطمینان با بیم،
 با بدوده‌ها را برای این مبارزه خوب متشکل کنیم و سازمانهای حزبی
 رهبری کننده را که در میان بدوده‌ها نفوذ عمیق دارند و خود آوریسم در
 سجد طبق سراط ایران با بداول حرب را با خود آوریسم، حربی که با
 کارگران و دهقانان نبودند را بدو آگاه تحت هدایت حزب مسار ره‌ی
 مسلحانه بدوده‌ای را سازماندهی کنیم. حسن بدو متحدای که با لایره
 پس از سالها تجربه، سازمان ما کربت و آرآن بس روی این تجربه‌ی
 خود که با اصول مارکسیسم نظامی داس با فاساری کرد .

۲-۵ در زمینه تبلیغات

کار انقلابی و سازماندهی انقلابی با دبا کار تبلیغاتی یعنی
 بروج و تبلیغ همراه باسد. هسکا مکه سراط عینی انقلاب ترا هم
 است و سراط دهی که عمدتاً آگاهی بدوده‌ها است به عامل میم و تعیین
 کننده بدیل میگرد، تبلیغات نفس حساب و سرحسبه‌ای در اجاد این
 سراط دهی تعیده دارد .

سارمان ما بعنوان یک نیروی کوچک که حمل کننده‌ی وجدان آگاه
 طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سمدبده کسورمان بود، در بدترین سراط
 حقان و طبقه‌ی انتقال بحارب گذشته را به سسل حد بدو تعیده داسست .
 و طبقه داسست با درهنگا مکه حرب انقلابی، حرم محسوب مسد تبلیغ انقلابی
 حکم اعدا می را به دسال داسست، با حبرد، تبلیغات انقلابی را

سازماندهی نمایندوبسهم خودمشعل تبلیغات انقلاب را در تاریکی
سلطه‌ی ساواک و رژیم منفورپهلوی روشن نگهدارد.

تبلیغات سازمان ما در این دوره‌ی طولانی تنها ما بنام سازمان
نبود و بخاطر رعایت اصول مخفی‌کاری، ما مجبور بودیم باشیوه‌های
دیگروزیرنام‌های دیگر جبهه‌ی تبلیغاتی خود را گسترش دهیم و نظرات
انقلابی را به توده‌ها برسانیم. آنچه ما در زیر عنوان کارنا — م —
تبلیغاتی خود می‌موزیم، تنها آن ردیف از انتشاراتی است که بنام
سازمان انتشار داده‌ایم. موازی با این انتشارات ما از همان آغاز
طبق شرایط، اطلاعاتی بی‌انیه‌ها و اعلامیه‌های بنام سازمان انتشار
داده‌ایم.

علاوه بر این پس از کنفرانس دوم ۱۳۴۴ ما دست به انتشار ارگان
سازمان بنام "توده" زدیم که اول بصورت روزنامه‌ی ماهانه انتشار
می‌یافت ولی از سال ۴۷ بعد بصورت مجله درآمد. علاوه بر توده از سال
۱۳۴۹ "ستاره سرخ" بصورت نشریه سازمان منتشر شد که تا پیروزی انقلاب
انتشار آن ادامه داشت. از اسفند ماه ۵۷، دوره‌ی سوم ستاره سرخ
بصورت مجله بعنوان ارگان تئوریک - سیاسی سازمان انقلابی شروع
ید انتشار کرده است. "رنجبر" که در دوره‌ی طاغوت بعنوان ارگان
کمیته‌ی تدارک ایجاد حزب کمونیست وابسته به سازمان انقلابی انتشار
می‌یافت، پس از سقوط رژیم شاه، هنگامیکه سازمان دست به فعالیت
علنی زد، بعنوان ارگان مرکزی سازمان انقلابی دوره‌ی جدید خود را
آغاز نمود که فعلا هفتگی انتشار می‌یابد.

دور زیرمالیست انتشارات را می‌آوریم. طبعاً درست بر اثر رشد مواضع
سازمان و انتقاد از بعضی مواضع قبلی، پاره‌ای از آنها از لحاظ
خط مشی مورد توافق ما نیست. البته بین جلسه‌ی تدارکی تا کنفرانس
دوم جزوات بدون نام سازمان اما با داشتن شعار مشخص در پشت جزوات
انتشار می‌یافتند.

- ۱- " دولت و انقلاب " - لنین (۱۳۴۳، تجدید چاپ ۱۳۵۷)
- ۲- " درسهای از تاریخ مختصر حزب کمونیست چین " (۱۳۴۳)
- ۳- " درباره‌ی ریشه‌کن کردن نظرات نادرست در حزب " -
ما توتسه دون (۱۳۴۳)

- ۴- " انقلاب چین و حزب کمونیست چین " (۱۳۴۳)
- ۵- " درباره‌ی اصول لنینیسم " - استالین (۱۳۴۴)
- ۶- " اصول کمونیسم " - انگلس (۱۳۴۴)
- ۷- " جنگ پارتیزانی " - ارنستو "چه" گوارا (۱۳۴۴)
- ۸- " جنگ پارتیزانی راهی برای کسب قدرت حاکمه " - ارنستو "چه" گوارا (۱۳۴۴)
- ۹- " ویتنام به پیش میرود " - ژیاپ (۱۳۴۴)
- ۱۰- " جنگ پارتیزانی در ویتنام "
- ۱۱- " ضمیمه " : برنامه‌ی جبهه ملی آزادبخش ویتنام جنوبی
- ۱۲- " مصوبات کنفرانس دوم سازمان انقلابی " (۱۳۴۴)
- ۱۳- " زنان می جنگند " (۱۳۴۵)
- ۱۴- " درباره‌ی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین " (۱۳۴۵)
- ۱۵- " استراتژی و تاکتیک جنگ توده‌ای - لی تسوین " (۱۳۴۶)
- ۱۶- " راه انقلاب را در پیش گیریم - اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی " (۱۳۴۶)
- ۱۷- " پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها " (۱۳۴۷)
- (درباره‌ی دا رودسته‌ی توفسان)
- ۱۸- " پیروزی راه محاصره شهرها از طریق دهات " (۱۳۴۸)
- (درباره‌ی انشعاب انحلال طلبان از سازمان)
- ۱۹- " توده " ۱۵- " جنبش کمونیستی ایران " (۱۳۴۸)
- ۲۰- " توده " ۱۹ (جنبش مسلحانه در کردستان ایران) فارسی و کردی (۱۳۴۹)
- ۲۱- " توده " ۲۱- " جنبش کمونیستی ایران " (۱۳۵۰)
- ۲۲- " توده " ۲۲- " مبارزه مسلحانه را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ما ثوتسه دون سازمان دهیم " (۱۳۵۰)
- (ردنظرات انحرافی در زمینه چگونگی شروع مبارزه مسلحانه)
- ۲۳- " زنده باد پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا " (۱۳۵۰)
- (بمناسبت سده کمون پاریس ۱۸۷۱ - ۱۹۷۱)
- ۲۴- " چپ روی " بیماری کودکانه در کمونیسم - لنین (۱۳۵۱)

- ۲۵- "تحلیلی از حوادث سیلان" (۱۳۵۱)
- ۲۶- "سپیده در حال دمیدن است - دفاعیات رفیق شهید هوشنگ ترهگل" (۱۳۵۲)
- ۲۷- "افریقای رزمنده" (۱۳۵۲)
- ۲۸- "جهان سوم و دوا بر قدرت" (۱۳۵۳)
- ۲۹- "آثار منتخب لنین - در یک جلد - لنین" (۱۳۵۳)
- ۳۰- "مسئله‌ی زن": مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون (۱۳۵۵)
- ۳۱- "پیش‌سوی وحدت اصولی م. لاماها" (۱۳۵۵)
(درباره‌ی پاره‌ای از نظرات انحرافی سازمان انقلابیون کمونیست)
- ۳۲- "گوشه‌ای از زندگی کارگران" - گزارشی از رفیق شهید محمد-تقی سلیمانی (۱۳۵۵)
- ۳۳- "درباره‌ی مسئله زن" (شماره ۲) (۱۳۵۵)
- ۳۴- "ده مناسبات بزرگ - مائوتسه دون" (۱۳۵۶)
- ۳۵- "هفت سال ستاره سرخ" (۱۳۵۶)
- ۳۶- "توده" ۲۴ (تحقیقی درباره‌ی اوضاع کنونی ایران و وظایف ما) (۱۳۵۶)
- ۳۷- "زنده با جنبش توده‌ای آبان و آذر ۵۶" (۱۳۵۶)
- ۳۸- "جاودان با دخالطه‌ی قیام خونین تبریز" (۱۳۵۶)
- ۳۹- "اوضاع عالی ورژیمی درمانده" (۱۳۵۶)
- ۴۰- "جلد پنجم مائوتسه دون (۱۳۵۷ - چاپ دوم ۱۳۵۸)
- ۴۱- "امپریوکریتسیسم - لنین" (۱۳۵۸)
- ۴۲- "در آستانه‌ی دوره‌ای توفانی" (۱۳۵۷)
(سخنرانی دوغوپرینجک رهبر حزب کارگران و دهقانان ترکیه)
- ۴۳- "امپریالیسم بمتابیه بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری - لنین" (۱۳۵۷)
- ۴۴- "پنج اشرفلسفی - مائوتسه دون" (۱۳۵۷)
- ۴۵- "درباره‌ی لنین - ی. استالین" (۱۳۵۷)

- ۴۶- " زنده باد هفدهمین سالگرد حزب کمونیست کا مپوچ" (۱۳۵۷)
- ۴۷- " کا مپوچیا گورستان اشغالگران ویتنام" (۱۳۵۷)
- ۴۸- " ستاره سرخ" شماره ۲ - دوره سوم - اسفندماه (۱۳۵۷)
- ۴۹- " آنچه در خرمشهر گذشت" (۱۳۵۸)
- ۵۰- " طرح قانون اساسی" (پیشنهادی از طرف سازمان انقلابی) (۱۳۵۸)
- ۵۱- " ستاره سرخ" شماره ۲ - دوره سوم - مردادماه (۱۳۵۸)
- ۵۲- " حادثه یکشنبه تهران و چپ‌نماها" (۱۳۵۸)
- توضیح ۱: در این مدت ۲۴ شماره " توده" منتشر شد که ما در فوق گلچینی از آنان را ذکر نموده‌ایم.
- توضیح ۲: در این مدت تا قبل از اسفندماه ۱۳۵۷، ۸۱ شماره ستاره سرخ منتشر گردید.
- تجربه ما در زمینه انتشارات جزوات زیر تیغ ساواک از یک دستگاه اولیه‌ی چاپ اعلامیه شروع شد و تدریجا تکامل یافت. هر با هم که ضربه می‌خوردیم معمولاً دستگاه چاپ ما چه بصورت اولیه چه بصورت تکامل یافته‌ی آن موقتاً از بین میرفت.
- آنچه که عضو سازمان ما میبایست بداندا جمله این بود که چگونه میشود یک دستگاه بسیار ساده‌ی چاپ درست کرد و چگونه میتوان به پخش اعلامیه پرداخت. در زمان دیکتاتور شاه رساندن نشریات به دیگران یک وظیفه‌ی انقلابی بود، خواننده متعهد و وظیفه‌داشت پس از خواندن نشریه آنرا حتماً به دیگران برساند.
- ما در زیر نشریاتمان مینوشتیم: " بخوانید و بخاطر پیشبرد امر انقلاب به دیگران نیز بدهید بخوانند! " پخش شبانه زلای درها یک وظیفه دائمی رفقای ما در ایران بود.
- سازماندهی رساندن نشریه از خارج بداخل مبارزه‌ی بزرگی برای ما محسوب میشد. علاوه بر ایجاد یک سیستم مرتب رساندن نشریه به داخل که ما آنرا " چاپا سرخ" نامیده بودیم، میبایستی از هر فرصتی استفاده کنیم و مقداری نشریه را از خارج به داخل آوریم. مسافری بخارج میرفت، بهترین هدیه در بازگشت نشریات بود. سفارشهای لازم نیز بمسافرین صورت میگرفت.
- از طریق پست هم در سالهای اخیر با تمام بازرسی‌های ساواک و

میشد نثریاتی را وارد کرد. چا پار سرخ ما مجبور بود رفقای شناخته نشده را
کار بکارد، در هر واحد در خارج کشور متخصصینی را تربیت نماید تا با
مهارت کامل نثریات را مخفیانه به ایران برسانند.

از یکسورژیم شاه دستگاه ساواک بر تعداد دبازسان مرزی خود
میافزود و از سوی دیگر مردم چاره می اندیشیدند، یک شیوه لومیرفت،
شیوه های جدیدی بدست می آمد، دستگیری صورت می گرفت، تجارب
جمع بندی میشد و مبارزه برای رساندن نثریات انقلابی به مردم با شدت
بیشتر ادامه می یافت. رژیم شاه با تمام دستگاه بزرگ تفتیش خود
هیچگاه نتوانست جلوی کار تبلیغاتی انقلابیون را بگیرد.

سازمان ما هم در طول این مدت با تمام مشکلات، امر مبارزه برای
رساندن نظرات خود به مردم را به پیش برد و رژیم منفور شاه هیچگاه
نتوانست شعله آتش تبلیغاتی ما را خاموش سازد. ضداقلاب همیشه
هراس دارد که نظرات صحیح و انقلابی به مردم برسد در نتیجه از تمام
وساثل استفاده می کرد تا این امر صورت نگیرد.

۵ - امپریالیسم

سازمان از همان آغاز فعالیت خود به مسئله امپریالیسم و نقش
مخرب آن در تاریخ مبارزات خلق های میهنمان توجه جدی نمود. در مرحله
جدید علاوه بر افشای نقش متفوق امپریالیسم آمریکا، قدم بقدام
ماهیت سوسیال - امپریالیستی شوروی را چه در رابطه با ایران و چه در
رابطه با وضعیت عمومی جهان افشاء نمود. سیاستها و تاکتیک های این
امپریالیست نوخاسته را بر ملا کرد و نقش بسیار مهمی در ایجاد روشنائی
نسبی که اکنون در میان مبارزین میهن ما و بخشی از توده ها نسبت به
سوسیال - امپریالیسم شوروی و عمال آن وجود دارد، بازی کرد.
سازمان انقلابی در توضیح رقابت همه جانبه ای میان آمریکای
متفوق و شوروی در ایران نقش بسیار جدی داشت.

کنفرانس دوم در این مورد طی سند "اوضاع ایران و وظیفه کمونیستها"
چنین می گوید:

"رژیمی که در دنبال کودتای شوم ۲۸ مرداد با مداخله امپریالیستهای

آمریکائی و انگلیسی در کشور ما استقرار یافت جز تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی میهن ما به امپریالیسم... ثمری بیارنیآورد." "امپریالیسم و حکومت دست نشاندۀ آن که شاه در مرکز و گرداننده آنست دشمن شماره یک خلقهای ایران اند."

"انقلاب ملی و دمکراتیک باید نفوذ اقتصادی سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم را ریشه کن کند و مناسبات ارباب - رعیتی را از روستای ایران براندازد."

از تصویبات کنفرانس دوم ۱۳۴۴

تقریباً ده سال بعد با کار تحقیق و بررسی، رفقای رهبری سازمان در ایران در سال ۱۳۵۳ در مورد امپریالیسم در ایران چنین می نویسد: "بنابر این در حال حاضر حکومت ایران از نظر طبقاتی نماینده بورژوازی کمپرادور و بوروکرات است که شاه در رأس آنها قرار دارد. از لحاظ اقتصادی، نظامی و فرهنگی به امپریالیستهای غرب در درجه اول به امپریالیسم آمریکا وابسته است. از لحاظ سیاسی نیز در وابستگی آن به امپریالیسم آمریکا جای تردید نیست و اگر اینجا و آنجا در رابطه با مسائل بین المللی و داخلی و همچنین در رابطه با کشورهای سوسیالیستی و یا کشورهای مرفعی دیگر شواهدی دال بر استقلال عمل آن مشاهده میشود، بهیچوجه در تضاد با وابستگی سیاسی آن به آمریکا نیست بلکه با توجه به سیاستهای نواستعماری آمریکا، استقلالی است در نحوه پیاده کردن وابستگی خود در جهت منافع آمریکا و نتایجی که به این منافع صدمه اساسی نمیکورد. نوسانات ایران و شوری در سالهای اخیر که مستقیماً تا تیرنوسانات روابط آمریک و شوروی بوده است دلیلی است بر این مدعا." (نقل از توده شماره ۲۴)

سوسیال - امپریالیسم شوروی

سازمان از همان آغاز موضع روشنی نسبت به رویزیونیسم خروشچی داشت و تدریجاً هنگامیکه رویزیونیسم شوروی در عمل ماهیت امپریالیستی خود را نشان داد، دست به افشای آن زد. کنفرانس دوم در سال ۱۳۴۴ یادآور شد: "رهبران حزب کمونیست

شوروی معتقدند با " همزیستی مسالمت آمیز "، "گذار مسالمت آمیز" و "سابقه مسالمت آمیز" جهان را میتوان تغییر داد. آنها میپندارند با تأمین " سه مسالمت آمیز " ساختمان کمونیسم در شوروی تحقق میابد و خلقهای جهان با سرمشق گرفتن از شوروی بسوی سوسیالیسم و کمونیسم خواهند رفت. این خط مشی عمومی انقلاب خلقهای جهان را بتعویق میآندازد و سلطه امپریالیسم و اسارت توده های زحمتکش را پایدار نگاه میدارد".

مصوبات کنفرانس دوم اسفند ۱۳۴۴

شش ماه پس از کنفرانس دوم، کنفرانس سوم (کنفرانس فوق العاده) برای عمق بخشیدن به مبارزه علیه رویزیونیسم تشکیل گردید. در این کنفرانس گزارش هیات اجراییه که در اهمیت مبارزه علیه رویزیونیسم بود مورد تأیید قرار گرفت. در این گزارش از جمله آمده است:

اکنون خطر عظیمی سرتاسر جنبش کمونیستی و کارگری و جنبش انقلابی میهن ما را تهدید میکند: این خطر، خطراپورتونیسم و رویزیونیسم است. پس از جنگ دوم جهانی و سرکوبی فاشیسم ناکزیریک سلسله از کشورهای جدید بجهت سوسیالیزم پیوستند و از طرف دیگر جنبشهای رهایی بخش ملی در سرتاسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین اوج گرفت و این بخش عظیم دنیا بمنطقه توفانی انقلاب جهانی مبدل شد. درست در چنین شرایطی که ناقوس مرگ امپریالیسم جهانی را خلقهای انقلابی بصداد آورده بودند تمام عناصر ممتاز، بورکرات و خرده بورژوازی که بتدریج در احزاب کمونیست بسیاری از کشورهای جهان رخنه ولانه کرده بودند، سیاست همکاری و سازش با امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا را در پیش گرفتند.

پیشاپیش همه این احزاب رهبری خروشچی حزب کمونیست شوروی قرارداد داشت که با طرح باصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز" و ترساندن ملل گیتی از جنگ و دندانه های اتمی امپریالیسم آمریکا مشی مشاطه گری این امپریالیسم و راه تسلیم طلبی و سازشکاری با آنرا در پیش گرفت. گویی همه اپورتونیستهای جهان که از مدتها خود را در جنبش کارگری و کمونیستی قالب زده بودند منتظر همین نغمه مناسبت ساز گروه خروشچی بودند که بیکباره خفا و حیا را کنار گذاشته برقص و پایکوبی در جهان پرداختند.

امپریالیسم آمریکا هم‌درزای این خوش‌قصبیها، خروشچف و خروشچفیس‌م را روی سرگرفت و تکریم‌زیا دکرد. باب مذاکرات دوستانه و رفت و آمدهای دو جانبه باز شد. امپریالیستها که همیشه با قهرو تجا و ز آشکاری بجنبش انقلابی خلقها پاسخ میدادند ولی بنا بمصلحت از چندی پیش شیوه اصلاحات نئو کلونیالیستی را نیز بآن افزوده بودند، در هر دو این روشها بتائیدات و قول و قرارهای رسمی و غیررسمی اپورتونیس‌م دلگرم و مطمئن شدند. اپورتونیس‌تها از یکطرف با اسم اینک‌ه جنبشهای انقلابی و جنگ خلق برای رهایی ملی باعث " تشنج " اوضاع بین‌المللی و " خطر جنگ " جدیدی میشود، آنرا ببا دتهمت و انتقاد گرفتند و از طرف دیگر با اسم " مسابقه سلامت آمیزا اقتصادی " با امپریالیسم، به رژیمهای ارتجاعی و دست‌نشانده ضدملی در کشورهای اسارت‌زده کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی کردند. یعنی کوشیدند از یکطرف اراده انقلابی خلقها را علیه امپریالیسم فلج کرده و در عین حال دست امپریالیسم را در تجا و ز آشکاران با زگذا رند و از طرف دیگر با تکیه بر با صلاح " جوانب عینی مثبت " کمکهای خود بر رژیمهای ارتجاعی دست‌نشانده عملا در جهت تثبیت این رژیمها و بعقب انداختن انقلابات نجا تبخش برآیند.

در یک کلام اپورتونیس‌تها در عرصه مبارزات خلقها و طبقات انقلابی جهان علیه امپریالیسم نقش ناجیان امپریالیسم را بعهده گرفته‌اند. مظهر تئوریک اپورتونیس‌م بین‌المللی کنونی، رویزیونیسم است که بصورت سیستم بسته و واحدی از نظریات تجدیدنظر طلبانه در احکام عام مارکسیسم - لنینیسم و انطباق نادرست آن بز شرایط مشخص اوضاع کنونی جهان بروز کرده است.

تجدیدنظر طلبی در تئوری انقلابی پرولتاریای جهانی تحت این عنوان که کویا اوضاع و احوال تغییر کرده و شرایط جدیدی بوجود آمده است و بنا بر این باید ما رکسیسم - لنینیسم را بطور خلاق بسط و تکامل دادا ز سلاحهای زنگ زده اپورتونیس‌تها ی قدیم بوده است و بهیچوجه خاص مرتدان کنونی نیست. سرتا سرتا ریخ جنبش کارگری و کمونیستی از بدو پیدایش خود تا کنون شا هد بر این مدعا است.

مارکسیسم - لنینیسم سلاح تئوریک و آزمون شده طبقه کارگر

انقلابیست و پرولتاریا بدون این سلاح و بکار بردن آن در مبارزه مشخص طبقاتی نمیتواند بردشمن پیروز گردد. پرولتاریا در پرتوتئوری علمی و انقلابی خود استراتژی و تاکتیک کسب قدرت حاکمه را پی ریزی میکند، بدون این تئوری راهنما، بدون افق روشن مبارزه، بدون تعیین هدف مشخص و وسایل و شیوه های مناسب نیل بان، جنبش دچار سردگمی، پراکندگی و بالنتیجه شکست میگردد.

پرواضح است کسانیکه ماهیت پوسیده و میان تهی امپریالیسم را نادیده میگیرند و صورت ظاهری و ترسناک آنرا تبلیغ میکنند و خلقهای انقلابی جهان را از آن میترسانند، دچار سوژکتیویسم شده اند و این با ماتریالیسم مارکسیستی پرولتاریا هیچگونه وجه مشترکی ندارد. تنها این سوژکتیویزم قادر است اپورتونیزم آنان را در سیاست توجیه کند.

کسانیکه ضعف ظاهری خلقها را در زیر ذره بین میگذارند و قدرت ماهوی و دوران سازتوده و خلق انقلابی را نادیده میگیرند و یا منکر میشوند، نه تنها خود بلکه جنبش کارگری و کمونیستی را با ایده آلایسم در برخورد با تاریخ آلوده میگردانند و ماتریالیسم تاریخی پرولتاریا را مورد تجدید نظر قرار میدهند. و بالاخره کسانیکه رابطه ماهوی رشد خلق ضعیف و اسارت زده را در پروسه مبارزه انقلابی آن با امپریالیسم حاکم و بظا هر نیروی مندمی بینند و یا آنرا میکندند یا لکتیک ماتریالیستی را که روح زنده تئوری انقلابی پرولتاریا است نفی و مخدوش میسازند. این تنها یک نمونه از هزار است و کافی است برای آنکه نشان بدهد که رویزیونیستها با مارکسیسم - لنینیسم چگونه عمل میکنند و به چه نحو در تلاشند که احکام اساسی آنرا از ماهیت و روح انقلابی خود جدا کرده و آنرا در سیستمی از نظریات با اصطلاح "خلق و مدرن" ولی در واقع ایده آلایستی و بورژوایی مستحیل سازند و با این ترتیب وحدت ایده نولوژیک سازمانی پرولتاریا و جنبش کمونیستی را بهم بزنند و بخش عظیمی از آنرا بدنبال امپریالیسم بکشانند.

هم اکنون سیستم نظریات رویزیونیستی شامل بخشهای هنسـر، سیاست، اقتصاد، فلسفه و جامعه شناسی و دریک کلام مجموعه عنا صرر و بنایی و از آنجمله حزب و دولت در بسیاری از خودکشورهای سوسیالیستی

میگردد. با اینجهت خطر عمده دیگر تسلط رویونیسم و اپورتونیسم در این کشورها که مضاف بر خطر همکاری و سازش آشکار در مقیاس جهانی با امپریالیسم گشته و وحدت ایده‌ئولوژیک و سازمانی جنبش کمونیستی پرولتاریا را مخدوش میسازد اینست که اپورتونیسم حاکم بر حزب و دولت بتدریج مقدمات ذهنی و روبنایی عودت سرمایه‌داری را در این بخش از کشورهای سوسیالیستی تدارک میبیند. اپورتونیسم کنونی بین‌المللی در عین حال که نقش مشاطه‌گری و همپالگی امپریالیسم را ایفا میکند، رسالت بانجام رساندن عودت سرمایه‌داری را در بخشی از کشورهای سوسیالیستی نیز بعهده گرفته است و عمل‌درا این راه قدم نهاده است. پرواضح است که این جنبه جریان اپورتونیستی و رویونیستی معاصر نیز بنوبه خود خطر عمده‌ایست که دستاوردهای سوسیالیستی بخشی از پرولتاریای پیروزمند جهان را تهدید بنام بودی میکند. اگر قبول کنیم که دوران کنونی دوران انقلاب پرولتری و محتوی عمده آن گذار از جهان سرمایه‌داری به سوسیالیسم میباشد باید به پذیریم که وظیفه اپورتونیسم معاصر مبنی بر نقض دستاوردهای سوسیالیستی پرولتاریای جهانی تا چه اندازه عمیقاً ضدانقلابی، ارتجاعی و کثیف است.

بنابر آنچه گذشت لزوم مبارزه همه‌مارکسیست - لنینیستهای جهان علیه اپورتونیسم و رویونیسم معاصر، بمثابه یک مسأله درجه اول حیاتی مطرح است. اپورتونیسم و رویونیسم وحدت انقلابی جنبش کارگری و کمونیستی را بطور جدی بهم میزند و سلاح تئوریک آنرا کند و اسقاط میسازد. اپورتونیسم و رویونیسم معاصر بجای مبارزه انقلابی و مصمم علیه امپریالیسم و برای نابودی آن، مبارزه برای نجات امپریالیسم و علیه کمونیستهای واقعی، مصمم و صدیق جهان را در پیش گرفته است و نهضت‌های نجات بخش را بشکست میکشاند، اپورتونیسم و رویونیسم بجای بسط و تکامل دستاوردهای انقلاب‌های سوسیالیستی به جایگزین ساختن تدریجی آن با سرمایه‌داری پرداخته است. وزن مخصوص این اپورتونیسم و رویونیسم، گرچه این امر در ماهیت قضیه تغییری ایجاد نمیکند، سرکردگی آن توسط رهبران کنونی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، یعنی اولین حزب کمونیست پیروزمند جهان علیه سرمایه‌داری و بانوی اولین کشور سوسیالیستی، میباشد.

خلقهای زحمتکش جهان که بحق برای حزب پرافتخار لنینی و اولیسن
 بانی جامعه سوسیالیستی احترام عمیقی قائلند بزرگوارند و نمیتوانند
 باور کنند که درست رهبران کنونی همین حزب که روزی گردان پیشروی
 انقلاب پرولتری در عرصه کیتی بوده است بمنجانب سازش و همکاری با
 امپریالیسم و ارتجاع جهانی و بویژه با امپریالیسم آمریکا در غلطد.
 ولی درست بهمین دلیل و بدلیل شرکت یک سری دیگر از کشورهای
 سوسیالیستی در این دسته بندی و جا رو جنجال رویزیونیستی، خطـر
 اپورتونیسیم برای مجموعه نهضت انقلابی خلقها و پرولترهای جهان
 و بویژه برای پیشرو سیاسی آن یعنی جنبش طراز نوین کمونیستی بر
 جسته و از انواع دیگر تظاهرات اپورتونیستی در طی تاریخ ممتاز میگردد.
 روشن است که مارکسیست - لنینیستها بویژه نیز باین دلیل با
 اپورتونیسیم نوع جدید معا صر که دامنه و عمق بیسابقه ای در تاریخ
 نهضت کارگری و کمونیستی جهان دارد، بمثابه خطری واقعاً جدی برخورد
 خواهند کرد و مبارزه علیه امپریالیسم را با مبارزه علیه اپورتونیسیم و
 رویزیونیسم معا صریبند داده و از یکدیگر جدا نخواهند ساخت. تلاش
 اپورتونیستها برای جستجوی با صطلاح " نقاط مشترک " و تکیه بآن در عقد
 اتحاد و مبارزه علیه امپریالیسم تلاشی عبث است و بجز مانور و حقه ی
 جدید برای باز هم منحرف کردن جنبش کمونیستی از مجرای انقلابی و
 با صطلاح برای " ابراز حسن نیت و آمادگی " خود در امر مبارزه متحد ضد
 امپریالیستی چیز دیگری نیست. میان اپورتونیسیم و رویزیونیسم
 معا صر که عملاً مشابه گری امپریالیسم و خوش خدمتی بآن برداشته و جنبش
 کارگری و کمونیستی که هدف تلاش انقلابی خود را محوطعی و جهانی
 امپریالیسم قرار داده، چگونه میتواند " نقاط مشترکی " موجود باشد
 اپورتونیسیم مظهر منافع و مصالح خرده بورژوازی در جنبش کارگری است
 و نقش کارگذار و پادوی امپریالیسم را در جنبش کمونیستی و کارگری
 بازی میکند.

برای مارکسیست - لنینیستها ی ایران همراهی بجز مبارزه قاطع
 بدون تبا نی با اپورتونیسیم و رویزیونیسم در مقیاس جهانی و
 رویزیونیسم و اپورتونیسیم در مقیاس ملی وجود ندارد زیرا انقلاب ایران
 از مجموعه انقلابات جهانی جدا نیست و اپورتونیسیم " کمیته مرکزی " نیز

بنوبه خود در آبخور رویزیونیسیم بین المللی سردر آورده است .

تابستان ۱۳۴۵

سازمان پابپای رشد رویزیونیسیم شوروی به انتقاد همه جانبه از آن پرداخت و در هنگام تجاوز شوروی به چکسلواکی و اشغال آن به ارزیابی جدیدی از رویزیونیسیم پرداخت و نتیجه گیری کرد که دیگر به امپریالیسم تبدیل شده است . در توده شماره ۱۲ فروردین ۱۳۴۸ در این مورد چنین می خوانیم :

"هنگامیکه لنین در انترناسیونال دوم رویزیونیستها را بعلت کمک آنها به سیاست امپریالیستی و استعماری مورد انتقاد قرار داد ، این مرتدان را گروهی از سوسیال-امپریالیستها نامید "سوسیالیست در حرف امپریالیست در عمل . ادامه ی اپورتونیسیم به امپریالیسم . " (لنین - "وظایف انترناسیونال سوم")

امروز دارودسته ی مرتدان رویزیونیست شوروی نیز زیر نقاب "سوسیالیسم" بمیدان می آید ، ولی در واقع امپریالیستی عمل میکند . بدینجهت آنها گروهی از مرتدان سوسیال امپریالیست پیش نیستند . دارودسته ی رویزیونیستهای شوروی پس از غصب قدرت حزبی و دولتی در کشور به حیاء سرمایه داری بطور وسیع پرداخت و در سیاست خارجی همکاری ضد انقلابی با امپریالیسم آمریکا را برای تقسیم مجدد جهان در پیش گرفت . این دارودسته بخشی از کشورها را مستعمره ی خود میدانند و آنها را بدون ترجمه استثمار کرده و مورد استثمار قرار میدهد . بخشی دیگر از کشورها را با اصطلاح "کمکهای اقتصادی و نظامی خودکنترل میکند و یا مورد تجاوز نظامی فاشیستی آشکار قرار میدهد . تجاوز فاشیستی دارودسته ی رویزیونیستهای شوروی به چکسلواکی و بمرزوبوم چین خملت زشت فاشیستی سوسیال - امپریالیستهای شوروی را کاملاً آشکار ساخت ."

از آنزمان تا بحال سازمان ما بطور مستمر به افشای این امپریالیسم نوحاسته برخاسته و قدم بقدم خطرات آنرا برای انقلاب ایران و جهان تشریح کرده است . امروز سازمان ما پرچم روشنی نسبت به مبارزه علیه

دوا بر قدرت دارد: " نه آمریکا نه روسیه ایرانی مستقل و متکی به خود".

سازمان مادرزایی از اوضاع در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۶ که در شماره سرخ دوره سوم شماره دوم انتشار یافت درباره امپریالیست‌ها چنین نوشت:

"اخلال دوا بر قدرت

اولین جنبه، اخلال امپریالیست‌ها می‌باشد. امپریالیست‌ها بویژه دوا بر قدرت و اعمال آنها به‌جوجه تن به شکست خود در ایران نخواهند داد و مطمئناً با تمام فواید برای بدست آوردن آنچه که از دست داده و آنچه که می‌خواهند بدست آورند به تلاش پلید پرداخته و همچنان ادامه خواهند داد.

الف - امپریالیسم آمریکا و عمالش با اینکه ضربه‌ی سختی خورده اند ولی در این دوره کوشیدند تا آنچه را که می‌شود حفظ کرد، حفظ نمایند. علاوه بر این ضد انقلاب وابسته به آمریکا در ایران دارای پایه اجتماعی بوده و با رفتن شاه خائن به‌جوجه حاضر نیست که تمام منافع خود را از دست بدهد. طبقات و اشرار ارتجاعی حاکم دوره‌ی رژیم طاغوتی - سرمایه‌داری دولتی و خصوصی بزرگ وابسته و انحصارات امپریالیستی - که مستقیماً در ایران سرمایه‌گذاری داشتند، ما موران صاحب نفوذ نظامی و اداری رژیم سابق از جمله دستگاه جهنمی ساواک، قشری از روشنفکرانی که ریزه‌خوار رژیم سابق بودند، عناصر بی طبقه او با شان و امثالهم که یک اهرم قدرت داخلی رژیم سابق بوده و تعدادشان نیز کم نبود و اینها همگی با انقلاب مخالف بوده و در نتیجه به‌رشدگی که ممکن باشد در جلو پیشرفت آن سنگ می‌اندازند ما در این چند ماه شاهد بسط و گسترش فعالیت این اشرار و طبقات بوده‌ایم. کاریجائی رسیده که ساواکی‌ها در بعضی مناطق آزادانه عمل میکنند یا خود را تجدید سازمان داده و دست به اقدامات

جنایتکارانه‌ی مسلحانه میزنند، پاسداران انقلاب را در روز
روشن بهر کبار می بندند و در بعضی از شهرها شعارهایی علیه
انقلاب و بسودنا ه‌خائن می‌دهند.

ب - امپریالیسم روس در رقابت با امپریالیسم آمریکا
در این مدت تلاش کرده تا از مشکلات موجود در کشور ماسو استفاده
نموده انقلاب را به انحراف کشانده و از مسیر مستقل خود دور
کند. امپریالیسم روس در این دوره :

- بارها در اموریسی کشور ما دخالت کرد. در سطح علنی
و در ارتباط با مقامات مسئول بی شرمانه تفلا کرده تا خود را
یک دوست غمخوار ملت ما نشان دهد و برای آنها تکلیف معین
سازد، در باغ سیز نشان داده و می‌خواهد این فکر را در مقامات
مسئول کشور ما القاء کند که در مقابل فشارها و اخلال امپریالیسم
آمریکا، کشور ما باید و میتواند به سوسیال - امپریالیسم
شوروی تکیه کند.

- به گسیل چندین هزار مهم‌ها جرایرانی مقیم روسیه به
ایران دست میزند. مهاجرتی که در میان آنها افراد تربیت
شده‌ی سازمان جاسوسی "ک-گ-ب" وظیفه‌ی ایجاد شرایط
مناسب نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی را در همدستی با
بقیه‌ی عمال سوسیال - امپریالیسم روسیه بعهده دارند.
- از طرق مختلف، مستقیم و غیرمستقیم سیل مسلسل
کلاشینکف روسی را به مناطق بحرانی کشور ما سرازیر میکنند تا
قدم بقدم برای برپا کردن آتش ضد انقلاب، هیزم خشکفراهم
سازد.

- تلاش میکنند تا از طرق مختلف از تضاد بین قدرت سیاسی
مرکزی و اقلیتهای ملی کشور ما برای ایجاد اغتشاش و ایجاد
جریان‌ات تجزیه طلبانه‌ی طرفدار روسیه سوء استفاده کنند.

- در مواردی که در مناطق مرزی با شوروی تصادماتی
روی داد، سوسیال - امپریالیسم روسیه کوشید با باز
گذاردن مرزهای خود و کشاندن عده‌ای از ساکنین مناطق
مرزی کشور به روسیه آنها را برای با اصطلاح مقاومت و ایجاد

اغتشاش در داخل ایران تشجیع نماید .

— بیشرمانه با افراد گروهها و سازمانهای مختلف تماس گرفت تا در میان خلق نیز میکروب کثیف وابستگی را اشاعه دهد .

این اولین جنبه از علل عدم موفقیت ادا مهی انقلاب است و از دید طولانی مهمترین جنبه محسوب میشود .

پ— با توجه به آنچه که ذکر شد چنانچه انقلاب نتواند خط مشی و تاکتیک درستی در برابر این دوا بر قدرت و اعمال آنها اتخاذ نماید ، چنانچه به مبارزه هی قاطع و مشت در مقابل مشت با آنها نپردازد ، چنانچه بخواهد در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و عمال آن به امپریالیسم روس به هر نحو و شکلی تکیه کند یا حتی به آن متمایل شود ، انقلاب بیشک خسارات جبران ناپذیری را متحمل خواهد شد . این یک مسئلهی اساسی و اصولی در پیشبرد امر انقلاب است . خط مشی و تاکتیک صحیح از مرزبندی دقیق میان دوستان و دشمنان انقلاب برمیخیزد و اساسا خط مشی سیاسی ، تعیین دوستان حقیقی انقلاب و دشمنان واقعی آن و چگونگی متحد شدن با دوستان در مبارزه علیه دشمنان است . یکی از شاخصهای اساسی در سنجش درستی و یا نادرستی خط مشی سیاسی در کشور ما این است که آیا این خط مشی علیه امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت هست یا نه ؟ آیا علیه آنها مبارزه میکند یا نه ؟

اگر با این دید به اوضاع کشور بر خورد کنیم ، در کار رینج ماهی مسئولین امور کشور کمبودهایی وجود دارد . آنها از یکسو مبارزه همه جانبهی را در عمل علیه عمال امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب به پیش نبرده و از سوی دیگر سیاستشان نسبت به امپریالیسم روس دارای جنبه های مدارا جویانه بوده است . در حالیکه بدرستی بعنوان اعتراض به ترهات ضد انقلابی سنای آمریکا — سفیر آمریکا پذیرفته نمیشود ولی ملاقات نمایندگان شوروی با مقامات مسئول ایران فزونی مییابد . سفیر ایران در مسکو بقول خودش برای بسط و

توسعه‌ی روابط اقتصادی و فرهنگی ایران و شوروی کوشش میکنند و تا حدی به مدیحه‌سرایی از بر قدرت روس میپردازد. اولین گروه ورزشی پس از انقلاب به روسیه سفر میکنند و اولین گروه کارآموزان کشاورزی هم از طرف دولت بسه شوروی گسیل میشوند و "بئورس تحصیلی" را اختیار میکنند و قرار میگیرد. بعلاوه تمام اخلاص‌های مرزی و اغتشاشات مشابه به حساب اب بر قدرت امپریالیستی آمریکا گذاشته شده و عمل‌آهوشیاری مردم از خطر اب بر قدرت روس برای استقلال کشورمان پائین آورده میشود.

در این مورد باید به گرایش انحرافی جبهه‌ی مخالف دولت نیز توجه داشت. آنها که طیف وسیعی را تشکیل میدهند زیر شعار، دشمن اصلی امپریالیسم آمریکاست، عملاً امپریالیسم شوروی را نادیده گرفته آنرا بعنوان دوست قلمداد کرده و حتی تکیه به آنرا تجویز میکنند.

آنها به مقامات مسئول بعنوان وابستگان آمریکا حمله میکنند تا این مسئولین را به مدارا با شوروی وادارند. بغير از دار و دسته‌ی کیانوری که مشابه عامل مسنقیم امپریالیسم شوروی و سردسته‌ی مشی تسلیم طلبانه و انقیاد طلبانه راست آکاها نه و بانقشه عمل میکنند، نیروهای دیگر از جمله سازمان چریکهای فدائی خلق هم در ماههای اخیر با عدول از خط مشی‌های سالهای اول خود، به این مشی راست متمایل شده است. شواهدی نیز نشان میدهند که سازمان مجاهدین خلق هم امپریالیسم شوروی را نه تنها دشمن انقلاب ما ارزیابی نمی‌کنند بلکه بخاطر مبارزه علیه آمریکا دست به دامان امپریالیسم روسیه شدن را مجاز می‌شمرد. بدین ترتیب طیفی روی این خط مشی تسلیم طلبانه‌ی راست در برابر سوسیال - امپریالیسم شوروی شکل یافته است. این کرایش فرصت - طلبانه‌ی راست بیشک در خدمت امپریالیسم بوده و عامل سیاسی مهمی در بهم خوردن اتحاد بزرگ ملی و در نتیجه ایجاد تفرقه در صفوف مردم بحساب می‌آید.

بدین ترتیب می بینیم که خطرا میریالیسم آمریکا و شوروی و عمال آنها برای ادامه ی انقلاب کشور ما زیادتر شده است و در حالیکه آگاهی مردم و مسئولین امور نسبت به آمریکا بالاست، به خطرا میریالیسم شوروی کم بها میدهند و درست بهمین خاطر، حرکت تهاجمی این امپریالیسم در ماههای اخیر سریعتر شده است و عملگرایی آشکار سوای حزب توده، بسوی شوروی دارد پیا میگیرد. این یکی از علل اساسی و دیر پای ایجاد هرج و مرج در جامعه ما محسوب میشود و بهمین دلیل وظیفه سنگینی در برابر مردم استقلال خواه آگاه قرار دارد که پرچم مبارزه علیه امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت آمریکا و شوروی را همچنان برافراشته نگهدارند، با انحراف کم بها دادن به شوروی و مدارا با آن به مبارزه برخیزند و خطر واقعی امپریالیسم مهاجم و آژمندروسیه را برای مردم تشریح نمایند!

۶ - برنامه نواستعماری رژیم شاه

شرایط انفجاری در روستاهای ایران که در اشرحت یافتن تضاد دهقانان با اربابان و سیستم فئودالی کهنه بوجود آمده بود، رقابت امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم انگلستان (امپریالیستی که ریشه های نفوذ و قدرتش در ایران بطورتاریخی بر طبقه فئودال قرار داشت) و بالاخره وضعیت اسفبار اقتصادی و نارضایتی عمومی که فقر و فاقه ی شدیدی برای توده های عظیم زحمتکش شهرنشین به همراه داشت، باعث گشت که ارتجاع وابسته به آمریکا طرح نواستعماری انقلاب سفید و در مرکز آن اصلاحات ارضی را بهمان سیاق "انقلاب سبز" که قبلا در آمریکا لاتن اجرا شده بود پیاپی ده کنند. به این حرکت ارتجاع وابسته از جانب نیروهای مختلف سیاسی برخوردارهای گوناگونی انجام گرفت. جناحی از جبهه ملی شعار "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه" را طرح کردند، کمیته مرکزی حزب توده شروع به انتقاد از "نیم بند بودن" این اصلاحات کرده و کم کم بسوی ستایش از با صلااح "جوانب مثبت" این اصلاحات نمودند،

از جانب نیروهای اسلامی برخوردهای مختلفی انجام گرفت. بخشی مسئله را از لحاظ مشروع بودن مالکیت بررسی کرده ولی برخی دیگر به افشای ماهیت نواستعماری آن پرداختند.

اما سازمان انقلابی از همان آغاز با نشان دادن علل این اصلاحات نواستعماری معتقد بود که منظور اصلی آن جلوگیری از انقلاب دهقانی و توسعه و تحکیم نفوذ امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته ایجاد پایگاه اقتصادی - سیاسی برای امپریالیسم بوده است.

مادرزیرمختصراً از چند سند سازمانی که در سالهای مختلف تهیه شده است در این مورد نقل میکنیم:

در سند تهیه شده در سال ۱۳۴۳ که به کنفرانس اول تقدیم گردید در این مورد چنین میخوانیم:

"جهت اصلی سیاست امپریالیسم آمریکا در ایران ایجاد فرمهای سطحی، تحکیم موضع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی قشر بورژواکمپرادور و وحدت با بورژوازی ملی مخصوصاً قشر سازشکار آن و سرکوبی هر چه بیشتر نیروهای انقلابی است."

از سند "بررسی اوضاع کنونی" عرضه شده به کنفرانس

اول - ۱۳۴۳

کنفرانس دوم سازمان در سال ۱۳۴۴ در سند خودینام "انقلاب ایران و وظایف میرم کمونیستها" چنین گفت:

"بورژوازی بزرگ بر اساس ماهیت طبقاتی خویش و تحت فشار احتیاجات انقلابی کشور و موقعیت ویژه بین المللی خواستار الغاء مالکیت فئودالی و تبدیل آن به مالکیت سرمایه‌داری در روستا است. البته تا حدودی که موقعیت اجتماعی قدرت دولتی و امپریالیسم بخطر نیافتد."

پس از سالها کار تحقیق و بررسی مجدداً در سال ۱۳۵۳ رهبری بخش داخل سازمان مادر مورد اصلاحات همان مواضع سابق را تأیید کرد:

"جنبه رفرمیستی سیاست رژیم تکمیل کننده جنبه تـرور و اختناق آنست و همانطور که اشاره شد هدف اصلی از آن ادامه سلطه ارتجاع و تبدیل ایران به پایگاه مطمئن برای حفظ منافع امپریالیسم جهانی در منطقه است."

مسئله فرمها در ایران فقط یک مسئله تبلیغاتی نمیباشد یعنی هدف رژیم فقط این نیست که مقداری تبلیغات و سروصدا راه بیندازد تا موقتاً طبقات ستمکش را "آرام" کند و در سایه آن تمام مناسبات سابق را محفوظ نگهدارد، بلکه علاوه بر جنبه تبلیغاتی، که خود دارای اهمیت زیاد است، رژیم و گردانندگان اصلی آن حقیقتاً خواهان تغییرات معینی در مناسبات طبقاتی کشور میباشند و در راه آن فعالیت میکنند. علت این امر در درجه اول رشد مبارزه طبقاتی در جامعه ایران است. اوج گیری روزافزون مبارزات مردم ایران و وحدت بی سابقه تضادهای طبقاتی که بخصوص در سالهای ۳۸ - ۱۴۰۱ ادامه سلطه رژیم ارتجاعی دست نشانده و حفظ منافع امپریالیستهارا در معرض خطر فوری قرار داد، آنها را بر آن داشته که در فکر چاره اساسی تری بیافتند و به فرمیسم متوسل شوند. اما این کار یک اقدام استثنائی در مورد ایران نیست و از ابتکارات شاه نیز نمیباشد، بلکه سیاستی است کلی که امپریالیسم آمریکا مجبور شده است با توجه به وضع مبارزه خلقها و شرایط و ضروریات جهانی در یک سلسله از کشورها یعنی که خطراً انقلاب قریب الوقوع توده ها وجود داشته، در پیش گیرد. بدین شرح که پس از جنگ جهانی دوم و بخصوص پس از پیروزی انقلاب چین، کشورهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره در جلوی جبهه ضد - امپریالیستی قرار گرفتند و به نقاط گرهی تضادهای جهان تبدیل شدند. توفان مبارزات انقلابی و جنبشهای ملی در این کشورها اوج بی سابقه ای یافت، امپریالیسم برخلاف مرحله قبلی که نمیتوانست با حفظ فئودالیسم محلی و با تکیه بر آن بطور مطمئن تری بر این کشورها پنجه افکند، خود را با خطر مستقیم انقلابات توده ای و جنگهای آزادیبخش در آنها روبرو دید. حال آنکه یک کشور سرمایه داری متحد، پایگاه مطمئن تری برایش به حساب میآید هر چند که در آنجا آزادی عمل کمتری برای غارت منابع ثروت داشته باشد و با خطر رقابت اقتصادی روبرو شود. این شرایط همراه با امکانات جدید تقسیم کار ناشی از رشد نیروهای مولده در سطح بین المللی است که امپریالیسم در حال زوال را مجبور میکند تشبثات جدیدی برای ادامه سلطه ای متزلزل خودیکار بندد و از طریق فرم در برخی کشورها نقاط اتکاء جدیدی جستجو کند.

چنانکه از بعد از جنگ دوم، امپریالیسم آمریکا ورژیمهای وابسته به آن در چندین کشور "عقب مانده" نظیر فیلیپین، تایوان، برزیل و مراکش به چنین اقداماتی مبادرت کرده است. البته در چارچوب این سیاست عام، ویژگیها و شدت وضع اقدامات رفرمیستی در هر یک از این کشورها مربوط میشود به شرایط خاص آنها و مناسبات طبقاتی و همچنین قدرت عمل و ابتکار و تمایلات هیات حاکمه در آنها.

در ایران با توجه به اهمیت و حساسیت وضع داخلی و منطقه‌ای، رفرمیسم در حد امکان با رژیم نسبتاً با پیگیری و شدت دنبال میشود و شاه ایران به سبب تمایلات جاه طلبانه خویش و همچنین منافع مادی و معنوی حاصل از رفرمها برای او و طبقه‌ای که نماینده‌اش است، نقشی فعال در این جهت داراست و از خود جدیت و ابتکار نشان میدهد. رژیم دست‌نشانده ایران در تطابق با منافع امپریالیسم آمریکا، خود نیز خواهان آنست که تغییرات خاص در جامعه ایران صورت گیرد. منتها تغییرات حاصل از رفرمها آن تغییراتی نیست که رژیم با بوق و کرنا در تبلیغات خویش ادعای آنرا دارد و بطریق اولی آن تغییراتی نیست که جامعه ایران از دید رشد طبیعی و سالم خویش بدان نیازمند است حتی شاید در بسیاری از موارد عملاً آن چیزی که رژیم و گردانندگان آن میخواهند باشد هم از آب در نمی‌آید، چه بسبب آنکه هدفش ضد خلقی و شیوه‌اش زورکی است. پیشروی آن کند و در عمل توأم با تغییر شکل و مشکلات میباشد. اما آنچه مسلم است این تغییرات در مجموع دارای سمت معینی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

سمت اقداماتی که طبق خواست و رهنمود امپریالیسم آمریکا بعنوان "انقلاب شاه و مردم" توسط رژیم شاه انجام میگردد عبارت است از: از بین بردن مناسبات تولیدی فئودالی و متمرکز ساختن شریانهای اقتصادی مملکت در دست قشر بورژوازی کمپرادور و بوروکرات حاکم با استفاده از سودآورترین شیوه‌های اقتصادی. قشر بورژوازی کمپرادور و بوروکرات که خاندان پهلوی و وابستگان نزدیک به آن مهمترین قوی‌ترین بخش آنرا تشکیل میدهد در واقع اکثر اهل مالکین بزرگ سابق یا فرزندان آنها هستند که با استفاده از شرایط و امکانات موجود به این صورت تغییر شکل یافته اند و با بکار انداختن

ثروت با دآورده خود بصورت سرمایه مالی و تجاری و صنعتی در شهر و روستا و قبضه کردن کلیه رشته های درآمد در اقصی کشور بیشترین سود را برده و به وضع شدیدتر از سابق توده های زحمتکش کشور را استثمار میکند. در عین حال آنها صاحب زمینهای بزرگ حاصلخیز نیز هستند."

۷ - مبارزه برای اتحاد بزرگ ملی

سازمان از همان آغاز به مسئله ی وحدت خلق و ایجاد جبهه ی بزرگ متحد خلق توجه داشت . در افشای سکتاریسم رهبران حزب توده در ارتباط با حکومت ملی مصدق ، در ایجاد مجدد وحدت با نیروهای ملی گرای مترقی ، در طرد و انتقاد بر خورد چپ روانه به جنبش بزرگ اسلامی و شناخت نقش اسلام مبارز ، نقشی فعال داشته و پیوسته از پرچم وحدت خلق دفاع نموده و در طی سالها فعالیت در این زمینه ، امروز سیاست اتحاد بزرگ ملی : اسلام مبارز ، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی را طرح ساخته است .

کنفرانس دوم سازمان در مورد ضرورت ایجاد جبهه واحد تاکید میکند :

" جبهه متحد انقلابی ملی و دمکراتیک مرکز جمع کلیه نیروهای انقلابی میهن مایعنی کارگران ، دهقانان ، خرده - بورژوازی ، بورژوازی ملی و کلیه عناصر ترقیخواه و میهن پرست است . بدون تشکیل این جبهه نه پیروزی در انقلاب ملی و دمکراتیک ممکن است و نه ساختمان جامعه نوینی که پس از پیروزی انقلاب باید بدان پرداخت ."

از مصوبات دومین کنفرانس سازمان ۱۳۴۴

سازمان ما بر اساس این اصل در جمع بندی از تاریخ گذشته ی جنبش کمونیستی و کارگری ایران به چپ روی های نیروهای کمونیستی برخورد انتقادی داشته و از تجارب مثبت و منفی آنها آموخته است . ما در جمع بندی از برخوردنا درست حزب توده ی ایران به جبهه ی ملی و دکتتر مصدق در " توده " شماره ۲۱ (۱۳۵۰) چنین نوشتیم :

« باروی کارآمدن جبهه ملی هم در مطبوعات خود به کرات
دکتر مصدق را عامل امپریالیسم آمریکا خواند، بطوریکه عملاً
به جای تمرکز قوا برای مبارزه با دربار حملات خود را متوجه دولت
دکتر مصدق ساخت. در نتیجه وحدت با بورژوازی ملی نیز در
چارچوب برنامه مبارزات ضد امپریالیستی سالهای ۱۳۲۸ - ۱۳۳۲
تحقق نیافت. رهبری حزب توده بعد از اینکه در عمل این
سیاستش با شکست مواجه شد و بر اساس ابتکار توده‌ی حزبی که در
جریان مبارزات ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برای برانداختن قوام السلطنه
از نخست‌وزیری و روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق با افراشته
به جبهه ملی ایران همکاری کرد و وحدت مبارزاتی مشترکی
بوجود آمد، تا حدودی در سیاست گذشته‌ی خود تجدید نظر کرد، از
حملات خود به دکتر مصدق کاست ولی دقیقاً روشن ساخت که چه
سیاستی را حزب برای همکاری با بورژوازی ملی باید در پیش
گیرد.»

ما در اعلامیه‌ای بمناسبت درگذشت شادروان دکتر محمد مصدق تحت
عنوان "گرامی با دخا طره دکتر محمد مصدق در ۱۶ سفند ما ۱۳۴۵ از جمله
نوشتیم:

"دکتر مصدق رجل بزرگ سیاسی مبارزات ضد امپریالیستی
مردم ایران چهره‌ی واقعی استعمار را به مردم ایران
نشان داد و نقش شرکت سابق نفت را که بر تمام شئون اجتماعی
ایران مسلط بود افشاء ساخت.
اوجت عمده و آرد آوردن ضربه را در مبارزه ضد امپریالیستی
بخوبی تشخیص داد و بهترین شعار را برای بسیج وسیعترین
قشرهای مردم و اتحاد آنان مطرح ساخت: ملی کردن صنایع
نفت در سراسر ایران."

ما بر اساس این جمع‌بندی از همان آغاز تشکیل سازمان کوشیدیم
با نیروهای جبهه ملی همکاری کنیم و متحد شویم این مسئله بویژه
در رابطه با محیط فعالیت جنبش دانشجویی در خارج کشور تحقق یافت
ما بخاطر حفظ و تحکیم جنبش دانشجویی خارج در همکاری با جبهه ملی
مشترکاً "توانستیم یک اوجگیری بی‌سابقه‌ای در این جنبش بوجود آوریم

و در مبارزه علیه امپریالیسم ورژیم منفور شاه متحد فعالیت کرده و با افشای خیانت‌های رهبری حزب توده و وابستگی آن به ابرقدرت شوروی، آنرا منفرده‌سازیم.

مناسبات ما با اسلام مبارز:

در جریان مبارزه درونی علیه کمیته مرکزی حزب توده رفقای بنیانگذار سازمان به انتقاد و طرد سیاست دنباله روی آن پرداختند و روی سیاست با مغز خود اندیشیدن، اتکاء به نیروی خود، عدم وابستگی و داشتن ابتکار در دست پافشاری نمودند. بخصوص این مسئله بهنگام موضع‌گیری مسکود در رابطه با قیام ملی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به نقطه‌ای عطفی رسید. رویزیونیست‌های شوروی بنا بر ماهیتشان و بخاطر پیشیانی از رژیم منفور پهلوی قیام ملی ۱۵ خرداد ۴۲ را "ارتجاع سیاه" خوانده و آنرا محکوم نمودند. رفقای ما که بعضی‌ها خود در جریان این قیام شرکت داشتند و از نزدیک شاهد مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی توده‌های مردم زحمتکش علیه رژیم شاه بودند قاطعانه علیه رویزیونیست‌های شوروی ایستادند و کمیته مرکزی حزب توده را که به دنباله روی از مسکود موضع ضد این جنبش را گرفته بود محکوم نمودند. این موضع‌گیری مسکود و مبارزه‌ی ما علیه آن نقطه عطفی در بریدن از حزب توده بود. این حرکت دارای اهمیت تاریخی است، زیرا مناسبات بعدی سازمان ما را با جنبش ملی اسلامی معین میکند.

سازمان انقلابی با اتخاذ موضع اندیشیدن با مغز خود، و با آموختن از معلم منفی یعنی کمیته مرکزی حزب توده که دنباله روی را تا به امروز ادامه میدهد، با تاکید بیشتر و بیشتر روی تلفیق اصول مارکسیسم به شرایط ایران قادر شد از جمله به این واقعیت که ایران کشوریست اسلامی و اسلام مبارز یکی از بانفوذترین و تاثیرگذارنده‌ترین نیروهای سیاسی در تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی بوده است دست یابد. این امر خود کمک کرد تا تدریجا مواضع گروهی گرائی و فرصت طلبانه‌ی کمیته مرکزی حزب توده در برخورد به مبارزات و جنبش‌های ملی و اسلامی طرد و انتقاد گردد.

سازمان انقلابی — اولین و تنها سازمانی است که از موضع طبقه کارگر به اهمیت جنبش اسلامی به رهبری امام خمینی از همان آغاز پی برده و طی سالهای متمادی هنگامیکه هنوز به عظمت و وسعت سالهای اخیر نبود، از آن دفاع نموده با آن همراه و همدوش بوده است. درست بخاطر این مبارزه طولانی و این نوسازی عمیق است که امروز ما همراه میلیونها ایرانی میهن دوست، پیروزی انقلاب کنونی را به رهبری امام خمینی، پیروزی خود میدانیم.

ما به کرات در نشریات خود بر نقش روحانیت مبارز، به رهبری امام خمینی در مبارزات ضد رژیم شاه تاکید نمودیم و در سازمانهای ضد امپریالیستی بویژه در خارج کشور که سازمان ما موثر بود، به پشتیبانی از این حرکت اقدام نمودیم. برای مثال ما از همان شماره های اول "ستاره سرخ" در سال ۴۹ به انتشار پیامها و اعلامیه های امام خمینی دست زدیم. مادر رابطه باقیام ۱۵ خرداد، در ستاره سرخ شماره ۴۴ - تیرماه ۱۳۵۴ از جمله نوشتیم:

"تشدید مبارزات روحانیون مترقی که تحت رهبری حضرت آیت الله خمینی عمل میکردند، خود عاملی موثر و اساسی در شدت یافتن و وسعت گرفتن مبارزات خلق علیه حکومت شاه بود در چنین اوضاعی همه و همه چیز نشان دهنده ی فرا رسیدن روز طغیان توده ها بود...."

ما در ضمن تجلیل و بزرگداشت از شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و شهدای ۱۵ خرداد امسال، درس بزرگی از این مبارزه یعنی لزوم وحدت نیروهای خلقی در مبارزه مشترک علیه رژیم منقور پهلوی تکیه می کنیم."

و در ستاره سرخ شماره ۶۷ - آذرماه ۱۳۵۶ در مقاله ی "اعتلاء"

جنبش روحانیت" نوشتیم:

"تظاهرات توده های شاه عبدالظیم واقعه ی مهمی در زندگی جنبش روحانیت مترقی و مبارزین مسلمان ایران بود، بیش از ۹۰ سال مبارزه ی این جنبش با استبداد و استعمار به این جنبش ها نند سایر بخش های انقلاب دمکراتیک خلق ما آموخته است که آشتی ناپذیری با دشمن، پافشاری

بر مبارزه سرسختانه و حفظ مرزبندی روشن با دشمن و افشاء و طرد عوام فریبی‌های آن از اصول موفقیت جنبش‌اند، تا کید و برجسته ساختن این دستاورد و آشتی‌ناپذیری نخستین نکته‌ی برجسته این تظاهرات بود.

نکته‌ی دوم، برجسته ساختن و تاکید بر مقام رهبری حضرت آیت‌الله خمینی در جنبش روحانیت مرفعی ایران بود، توده‌ها با شعارهای خود در این تظاهرات عملاً بار دیگر نشان دادند که حضرت آیت‌الله خمینی بخاطر پافشاری بر آشتی‌ناپذیری جنبش روحانیت با رژیم خائن، پافشاری بر سمت صحیح، حفظ و تحکیم پیوند با سایر بخشهای جنبش خلق مقام رهبری را در این جنبش دارا می باشد.

سازمان انقلابی در ارتباط با اهمیت وحدت خلق هنگامیکه عده‌ای تحت نام مارکسیسم - لنینیسم پس از غصب رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران " این سازمان اسلامی را یک سازمان کمونیستی اعلام کردند، قاطعانه به مخالفت برخاست و ماهیت کار آنها را افشاء کرد. گرچه این عمل فرصت طلبان به جومساعد حاکم میان مبارزین اسلامی مارکسیست - لنینیستها لطمه‌ی زیادی زد ولی سازمان ما با اتخاذ این موضع درست توانست تا حدودی از گسترش مواضع سکتاریستی جلوگیری نماید.

در آن موقع ما طی مقاله‌ای تحت عنوان " مواضع ما " در این مورد چنین نوشتیم :

"انتشار جزوه‌ی "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک - سازمان مجاهدین خلق" و بدنبال آن انتشار نامه‌ای به امضای "گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق" خطاب به مرکزیت سازمان خود، مشاجرات نوینی حداقل در سطح خارج کشور بوجود آورده است. برخورد های اپورتونیستی و فرصت طلبانه بعضی ها که ناشی از ورشکستگی سیاسی شان میباشد و خود را در پوشش مارکسیستی پنهان ساخته اند و متقابلاً عکس العمل بعضی دیگر که نشانی از مواضع ضد کمونیستی با خود دارد، ایجاد میکند تا ما مواضع خود را برای آگاهی کلیه مبارزین بیان داریم.

۱- سازمان ما از وحدت نیروهای کمونیستی، ملی و اسلامی قاطعانه پشتیبانی میکند. سازمان ما بیش از ده سال پیش هنگامیکه رهبری حزب توده ایران بدنبال شکست مفتضحانه ۲۸ مرداد ۳۲ و بدنبال فرمایش واپورتونیسیم تاریخی آن به منجلا ب رویونیسم خروشچی در غلتیده بود و به پیروی از اربابان رویونیست مسکوئی خودکا ملایشت به امر پرولتاریا، امرهائی میهن و خلقهایمان نموده بود، در جریان مبارزه‌های حاد علیه این فرصت طلبی واپورتونیسیم پا بعرصه وجود گذاشت، پرچم زرد و باطل رویونیستی آنرا پائین کشید و بجای آن پرچم راستین مارکسیسم - لنینیسم را به اهتزاز درآورد و بدین ترتیب از لحاظ تاریخی صفحه‌کا ملانویستی در تاریخ جنبش کمونیستی ایران بازنمود. این تحول کیفی شرایط را برای انتقال و طرفداری سکتاریستی و لیبرالیستی زهری حزب توده ایران نسبت به نیروهای ضد امپریالیستی دیگر از جمله نیروهای متمایل به جبهه ملی بوجود آورد و بزودی دامنه همکاری نسبتا همه جانبه‌ای در جنبش توده‌ای خارج کشوریین طرفداران ما و جبهه ملی که در آن زمان از جریانات مختلف سیاسی از آنجمله اسلامی تشکیل میشد بوجود آمد، جنبش توده‌ای خارج در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم با اوج گیری نوینی رسید، دکان دارو - دسته‌ی رویونیستهای رهبری حزب توده ایران بسته شد و از این طریق با زهم اتحادنیروهای ملی استحکام یافت. سازمان ما همچنان بر سر این مواضع خود استوار ایستاده و بطور پیگیری بخاطر این وحدت بزرگ علیه دشمن مشترک مبارزه میکند....

برنامه‌ی مرحله‌ای پرولتاریا برای انقلاب ایران حکم میکند تا سازمان ما بسهم خود برای ایجاد وسیعترین جبهه متحد خلق کوشش همیشگی نماید. بدین ترتیب موضع ما در بر خورنده دودستگی در "سازمان مجاهدین خلق" روشن است. ما در درجه اول مرزبندی روشن را میان نیروهای خلقی و دشمن

مینمائیم و بطور قاطع و استوار از منافع خلق در برابر طبقات ارتجاعی حاکم، امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم که از این دودستگی موقتاً خوشحال شده‌اند، دفاع مینمائیم ما هرگونه تهمت زنی و برجسب زنی را به این یا آن دسته نادرست دانسته، آنرا محکوم نموده و از تمام مبارزین مجاهد که تا چندی پیش در یک سازمان همدوش و همسنگ می‌جنگیده‌اند در برابر این تهمت‌ها دفاع نموده و با تمام مشکلاتی که در راه وحدت آنها در سطح دیگری می‌بینیم برای تحقق این امر و یا حداقل تنظیم روابط صحیح و انقلابی بین آنها بسهم خودکوشش و جدیت خواهیم نمود.

۲- ما از اصل همکاری و وحدت بین کمونیست‌های واقعی و مسلمانان مبارز در صحنه عمل و در مبارزه علیه دشمنان مشترک (صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیکی و مسلک‌سی) بخاطر برانداختن نظام موجود - امپریالیسم، سرمایه‌داری، بوروکرات و فئودالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک و ملی، دفاع نموده و علیه توطئه‌های رنگارنگ رژیم شاه در نفاق افکنی در این مورد مبارزه کرده و بمبارزه خود ادامه می‌دهیم.

"سازمان مجاهدین خلق" و شهیدان انقلابی و مبارزین سازمان نمونه خوب ما در این زمینه‌اند. آنها با خون خود این اصل را گلگون ساختند و پیوندی با زهم عمیق تسمرو پایدارترین مسلمانان مبارز و کمونیست‌های واقعی بوجود آوردند. بگذارید از برادر شهید مفیدی در این مورد نقل کنیم. او در دفاع از وحدت خلق و افشای نفاق افکنی شاه درسی دادگاه نظامی چنین گفت: " رژیم دست‌نشانده با علم کردن کمونیسم و مارکسیسم سعی می‌کند از کمی اطلاع بعضی مردم به مارکسیست‌ها و همچنین به مجاهدین استفاده کرده و اذهان را نسبت به ما مشوب کند. حقیقت است که رژیم نه دلش برای اسلام سوخته و نه در فکر مارکسیسم است. بلکه از وحدت نیروهای مبارز در میدان عمل وحشت دارد و مثل سال

۳۲ سعی دارد هر طور که شده برای نجات خویش گروه‌های مبارز را از هم جدا کرده و تفرقه بیندازد. زهی خیال باطل کسه انقلابیون ایران چه مجاهد و چه چریک فدائی وجه ساینر گروه‌های پیش‌تاز هشیار تر از اینها هستند و بخوبی از تاریخ گذشته پند گرفته‌اند. ما که با هم شکجه شده و با هم اعدام می‌شویم بخوبی موضع مشترکمان را در برابر دشمن احساس می‌کنیم، خون ازیدن یک خلق میریزد و یک سرزمین را رنگین می‌کند و قلبمان برای یک میهن می‌تپد". (دفاعیات مفیدی - ستاره سرخ شماره ۳۷). " سازمان مجاهدین خلق " هنگامی که توطئه‌های رژیم را در این مورد با وج خود رسیده بود طی بیانیه‌ای در مرداد ۵۲، پاسخ قاطعی به اتهامات رژیم داد و از وحدت تمام نیروهای خلقی از وحدت مسلمانان مبارز و کمونیستهای واقعی دفاع نمود. با بالا گرفتن کارزار تبلیغاتی رژیم علیه انقلابیون حضرت آیت‌الله خمینی هم طی پیامی این توطئه مزورانه دستگاههای امنیتی و تبلیغاتی رژیم را بر ملا ساخت و یادآور شد: " من در این لحظه آخر عمر نگرانیهای فراوان دارم، خوف از آن دارم که این شخص که به هر حیل‌های متشیت شد مواجه با مخالفت ملت و طبقه جوان شد، بیش از این مبتلای تشنج اعصاب شود و ملت مظلوم را بیش از این بخاک و خون کشد و با تهمت مرتجع سیاه و بی‌وطن سرخ، علمای اسلام و دانشمندان و روشن فکران را قتل و عام کند (پیام حضرت آیت‌الله خمینی ستاره سرخ ۴۶ تکیه از ماست).

وحدت و همکاری بین مجاهدین مبارز اسلامی و مارکسیستها دارای سنت تاریخی بوده، از وضع مشخص جامعه‌ی ماناشی شده است. بیروزی انقلاب اکتبر در روسیه شرایط نوینسی برای پرولتاریای جهان در پیشبانی از جنبش‌های آزادیبخش ملی کشورهای اسلامی از آن جمله ایران که همسایه روسیه هست، بوجود آورد. لنین گفت: " ما به وحدت فشرده‌ی بین مسلمانان و غیر مسلمانان درود می‌فرستیم. از ته قلب آرزو-

میکنیم که این وحدت دامن‌هاش به تمام زحمتکشان خاور
کسترش یابد. هنگامیکه کارگران و دهقانان هندی، چینی
کره‌ای، ژاپنی، ایرانی و ترک دست‌به‌دست هم‌دهد، همراه
یکدیگر امر مشترک آزادی را آغاز نمایند، آنگاه به پیروزی
قطعی بر استثمارگران اطمینان میتوان کرد. زنده باد آسیای
آزاد". (لنین ۲۰ ماه مه ۱۹۲۰ - جلد ۳۱ کلیات لنین آلمانی
صفحه ۱۲۶).

از جنبش مشروطه خواهی گرفته تا مبارزات انقلابی
کنونی در همه جا مسلمانان و غیرمسلمانان، سوده‌های
متمایل به سوسیال - دمکراسی یا مارکسیسم با توده‌های
متمایل به اسلام مبارزه‌مکاری کرده و علیه دشمنان مشترک
در یک سنکر جنکیده اند. برای آزادی میهن‌ورهای از یوغ
امپریالیسم راه دیگری نیست. انقلاب بدون همکاری و -
وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و سوسیال -
امپریالیستی و ضار تجاع به پیروزی نخواهد رسید و طومار
عمر رژیم منفور سلطنتی بدون چنین همکاری و وحدتی بسته
نخواهد شد!

سازمان ماسیاست اصولی خود را در برخورد به اسلام مبارزه‌مجانان
ادامه داد و پس از پیروزی انقلاب اخیر در ارزیابی از این انقلاب جای
برجسته‌ای به نقش اسلام میدهد و آنرا بعنوان چهارمین خصوصیت انقلاب
مطرح میسازد. مادرزیرا ستاره سرخ شماره اول - دوره سوم -
اسفند ۵۷ - در این مورد نقل میکنیم:

"چهارمین خصوصیت انقلاب، اسلامی بودن آنست.
مذهب اسلام سویژه شیعه در میان مردم برای مدت طولانی
دارای نفوذ بوده است. از دیرباز رهبران روحانی به دو
دسته تقسیم شده اند. "روحانیونی" که اسلام را یکبار
میبردند تا جنایات و خیانت‌های حاکمین جبار را توجیه
نموده و سلطه‌ی آنها را بر توده‌های مردم ابدی سازند.
و روحانیونی که با درک مشکلات و نیازمندیهای واقعی مردم،
پرچم اسلام را برافراشته ساخته، تا علیه ستمگران و استثمارگران

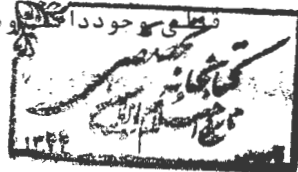
مردم را به مبارزه کشانند. در تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی ما از دیر زمان اسلام مبارز نقش موثری داشته است: در جنبش علیه تجاوز و اشغال بخشهایی از ایران توسط ارتش متجاوز تزارهای روس، در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار که از جمله منجر به قتل گریبا یدوف وزیر مختار روس در ایران شد. در جنبش پیروز مند تنباکسو، در انقلاب مشروطیت، در قیام جنگل، در جنبش شیخ محمد خیابانی در حرکت های ضد رضا شاه، در جنبش دمکراتیک کردستان به رهبری قاضی محمد، در جنبش ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران، در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب کنونی ایران بمعنای واقعی تحت رهبری آن دسته از روحانیونی بود که سر تعظیم در برابر حاکمین فرودنیآوردند، در برابر ظلم و ستم آنها ایستادند و با خطر سرنگونی آنها خط مشی تودای را در پیش گرفته و با کار طولانی و با حوصله، قدم بقدم آگاهی توده ها را نسبت به حاکمین و استعمارگران بالا بردند. امروز ما با رهبری اسلامی استقلال خواهی روبرو هستیم که در طرف خلق ایستاده و بهمان گونه که با استعمار و امپریالیسم مبارزه کرده با روحانیون وابسته به آنها هم به مبارزه بر خاسته است.

در سالهای اخیر با کار دائمی بخش مبارز روحانیون بویژه طلبه ها که از امام خمینی طرفداری میکردند و متفکرین اسلامی، تدریجا برنامه سیاسی اسلام مبارز با زهم بیشتر به میان توده ها برده شد. مرتجعین و از جمله دارو دسته شاه تلاش کردند از ایمان مردم به اسلام سوء استفاده نمایند. شاه دسته روحانی نماهای طرفدار رژیم را براه انداخت، قرآن زerkوب ویژه چاپ کرد، بودجه ای برای برکزاری جلسات روضه خوانی اختصاص داد و هزاران عوام فریبی دیگر کرد، اما موثر نیفتاد. چون او تلاش میکرد از اسلام حربه ای برای سرکوب خواستهای واقعی توده های مردم بسازد. اسلام خمینی، اسلام حسینی بود همراه و همسویا خواست

واقعی مردم و بهمین خاطر سرعت نفوذ آن در میان آنان
توسعه یافت و موجهای عظیمی از کرایش به اسلام مبارز
میان جوانان بوجود آمد. تمایز نگذاشتن بین اسلام مبارز
کنونی و آنچه که روحانی نماهای مرتجع و طرفدار رژیم
شاه میگفتند کاملاً نادرست است.

اسلام مبارز کنونی میلیونها مردم ما را به مبارزه سیاسی
کشاند و آنها را زیر پرچم متحد نمود و نیروی عظیمی را به
حرکت درآورد که به بزرگترین قدرتهای حاکم و امپریالیسم
آمریکا ضربه مهلکی وارد ساخت. مارکسیستهای صادق باید
اهمیت و نقش این اسلام مبارز را درک کنند. برای مدت
طولانی، این اسلام مبارز با سنن تاریخی خود، در
محتوی و شکل مبارزات طبقاتی کشور ما تا شرمه می خواهد
گذاشت. تمام مارکسیست - لنینیست ها مجبورند دیر یا زود
اهمیت آنرا درک نموده و طبق شرایط مشخص جامعه ما و
جنبشهای سیاسی آن، سیاستها و رهنمودهای صحیحی را
اتخاذ نمایند.

بی توجهی به عوامل ذهنی، به سنن تاریخی و سازمانهای
سننی در جامعه ما و در این رابطه عدم درک همه جانبه نقش
اسلام در زندگی مردم بویژه زحمتکشان میتواند، جنبش
مارکسیستی - لنینیستی را کاملاً منفرد ساخته بخشایش از
طبقه کارگر را به انحراف کشانده و از جنبش بزرگ توده ای جدا
سازد. مارکسیسم - لنینیسم بر آنست که باید از سطح توده ها
از شیوه ها و اشکال مبارزه مردم حرکت کرد. تنها از این طریق
است که میتوان توده ها را هر چه سریعتر به مبارزه کشید و
مشکل نمود. از آنجا که مردم به زبان، فرهنگ اسلامی،
شیوه ها و اشکال مبارزه آن آشنا بودند، این امر توانست
کمک کند که توده ها به سرعت عقاید ضد امپریالیستی ضد استبدادی
بگیرند و روحیه اتکاء به نفس را در خود ریشه دانه و زنده نمایند.
زیرا آنها الگوئی بیگانه برای توده ها نبودند و زمینه فکری
منطقی وجود داشت و هنگامی که اسلام مبارز جوانان را به

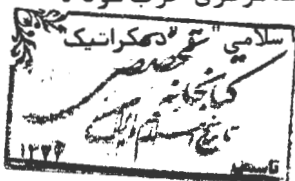


پایداری و از خودگذشتگی دعوت میکرد کافی بود تنها اشاره‌ای
بنام قهرمانان خودنمایید و این برای توده‌های وسیع مردم
به آسانی قابل درک بود.

بسرعت مساجد به محله‌های مشورت و سازماندهی تبدیل شد
و جریان عمده کار سیاسی را شکل داد. بعضی‌ها ممکن است
بگویند رژیم به مساجد کاری نداشت. این امر واقعیت ندارد.
آنچه به زنده ماندن و رشد فعالیت در مساجد و معاشرت اسلامی کمک
کرد این بود که میلیون‌ها نفر از مردم به مساجد میرفتند و تدریجاً
بیشتر و بیشتر به گردمنبرها جمع شدند و درست مسئله بر سر
اینست که با اینکه نیروهای انقلابی دیگر هم شعارهای راستین
مردم را مطرح مینمودند ولی در آخر، این اسلام مبارز بود که
گسترش یافت و جریان بزرگ و عظیم و سدنا پذیرتوده‌ای را
برای سرنگونی رژیم شاه رهبری نمود.

نکته دیگر در رابطه با اسلامی بودن این جنبش، خلعت
بین المللی دادن به آن است. انقلاب اسلامی کنونی اعلام
میکند ما با تمام کشورهای اسلامی برادریم، اسلام باید در
همه جا اسلام مبارز باشد، باید استقلال خواهد باشد، باید
علیه استعمارگران و حکومت‌های طرفدار آنها به مبارزه بر
خیزد و به این دوران طولانی حاکمیت استعمارگران بر مردم
خاتمه داده شود. از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای
اسلامی به اشکال گوناگون تحت سلطه‌ی امپریالیسم و رژیم‌های
وابسته و مستبد هستند و جنبش ما هم دارای گذشته مشترک با آنها
بوده و خلعت کنونی آن استقلال خواهی، آزادی طلبی و انقلابی
میباشد، جزئی از جنبش استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی
خلق‌های کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین است و
مبارزه مشترک آنها که ملایه سودمبارزه علیه دوا بر قدرت
و انقلاب جهانی میباشد.

با دیدن جنبه مثبت اسلامی بودن انقلاب ما، حالا باید روشن
باشد حرکت اسلام زدائی عمال روس و کمیته مرکزی حزب توده
و بسته به شوروی و جدا کردن جنبش به



یا "مترقی" یا حتی "ملی" نادرست می باشد. هدف آنها چیزی جز از بین بردن شعار " وحدت کلمه " نبوده و قصد دارند با ایجاد تفرقه در صفوف خلق از پیشروی انقلاب جلوگیری کنند. بهمین دلیل طبقه کارگر با پیدای قاطعیت از اسلامی بودن جنبش دفاع نموده و از هرگونه حرکتی که بخواهد اسلام مبارز کنونی را با اسلام روحانی نماهای مرتجع یکی بشمردیلا آنرا بهر شکلی در برابر جنبش دمکراتیک، جنبش ملی و یا مترقی قرار دهد مخالفت ورزیده، در میان مردمی که در این مورد نا آگاهانه کار توضیحی دقیق بپردازد. در آخربا پید تاکید کرد که اسلام مبارزه رهبری امام خمینی مطمئنا همانند گذشته با فشاری روی " وحدت کلمه " تمام طبقات و اقشار مردم انقلاب را در ادامه مبارزه متحدانه پیش خواهد برد. همانطور که در گذشته دیده شد در جریان ادا ما انقلاب حتما روحانی نماهایی پیدا خواهند شد که بخاطر منافع فردی، خانوادگی یا قشری خود منافع کل جنبش، طبقات و اقشار انقلابی را زیر پا گذارده و با برخوردی سکتاریستی به تفرقه افکنی خواهند پرداخت.

این انقلاب همانطور که امام خمینی گفته است، مسال یا برهنگان بوده و با خون آنها و مبارزه آنها پیروز شده است. مال هیچ فرد و شخص و دسته ای نیست. آینده اش دقیقا هنگامی مطمئن میشود که خصوصیات خلقی، مردمی و وحدت طلبانه خود را حفظ نماید.

سازمان انقلابی درست بخاطر درک منافع توده ها و اینکه بین اسلام مبارز به رهبری خمینی و توده ها پیوندی تاریخی بوجود آمده بود، از همان آغاز به دفاع از این جنبش و رهبری اش پرداخت و امروز این کار را ادامه میدهد. مسال بعنوان یک نیروی مارکسیستی - لنینیستی و انقلابی بین خود و این انقلاب بزرگ اسلامی نه تنها تضادی خصمانه نمی بینیم بلکه خود را جزئی جدانا پذیرا از آن دانسته و بخاطر استحکام و وحدت آن کار میکنیم.

مسئله‌ی وحدت خلقهای ایران

در طی این سالها سازمان انقلابی با شرکت در مبارزه‌ی خلق کرد، مسئله‌ی ملی در ایران را از دیدگاه مارکسیستی مورد بررسی قرار داده و با توجه به کثیرالمله بودن کشور ما و اهمیت وحدت همه ملیتهای ایران در برابر امپریالیسم سیاست خود را در مورد مسئله ملی در ایران بدرستی طرح کرد. از حق تعیین سرنوشت خلقها در جا رجوب وحدت بزرگ خلقهای ایران دفاع نمود و روشن ساخت که بچه دلایلی امپریالیستها تلاش مینمایند، از مسئله ملی بسود خود استفاده برند.

ما سالها پیش در جمعبندی از برخورد صحیح به مسئله‌ی ملی در ایران یاد آور شدیم :

"در برخورد به مسئله ملیتها دو گرایش نادرست میتواند در صفوف خلق بوجود آید :

گرایش اول که در میان بخشی از نیروهای انقلابی زمینه رشد دارد کم اهمیت دادن و نادیده گرفتن حقوق ملیتها و در بدترین حالات انکار موجودیت آنهاست ، چنین دیدی بخصوص در میان بخشی از انقلابیون ملیت حاکم و بویژه بورژوازی - ملی آن ظهور میکند .

گرایش دوم که از پریها دادن به نیروهای خودی ناشی میشود آزادی ملیتی را بدون هماهنگ ساختن مبارزات در این زمینه با مبارزات ملیتها ی دیگر، ممکن میدانند و در اینجا دو وحدت بین ملیتهای مختلف ایران تلاش نمیکند .

این دو گرایش اگر مرآزادی خلقهای ایران را غیرممکن نسازند بسیار زیان آورند و باعث تضعیف نیروهای خلق می-گردند و بِنفع رشد مبارزات خلق علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم نیستند .

از طرف دیگر در اثر توطئه‌های امپریالیستها ی گوناگون و سوسیال امپریالیسم شوروی و وجود افکار شوونیستی در بین مرتجعین ملیتها خطر تجزیه طلبی ظاهر میگردد . در حال حاضر این

قبیل توطئه‌ها خطرناک بوده و با بدشدیدا علیه آنها با فشاگری
و مبارزه پرداخت و چهره‌گریه‌گردانندگان آنها را بر مـسـلا
ساخت. "توده‌ی ۲۲ - اسفندماه ۱۳۵۰
در توده ۲۴" تحقیقی درباره‌ی وضع کنونی ایران و وظایف ما"
درباره مسئله اقلیت‌های ملی چنین می‌خوانیم:

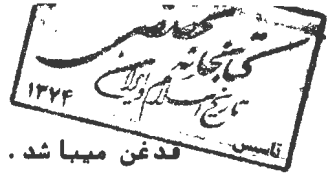
اقلیت‌های ملی ایران، علاوه برستم‌های عامی که بر تمام
خلق‌های ایرانی از طرف ارتجاع وارد می‌شود، بطور خاص تحت
ستم ملی نیز قرار دارند. از نظر اقتصادی بعلت عدم توجه
به مناطق سکونت آنها وضع زندگیشان به مراتب بدتر از سایر
نقاط است. اقلیت‌های عرب، بلوچ و همچنین عده زیادی
از دهقانان کردستان و عشایر فارس در بدترین شرایط زندگی
می‌کنند. در کردستان برای راضی نگه‌داشتن فئودال‌ها و
خوانین محلی حتی اصلاحات ارضی نیم بند سایر مناطق نیز
انجام نشده است. رژیم ارتجاعی ایران در سال‌های اخیر
هرگاه که مبارزه اقلیت‌ها وجود داشته، با تمام قوا برکوب
آن پرداخته. اخیراً نیز با سیاست‌هایی از قبیل خریدن سران
قوم، تمرکز افراد "امینتی" و قوای ارتش در این مناطق
(کردستان، بلوچستان و...) و بعضی اقدامات ماننـسـد
اسکان عشایر یا ایجاد مدارس عشایری و غیره سعی می‌کند اولاً
کنترل بیشتری بر روی آنها داشته باشد و ثانیاً ایجاد تفرقه بین
آنها و روحیه مبارزه‌جویانانشان را تضعیف نماید. و لسی
نارضایتی اقلیت‌ها بعلت وضع بسیار بد زندگی و بدرفتاری‌ها
و تحقیرهای مامورین اعزامی در مراکز، آنچنان شدید است
که اقدامات تا شیرزادی بر روی آنها ندارد و برعکس تضاد
بین آنها و فارس‌زبانان حاکم را تشدید می‌کند.

بعلت وضع بد زندگی و محرومیت‌های ناشی از ستم ملی،
آگاهی ملی و روحیه مقاومت و مبارزه نسبت به ارتجاع
حاکم در میان اقلیت‌های ملی ایران شدید است و هر بار که
شرایط امکان دهد بصورت مبارزه مشخص و درگیری مستقیم با
ارتجاع تظاهرات می‌یابد. بعلت شرایط خاص اقلیت‌ها و شدت

تضادهای آنان با رژیم، مبارزات آنان تقریباً همیشه شکل مسلحانه داشته و با یورش وحشیانه و سرکوبی نوینی از جانب ارتجاع همراه است. مبارزات اخیر در بلوچستان و مبارزات سالهای گذشته عشا یرفارس که کم و بیش در همین جرگه وارد میشود، نمونه‌هایی از مبارزات اقلیتهای ملی ایران و بر خورد رژیم را نسبت به آن نشان میدهد. اما بارزترین نمونه آن در این سالها مبارزات خلق کرد میباشند. مبارزه مسلحانه‌ی سالهای ۴۶ - ۴۷ در کردستان که بسبب وسعت و خصلت توده‌ای خویش، توجه نیروهای مبارز و عناصر مترقی ساینفراط را کابلخود جلب کرد و بر روی مبارزات آنها تا شير مستقیم گذاشت. ولی قبل از آنکه پیوند مستقیمی بین این مبارزات برقرار شود و در نتیجه سرتاسری شدن مبارزه و بقای جنبش مسلحانه موجود در کردستان را ممکن سازد، رژیم ضد خلقی توانست با تمرکز شدید قوا، رهبران عمده جنبش را از بین برده و آنرا سرکوب کند. علاوه بر عدم پیوند با سایر مبارزات خلقهای ایران، فقدان رهبری همگون سیاسی و ارجحیت جنبش ملی برجانبه‌ی طبقاتی و همچنین تا شير حوادث کردستان عراق، عوامل موثر دیگر در شکست آن مرحله از اوجگیری و جنبش خلق کرد به حساب می‌آیند. اما بدون شک مبارزه این دوره در آگاه کردن، متشکل ساختن و تجربه اندوزی خلق کرد و نیز سایر خلقهای ایران برای نبرد نهایی با دشمن و شکست قطعی او نقش ارزنده‌ی خود را ایفا خواهد کرد.

و در طرح قانون اساسی پیشنهادی سازمان انقلابی مورخ تیرماه ۱۳۵۸ در این مورد در فصل اول، اصول کلی ماده ۴ چنین میخوانیم:

۴- ایران، کشور واحد و یکپارچه و کثیرالمله‌ایست که کلیه‌ی ملیتهای آن با هم برابرند. باید ستمدیدگی ملی زوده شود. باید ملیتهای مختلف به یکدیگر احترام بگذارند، از نکات مثبت هم بیاموزند و مناسبات برادری میان خود برقرار نمایند. تبعیض در هر شکل ممنوع است و هر حرف و عملی که به وحدت بزرگ ملیتهای ایران کوچکترین لطمه‌ای وارد سازد



قدغن میباشد. کلیه ملیتها از دندتا زبانی را که با آن سخن میگویندومی نویسند، بکار برنند و تکامل بخشند و از آداب و رسوم خود پیروی نمایند.

حق خود مختاری در مناطق اقلینهای ملی بر رسمیت شناخته میشود و کلیه خود مختاریهای ملی منطقه ای جزء لاینفک کشور ایران هستند.

بر طبق خط مشی سیاسی مرحله ای سازمان، کار جبهه واحدی یکی از وظایف سیاسی سازمان و یا حزب سیاسی طبقه کارگر را تشکیل میدهد. در جامعه ای که انقلاب آن در مرحله دمکراتیک نوین است، پرولتاریا علاوه بر اتحاد با متحدین طولانی خود، دهقانان با پیدای اقشار دیگری خرده بورژوازی و بانسروهای بورژوازی ملی هم متحد شود. بدون چنین اتحادی امر انقلاب نمیتواند بخوبی جلو رود. بهمین خاطر سازمان ما از همان آغاز کوشید تا هم پرچم اتحاد کمونیستها، وحدت طبقه کارگر را برافرازد و هم پرچم اتحاد کلیه نیروهای ملی و استقلال خواه و وحدت کلیه طبقات و اقشار رضا میریالیست را.

پیش برد این کار در عمل به دو صورت بوده است: اساس کار سیاسی با دید جبهه واحدی میباشد. در طول تمام زندگی سازمان، ما قادر شده ایم چه در جنبشهای توده ای و چه در کار تبلیغاتی روی این اصل پافشاری نمائیم و همه جا مدافع منافع کل جنبش و کل طبقات و اقشار انقلابی و رضا میریالیستی باشیم و نه تنها از حرکت اتحاد بزرگ ملی دفاع نمائیم بلکه در عمل مشوق ایجاد آن و حرکت درآورنده کلیه عوامل مثبت در خدمت آن باشیم.

درست بخاطر پیش برد این امر و بخاطر اهمیت که کار جبهه واحدی دارد سازمان ما را سا طرحی برای "اتحاد بزرگ ملی" تهیه کرده است که در شماره ۲، دوره سوم - مرداد ماه ۱۳۵۸، انتشار یافت.

سازمان ما بخاطر پیش برد این مبارزه مجبور شده مبارزه ایحاد ایدئولوژیکی را در دو جبهه جلو برد، جبهه مبارزه علیه نظراتی که همه چیز را از طریق جبهه واحد میدانستند مثل بنیانگذاران سازمان طوفان که بجای ایجاد یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی پیشنهاد ایجاد یک سازمان بی چهره ای جبهه واحدی را میکردند و بهمین دلیل در آغاز

با ایجاد سازمان ما مخالفت نمودند نظراتی که کار کمونیستی و سازمان کمونیستی را مطلق کرده به نفعی اتحاد با بورژوازی ملی پرداخته، آنرا ضد انقلابی تلقی کرده که عملاً به افراد پرولتاریا منجر میشود. در این مورد سازمان ما چه در تئوری و چه در عمل پیروزیهای بزرگی بدست آورده است و دارای تجارب غنی میباشد. بخصوص این مسئله با توجه به اشتباهات بزرگی که در گذشته در جنبش ما در این مورد رخ داده و امر ایجاد "اتحاد بزرگ ملی" را با مشکلات فراوانی روبرو کرده است، دارای اهمیت زیادی میباشد.

۸ - مبارزه برای وحدت مارکسیست - لنینیستها

سازمان انقلابی در جریان نفی رهبری حزب توده، تدریجاً شکل گرفت و ایجاد سازمان انقلابی همراه بود با مبارزه‌ی ایدئولوژیک شدید که آیا میشود آنرا حزب نامید یا نه. با عمیق شدن انتقاد از ایدئولوژی، خط مشی سیاسی و تشکیلاتی حزب توده و دست یافتن به معیارهای راستین حزب سیاسی طبقه‌ی کارگر، معلوم شد که حزب خارج کشوری نمیتواند بمعنی واقعی حزب پیشرو سیاسی طبقه‌ی کارگر باشد. سازمان انقلابی از همان آغاز وظیفه‌ی خود را انتقال نیرو به داخل، ایجاد سازمانهای حزبی در داخل کشور بخاطر ایجاد حزب تعیین کرد. تبلور این نظرات صرف نظر از اینکه در مورد احیاء یا ایجاد اختلاف بود در مصوبات کنفرانس دوم می بینیم. در پیامی که کنفرانس به رفقای حزب توده و کمونیستها میدهد از آنها دعوت میشود که قاطعانه رهبری حزب توده را رد کرده و متحداً بپای ایجاد شکل نوینی بروند. در این پیام چنین میخوانیم:

"سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج با اعتقاد به اینکه امر خطرناک احیای حزب حق و وظیفه هر عضو و هر مارکسیست - لنینیست آگاه و بخصوص اعضاء و مارکسیستهای داخل کشور است از رفقای ایران دعوت میکند که با توجه به شرایط محیط فعالیت سازمان انقلابی مستقل و جداگانه خود را بر پایه یک خط مشی انقلابی و بر اساس شیوه‌ی قهرآمیز انقلاب و بر مبنای انتقال عرصه‌ی عمده مبارزه به روستا، بنیانگذاری

نمایند و هسته‌های اولیه‌ی ایجادیک حزب طراز نوین را بوجود آورند .
 باشد که از اتحاد عمل انقلابی این سازمانها ، نهضت انقلابی در میهن
 ما اوج گیرد و از رشد این هسته‌ها درخت تنومند حزب ببار آید ."
 پیروزی کنفرانس دوم در این بود که از یکسود ستا وردهای جنبش
 کارگری ایران رانفی نمیگرد و افاق روشنی را برای ایجاد حزب باز
 مینمود و از سوی دیگر نظری را که میخواست سازمان انقلابی را ، حزب
 بخواند رد میکرد . در کنفرانس دوم شور و شوق عظیمی برای وحدت
 انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی اعضای حزب توده که از رهبری
 میبردند و یا حاضر بودند مجدداً کار سیاسی را شروع کنند موجود بود و این
 روحیه در پیام کنفرانس به اعضای حزب منعکس است .
 مادرزیر به مبارزات ایدئولوژیکی مرحله‌ی اول سازمان بر
 میگرددیم تا مسئله روشن گردد :

سازمان مارکسیستی لنینیستی

یا سازمان "جبهه واحدی"؟

از همان آغاز ، در جریان تدارک تشکیل سازمان بویژه
 پس از جلسه تدارکی اردیبهشت ۱۳۴۲ چند نفری که خود را در
 صفوف مبارزه ضد کمیته مرکزی حزب توده ایران جازده بودند
 بمخالفت با ایجادیک سازمان مارکسیستی - لنینیستی بر
 خاستند . آنها بظاهر خود را ابتدا با سبک کار بنیاد نگذاران بویژه
 فعالین آنزمان سازمان مخالفت داشتند . ولی پس از مدتی
 که خرابکاری و تهمتهای آنها نتوانست کاری از پیش ببرد
 و با تشکیل کنفرانس اول سازمان موجودیت یک سازمان
 مارکسیستی - لنینیستی مسجل شد ماهیت واقعی خود را نشان
 دادند و گروه " توفان " را تحت عنوان " ادا مدهندگان راه
 شادروان فرخی بیزدی " بوجود آوردند .

در آنزمان مبارزه میان دو خط مشی بصورت مبارزه میان
 مشی ماکه معتقد بود با دیدیک سازمان مارکسیستی - لنینیستی

بوجود آورد و موشی کسانی که خواستار وجود آوردن یک سازمان با اصطلاح "جبهه واحدی" بودند تنها هر میکرد. در آن زمان تنها گروه "توفان" نبود که طرفدار وجود آوردن سازمان "جبهه واحدی" بود. این نظریه در خارج از کشور طیف وسیعی از افراد را در بر می گرفت. حتی در کنفرانس اول سازمان هم دکتر فریدون کشاورز از این تزدفاع میکرد. ولی برای موضع گیری قاطع رفقای شرکت کننده در کنفرانس با شکست روبرو شد و نماینده آن خط منفرد گردید.

کدامیک از این دو موشی درست و مترقی و کدامیک نادرست و ارتجاعی بود؟ کدامیک مارکسیستی - لنینیستی و کدامیک اپورتونیستی بود؟ آیا جنبش انقلابی ایران قبل از هر چیز احتیاج بیک سازمان مارکسیستی - لنینیستی داشت که با پرچم مارکسیستی - لنینیستی افراد انقلابی را که از کمیته مرکزی بریده بودند متمرکز سازد. آنها را با ایدئولوژی پرولتری تربیت کند، در پخش و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه ما توتسه دون بکوشد و زمینه را برای ایجاد حزب سیاسی پرولتاریا فراهم نماید، یا بیک سازمان غیر کمونیستی "جبهه واحدی" مافوق طبقاتی و یک آشله قلمکار چنانکه گروه "توفان" بود؟

آیا زمانی که رویزیونیسم خروشچی در حزب کمونیست شوروی و اکثریت احزاب کمونیست غالب شده و حقایق عام مارکسیسم - لنینیسم را نفی میکند، موقعی که اپورتونیسم که نسال حزب توده ایران از آن خور رویزیونیسم معاصر در آورد و کمیته مرکزی بعامل سیاسی تخریب در جنبش کارگری بدل گشته بود. هنگامیکه بر اثر تسلط طولانی اپورتونیسم حزب توده ایران و تبلیغات زهر آگین رویزیونیستها عمده ترین مسائل مربوط به انقلاب ایران و عمده ترین مسائل تئوریک مارکسیستی - لنینیستی مخدوش شده و جنبش انقلابی میهن ما با وجود شرایط مساعد برای تخریب رویزیونیستها و نبودن یک حزب سیاسی پرولتری نمیتوانست اوج گیرد و

به پیروزی رسد، آیا در چنین شرایطی وظیفه کسانی که خود را معتقد به آرمان‌های پرولتاریا میدانستند چیزی جز ایستادن می‌توانست باشد که پرچم مارکسیسم - لنینیسم را برافرازند دست بمبارزه علیه رویزیونیسم زنند، رهبری حزب توده ایران را افشاء نمایند و مسائل انقلاب ایران را طبق تئوری مارکسیستی - لنینیستی تحلیل و تشریح نمایند؟ مارکسیست - لنینیست‌های واقعی چه در داخل و چه در خارج از کشور این راه را انتخاب کردند و پرچم مارکسیسم - لنینیسم را برافراشتند. این درست است که این رفقا درک همه‌جانبه‌ای از کلیه مسائل انقلاب ایران و مارکسیسم - لنینیسم نداشتند ولی در یک لحظه تاریخی موضع‌گیری صحیح کردند و با سمت‌گیری صحیح شناخت و درک خود را طی مبارزات بعدی با لایبرال‌ها، در مقابل گروه "توفان" مشی دیگری انتخاب کرد. افرادی از آنها بر اثر عدم درک صحیح از وظایف کمونیست‌ها و عناصری نیز با قصد خرابکاری مشی‌ای را در پیش گرفتند که سیاست "نه‌سرخ و نه‌زرد" را تبلیغ میکرد. آنها برای پیشبرد مقاصد خود عوام‌فریبانه به عقب‌افتاده‌ترین عناصر در جنبش تکیه کردند. آنها ضرورت ایجاد یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی و بطریق اولی حزب سیاسی پرولتاریا را نفی میکردند و ایجاد با اصطلاح جبهه‌ای از همه نیروهای اپوزیسیون را بجای آن مینشانند. ریشه ایدئولوژیک این مشی موضع‌گیری "میان‌ه" در جنبش جهانی کمونیستی بود. گروه "توفان" تحت عنوان جمع‌آوری همه نیروهای اپوزیسیون در واقع ضرورت مبارزه با رویزیونیسم معاصر و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران ضرورت دفاع از پرچم مارکسیستی - لنینیستی را نفی میکردند. این وجه مشترکی بود که آنها با مشی‌یکه از طرف کمیته مرکزی تقویت میشد داشتند. کمیته مرکزی حزب توده در آن زمان از آنجا که بریدن رفقای انقلابی را عملی انجام شده میدید خط "میان‌ه" را تبلیغ میکرد. کوشش آنها این بود که از شدت مبارزه علیه رویزیونیسم بویژه رویزیونیسم شوروی

جلوگیرند و تحت عنوان " باید " ایران رفت و بدون موضع گیری نسبت بمسائل بین المللی انقلاب کرده، "باید شوروی را با خود دشمن نمود" و یا اینکه " بدون شوروی نمیتوان انقلاب کرد" و غیره جنبش واقعی مارکسیستی - لنینیستی را کله به تیز آن علیه رویزیونیسم شوروی و رویزیونیسم و اپورتونیسم حزب توده بود و سازمان انقلابی رهبری آنرا داشت منحرف سازند. این مشی تا مدتی پس از تشکیل سازمان با شکال مختلف در طرز فکر عناصر عقب مانده جنبش دیده میشد.

جلوگیری از تبلیغ و بیان آشکارا ایدئولوژیک و مشی پرولتری توسط مارکسیست - لنینیستها نتیجه ای جز این نمیتوانست داشته باشد که مشی طبقات دیگر بیان و تبلیغ شود. مبارزه قاطعی که سازمان ما علیه گرایش اپورتونیستی با اصطلاح سازمان " جبهه واحد " و مشی ارتجاعی " نه سرخونه زرد " در درون خود کرد، توانست نقش ایدئولوژی و سیاستهای خرده بورژوائی را که از حزب توده ایران به ارث مانده بود در این زمینه خنثی نماید و سازمان را در جهت موضع گیریهای قاطع تر مارکسیستی - لنینیستی بجلوگشانند.

سازمان ما توانست قدم بقدم موضع گیری خود را نسبت به رویزیونیسم جهانی و وطنی قاطع تر و روشن تر نماید. در مصوبات کنفرانس دوم موضع ضد رویزیونیستی خود را علنا اعلام دارد و بالاخره در کنفرانس فوق العاده شعار " مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه رویزیونیسم جدا نیست " را تصویب کند.

مبارزه با اخراجیون

مرحله دیگری از مبارزه سازمان با انحلال طلبی، مبارزه با قاسمی و فروتن است. قاسمی و فروتن نیز پس از آنکه در داخل سازمان مواجه با شکست شدند و نتوانستند تزه های اپورتونیستی خود را بقبولانند راه تخریب سازمان را در پیش گرفتند. بمانند انحلال طلبان، آنها نیز ابتدا کوشیدند از داخل سازمان را

داغان کیندولی پس از اینکه نتیجه‌ای نگرفتند به تخریب
از خارج و دارو دسته‌سازی دروای سازمان پرداختند و روحیت
با گروه قبلی، با صلاح سازمان مارکسیستی - لنینیستی
"توفان" را علم کردند.

مسائل مورد اختلاف سازمان با اخراجیون بطور عمده عبارت
بودند از، ارزیابی از حزب توده ایران و مسئله ایجاد حزب
طراز نوین طبقه کارگر.

ما ذیلاً بطور اختصار به تاریخ مبارزه‌ی دو خط مشی در
سازمان بر سر مسائل فوق اشاره مینمائیم:

از آنجا که جدا شدن از کمیته مرکزی حزب توده ایران بیشتر
بعلت اختلاف بر سر مسائل حادث جنبش بود تا بر اساس یک جمع‌بندی
عمیق و همه‌جانبه از گذشته حزب، در آن زمان نظراً اکثریت رفقا
بویژه رفقای که در جلسه تدارکی سازمان و کنفرانس اول شرکت
کردند این بود که: حزب توده ایران حزب طبقه کارگر بوده و این
فقط رهبری یعنی کمیته مرکزی و کارهای نزدیک آن در
مهاجرت میباشند که انحراف رویونیستی پیدا کرده و روی از
انقلاب برتافته‌اند. اعضای انقلابی حزب باید با کار انقلابی
خود بویژه در ایران، و راه رهبری شرایطی فراهم آورند که در
داخل کشور رهبری جدیدی بوجود آورند. در این زمان عده
خیلی کمی از رفقا بودند که کمونیست بودن حزب توده ایران
را در گذشته زیر سؤال قرار میدادند. رسیدن یک ارزیابی
از اوضاع ایران در اوائل سال ۱۳۴۴ برای سازمان، از طرف
یک گروه مارکسیستی - لنینیستی زمینه بسیار مساعدی برای
رشد موضع صحیح در سازمان بوجود آورد. تزکروه مزبور در این
زمینه چنین بود:

"در وضعیت کنونی طبقه کارگر ایران فاقد پیشاهنگ
سیاسی است عناصر پرولتری و سازمانهای مارکسیستی در یک
وضع جنینی تحت شرایط ویژه کنونی انقلاب ایران بسمت
تشکیل حزب کمونیست، ستاد سیاسی طبقه کارگر در حرکتند.
حزب توده ایران بر اساس واقعیات تاریخی عینی دچار رهبری

خرده‌بورژوازی، اپورتونیستی، و فرمیستی بوده و هست تحت این رهبری فاسدبیک حزب غیرپرولتری و حزب خرده-بورژوازی تغییر ماهیت داده است. حزب توده ایران سالیان درازی است که بعلت رهبری فاسد اپورتونیستی و ریزیونیستی به عاملاً نعرش‌جنیش اصیل پرولتری و جنبش دمکراتیک‌رهائی ملی ایران تبدیل شده است.

این تزکیه‌گاه تعیین‌کننده‌ای در رشد بعدی مواضع درست سازمان در مورد گذشته حزب توده ایران بود. ولی پیروزی خط صحیح بر خط ناصحیح از پیچ و خم‌های گذشت و در مراحل خطر پیروزی خط ناصحیح‌زیا‌دشد. صف‌آرائی بر اساس این برخورد به گذشته حزب توده ایران هنوز کاملاً درون - سازمان شکل نگرفته بود، که تماس سازمان با خراجیون (قاسمی، فروتن، سغائی) برقرار شد. از این زمان به بعد خراجیون پرچمدار مبارزه علیه موضع گیری‌ای شدند که معتقد بود "ایران فاقد حزب طراز نوین طبقه کارگراست"، آنها میگفتند؛ حزب توده ایران حزب طبقه کارگر بوده و هنوز هست تنها بعد از پلنوم ۱۱ (یعنی پس از اخراج آنها) انحراف ریزیونیستی در رهبری غالب شده است. بر عهده‌ا عضو انقلابی حزب است که وراء کمیته مرکزی برای حزب توده ایران رهبری نوینی بوجود آورند و از آنجا نیکه‌این کار در داخل مشکل است میتوان رهبری را در خارج بوجود آورد.

نظریات نادرست خراجیون تا مقداری زیاد تا شیر خود را گذاشت و در مرحله‌ای بر اثر پائین بودن درک رفقای سازمانی، از گذشته فرمیستی حزب توده ایران، میرفت که به کرایش غلب در سازمان بدل گردد. یکی از طوا هرا این امر موافقت با پیوستن خراجیون به سازمان بشرط انتقال از خود بود (انتقاد از خودی که هیچگاه صورت نگرفت) با این وجود آتش مبارزه علیه مشی نادرست خراجیون خاموش نشده بعکس در جریان کنفرانس دوم مشتعل گردید. موضعگیری اکثریت رفقا شکل گرفت و دو خط کاملاً دنیلور یافت. منتهی با دید توجه

داشت که در کنفرانس دوم هم هنوز سازمان در مجموع بایسن موضع گیری که حزب توده ایران هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است نرسید. در این کنفرانس تنها اجزاء یا بخشهایی از نظریات اخراجیون سه کل خط مشی آنها، مورد انتقاد قرار گرفت و رد شد. بعنوان مثال، هنگامیکه اخراجیون در کنفرانس دوم طرح اعلام "حزب انقلابی توده ایران" و ایجاد "مرکز انقلابی" را در خارج کشور دادند. از آنجا که سازمان از آغاز تشکیل بموضع قاطعی رسیده بود که رهبری باید در ایران باشد و سازمان خارج باید کوشد تا در ایران سازمان مارکسیستی - لنینیستی بوجود آید و خود را در خدمت آن بگذارد، با سد عظیمی روبرو شدند و بدین ترتیب این جزء مهم از نظرات آنها رد شد و تزا اعلام حزب در خارج از کشور با شکست روبرو گشت و برای اینکه هیچگونه شبهه‌ای باقی نماند عبارت "خارج از کشور" با اسم سازمان اضافه گردید. ولی اخراجیون بتلاش برای پیشبرد مقاصد خود در کنفرانس ادامه دادند و این باری پیشنهاد کردند که "توده" فقط ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور نباشد، بلکه ارگان همه مارکسیست - لنینیستهای ایران باشد. از آنجا که اکثریت رفا عمیقاً اعتقاد داشتند که بدون وحدت تشکیلاتی بایک حد اقلی از مارکسیست - لنینیستهای ایران و بویژه بدون پیوند با توده های مردم نمیتوان مارکسیست - لنینیستهای ایران ارگانی انتشار داد، این نظریه اخراجیون نیز مورد انتقاد قرار گرفت و رد شد و "توده" ارگان سازمان انقلابی باقی ماند. این اولین و بزرگترین شکست برای مشی اپورتونیستی اخراجیون بود که کنفرانس با اکثریت عظیمی مهر خود را زد.

کنفرانس دوم همچنین توانست در مورد موجودیت یا عدم موجودیت حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران موضع گیری نماید. کنفرانس طرح پلاتفرمی را که هیات اجرائیه تقدیم کرده بود. پس از مطالعه و برخورد انتقادی به آن، تصویب کرد. در این پلاتفرم چنین آمده است "طبقه کارگر ایران در حال حاضر

فاقد حزب طراز نوین پرولتریست، حزب توده ایران مدتهاست دچار رهبری خرده بورژوازی، اپورتونیستی و بیونیستی شده و بر اساس این انحرافات سالیان درازی است که به مانع رشد جنبش اصیل پرولتری ایران بدل گردیده است.

مع الوصف در این کنفرانس بر اثر عدم درک عمیق و همه جانبه از مسائل مورداختلاف و اهمیت آنها بر سر مسئله ایجاد یا "احیای" حزب طراز نوین طبقه کارگر مصالحه شد. علت عمده این مصالحه از طرف اکثریت رفقای شرکت کننده در کنفرانس این بود که هنوز مسئله ماهیت گذشته حزب توده ایران برایشان بخوبی روشن نشده بود. این موضوع که آیا حزب توده ایران حزب طراز نوین طبقه کارگر بوده یا حزب رفرمیستی مسئله‌ای بود کلیدی.

پروسه مبارزه میان دو خط مشی درباره حزب توده ایران نسبتاً طولانی بود ولی ثمره بسیار ارزنده‌ای برای سازمان و بطور کلی جنبش نوین کمونیستی ایران در برداشت، درپروسه بالارفتن شناخت سازمان از گذشته حزب توده ایران، سازمان قادر شد در خطوط کلی بطور نسبتاً مرتبگی دست با نتقاد و طرد مواضع ایدئولوژیک سیاسی و همچنین سبک کار حزب توده ایران زند و در جریان انتقاد، با مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماژوتسه‌دون به معیارهای نوینی برای ساختمان حزب انقلابی پرولتری ایران دست یابد.

مبارزه با

مشی ایدئولوژیک - سیاسی انحلال طلبی

پس از پیروزی باخرا جیون و نظریات آنها، سازمان ما مجبور شد با گرایش دیگری که موجودیت آن را از جانب عکس مورد حمله قرار میداد مبارزه برخیزد. این گرایش برای "جمع بندی" زکارگران ایران متکی

بود که چون حزب توده ایران یک حزب خرده بورژوازی بسوده است و این حزب برای مدت طولانی برجش کارگری ایران تسلط داشته، پس جنبش کارگری ایران در دوره بعد از شهریور بیست نتوانسته است عناصراگاه پرولتری زخود بیرون دهد و هم اکنون ایران فاقد چنین عناصری است. سازمان انقلابی هم در موقع بریدن از حزب توده و بعد از آن، آنرا نفی نکرده است. در نتیجه سازمان انقلابی نیز "سازمان خرده بورژواهاست" و اعضای روشنفکران خرده بورژوازی بیش نیستند.

این مشی اپورتونیستی بانفی کامل جنبش کمونیستی ایران در گذشته و در نتیجه نفی سازمان انقلابی بعنوان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی که از این جنبش در آمده و ادامه آن میباشد، زمینه را برای پراکندگی و انهدام جنبش مارکسیستی - لنینیستی فراهم میآورد.

در جلسه کارها نماینده بزرگ این مشی نظرات خود را بطور سیستماتیک عرضه داشت. او ادعا کرد که سازمان انقلابی حق نداشته و ندارد که راجع بمسائل از قبیل مرحله انقلاب نیروی عمده انقلاب و غیره صحبت کند زیرا تعیین این مسائل کار حزب پرولتاریا است و تنها حزب است که پس از پیدا ییش میتواند با تجزیه و تحلیل طبقاتی جامعه با این مسائل پاسخ دهد. برای ایجاد حزب هم با بد روشنفکری که مارکسیسم - لنینیسم را فراقرفنه اند میمان طبقه کارگر روند، در مبارزات اجتماعی و سیاسی آن شرکت کنند، ارتلویق نثوری مارکسیسم لنینیسم با جنبش کارگری، محافل پرولتری بوجود میآیند که با یکدیگر میارزها بدولوزیک میگردانند. از درون این مبارزه بدولوزیک است که با لآخره هسه ی بسرو سرون آمده، " خود را برجش تحمل میکند" و حزب را اعلام میدارد. او را اساس این مشی نتیجه می گرفت که اکنون جنبش

کمونیستی ایران بدولور عینی در " مرحله پراکندگی و محلهی است " هیچ سازمان مشکل مارکسیستی - لنینیستی بر اساس سائترالیسم مکرانیک نمیتواند وجود داشته باشد. سازمان

انقلابی هم‌دیریا زودمتلاشی خواهد شد. پس کوشیدن در راه ایجاد سازمان و سازمان‌دهی، مخالف با واقعیت عینی و بطور عینی "ارتجاعی" است. باید عناصر معدودی در خارج کشور (از داخل و خارج سازمان انقلابی) که "پتانسیل تئوریک" لازم را دارند و هم‌بیشینند و پس از یک دوره مطالعه و مباحثه و رسیدن "بوحث تئوریک" به ایران، بمیان پرولتاریای صنعتی بروند تا تئوری پیشرفته را به طبقه کارگران انتقال دهند.

این نظریه از زوایای مختلف مورد انتقاد و طرد قرار گرفت مختصراً به نکات مطروحه اشاره میکنیم:

اولاً حزب یا سازمانی که در کشوری بوجود می‌آید، از تئوری عام حرکت میکند و خط مشی ایدئولوژیک سیاسی خود را در جریان عمل و با تلفیق تئوری با پراتیک تدریجاً مشخص نموده و دقیق‌تر می‌نماید.

ثانیاً طبقه کارگران بیش از نیم قرن (در آن زمان) است که سروری صحنه سیاسی آمده، پیشقراول خود را بوجود آورده و در جریان عمل خط مشی ایدئولوژیک سیاسی و برنامه حزب را مشخص کرده است.

ثالثاً سازمان انقلابی از مبارزه درون حزب توده بیرون آمده رفقائی از آن به داخل انتقال یافته و بر اساس کار درون کشور، تحلیلی از اوضاع و وضع جامعه بدست داده که اساس خط مشی عمومی سازمان قرار گرفته است.

رابعاً سازمان انقلابی در عمل توانسته بعنوان یک سازمان بر مبنای اجرای اصل مرکزیت دمکراتیک مبارزه کند و در جریان مبارزه طبقه‌ای را سا شرکت نماید.

انتقاد از مشی کاستریستی

در زمستان ۱۳۳۷ جنبش انقلابی مردم کوبا توانست در یک شرایط کاملاً استثنائی و ویژه‌ای از طریق مشی ایجاد "کانون‌های شورشی" رژیم وابسته و دیکتاتوری با تیستا را سرنگون کند.

این تجربه که به گفته خود "چه‌کوارا" کاملاً استثنائی بود در میان بسیاری از روشنفکران کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و محملاً

روشنفکران انقلابی کشور ما تا ثیر منفی داشت . بر طبق این دیدگاه برای سرنگون ساختن رژیمهای مرتجع حاکم کافی است عده‌ای روشنفکر انقلابی از جان گذشته مسلح شده و دست به عملیات مسلحانه بزنند تا توده‌های ناراضی مردم بسوی این کانونهای شورشی جلب شده و رژیم حاکم را سرنگون سازند. از این دیدگاه برای هدایت انقلاب احتیاج به حزب رهبری کننده‌ی پرولتاریا نیست ، توده‌ها نقش ذخیره را بازی کرده و نقش اصلی را پیشینا ز مسلح‌سازی میکنند و غیره .

این عقایدنا درست در میان صفوف سازمان ما علیرغم آشنائی بسیاری از رفقای سازمان به آثار ما نوتسه‌دون و پذیرش نقش تاریخی توده‌ها ، نفوذ نموده و تا حدودی به بخشی از افکار و نظرات هدایت کننده‌ی ما تبدیل شده بود .

اینکه دهقانان بخش بزرگ جمعیت کشور ما را تشکیل میدهند روستا صحنه‌ی اصلی مبارزه است و شکل عمده‌ی مبارزه قهرآ میزاست، بعلت گرایش به نظریه‌ی " کانون شورشی " و غیره همگی در خط مشی مانوعی التقاط بوجود آورده بود که از تکامل بیشتر خط مشی سازمان جلوگیری نمود . علاوه بر همه‌ی اینها ضربه وارد آمدن به گروه داخل کشور در ارتباط با حادثه‌ی ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ (ترورنا موفق شاه توسط سرباز شهید شمس آبادی) که رژیم آنرا مستمسکی برای دستگیری آنها قرار داد و در نتیجه قطع شدن رابطه‌ی که مبارزه سازمان را با صحنه‌ی اصلی پیوند میداد ، مزید بر علت گشت . بطوری که شعار " همه چیز در خدمت مبارزه مسلحانه و همه‌ی فعالیتها در جهت احیاء حزب طبقه کارگر " در صدر تبلیغات ما قرار گرفت . و کنفرانس دوم سازمان با تصویب تئوریه‌ی پراکنده سیاست سازماندهی اجرای این شعار را تدوین نمود .

این التقاط در همان سند خط مشی ای مصوبه‌ی اسفند ۱۳۴۴ منعکس گردید . در بخش وظایف فوری کمونیستها ، سند از سوئی بدرستی وظیفه‌ی فوری را ایجاد حزب کمونیست قرار میدهد ولی تحت تاثیر همان التقاط این وظیفه را بصورت زیر فرموله میکند :

" تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر از راه بوجود آوردن هسته‌های انقلابی ، نفوذ در روستا و ایجاد پایگاه انقلابی ، تشکیل جبهه متحد انقلابی دمکراتیک و ملی و تامین هژمونی پرولتاریا ...

انتقال فعالیت انقلابی به روستا، مبارزه مسلحانه و احیای حزب
انقلابی طبقه کارگر یک پروسه واحد انقلابی است که در کانون مسائل
 استراتژیکی و تاکتیکی شرایط ذهنی انقلاب ایران قرار میگیرد.
 و با توضیح سلطه خفقان در شهر و امکان روستا از سوئی گفته
 میشود: " بنا بر این از جمله وظایف فوری کمونیستها تدارک انتقال
 انقلاب به روستا و تدارک ارتباط انقلابی بین شهر و روستا میباشد. حزب
 انقلابی طبقه کارگر با چنین توازن قوای انقلابی و ضد انقلابی در شهر
 و روستا تشکیل میشود". و از سوئی دیگر گفته میشود:
 " سازمان مارکسیستی - لنینیستی باید تمام فعالیت خود را متوجه
 روستا سازد و با خلق شرایط لازم پایگاه فعالیت انقلابی خویش را به
 روستا انتقال دهد و طی مبارزات بعدی خود کار تشکیل حزب و وحدت
 انقلاب شهر و روستا را تعقیب کرده، دامنه فعالیت انقلابی خویش را به
 تمام کشور گسترش دهد. بنا بر مسائل فوق نفوذ در روستا و شناختن
 شرایط انقلابی آن، تربیت کادرهای دهقانی و تجهیز سازمانی لازم
 و بوجود آوردن فرصت برای استقرار پایگاه انقلابی در روستا فوری ترین
 وظیفه کمونیستهای ایران است. تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر و
 جبهه متحد انقلابی دمکراتیک و ملی و در مجموع انقلاب ایران به این
 امر بستگی دارد".

بنا بر این می بینیم خط مشی سازمان در آغاز با تحلیلی اساسا
 درست از وضع جامعه، مرحله انقلاب، نیروهای انقلاب و ضد انقلاب
 اهمیت حزب، جبهه واحد و مبارزه مسلحانه، آغاز به رشد میکند ولی
 وجود انحراف کاستریستی و "کانون شورشی" باعث بوجود آمدن التقاط
 در این خط مشی میگردد و بعوض ارجحیت دادن به ایجاد حزب، مبارزه
 مسلحانه و آنهم بشکل "کانون شورشی" را طرح مینماید.
 این انحراف خط مشی در جلسه کادرها مورد انتقاد و طرد قرار
 میگیرد و از آنجاکه این انحراف برای مدتی بر سازمان سایه افکنده
 بود، پس از جمع بندی از آن، سازمان بطور علنی از خود انتقاد میکند.
 در مهر ماه ۱۳۴۷ سازمان پس از یکسال، انتشار مجدد "توده" اینبار
 بصورت مجله آغاز میکند. وطنی بیانیه "تحت لوای مارکسیسم -
 لنینیسم - اندیشه ما نوسه دون به پیش" جمع بندی کار ۴ ساله خود را

با انقلابیون دیگر و توده‌های خلق مطرح نمود و با شجاعت از کمبودهای خود منجمله در این زمینه چنین نوشت :

" یکی از گرایشهای نادرست در سازمان ما بطور عمده بدین شکل تظاهر کرده است که سازمان بموقع قادر نشد تا بپیر لازمی برای کار و مبارزه‌ی انقلابی بین کارگران و دهقانان اتخاذ نماید و به مبارزه در خارج از کشور بیش از آنچه باید بها داد . سازمان ما باید در عین توجه بکار در بین روشنفکران، نیروی عمده‌ی خود را به میان کارگران و دهقانان گسیل دارد و با آنان پیوند فشرده‌ای برقرار سازد . از طرف دیگر سازمان ما اگر چه اساسی ترین مسائل مربوط به انقلاب ایران، یعنی مرحله‌ی انقلاب ، هژمونی طبقه‌ی کارگر توسط حزب پیشرو پرولتاریا، نیروی عمده‌ی انقلاب ، شکل عمده‌ی مبارزه ، جبهه‌ی متحد انقلابی ملی و دمکراتیک را بدرستی مطرح کرد و خط مشی خود را بر اساس آن قرارداد و این امر با توجه به تظاهرات ریزیونیستی که در آن زمان در جنبش کارگری ایران غالب بود، دارای - اهمیت تاریخی است ولی از طرف دیگر سازمان ما درک عمیقی از حزب پرولتاریائی نداشت و ارتباط آن را با مبارزه مسلحانه بدرستی درک نمی‌کرد . ما در مورد ساختار حزب و مبارزه‌ی مسلحانه دارای یک دید اشتباهی بودیم . ما ایجاد سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی را در روستا ، نه قبل از شروع مبارزه‌ی مسلحانه توسط کارمخفی طولانی، بلکه در درون " نطفه‌های مبارزه‌ی پارتیزانی " میدیدیم ، بسیج دهقانان را نه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی - لنینیستی بلکه کار گروههای پارتیزانی توسط عملیات مسلح می‌پنداشتیم . همچنین تشکیل نیروهای مسلح خلق را نه از درون خود دهقانان در نتیجه‌ی تکامل مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی درجه به درجه تا درگیری تصادم مسلح با ارتجاع و تشکیل اولین هسته‌های ارتش خلق از درون آن - بلکه از طریق ورود عناصر روشنفکر از خارج به ده و تشکیل گروه مسلح میدیدیم . ما به اهمیت استراتژیک یا یکسازه

انقلابی برطبق اندیشه‌ی مائوتسه‌دون در پیروسی انقلاب دمکراتیک نوین وقانونمندی ساختمان چنین پایگاهی پی برده بودیم ودرک نکرده بودیم که مبارزه مسلحانه در روستا باید در جهت ساختمان پایگاه باشد . این گرایش نادرست از بریها دادن به نقش اسلحه وکم بهها دادن به نقش کار توده‌ای و سیاسی ، از شنا بزدگی و روشنفکرانه وعدم اعتماد عمیق به توده‌ها و بالاخره از ضعف معرفت مادر باره‌ی مارکسیسم - لنینیسم وبخصوص اندیشه‌ی مائوتسه‌دون ناشی میگردد ."

واین آغازی میشود برای مبارزه‌ی ایدئولوژیک سازمان ما علیه اپورتونیسیم چپ بویژه مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها ، سازمان مادر این راه پرچمدار راستین بود که از آن زمان تا بحال علاوه بر مبارزه علیه اپورتونیسیم راست بویژه رویزیونیسیم که اساسا یک گرایش اپورتونیسیتی راست است ، مبارزه علیه "چپ" را که به اشکال مختلف تروتسکیسم ، قافیه بافی "چپ" ، مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها و غیره در جنبش ما بروز کرده است ، رابطه را ستوار به جلورانده است . از آن جمله است مبارزه‌ی ایدئولوژیک ما علیه اپورتونیسیم سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان انقلابیون کمونیست که امروزه زیر نام اتحادیه کمونیستها فعالیت میکند .

برخورد به

مبارزه‌ی جدا از توده‌های چریکهای فدائی خلق

ما از سال ۱۳۴۷ به بعد به جمعیتی از تجارب خود بویژه در رابطه با مبارزات مسلحانه جنوب و کردستان از این باصطلاح کمسوره راه کاستریستی انتقاد نمودیم و در سال ۱۳۵۰ هـ.کامی که مشی چریکی نظاهرات بیرونی از خود نشان داد نوشته‌ی مفصلی تحت عنوان "مبارزه‌ی مسلحانه" بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون ، سازمان دهیم (ردنظرات انحرافی در مورد چگونگی شروع مبارزه‌ی مسلحانه) انتشار دادیم .

در سال ۱۳۵۱ سازمان ما در پیشگفتاری بمناسبت انتشارا ترکیب
لنین "چپ" روی بیماری کودکانه در کمونیسم "چنین نوشت :

" در اوضاع کنونی میهن ما مبارزات توده‌ای در حال
توسعه میباشد و جنبشهای اعتمایی، اعتراضی هر روز دامنه
وسعتی مییابد، برای اینکه بتوان پرچم انقلابی مارکسیسم-
لنینیسم - اندیشه ما توده‌دو را برافراشته تر نگه داشت
و بطور استوار در جهت ایجاد حزب کمونیست گام برداشت و برای
اینکه بتوان مبارزه علیه رویزیونیسم و فرمیسم حزب
توده ایران و دیگر تظاهرات گرایش راست را تا به آخر پیش
برد، برای اینکه بتوان از تمرکز آتش حمله رژیم علیه
مبارزین انقلابی که سلاح به دست قهرمانان می‌جنگند جلو
گرفت و این نیرو را در تدارک نبرد بعدی که با شرکت توده‌های
میلیونی است بکار انداخت، باید علیه گرایش انحرافی
"چپ" کنونی قاطعانه و همه جانبه مبارزه کرد، باز هم بیشتر
روشنفکران انقلابی را برای پیوند با توده‌ها جلب نمود و
جنبش کمونیستی را با توده‌ها پیوند داد و آرایه عاملی موثر
و بانفوذ در جنبشهای توده‌ای تبدیل ساخت .

در حال حاضر، در جنبش انقلابی میهن ما، کمونیستهای
و فادار به مارکسیسم - لنینیسم، نه تنها باید علیه
رویزیونیسم و هرگونه تظاهرات اپورتونیسم راست-فرمیسم
و تسلیم طلبی بعنوان خطر عمده مبارزه کنند، بلکه باید
به گرایش انحرافی "چپ" هم توجه جدی نموده و بخاطر پیوند
با توده‌ها از سیاستهای ماجراجویانه، از فعالیت‌های جدا از
توده‌های کار کرده‌ها، از سبک کاری سروصدا و گروهی‌گری
انتقاد کنند ."

در جریان این مبارزه ایدئولوژیک که سازمان ما بطور مستمر بجلو
برد، قدم بقدم در زمینه‌های زیر نظرات چریک‌های فدائی خلق و امثالهم
را مورد انتقاد قرار داد .

* توده‌ها سازنده تاریخ و انقلاب امر توده‌های میلیونی است .
سازمان چریک‌های فدائی خلق در تئوری و عمل این مسئله را مورد

سؤال قراردادده و نقش توده‌ها را در امر انقلاب نمی‌میکند.

* برای انقلاب کردن به یک حزب واقعا انقلابی احتیاج است. سازمان چریک‌های فدائی خلق با کپی برداری از نمونه‌ی کوبا تلاش میکند تا ضرورت چنین حزبی را عملانی کند و تحت عنوان گروه سیاسی-نظامی در امر ایجاد حزب اخلال نمایند.

* برای انقلاب کردن ضروریست علیه امپریالیسم مبارزه کرد و با رویزیونیسم مرزبندی فاطح نمود و آنرا مورد طرد و انتقاد قرارداد. سازمان چریک‌های فدائی خلق در تئوری و عمل به مماشات با امپریالیسم نوحاشته یعنی سوسیال امپریالیسم شوروی تن داده و به مشاطه‌گری و رویزیونیسم مدرن که در مرکز آن دارودسته‌ی برژنف و حزب کمونیست شوروی قرارداد، می‌پردازد.

* نفی اتحاد بزرگ ملی از طریق نفی وجود بورژوازی ملی در کشور ما. سازمان چریک‌های فدائی خلق با کپی برداری از عقاید کاسترو، چه‌گوارا و رژیم دیره بدون تحلیل مشخص از اوضاع ایران در تئوری و عمل به نفی بورژوازی ملی ایران و خصوصیات ضد امپریالیستی و خلقی آن پرداختند. مادر همان جزوه که بدان اشاره کردیم. در این مورد چنین نوشتیم:

" یکی دیگر از مسائل اساسی انقلاب در این مرحله برخورد صحیح به بورژوازی ملی است.

اشتباه طرفداران "راه کوبا" در مورد مرحله‌ی انقلاب به اشتباه آنها در مورد بورژوازی ملی نیز وابسته است. آنها می‌گویند که در کشورهای سیمه مستعمره " بورژوازی ملی به مرض آنکه زمانی قدرت اظهار وجود در مقابل امپریالیسم را داشته باشد قادر است توانائی را ندارد و آخرین روزند ی امپریالیسم است و به این دلیل انقلاب در این کشورها، انقلاب سوسیالیستی است.

اولاً- مرحله انقلاب از روی کرایش سیاسی بورژوازی با موقعیت اقتصادی او معلوم نمی‌شود، بلکه مجموعاً صورتبندی اقتصادی - اجتماعی‌اش است که آنرا تعیین میکند و چنانچه دیدیم در یک جامعه نیمه مستعمره - سیمه

فئودال بنا بر سطح رشد نیروهای مولده و تضادهای اساسی آن، انقلاب هوز در مرحله‌ی سوسیالیستی نیست، بلکه در مرحله‌ی دمکراتیک نوین است.

ناتیا - این بهیچوجه درست نیست که بورژوازی ملی در کشورهای سه قاره آرسین رفنه با کما ملایه زایدی امپریالیسم بدل گشته است در این کشورها بحش فوقانی بورژوازی، با بورژوازی بزرگ به صورت دلال امپریالیسم درمی آید و به زانده‌ی کامل بدل میشود. این قشر که بورژوازی کمپرادور - نامیده میشود یکی ارباب‌ها‌ی اصلی نفوذ امپریالیسم بوده و از مرتجعترین افشار ضد حلقه‌ی است. لیکن بخش میانی ملی بورژوازی ملی یا بورژوازی متوسط جنبه ملی خود را حفظ میکند. بورژوازی ملی بنا بر شرائط خود خصلتی دوگانه دارد: از یک طرف تحت فشار رقابت اقتصادی بی رحمانه‌ی امپریالیسم و مقاومت سرخنا نه‌ی فئودالیسم و متحدانش و ستم سیاسی آنان قرار دارد و از این رو خواهان تغییر وضع موجود است. از طرف دیگر طبقه‌ی است استشار که بنوعی و تا اندازه‌ای با امپریالیسم و فئودالیسم ارتباط داشته و از لحاظ اقتصادی و سیاسی ضعیف بوده و از این رو متزلزل و ناپیکیر است. بویژه بهنگامیکه نیروهای انقلابی خلق مقتدر میشوند این تزلزل بورژوازی آشکار میگردد. با یک چنین خصلت دوگانه‌ی بورژوازی ملی میتواند در مرحله‌ی و تا حد معینی در انقلاب شرکت کند. در مراحل که انقلاب در حال اوجگیری است بورژوازی فعالانه در آن شرکت میکنند و حتی می کوشند رهبری آن را در دست گیرد. در مراحل که انقلاب در حال افول است و ارتجاع قوی است بورژوازی ملی از انقلاب کناره‌گرفته و دنیا له‌رو بورژوازی بزرگ میشود و با بهنگام اوجگیری انقلاب آنجا که شکوفائی جنبش توده‌ای احتمال پیروزی انقلاب تحت رهبری پرولتاریا زانوید میدهد بخشی از بورژوازی با انقلاب خیانت کرده و بدنبال بورژوازی کمپرادور میرود. ولی بورژوازی ملی ایران جزء نیروی اصلی جنبشهای آزادیخواهی

است و نقش مهمی دارد. رضاشاه که نماینده امپریالیسم و فئودالیسم و عامل اجرای تسلط آنهاست، بورژوازی ملی را نیز همانند سایر نیروهای انقلابی و آزادیخواه تحت فشار و سرکوبی قرار میدهد. از نظر اقتصادی با قراردادن کلیه رشته‌های مهم اقتصاد در انحصار دولت، جلورشد بورژوازی ملی را شدیداً سد میکند و از نظر سیاسی با ازین بردن کلیه آزادیهای دمکراتیک و قلع و قمع نمایندگان بورژوازی ملی امکان فعالیت را از این طبقه سلب میکند. پس از شهریور ۱۳۲۰ بورژوازی ملی تمهیداتی در صورت یک نیروی فعال در عرصه سیاست ایران ظاهر نمیکرد. شرایطی که پس از شهریور ۲۰ با ضعف قابل ملاحظه‌ای ارتجاع در ایران بوجود می‌آید زمینه مساعدی برای رشد اقتصادی و سیاسی بورژوازی ملی فراهم نمیکرد. بورژوازی ملی نمیتواند تا اندازه‌ای زیاد و تنها آنجا که خصلت طبقاتی اش اجازه میدهد از این وضع بهره‌برداری کند. در مبارزات این دوره بویژه در جریان ملی‌کردن صنایع نفت ایران، بورژوازی ملی و "جبهه ملی" تشکیلات سیاسی آن، علیه امپریالیسم انکلیس و دربار شاه نقش موثری ایفا میکند، پس از کودتا نیز با وجود اختناق شدید موارد متعددی از مبارزه بازاریان و گروههای نماینده بورژوازی ملی را مشاهده میکنیم. بدون شک در اوچگیری آینده مبارزه نیز بورژوازی ملی فعالانه شرکت خواهد کرد.

(توده ۲۲ - ۱۳۵۰)

نظرات اشتباه آمیز سازمان چریکهای فدائی خلق همچنان تا به امروز در برخورد به بورژوازی ملی ادامه یافته است. ادامه‌ی لجاجت سازمان چریکهای فدائی خلق بر روی خط مشی و نظرات نادرست خود عملاً آنرا به جایی رسانده است که امروزه این سازمان بیک جریان ضد حرکت بزرگ مردم و انقلاب ضدا امپریالیستی و ضد استبدادی کنونی برهبری امام خمینی تبدیل شده است و هر روز بیشتر و بیشتر منفرد میگردد. در عین حال زندگی صحت نظرات مارکسیست-لنینیستها را در انتقاد از مشی چریکی عملابه ثبوت رسانده است.

هر که ما موخت از گذشت روزگار
هیج ناموزد زهیج آموزگار

درباره‌ی سازمان انقلابیون کمونیست سابق و اتحادیه

کمونیستهای کنونی :

این سازمان در سالهای ۵۰ در خارج از کشور تشکیل شد، اعضاء آن ابتدا از سمپاتیهای سازمان ما بودند که با اعلام توافق کامل با خط مشی سازمان و تنها اختلاف بر روی سبک کار اقدام به تشکیل سازمان جداگانه‌ای نمودند، تجربه نشان داد که اختلاف بر اصول و مسائل خط مشی بود، ما همانند برخورد به اِخرا حیون و اُنحلال طلبان یک برخورد عمومی به این سازمان و نظرات آنها نموده ایم. این برخورد را ما در جزوه‌ای بنام "پیش سوی وحدت اصولی مارکسیست لنینیستها، (درباره‌ی پاره‌ای از نظرات انحرافی سازمان انقلابیون کمونیست)، در شهریور ۱۳۵۵" انتشار داده ایم.

پاره‌ای از مسائلی که ما در این جزوه مورد بررسی قرار داده و نقطه نظرهای انحرافی سازمان انقلابیون کمونیست (س.ا.ک.) را انتقاد و طرد کرده ایم به ترتیب زیر است :

وحدت مارکسیست - لنینیستها :

- ۱- ایجاد س.ا.ک. با توجه اختلاف با سبک کار سازمان
- ۲- حرکت به سوی تفرقه
- ۳- توجیه انحلال طلبی در خدمت تفرقه و پراکندگی
- ۴- اشتلاف بجای یکی شدن

پیش‌سوی پیوند با مبارزات و جنبشهای توده‌ای

- ۵- نفی جنبش آگاه طبقه‌ی کارگر در ایران
- ۶- مطلق کردن منشاء طبقاتی در حزب‌سازی
- ۷- "تماس غیرمستقیم" بجای پیوند مستقیم با توده‌ها
- ۸- مبارزه علیه "اکنونیسم" برای توجیه دوری از توده‌ها

- ۹- نفی اشکال و سطوح مختلف مبارزه
- ۱۰- مخفی کرائی باز هم به خاطر دوری از توده‌ها
- مبارزه علیه رویزیونیسم را تا به آخر به پیش بریم
- ۱۱- س. ا. ک. از "تشکیلات تهران" حزب توده دفاع میکند.
- ۱۲- تزلزل نسبت به سوسیال - امپریالیسم شوروی
- ۱۳- س. ا. ک. عملاً به پشتیبانی از کمیته‌ی مرکزی حزب توده می‌پردازد.
- ۱۴- نفی رویزیونیسم جدید بعنوان انحراف عمده در جنبش کمونیستی ایران
- ۱۵- برخورد اپورتونیستی س. ا. ک. به شعار "سرکونی‌شاه"
- ۱۶- برخورد رویزیونیستی س. ا. ک. به تئوری
- ۱۷- برخورد رویزیونیستی س. ا. ک. به توده‌ها
- در جزوه‌ی فوق ما سیمای عمومی س. ا. ک. را بعنوان یک جریان اپورتونیستی قافیه باف "چپ" چنین ترسیم نمودیم:
- " آنچه از سیمای عمومی فعالیتها و نوشته‌های آنها برمیخیزد، اینست که س. ا. ک. تا مغز استخوان گروهی‌گرا بوده، در امر وحدت مارکسیست - لنینیستها تفرقه افکنی میکند، بدین منظور ما بخشی از نظرات انحرافی آنها را در زمینه وحدت اختصاص داده ایم. س. ا. ک. همچنین دارای نظرات التقاطی در مورد پیوند تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی با مبارزات و جنبشهای توده‌ای بوده با کم بها دادن به گذشته جنبش آگاه طبقاتی طبقه کارگر، مسئله پیوند در مرحله‌ی پیوند سوسیالیسم علمی با طبقه کارگر میدانند، از پیوند مستقیم کمونیستها با توده‌ها نیکه امروزه در مبارزات گوناگون و در سطوح مختلف درگیرند دوری جسته و عملاً به نفی بازگشت به ایران، بازگشت به صحنه اصلی مبارزه و شرکت در مبارزات توده‌ها می‌پردازد. ما در بخش دوم این نوشته از این نظرات انحرافی آنها انتقاد کرده ایم. مسأله‌ی ایجاد حزب کمونیست تنها به مقوله‌ی

"وحدت" و "پیوند" ختم نمیشود، به مبارزه ایدئولوژیک هم احتیاج دارد. ما بخش آخر را به انتقاد از برخورد آنها به مقوله مبارزه ایدئولوژیک جاری در جنبش کمونیستی ایران، محتوی و مضمون آن و بطور مشخص چند نظریه‌ی نادرست آنها در این رابطه، اختصاص داده‌ایم.

* * * *

سازمان ما در عین مبارزه علیه نظرات انحرافی، بسرای وحدت مارکسیست - لنینیستها از آغاز تا بحال کوشش و مبارزه کرده است.

همانطور که در بالا یادآور شدیم چه قبل و چه بعد از تشکیل سازمان و تا سال ۱۳۴۵، رفقائی که به داخل میرفتند، هدف جمع شدن و یکی شدن با رفقای حزب توده را در داخل دنبال میکردند. در خارج هم روی شعار وحدت اصولی تا کنفرانس دوم اکثریست عظیم رفقای حزبی یکی شدند و سازمان انقلابی را بسط و گسترش دادند. پس از اخراج قاسمی، فروتن و سفائی و بروز انحلال طلبی سازمان همچنان روی وحدت مارکسیست - لنینیستها پافشاری کرد و در جزوه‌ی "پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیستها" (در باره‌ی دارودسته "توفان" - زمستان ۱۳۴۷) مواضع خود را در امر وحدت مارکسیست لنینیستها اظهار داشت و سپس در جزوه "پیروزی راه محاصره شهرها از طریق دهات" (تابستان ۱۳۴۸) یادآور شد:

"تجربه‌ی سازمان ما نشان میدهد هرچقدر دامنه‌ی مبارزه طبقاتی، مبارزه توده‌ای علیه ارتجاع حاکم بسزکردگی محمدرضا شاه و اربابانش توسعه یافته و سازمان ما هماهنگ با این مبارزات، هرچقدر قاطعانه‌تر بشرکت در آنها شتافته است، بهمان اندازه مبارزه میان دوخط مشی و نظرات مختلف در سازمان بسط یافته و حاد شده است. زیرا مبارزه‌ی درونی انعکاسی است از مبارزه طبقاتی در اجتماع و این امر مستقل از اراده و خواست ما صورت میگیرد. بطور عمده سازمان ما قادر شده با درپیش گرفتن شیوه‌ی حل صحیح تضادهای درون سازمانی، یعنی با بسط دمکراسی درون سازمان، با رهبری مبارزه‌ی ایدئولوژیک و سیاسی

داخلی و با بکار بردن اسلوب انتقاد و انتقاد از خود، بموقع مبارزه میان دو خط مشی را باز شناسد و مشی نادرست را انتقاد و طرد نماید. سازمان ما همیشه قادر شده است با جدا کردن عمده از فرعی، روی مسائل عمده وحدت بوجود آورد و حل مسائل فرعی را که در سازمان اختلاف در باره‌ی آنها موجود بوده است به مرحله‌ی بعدی رشد مبارزه واگذارد. بهمین دلیل سازمان توانسته هر بار اکثریت عظیمی را چه آنهایی که دچار اشتباه شده و چه آنهایی که از اشتباه میرا بوده‌اند وحدت دهد. و فقط مشتی کوچک را که روی مواضع نادرست خود پافشاری کرده‌اند و هیچگاه حاضر به اصلاح خود نبوده‌اند از خود دور سازد.

و بالاخره در همین نوشته در رابطه با وحدت مارکسیست-لنینیستها بخاطر ایجاد حزب تاکید کرد:

"سازمان ما همچنان که همیشه از وحدت اصولی

مارکسیست-لنینیستها دفاع کرده است بار دیگر با

روشن ساختن مواضع خود در باره‌ی مشی انحلال طلبی،

پرچم وحدت را بر اساس مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه

مائوتسه‌دون برافراشته نگهداشته و با پیروی از شیوه‌ی

راستین حل تضادهای درون خلق، توجه به مسائل عمده

و واگذاری مسائل فرعی مورد اختلاف برای حل بموقع

مناسب‌تر، زیر شعار "وحدت-انتقاد-وحدت" کلیه‌ی

مارکسیست-لنینیستهای واقعی را به گردهمایی دریک

سازمان واحد برای انجام وظیفه‌ی مرکزی کنونی

مارکسیست-لنینیستها، یعنی ایجاد حزب کمونیست

ایران (مارکسیست-لنینیست) دعوت میکند."

علاوه بر این سازمان ما در طی این سالها مقالات و پیشنهادات

مختلفی برای وحدت مارکسیست-لنینیستها عرضه داشته است. از

آنجمله است طرح پیشنهادی سازمان در باره وحدت مارکسیست-

لنینیستها (تابستان ۱۳۵۱) تحت عنوان "چاره رنجبران وحدت و

تشکیلات است" این سند که بصورت علنی انتشار نیافت، مبداء

فعالیت‌های بعدی سازمان در جهت رسیدن به یک پلاتفرم واحد ایجاد

حزب گردید.

در خارج از کشور سازمان ما در جبهه‌ی توده‌ای و فعالیت‌های دانشجویی کوشید با هسته‌ها گروه‌ها و سازمان‌های چپ متحد شود و همیشه از وحدت‌کنفدراسیون و اتحاد کلیه‌ی نیروها در چارچوب کنفدراسیون دفاع کرده است. علاوه بر این از طریق ارتباط مستقیم کوشیده با تمام اختلافاتی که با "سازمان انقلابیون کمونیست" یا "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" و یا بعضی از کادرهای انحلال طلب داشت، متحد شود. با اینکه اینگونه ارتباطات و مذاکرات عمدتاً نتیجه‌ای در بر نداشت ولی در عمل از یکسو برای سازمان ما روشن شد که علیرغم خواست‌اعضاء، عمدتاً حاکمیت روحیه‌ی گروهی گرائی در رهبری آنها باعث می‌شود که نتوانیم بسادگی گامی در جهت وحدت با آنها برداریم و از سوی دیگر بعضی افراد این گروه‌ها با سریدن از اپورتونیزم حاکم در رهبری سازمان‌هایشان، بسازمان پیوستند. از آن جمله است بخشی از نیروهای "پیکارخلق" و "سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران" منشعب از "توفان" که نشریه "پرولتر" را انتشار می‌دهد.

در داخل کشور کار برای وحدت با دیگر نیروها، یک‌کار مستمر بوده است. سازمان ما پس از انشعاب‌نهادنی و ایجاد سازمان مستقل بخود با تمام اختلافات شدیدی که بر سر همین موضوع با او داشت، برای وحدت کوشش نمود. اما نهادنی از یک سو بخاطر اختلافات خط مشی و از سوی دیگر بخاطر اینکه بتوانند آزادانه‌تر عمل نمایند هیچگاه حاضر نشد با سازمان وحدت‌کنند. او تا هنگامی که جدا از سازمان بود، میتواند بعنوان شخصی اول رهبری "ساخا" قابل کنترل نباشد و درست بهمین منظور در عین نگهداری تماس با سازمان ما و سایر سازمان‌ها و گروه‌ها هیچوقت تا حد یکی شدن با آنها پیش نرفت.

شرایط خفقان، تماس و ارتباط مستقیم را با گروه‌ها در داخل کشور بسیار مشکل می‌کرد. علاوه بر این درست بخاطر اختلاف سطح و مسائل دیگر هنگامی هم که ارتباط با گروهی برقرار می‌شد در درجه‌ی اول پاره‌ای مسائل عملی نقش تعیین کننده در دور شدن

یا نزدیک شدن بهم را بازی میکرد. در جریان ۱۰ سال گذشته سازمان ما و رفقای ما با هسته‌های مختلفی برخورد کردند اما کار جز در یکی دو مورد به کار مستمر سیاسی خاتمه نیافت. از جمله موفقیتها، تماس با تعدادی از رفقای گروه فلسطین و جلب بعضی از رفقای برجسته‌ی این گروه به سازمان است.

تنها پس از اوجگیری مبارزات توده‌ای و پیروزی انقلاب بود که شرایط برای ارتباط پیکرو وسیع‌بین سازمان ما و دیگر سازمانها و گروهها بوجود آمد. در این دوره کارهای زیادی در مقایسه با سالهای قبل صورت گرفته است. از آنجمله است کار موفقیت آمیز با "سازمان کمونرها" و "سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر".

سازمان ما با جمعیندی از اوضاع کل جنبش کمونیستی و نقش سازمان انقلابی به این نتیجه رسید که باید پلاتفرم ایجاد حزب پلاتفرم ایجاد اتحاد بزرگ ملی و بالاخره اساسنامه‌ی پیشنهادی برای حزب کمونیست را مطرح نماید. اینکار با استقبال چند سازمان و هسته‌ی مارکسیستی - لنینیستی روبرو گردیده است.

تمام شواهد حکایت از این دارد که با بسط و توسعه‌ی فعالیت‌های سازمان در سازماندهی توده‌ها و تبلیغات در میان آنها شرایط برای وحدت بر اساس پلاتفرم مطروحه از طرف سازمان هر روز بهتر میشود و میرود که هر چه زودتر این آرزوی دیرینه‌ی سازمان که همانا ایجاد حزب است، حتما عمل بخود پیوسته‌د. سازمان ما امروز میتواند با سربلندی تمام اعلام کند که بطور مستمر پرچم وحدت مارکسیست - لنینیستها را برافراشته نگهداشته و هیچگاه حاضر نشد در چارچوب خود مرکزینی، مافع سری ویا گروهی و تنک نظری طبمانی قرار گیرد.

۹ - طرد دنباله‌روی و برافراشتن پرچم راستین انترناسیونالیسم پرولتری و اتکاء به نیروی خود

انترناسیونالیسم پرولتری

مارکس و انگلس از همان آغاز روی همبستگی بین المللی جنبش کارگری و کمونیستی پافشاری کردند و شعار " کارگران تمام کشورهای جهان متحد شوید!" را مطرح ساختند. آنها در بنیادهای حزب کمونیست گفتند:

" فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتری تنها در اینست که از طرفی کمونیستها در مبارزات پرولتری ملل کوناگون مصالح مشترک همه‌ی پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملی شان در مدنظر قرار میدهند و از آن دفاع میکنند و از طرف دیگر در مراحل کوناگونی که مبارزه‌ی پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند".

باتکامل سرمایه‌داری بسط امپریالیسم، مبارزه‌ی ملل و خلقهای ستمدیده‌ی جهان علیه امپریالیسم بیک جریان سدنایذیرتاریخی تبدیل گردید. لنین شعار " کارگران جهان و ملل ستمدیده متحد شوید!" را مطرح ساخت، لنین خاطر نشان ساخت که:

" نهضت سوسیال - دمکراسی بنا بر ماهیت خود جنبه‌ی بین المللی دارد. معنای این نه تنها آنست که ما باید با شوینسم ملی مبارزه کنیم بلکه این نیز هست که نهضتی که در یک کشور جوان آغاز میشود فقط در صورتی میتواند موفقیت حاصل نماید که تجربه‌ی ممالک دیگر را بکار بندد و برای این هم تنها آشنائی ساده با این تجربه و یا فقط رونویسی کردن ساده‌ی آخرین قطعه‌ها کافی نیست. برای اینکار باید توانست به تجربه‌ی مذکور با نظرات انتقادی نگرست و آنرا مستقلاً بررسی کرد. هرکس اگر همین‌قدر در نظر خود محسم کند که نهضت کارگری کنونی با چه عظمتی رشد نموده و ریشه دوانیده است، بی‌خواهد برد که برای انجام این وظیفه جدقوای تئوریک و تجربه سیاسی (و همچنین

تجربه‌ی انقلابی) مورد لزوم می‌باشد" (چه باید کرد). وی سپس در مقاله‌ی "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما" نوشت:

"انترناسیونالیسم در کردار - یکی فقط یکی است آنهم کاربیدریغ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه‌ی انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه تبلیغات و هم‌دردی و کمک مادی) از این مبارزه و این خط مشی و فقط این خط مشی بدون استثناء در تمام کشورها".

سپس ما نئوتسه‌دون، پس از جنگ جهانی دوم، هنگامی که مبارزه علیه امپریالیسم او جگیری نوینی گرفت، شعار "پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده‌ی جهان متحد شوید!" را پیش نهاد.

امروز ما به روشنی صحت این شعارها را می بینیم و در سطح جهانی ایجا دوسیع ترین جبهه‌ی متحد برای مبارزه علیه دشمنان عمده، حتی استفاده از تضادهای آنها و نابودی آنها یک بیک و قدم بیک ضرورت مبرم تبدیل گردیده است.

سازمان ما وفادار به اصول مارکسیستی - لنینیستی و انترناسیونالیسم پرولتری، وفادار به آموزشهای کبیر مارکس، انگلس، لنین، استالین و ما نئوتسه‌دون از همان آغاز در مبارزه علیه رویزیونیستهای حزب توده، جنبش نوین کمونیستی ایران را با جنبش بین المللی کمونیستی که در آن زمان حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی در پیشاپیش آن قرار داشتند، پیوند داد و خود را به جریان بزرگ مبارزه‌ی ضد رویزیونیسم انداخت. رویزیونیسم خروشچف یک خصوصیت ویژه شوروی نبود، دارودسته‌ی غاصب حزب کمونیست شوروی با تمام قدرت تلاش کردند تا کلیه‌ی احزاب و سازمانهای کمونیستی را در سراسر جهان به زیر نفوذ خود نگهداشته و خط مشی رویزیونیستی را بر آنها مسلط نمایند. در کمیته مرکزی حزب توده در اوایل سالهای ۱۹۵۰ حرکت بسوی مارکسیسم - لنینیسم و تلاش برای درپیش گرفتن یک مشی مستقل دیده میشد. هیات نمایندگی حزب توده در گنگره‌ی هشتم حزب کمونیست چین ۱۳۳۵ شرکت کرد و در این دوره ما شاهد ترجمه و چاپ یکسری از انتشارات حزب کمونیست چین به زبان فارسی توسط رهبری حزب توده هستیم.

اما چوبدستی مسکونگذاشت این حرکت تکامل یابد، دربین راه منحرف شد و کاملاً به زیرپرچم رویزیونیسم خروشچی در غلطی در مقابل در درون حزب تدریجاً مشی رویزیونیستی رهبری مورد انتقاد قرار گرفت و واحدهائی که کاملاً به موضع مارکسیستی - لنینیستی رسیده بودند - بنا بر وظیفه‌ی انقلابی خود شروع به پخش نظرات مقابل نمودند. در این زمان واحد حزبی انگلیس که موضع بین المللی کمیته مرکزی حزب توده را مورد انتقاد قرار داده بود، به کمیته مرکزی پیشنهاد کرد که یک بحث عمومی در حزب روی مسائل مورد اختلاف بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی برپا دارد و یا حداقل مسائل مورد اختلاف را با رعایت بیطرفی در اختیار بدنه‌ی حزب قرار دهد. اما همانطور که گفته شد کمیته مرکزی زیر فشار دارودسته‌ی خروشچف بدون هیچگونه بحث درونی یکجانبه در سال ۱۳۴۲ بسود حزب کمونیست شوروی موضع گرفت و آلبانی و چین را محکوم کرد. پس از این موضع گیری واحدهای حزبی که با این موضع مخالف بودند و اختلافات بر مسائل اساسی انقلاب ایران هم تشدید یافته بود علناً شروع به ترجمه و پخش نظرات جنبش واقعی کمونیستی بین المللی کردند و از آن جمله است ترجمه‌هایی که توسط گروهی که به داخل کشور آمده بودند، درباره‌ی رویزیونیسم خروشچی صورت گرفت. این اولین بار بود که در سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲ بطور نسبتاً همه جانبه جنبش کمونیستی در داخل کشور با مسائل مورد اختلاف در جنبش بین المللی کمونیستی روبرو میشد.

از سال ۱۳۴۱ با توجه به حرکت انشعابگرانه در جنبش بین المللی کمونیستی توسط دارودسته‌ی خروشچف برخی تماسهای بین المللی توسط واحد انگلیس حزب توده شروع شد. درست بهیمن خاطر هنگامی که کنفرانس اول سازمان در نیرانا - آلبانی در سال ۱۳۴۳ برگزار گردید، در آن زمان سازمان دیگر پیوند فشرده‌ای با کمونیستهای عراقی - کرد و عرب با جنبشهای آزادیبخش آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، با حزب کمونیست چین و حزب کاتالانی بوجود آورده بود. این پیوند از آن زمان تا بحال همچنان گسترش یافته و قوام گرفته است. امروزه سازمان ما در سراسر دنیا دوستانی دارد، بخصوص در منطقه‌ی خاور میانه، سازمان ما با احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی

و ضدا مبریا لیستی منطقه را بطه‌ی نزدیک داشته و از کمک متقابل آنها برخوردار است .

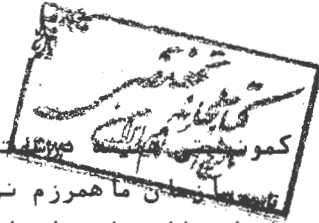
سازمان ما از همان آغاز در مبارزه‌ی ایدئولوژیک در جنبش بین‌المللی کمونیستی بطور فعال شرکت داشته و با فشاری روی اصول توانسته ب مدت طولانی مشعل مارکسیسم - لنینیسم را محکم در دست بگیرد و هیچگاه آنرا رها نسازد .

اما ما پس از بریدن از حزب توده و طرد و انتقاد از رویزیونیسم با یک جریان نامسا عدزیر شعاری نه چین نه شوروی که خط میانه بود روبرو شدیم . دارودسته‌ی کمیته مرکزی بویژه کیا نوری که مبارزه علیه سازمان انقلابی را هدایت میکرد هنگامی که متوجه شدند جلوبریدن از کمیته مرکزی را بهیچوجه نمیتوانند بگیرند ، توطئه چیدند و حتی خود را میانه رولوه دادند . و از افرادی که از حزب هموز سر بریده و بر سر راهی در حال بریدن بودند خواستند که بین سازمان انقلابی و کمیته مرکزی یک جریان مستقلی زیر نام نه چین و نه شوروی بوجود آورند . این یعنی توطئه‌گرانه‌ی رویزیونیستهای خروشجفی بود که بعداً در همه‌ی جایگاه‌ها بردند و نمونه‌های برجسته‌ی آنها کوبا و ویتنام هستند که چگونه ب سببه رویزیونیسم خدمت کرده و در آخر کار به آن پیوسته‌اند . اما در اثر هوشیاری سازمان و کار توضیحی واقعا‌ی این جریان میانه‌ها شکست و مفتضحانه‌ای روبرو گردید .

سازمان ما در جریان مبارزه علیه رویزیونیسم خروشجفی شدیجا با احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی ارتباط برقرار کرد . در سال ۱۳۴۲ یکنال قبل از تشکیل سازمان ، زمینه‌ی برقراری رابطه با حزب کمونیست چین بوجود آمد و هیات‌ی برای تبادل تجربه به چین رفت .

این اولین هیات‌ی بود که از طرف کمونیستهای واقعی ایران به چین میرفتند . این دیدار با موفقیت کامل به پایان رسید و از آن زمان تا بحال همچنان این روابط بر اساس اصول ادامه یافته‌است . در طول این زمان با تمام مشکلات راه و شرایط مخفی تقریباً بطور منظم تبادل نظر و تجربه انجام گردیده‌است .

سازمان ما در جریان مبارزه‌ی ایدئولوژیک در جنبش بین‌المللی



کمیته مرکزی صحیح ایستاده و پیروزمند بیرون آمده است .
رابطه با ارزیابی از پاره‌های از مسائل، با این حزب اختلافاتی داشته
است از آنجمله است ارزیابی نادرست دولت جمهوری خلق چین از رژیم
شاه و ماهیت جنبش توده‌های سال ۱۳۵۷ و جنبش اسلامی به رهبری امام
خمینی ، مع الوصف هیچگاه احساسات عمیق طبقاتی میان دو تشکیلات
از میان نرفته و همیشه روحیه‌ی آموزش از یکدیگر موجود بوده است .
حزب کمونیست چین ، بعنوان حزبی راستین از لحاظ انتقال تجارب
انقلاب چین به سازمان ما نقش بسیار مهمی داشته است و با اینکه
رفقای ما در پاره‌های از موارد دچار الگوسازی شده اند اما در مجموع این
آموزشها کمک موثری به بالابردن درک رفقای ما از تئوری مارکسیسم -
لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون داشته است . حزب کمونیست چین در
عمل در برخورد به سازمان ما برخوردی مساوی داشته و هیچگاه عقایدش
را به سازمان ما تحمیل نکرده است .

سازمان ما شاهنگامی که حزب کارآلبانی روی مارکسیسم -
لنینیسم پافشاری میکرد با آن رابطه داشت . با این حزب هم از سال
۱۳۴۳ رابطه برقرار گردید و کنفرانس اول سازمان در تیران برگزار
شد . اما پس از انشعاب اخراجیون از سازمان و افتادن سازمان در بحران
انحلال طلبی ، حزب کارآلبانی بدون مشورت با سازمان ، روی نکات
اصولی در مورد رابطه با سازمان نیا ایستادند و با سازمان توفان رولبط
برقرار نمودند . برای توجیه این اشتباه خود ، عدم تماس موقتی ما
را با خود بهانه قرارداد دادند . اما از لحاظ سازمان ما چنانچه اختلافات
ایدئولوژیکی بوجود نمی آمد و حزب کارآلبانی اصول اساسی مارکسیسم -
لنینیسم را زیر پا نمی گذاشت باز هم مسئله نبود . از سازمان ما در سال
۱۳۵۳ هیاتی به آلبانی رفت و مواضع خود را مطرح کرده آنها پس از آنکه
آگاهی یافتند که سازمان ما روی اصول پافشاری میکند بطوریکه آنجا
در آستانه‌ی کنگره هفتم حزب کارآلبانی با سازمان بدون هیچگونه
توضیحی قطع رابطه کردند . و مزخرفات حزب سنجرخان و تهمت‌های ساواکی
بودن به سازمان را که توسط این حزب اپورتونیستی زده میشد بطور
علنی از رسانه‌های گروهی خود پخش کرده و در نشریات رسمی حزب -

انتشار دادند.

سازمان ما با اینکه بنا به وظیفه‌ی انترناسیونالیستی‌اش در طول جنبش آزادیبخش ملی خلق جنوب ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا بطور همه‌جانبه از آن دفاع نمود، مبارزه ایدئولوژیک خود را علیه امشی اپورتونیستی حزب زحمتکشان ویتنام بویژه در رابطه با ادامه‌ی ارتباط با حزب توده ایران توسط این حزب ادامه داد.

سازمان ما در سالهای ۴۴ - ۱۳۴۵ رابطه‌ی رسمی با حزب زحمتکشان ویتنام برقرار کرد اما این حزب درست بخاطر خصوصیت دوگانه میان‌ه‌روی‌اش در جنبش بین‌المللی کمونیستی موازی با این رابطه با حزب توده هم رابطه‌ی خود را ادامه داد. این رابطه با حرکت بیشتر این حزب بسوی رویزیونیست‌ها رو بسردی گذاشت و در سال ۱۳۴۹ هجری می که هیاتی را رسماً و علناً از طرف حزب توده پذیرفت و بیانیه‌ای مشترکی با این حزب رویزیونیستی انتشار داد، سازمان ما طی نامه‌ای ناسازگرنده‌ی خود را از این رابطه اعلام داشت و به نادرستی امشی رویزیونیستی حزب زحمتکشان برخورد نمود. سازمان ما بنا بر اصل توجه به عمده و نه غیر عمده توجه به عمل نه حرف در مجموع با اینکه از امشی اپورتونیستی میان‌ه‌روی حزب زحمتکشان ویتنام انتقاد داشت ولی در طول مبارزه‌ی آزادیبخش ملی خلق ویتنام قاطعانه از آن پشتیبانی نمود و این موضع، موضع اصولی و درستی بوده که سازمان ما داشته است. اما از زمانی که این حزب کاملاً و بطور آشکار در منجملات رویزیونیسم شوروی در غلبه و علیه مارکسیست - لنینیست‌ها به مبارزه برخاست و در داخل کشور سیاست سرکوب کمونیست‌های واقعی را در پیش گرفت و به چوب دستی مسکودر آسیای جنوب شرقی تبدیل شد، سازمان ما هم بنا بر وظیفه‌ی انترناسیونالیستی خود قاطعانه به مبارزه علیه رویزیونیسم حاکم بر این حزب پرداخت.

سازمان ما با حزب کمونیست کوبا هم از سال ۱۳۴۴ رابطه برقرار کرد و در همان سال هیاتی از طرف سازمان به کوبا رفت تا ترتیب‌گسیل یک گروه را برای آموزش از تجربه‌ی کوبا بدهد. در جای دیگر ما به کار این گروه اشاره کرده‌ایم. در اینجا باید تاکید کنیم که در همین مدت یکساله که سازمان ما با حزب کمونیست کوبا رابطه داشت و بخصوص در

هنگامی که رفقای مادرکوبا برای آموزش بسر میبردند، تدریجا به ماهیت ظاهرا چپ اما باطن راست و رویزیونیستی مشی ایدئولوژیک-سیاسی حزب کمونیست کوبا ورهبری آن پی بردند و از همان آغاز به مبارزتی قاطع با آن پرداختند. درست بهمین خاطر سازمان ما توانست یک جمعیتی همه جانبه از مشی کاستریستی یا با صلااح "راه کوبا" بدست بدهد و پس از کار همه جانبه و دقیق در درون سازمان آنرا در بیرون انتشار دهد. مبارزه‌ی سازمان علیه مشی چپ روانه و ماجراجویانه کوبا یکی از ارکان مبارزه علیه رویزیونیسم محسوب میشود. بدون آن سازمان نمیتوانست مبارزه علیه رویزیونیسم را با این موفقیتی که به پیش برده بجلو برد.

تجربه‌ی سازمان مادر مبارزه‌ی ایدئولوژیک علیه رویزیونیسم اینست که در عین پافشاری روی آن و با تمرکز آتش، باید بدیهه اپورتونیسم چپ توجه شود و مبارزه علیه آن هرگز فراموش نگردد. در ایران سازمان ما افتخار دفاع از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را برای مدت طولانی بعهده داشته است. سازمان ما از جمله در جریان بیش از ۱۵ سال مبارزه علیه رویزیونیسم معاصر توانسته با قاطعیت از مارکسیسم - لنینیسم دفاع نماید و بعنوان یک سازمان اصولی به دفاع از کل جنبش بین المللی کمونیستی بپردازد. تعهد اصولی سازمان ما نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری یک نکته‌ی مثبت و یک دستاورد بزرگ میباشد.

سازمان ما در عین داشتن چنین تعهد اصولی، در عین داشتن روحیه عالی انترناسیونالیستی و درست بخاطر آن توانسته با فکر خود بیانندیشد، روی اصل اتکاء به نیروی خود داشتن ابتکار در دست بیانندیشد. سازمان ما از همان آغاز درست بخاطر مبارزه‌ای که علیه رهبری حزب توده که وابسته به حزب کمونیست شوروی بود و عملا بعنوان بخشی از آن کار میکرد، روی اصل اتکاء به نیروی خود پافشاری نمود. در سازمان ما رفقا دائما مورد تربیت قرار می گرفتند که سازمان مرکزیت سیاسی - تشکیلاتی ای در جنبش بین المللی کمونیستی نمی شناسد. مرکزیت سیاسی - تشکیلاتی برای رفقای ما فقط یکی است، آنهم مرکزیت سازمان انقلابی میباشد.

پیاده کردن اصل اتکاء به نیروی خود در زمینه مالی و کسب موفقیت در این زمینه شرایط مادی را برای رشد فکری سازمان در این زمینه باز هم بیشتر فراهم آورد. مبارزه علیه دگماتیسم و سبک الگوسازی، جمع بندی تجارب در این زمینه از لحاظ ایدئولوژیکی و تئوریک رفقا را آماده ساخت تا عمیقاً و در عمل اصل اتکاء به نیروی خود را در زمینه فکری هم پیاده کنند. امروز ما سربلند از یک مبارزه طولانی بیرون آمده ایم و روی این اصل پافشاری میکنیم و طبق تجربه در عمل هم آنرا پیاده کرده ایم که سازمان مارکسیستی - لنینیستی ما و بعداً حزب کمونیست ایران باید و میتواند چه در زمینه مادی و چه در زمینه معنوی به نیروی خود اتکاء نماید. سازمان ما باید همچنان اینکار را در دست خود نگاهدارد و بهیچوجه از هیچ حزب و سازمانی دنبالهروی نکند و سبک منحن الگوسازی را برای همیشه طرد نماید.

مبارزه رنجبران جهان وحدت آنها را در سراسر جبهه های مبارزه می طلبد، مبارزه رنجبران، خلقها و ملل ستمدیده علیه استعمار، امپریالیسم، نژادگرایی، سرکرده گرائی و سلطه جوئی جهانی - منطقه ای، وحدت آنها را طلب میکند. آموزشهای مارکس، لنین، استالین و ماوتسه دون در وحدت زحمتکشان و ستمدیدگان بقوت خود باقی است و پرچم انترناسیونالیسم پرولتاریائی، پرچم پیروزمند آینده بشریت است که سازمان ما و تمام کمونیستهای واقعی سراسر جهان آنرا محکم در دست دارند.

اصل اتکاء به نیروی خود

در بالا هنگامیکه از بینش توده ای سازمان صحبت شد، اشاره ای به مساله اتکاء به نیروی خود گردید. سازمان ما در انتقاد از رویزیونیسم حزب توده تدریجاً به اهمیت مساله اتکاء به نیروی خود در کلیه زمینه ها پی برد و پرچم آنرا محکم در دست گرفت.

بنظر سازمان ما سیاست اتکاء به نیروی خود را انقلاب کردن یکی از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماوتسه دون است. وظیفه انقلابی کلیه مردم انقلابی است که یکدیگر را کمک دهند، وظیفه

انقلابیون پیروزمند است که پس از پیروزی در کشور خود خلقهای را که هنوز به پیروزی نرسیده اند پشتیبانی دهند. طبقه کارگر، طبقه بی‌المللی است و شعار وحدت کارگران کشورهای مختلف را میدهد و در این امر بنا بر گواه تاریخ پیشتاز بوده است. این یک وظیفه انترناسیونالیستی و انقلابی است و بی شک آنها بخش مبارزات خلقهای کشورهای دیگر خواهد بود. اما پرولتاریا و خلقهای هر کشور با یدارهای خود را، خودتأمین نمایند در مبارزات انقلابی عمدتاً به نیروی خود چه معنوی و چه مادی متکی باشند. آزادی توده‌ها طی تجربه آموزی خود به دست خود آنها صورت میگیرد، کمک خارجی هرچقدر هم با شدا مل خارجی است و تنها از طریق داخل است که میتواند موثر افتد.

سیاست اتکاء به نیروی خود بر اساس اعتماد عمیق به توده‌ها قرار دارد و در عمل بدون آگاهی و بسیج توده‌ها، بدون متحد ساختن آنها و همچنین بدون ایجاد اتحاد بزرگ ملی پیاده کردن این سیاست با مشکلات روبرو خواهد شد. سکتاریستها، انحصارطلبان قانریستند سیاست اتکاء به نیروی خود را در عمل پیاده کنند و درست بخاطر سیاست اشتباه آمیز خود محبورند دست طلب بسوی دیگران دراز نمایند.

رهبری حزب توده ایران در این زمینه به انقلاب و نیروهای انقلابی کشور ما ضررهای زیادی زده است. این خائنین به انقلاب و میهن بیشرمی رابحاثی رسانده اند که آشکارا از "متکی شدن به شوروی دفاع نموده اند و هنوز هم میکنند.

سازمان ما از همان آغاز میبایستی مبارزه‌ی ایدئولوژیک همه جانبه‌ی را در این زمینه علیه رویونیستها جلو میبرد. این دارودسته در آبان‌ماه ۱۳۴۶ در ورق پاره‌ی "مردم‌دردپایمی بهار با بان کرم‌لین نشین خود نوشتند: "... شرح تمام بغرنجی‌های مبارزه دشوار است ولی ما میدانیم که در این مبارزه میتوانیم بشما که سازندگان کشور کبیر شوراها هستید متکی باشیم".

پیروزی انقلاب کنونی و تبلیغ روحیه‌ی اتکاء به نیروی خود توسط رهبرانقلاب، امام خمینی تحول بزرگی را در میان توده‌های مردم ما بوجود آورده است و شرایط برای عمق بخشیدن به این اصل اساسی و مبارزه علیه روحیه‌ی وابستگی بسیار مساعد شده است. این

مبارزه در شرایط کنونی کمک مستقیمی به زدن فرهنگ امپریالیستی
مینماید و بنوبه‌ی خود مبارزه ایست علیه رویزیونیسم و سوسیال -
امپریالیسم. ما که تجربه‌ی طولانی در این مبارزه را با خود حمل می‌کنیم
وظیفه داریم در جنبش کارگری و ملی با روحیه‌ی وابستگی‌بطورهمسه
جانبه مبارزه را ادامه دهیم، روی شعارنه آمریکا و نه روسیه، زنده
با دایرانی مستقل و متکی بخود با فشاری نمائیم.

فصل سوم

تکامل تئوری و ایدئولوژی سازمان

تکامل تئوری و ایدئولوژی سازمان

۱ - تئوری راهنما

لنین بزرگ بما میآموزد: "یک حزب زمانی میتواند نقش پیشقراول رزمنده را ایفا کند که توسط پیشرفته‌ترین تئوریه‌ها هدایت شود" (چه باید کرد؟)

یکی از دستاوردهای مهم سازمان تلاش برای دست یافتن به تئوری هدایت‌کننده‌ی پیش‌رو بوده است. سازمان مادرمبارزه بارهبری مرتد حزب توده در مورد عدم درک عدم اجرا و عدول از مارکسیسم - لنینیسم و در جریان مبارزه با انحرافات کاستریستی در مورد مبارزات قهرآمیز و در تلاش برای تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص ایران به اندیشه مائوتسه دون دست یافت. در جریان بالابردن درک خود از مارکسیسم - لنینیسم از نظر تئوری و عملی، سازمان ما به این نتیجه رسید که مائوتسه دون بطور خلاق مارکسیسم - لنینیسم را در زمینه فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی رشد داده و گنجینه مارکسیسم - لنینیسم را غنی‌تر ساخته است و معیار است برای تمایز مارکسیسم انقلابی از مارکسیسم کساذب و رویزیونیسم. سازمان ما در زمینه تئوری راهنما تجربه‌ی منفی حزب توده را در سه نکته جمع‌بندی نمود و بر اساس این جمع‌بندی روی اهمیت تئوری راهنما و چگونگی بکاربرد آن پافشاری کرد. در توده شماره ۱۰ مهر ماه ۱۳۴۷ در این مورد چنین میخوانیم:

۱- حزب توده ایران با پرچم روشن مارکسیسم - لنینیسم شروع به کار نکرد و در نتیجه از همان آغاز فعالیت خود مرزبندی میان پرولتاریا، ایدئولوژی و سازمان پیشقراول آن، با طبقات دیگر، ایدئولوژیهای طبقات دیگر و سازمان فرمیستی بوجود نیاورد.

۲- هنگامیکه حزب توده، سالها پس از افشاندن زهر فرمیسم و پیر کردن صفوف خود از عناصر غیر پرولتری، مارکسیسم - لنینیسم را به مثابه ایدئولوژی خود عنوان کرد، رهبری کوشش همه جانبه‌ای برای عمیق کردن درک خود از مارکسیسم - لنینیسم ننمود و عملاً نتوانست از تجربیات پرولتاریای کشورهای دیگر که بطور عینی قادر شده بودند

تئوری های مارکسیستی - لنینیستی را در شرایط کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال رشد دهند، تغذیه کند.

۳- رهبری حزب توده ایران نتوانست از شرایط مشخص جامعه ما، صف آرائی نیروهای طبقاتی، تاریخ گذشته و مبارزه طبقاتی عملی بیاورد و بر اساس آن شناخت درستی از مبارزه طبقاتی جامعه ما بدست آورد. بدین ترتیب رهبری عملاً نتوانست با بکار بردن اسلوب صحیح مارکسیستی - لنینیستی، خط مشی عمومی سیاسی صحیحی برای جنبش انقلابی ایران ارائه دهد.

ما مارکسیست - لنینیستهای ایران باید بکوشیم در آغاز جنبش نوین کمونیستی، اولاً موضع مارکسیستی - لنینیستی خود را صریحاً اعلام داریم و آنرا کتمان نکنیم. ما بهیچوجه نمیتوانیم به این مسأله برخورد تاکتیکی کنیم و احیاناً برای "برد" آنی دورنمای رشد مبارزه و اهمیت موضع گیری روشن را نادیده بگیریم. ثانیاً ما باید بکوشیم درک خود را از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون عمیق سازیم. عبارت دیگر باید بکوشیم جنبش خود را با پیشرفته ترین تئوریهای دوران ماکه همان اندیشه مائوتسه دون است مسلح سازیم و به مطالعه جدی تجربیات پرولتاریای دیگر کشورهای پیردازیم. ثالثاً باید بکوشیم این تئوریها را با شرایط مشخص جامعه خود تلفیق دهیم یعنی آنرا بعمل درآوریم و با روحیهی رزمندهی پرولتاریائی، با موضع گیری و متد مارکسیستی - لنینیستی به تئوریها، سیاستها و تدابیر مشخص جنبش انقلابی ایران دست یابیم. تنها با اجرای آگاهانه این سه نکته اساسی است که میتوانیم بگوئیم ما از تجربیات منفی حزب توده ایران درس گرفته ایم و حاضر نیستیم همان اشتباهات را تکرار کنیم."

از آن زمان تا بحال سازمان ما روی این هر سه رهنمود پافشاری کرده و در جریان عمل هنگامیکه اشتباهاتی در یکی از این زمینهها پیش آمده است با جمع بندی از پراتیک به تصحیح اشتباهات پرداخته است. مادربالا به گرایش نادرست الگوسازی و دکماتیسم پس از جلسه کارها اشاره کردیم و در اینجا از سندیلنوم وسیع رهبری ۱۳۴۹ در - اهمیت جمع بندی و تحقیق و بررسی نقل میکنیم :

— سازمان ماهنوز شیوه مارکسیستی — لنینیستی جمعبندی کردن را بخوبی فرانگرفته است. اولین علت آن عدم درک عمیق اهمیت و ضرورت جمعبندی دائِم و مکرر از کارها می باشد. ایدئولوژی پرولتاریا ایدئولوژی پیشرونده است و در جهت تاریخ قرار دارد. از این جهت عناصر آگاه پرولتری باید دائماً کار خود را جمعبندی کنند تا بتوانند همراه رشد پروسه ها خود نیز رشد کنند و آگاهانه جهان عینی و همچنین جهان ذهنی خود را نو سازی کنند.

— داشتن سبک بررسی و تحقیق از ضروریتهای اولیه کار هر کمونیست است. "بدون تحقیق و بررسی حق حرف زدن نیست" یعنی ما بدون تحقیق و بررسی نه قادریم سیاست و خط مشی بریزیم و نه قادریم با توده ها صحبت کنیم، از مسائل آنها حرکت کنیم و آنها را بسیج و متشکل نماییم. پروسه بررسی و تحقیق، یعنی پروسه شناخت نسبت به اشیاء و پدیده ها. چه خط مشی اصلی حزب و چه سیاستهای مختلف که برای به اجرا در آوردن آن اتخاذ میشود باید یک پروسه را طی کند تا شکل بگیرد. در این جریان حتماً با اخلالگریهای اپورتونیسم راست و "چپ" روبرو میشویم. بنابراین بوجود آمدن سیاست و مشی صحیح یک پروسه پراز مبارزه است. اپورتونیسم راست و "چپ" در حقیقت مخالف بررسی و تحقیق هستند. با بررسی و تحقیق است که میتوانیم جامعه خود را بشناسیم، خواست توده ها را بدانیم، شیوه کار، شعارها و سیاستهای مربوط به آنها تعیین کنیم.

تحلیل طبقاتی عمده ترین شیوه بررسی و تحقیق است. هدف نهائی آن همان درک مناسبات متقابل طبقات جامعه است تا بر اساس ارزیابی صحیح آن، تاکتیک مبارزه را پیدا کنیم. یعنی تعیین کنیم که باید کدام نیرو تکیه کنیم، با کدام متحد شویم و کدام دشمن را نابود کنیم. تنها بر اساس تحقیق و بررسی است که میتوانیم مشی صحیح و سیاست صحیح پیدا کنیم.

پس از این جلسه تدریجاً مرتلفیق مارکسیسم — لنینیسم —

اندیشه مائوتسه دون به پیشرفت و نتایج خوبی به بار آورد.

در اینجا باید به یک جنبه دیگر که مبادر تئوری راهنما توجه کنیم تا بعنوان درسی برای آینده باشد. در مبارزه علیه

رویزیونیسم مدرن سازمان ماروی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون پافشاری کرد و آنرا معیار مرزبندی با اپورتونیسم و رویزیونیسم معاصر قرارداد. اما در تاکید روی اندیشه مائوتسه دون یک انحراف نادرست پدید آمد که بجای همه جانبه گری و آموزش از مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون، یکجانبه‌گری رشد کرد. هنگامیکه بدرستی از اندیشه مائوتسه دون بمتابجه جزئی‌جدا ناپذیر از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کردیم و نظریه‌ایرا که اندیشه مائوتسه دون را مطلق می‌کرد و آنرا از مارکسیسم - لنینیسم جدا مینمود - رد مینمودیم، ما خود در عین حال دچار اشتباه الگوسازی شدیم بطوریکه در تفسیر از دوران و مقام اندیشه مائوتسه دون در رابطه با آن، دوران رادرسالهای بلافاصله بعد از جلسه کارها، "دوران اضمحلال کامل میریالیسم و پیروزی سراسری سوسیالیسم" خواندیم. این تعریف از دوران نادرست بود زیرا - دوران همچنان دوران "امپریالیسم و انقلابات پرولتری" باقی مانده است.

امروز پس از گذشتن سالها سازمان مادر عین داشتن پرچم روشن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، در عین آموزش از تئوریهای مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون موکدا یادآور میشود که تئوری را باید با شرایط ایران تلفیق داد، باید مارکسیسم را ایرانی کرد. درست بهمین خاطر بویژه پس از پیروزی انقلاب عظیم ۱۳۵۷ که دارای ویژگی‌های برجسته‌ای میباشد، سازمان ماروی جنبه‌ی آموزش از جنبه‌ی عملی با داشتن موضع، نقطه نظرها و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی تاکید میکند. امروز در برابر ما مارکسیست - لنینیسهای ایرانی، وظیفه‌ی شناخت همه جانبه از اوضاع ایران و تاریخ آن بخاطر پیش‌بینی اوضاع آینده قرار دارد. سازمان مادر مورد تئوری راهنما در طرح پلاتفرم ایجاد حزب کمونیست تحارب خود را بطور خلاصه چنین هیآورد:

"مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون
اساس تئوریک حزب را تشکیل میدهد. تحارب
مثبت و منفی جنبش کمونیستی و کارگری میهن ما
در این مورد، نشان میدهد که باید از یکسو

دارای پرچم روشن مارکسیستی - لنینیستی -
بودوروی اصول کبیرمارکسیسم - لنینیسم
اندیشه مائوتسه دون که حقیقت عام هستند،
پافشاری کردوازسوی دیگر به این تئوری برخورد
دگماتیکی نداشته بلکه آنرا بعنوان راهنمای
عمل درتلفیق با انقلاب ایران بکاربرد.

۴ - مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن

"رشد سازمان درزمینه‌ی ایدئولوژیک یعنی پروسه‌ی مبارزه با
رویزیونیسم، جاد شدن و دور شدن از آن و دست یافتن به اندیشه مائو
تسه دون" (جمع بندی هیات اجرائیه از کار سازمان از آغاز تا جلسه
کادرها - پائیز ۱۳۴۶)

سازمان از همان ابتدا با افشای خط مشی رویزیونیستی "راه
مسالمت آمیز انقلاب" کمیته‌ی مرکزی حزب توده و همچنین مبارزه علیه
مهاجرنشینی و نبودن رهبری آن در صحنه‌ی اصلی مبارزات خلق و بالاخره
عدم اجرای مرکزیت - دموکراتیک، خط مشی قهرآمیز بودن انقلاب،
ضرورت سازماندهی در میان توده‌ها و انتقال رهبری به داخل، احیای
حزب ترانزویین طبقه‌ی کارکرد را ایران را مطرح ساخت و از این طریق
به دفاع از مارکسیسم - لنینیسم پرداخته و بخاطر پاکیزه نگه داشتن
آن از سموم انحرافات اپورتونیستی راست رهبری مرتد حزب توده، به
مبارزه‌ی تئوریک و عملی دست زد.

تدریجا مسائل دیگری از قبیل جبهه‌ی متحد انقلابی دموکراتیک
و ضدامپریالیستی و نقش طبقه‌ی کارکرد را در رهبری این جبهه کسه
توسط کمیته مرکزی مخدوش شده بود، مسئله‌ی ضرورت مسلح شدن بسه
جهان بینی و خط مشی توده‌ای، مسئله‌ی رهبری حزب پیشرو و ولتاربا
در انقلاب ضدامپریالیستی و دموکراتیک، اندیشیدن با مغز خود و بطور
مستقل، تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص کشور و مرز بندی
دقیق با رویزیونیسم حزب توده در این زمینه‌ها و بالاخره مسائل
مربوط به دورنمای آینده‌ی انقلاب سوسیالیستی و فرمائروائستی

پرولتاریا که کمیته مرکزی حزب توده بفرمان خروشچف - برژنف در کلیه این زمینه‌ها به نشخوار کردن سخنان رویزیونیستی آنان میپرداخت، زمینه‌های مهم مبارزه با رویزیونیسم حزب توده گردیدند. در کنفرانس دوم سازمان مبارزه علیه رویزیونیسم کمیته مرکزی حزب توده در این زمینه‌ها مشخص گردید و در ادامه می‌بازره برای افشاء و طرد رویزیونیسم چه در سطح ملی، چه در سطح بین‌المللی و چه در درون خود تشکیلات سازمان و نوسازی آن، در کنفرانس فوق‌العاده (سوم) سازمان، شعار "مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه رویزیونیسم نیست" بتصویب رسید. از آن تاریخ در کلیه زمینه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری، سازمان تلاش کرد تا نقطه نظرهای رویزیونیستی را کشف و افشاء نموده و معیارهای مارکسیسم - لنینیسم بجای آنها بوجود آورد و بطور استواری به تبلیغ نقطه نظرهای مارکسیستی - لنینیستی پرداخت.

در زمانی که بجز کتاب "تحلیلی بر خط مشی حزب توده ایران" (که در سال ۱۳۳۸ در داخل کشور نوشته شده بود)، تحلیل مارکسیستی عمیق و همه جانبه‌ای از ماهیت طبقاتی حزب توده، سیاستهای اپورتونیستی و فرمیستی آن، جهان بینی خرده بورژوازی و سازشکارانه‌ی آن و بالاخره سیاستهای تشکیلاتی و سبک کار ضد پرولتری رهبری این حزب وجود نداشت، این سازمان انقلابی بود که با ارائه تحلیلی از مواضع و عملکرد حزب توده، انحرافات اساسی رهبری آنرا ثابت کرد و اپورتونیسم تاریخی آنان را افشاء نمود و نشان داد که این رهبری بعلت عدم اعتماد به توده‌ها و امر انقلابی آنان، شدیداً به رهبران کرملین وابسته شده و به عروسک سخنگوی آنان تبدیلی گشته است.

سازمان مانده تنها در زمینه داخلی بلکه در زمینه‌ی جنبش بین‌المللی کمونیستی اولین سازمان ایرانی است که با بر ملا ساختن ماهیت امپریالیستی شوروی (۱۳۴۷) به افشاء این امپریالیست انحصارگر، سرکرده‌گرا، سلطه طلب و مهاجم پرداخت و از دستاوردهای جنبش جهانی کمونیستی در مبارزه علیه رویزیونیسم و سوسیال - امپریالیسم دفاع نمود.

سازمان ما همچنین در برخورد به مشی "چپ" مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها "نشان داد که این انحراف فوق چپ عملاً آب به آسیاب رویونیسم ریخته و در نهایت این اپورتونیسم "چپ" در خدمت اپورتونیسم راست درمیاید و به کسترش نفوذ رویونیسم و ایجاد سردرگمی در جنبش کارگری کمک میکند .

دستاوردهای سازمان در کلیه‌ی زمینه‌های فکری و عملی طی بیش از ۱۵ سال مبارزه علیه رویونیسم برای جنبش کمونیستی ایران ارزنده بوده و امکان آنرا بوجود آورده است که این جنبش بتواند حرکت پیروزمند خود را در مبارزه با رویونیسم و سوسیال-امپریالیسم با قاطعیت بیشتری ادامه دهد .

۳- جهانی‌نوی توده‌ای

در اساسنامه کنفرانس دوم سازمان (۱۳۴۴) در اهمیت جهانی‌نوی توده‌ای و در عین حال بعنوان یک اصل اساسنامه‌ای چنین میخوانیم : "سازمان انقلابی مارکسیستی-لنینیستی باید این حقیقت را هیچگاه از نظر دور ندارد که آن نیروئی که میتواند توده‌های مردم را از قید اسارت استعمار و استثمار آزاد کند، خود توده‌ها هستند . هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی وسیله‌ایست در اختیار توده‌ها برای آنکه راه آزادی و جهت مبارزه را به آنان نشان دهد و در پیش‌پیش آنها گام بردارد . سازمان برای اینکه وظائف خود را به درستی انجام دهد باید خود را از دل و جان در خدمت خلق بگذارد و در مقابل آنان احساس مسئولیت نماید . سازمان برای اینکه مبین منافع و خواسته‌های توده‌های مردم باشد باید با آنها تماس مداوم برقرار کند، خواسته‌های آنها را از خود آنها بشنود و این عقاید و نظرات را جمع‌بندی کرده، تعمیم داده و بخود آنها برگرداند ." "باید از توده‌ها آموخت و به توده‌ها آموخت" سازمان ما در مبارزه علیه رویونیسم رهبری مرتد حزب توده و با اعتقاد عمیق به این اصل م - لای که "خلق و فقط خلق است که تاریخ جهان را میسازد" ، "قهرمانان واقعی توده‌ها هستند" و توده‌ها سرچشمه لایزال قدرت میباشند، چشم امید خود را به توده‌ها دوخت و در دستیابی

به سیاستها و شعارهای مشخص و پیاده کردن آنها، تا آنجا که در امکاناتش بود به توده‌ها تکیه کرد و در بکار بردن مشی توده‌ای (اعتماد به توده‌ها، تکیه به توده‌ها، آگاه، بسیج و متشکل کردن توده‌ها) اصول زیر را دقیقاً به مرحله‌ی اجرا درآورد:

الف - استقلال فکری داشتن و با مغز خود اندیشیدن
ب - اتکاء به نیروی خود، مبارزه علیه وابستگی بویژه وابستگی مادی

پ - مبارزه علیه فعالیت‌های جدا از توده‌ها و سکتا ریسم
سراسر تاریخ حزب توده نشان می‌دهد که رهبری آن قادر نشد با مغز خود بیا ندیشد و اکثر اهما نند طوطی نسخه‌های رویونیستی را تکرار کرده است. آنها دانش واقعی نسبت به امر مبارزه طبقاتی را که از درون خود این مبارزه در ایران بلکه در خارج جستجو می‌کردند. آنها از جمله بعلت عدم تکیه به توده‌ها دست‌گدائی بسوی "حزب برادر" و در راس آنها حزب کمونیست شوروی دراز کرده و اکنون به جیره‌خواران آستان تزارهای نوین تبدیل شده‌اند.

سازمان ما با آموختن از این تجارب منفی حزب توده در جنبش کمونیستی ایران پرچم استقلال فکری و مالی را بلند کرد و با اعتماد به توده‌ها و تکیه به آنها مشکلات خود را یک بیک حل نمود. ایمن دست‌آورد بزرگی برای جنبش کمونیستی ایران محسوب میشود. سازمان ما با بریدن از شیوه‌های عملکرد ضد پرولتری حزب توده معیارهای مارکسیستی - لنینیستی زنده و جاودان را که از سرچشمه ایدئولوژیک طبقه کارگر چون نظرات شفافی میتراویدند، بکار بسته و به سازمان حیات تازه‌ای بخشید.

ضدانقلاب ایران به رهبری شاه منفور ساواک و کمیته مرکزی جیره‌خوار بعلت وابستگی شدید خود به بیگانگان دائماً مذبحانسه متحدان تلاش میکنند تا از طریق وابسته بخارج نشان دادن سازمان ما، کوره‌ی تبلیغاتی خود را داغ نگهدارند اما سازمان ما این افتخار را دارد که به طبقه کارگر و توده‌های خلق قاطعانه و با ساری افراشته اعلام نماید که از هیچ حزب و یا کشوری نه دستور میگیرد و نه جیره‌خوار آنهاست زیرا نقطه‌ی اتکاء خود را توده‌های رنج‌دیده، استثمار شده و

ستمکش ایران میدانند، گرچه این موضع درست، مرتجعیت و رویزیونیستهای کاملاً وابسته به ابرقدرت شوروی را عصبانی کرده و میکنند اما افتخاری است برای جنبش کمونیستی ایران که در خدمت به طبقه کارگر و خلقهای ایران هر روز گامهای جدیدی برمیدارد و پیوند خود را با آنها فشرده تر میسازد.

سازمان ما همچنین با سکتاریسم به ارث مانده از حزب توده در گذشته بارها باعث ایجاد تفرقه در صفوف خلق شده بود و مبارزه با سکتاریسم در درون خود و با مبارزه با سکتاریسم نوع جدید یعنی مبارزه مسلحانه جدا از توده ها و حرکت "قهرمانان" که میخواست و رای توده ها مبارزه را به پیش ببرد، دائماً پرچم وحدت طبقه‌ای کارگر، وحدت جنبش کمونیستی و وحدت خلق را در پیشبرد مبارزات برافراشته نگه داشته است. علیرغم اتهامات گوناگونی که ابورتونیستهای "چپ" و رویزیونیستهای رنگارنگ به آن میزنند هیچگاه حاضر نشده است پرچم مبارزه‌ی صحیح همراه با توده‌ها را بزمین بگذارد.

۴ - پرچم مبارزه تا به آخر

طبقه کارگر هیچگاه در برابر دشمنان طبقاتی اش تسلیم نمیشود. طبقه کارگر از هنگامیکه پایه عرصه زندگی طبقاتی گذارده است با گذشتن از فراز و نشیب‌های فراوان به پیش رفته است. افتاده، اما برخاسته، شکست خورده، اما پیروز شده، عقب‌نشسته اما دوباره به پیشروی ادامه داده، چنین است درس تاریخ. ایدئولوژی این طبقه ایدئولوژی مبارزه تا به آخر، نه‌راسیدن از سختی‌ها و مرگ است، عناصر آگاه آن، وفادار به طبقه خود و ایدئولوژی آن تاما ما و کما مالاخود را وقف امر انقلاب میکنند، در دفاع از حقیقت حاضرند سر خود را بدهند و جان خود را فدا نمایند. سازمان ما در انتقاد و طرد رویزیونیسم حزب توده و فرارطلبی رهبری آن از همان آغاز روی سبک نه‌راسیدن از سختی‌ها و مرگ پافشاری کرد، قربانی دادن در راه خلق را بعنوان یک اصل مبارزه مطرح نمود و یکی از معیارهای پیوستن به سازمان، حل

مساله ذهنی مرگ و زندگی بود .

درتوفان مبارزه است که انقلابیون واقعی از انقلابیون کاذب متمایز میشوند و در طول بیش از پانزده سال مبارزه رفقای سازمان ما سر بلند بیرون آمدند و پرچم خونین طبقه کارگر را برافراشتند — نگاهداشتند .

رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی عضو رهبری سازمان ما هنگامیکه کورش لاشائی و اداد در سخت ترین شرایط ترور و خفقان در سال ۱۳۵۱ طی نامه ای به رفقای دیگر رهبری چنین نوشت :

"سلام به همه رفقا! حال ما خوبست و روحیه ها قوی است . در صفوف انقلاب اکثریت عظیم را رفقای خوب و پایداری تشکیل میدهند و فقط معدودی ناچیز مزدور و کثیف از آب در می آیند که وقتی سه درون زباله دان رفتند ، اثری از آنها بر جا نمی ماند . " این حقیقتی است تا بنا که در عمل انقلاب ایران و سازمان ما دیده شد . هزاران هزار شهید جان خود را بیدریغ فدا نمودند و شهادت را بخاطر پیش بردن انقلاب به جان خریدند و به درستی شهیدان در قلب تاریخ انقلاب قرار گرفتند و سهم بزرگی را در سازندگی تاریخ ادا نمودند .

سازمان ما از همان آغاز تاکید کرد که شهادت نیرو و افزایش روحیه انقلابیون را بالا میبرد ، به استواری خلق در مبارزه اش قدرت میبخشد . مبارزه برای سازمان ما زندگی است و عدم مبارزه یعنی مرگ .

نام رفقای شهید ما و نام رفقای مبارز ما که در سیاه چالهای زندان ایستادند و سرتسلیم فرود نیاوردند همیشه زنده خواهد ماند و خود گواهی است برای اینکه شعار راستین سازمان ما نهرا سیدن از سختیها و مرگ ، به نیروی مادی در عمل تبدیل گردیده است .

امروز انقلاب کشور ما که گامی بزرگ به پیش گذارده و پرچم مبارزه علیه امپریالیسم بویژه آمریکا و شوروی را زیر شعار "نه شرقی نه غربی" بلند نموده است با خطرات زیادی مواجه میباشد ، توطئه های ابر قدرتها و عمالشان در کردستان نشان میدهد که برای ادامه انقلاب باید هنوز راه پرپیچ و خمی را بگذرانیم ، سختی ها و مشکلات فراوانی در پیشانند توطئه های زیادی بر سر راه انقلاب هست ، علاوه بر این تمام شواهد

نشان می‌دهد که بر قدرتهای آمریکا و شوروی شدیداً خود را برای یک جنگ امپریالیستی آماده می‌سازند و خطر جنگ هر روز زیادتر میشود، در نتیجه بخاطر دفاع از میهن و انقلاب آن باید روحیه‌ی مبارزه تا آخر اشاعه داده و تمام خلق را برای مبارزه‌ای سخت که تا حد مرگ و زندگی به پیش می‌رود آماده ساخت. کمونیستها باید در این امر نمونه باشند و در عمل با از خودگذشتگی و فداکاری در پیشاپیش خلق گام بردارند. روحیه‌ی مبارزه تا به آخر و سبک نه‌را سیدن از سختی‌ها و مرگ از پیگیری انقلابی برمیخیزد و متقابلاً کمک میکند تا ضد انقلاب و امپریالیستها نتوانند با خیال راحت بر مردم تسلط جویند و تسلط خود را دائمی و ابدی نمایند.

فصل چهارم

تکامل خط‌مشی عمومی

و برنامه

تکامل خط‌مشی عمومی و برنامه

سازمان انقلابی براساس یک‌مشی عام صحیح بوجود آمد :
سازمان انقلابی در جریان شکل‌گیری خود، دو پرچم بزرگ سیاسی را
برافراشت :

– راه انقلاب ایران راه قهرآمیز است .

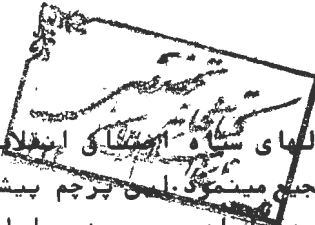
– رهبری انقلاب یعنی رهبری حزب طبقه‌ی کارگر ایران بایستد
در صحنه‌ی اصلی مبارزه و در پیشاپیش کارگران و دهقانان ایستادن
قرارداشته باشد .

هردوی این پرچمها در زمانیکه رویزیونیسم خروشجفی تلاش داشت
از طریق دارودسته مرتدکمیت‌ی مرکزی حزب توده بنجله‌سای
رویزیونیستی خود را تحت علم ژنده‌ی سازش طبقاتی و کنار گذاشتن راه
انقلابی بصورت مهاجرت‌شینی و دوری از توده‌ها بخلقهای میهن‌ما قالب
کند، دارای اهمیت درجه‌ی اول سیاسی و عملی بودند .

هردوی این پرچمها در آن زمان میتوانست و میبایست کسه
کمونیستهای راستین ایران را بسوی کسب هژمونی مبارزه‌ی کارگران
و دهقانان ایران هدایت کند و اساسی‌ترین شرایط ذهنی را بسرای
تدارک انقلاب فراهم آورد .

پرچم اول یعنی راه قهرآمیز انقلاب ، از بیخ و بن اوهام
مربوط به گذار مسالمت‌آمیز رویزیونیستی و مشی پارلمان‌تاریستی
رهبری حزب توده و دیگر جریان‌ات حاکم بعد از سالهای ۱۳۲۰ را درهم
میکوبید . پرچمی بود که به همه‌ی انقلابیون و خلقهای ایران شیوه‌ی
اصلی مبارزه در برابر دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم محمدرضا
پهلوی را نشان میداد و بیان فشرده‌ی تجربه‌ی خونین خلقهای ایران
چه در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و چه در قیام توده‌ای پانزدهم خرداد
۱۳۴۲ بود .

پرچم دوم ، یعنی پرچم ضد مهاجرت‌شینی ، عنصر مهم فداکاری ،
پیشتازی و از خودگذشتگی در مبارزه‌ی طبقاتی را تاکید مینمود . فرار
طلبی و تسلیم طلبی رهبران حزب توده را افشاء و طرفداری میگردان



سالهای سیاه انقلابیون و منجمله کمونیستها را به پیشروی تشحیح مینماید. این پرچم پیشقراول بودن ، با توده‌ها پیوند خوردن و توده‌ها را در روی صحنه اصلی رهبری کردن بود.

این دو پرچم از لحاظ خط مشی ادامه‌ی بلا فصل مشی انقلابی حزب کمونیست و کمونیستهای راستین ایران چون حیدر عمو و غلی و خسرو و روزبه بود. مشی ای که وثیقه‌ی آنرا خون سرخ شهدای انقلاب تشکیل داده و خواهد داد و بدین ترتیب بود که نطفه‌ی سازمان انقلابی بسته شود راه را بسوی حیات انقلابی خویش باز کرد.

۱ - اولین خط مشی سیاسی مدون سازمان

این خط مشی در کنفرانس اول "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور" در اول دیماه ۱۳۴۳ طرح گردید. اساس این سند، طرح تهیه شده توسط گروهی در ایران بود که همراه با دیگران در خارج کشور از حزب توده جدا گشته و در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و تکیه بر دو پرچم راه قهرآمیز و ضدیت با مهاجرنشینی راهی صحنه‌ی اصلی مبارزه گشته بود.

این سند پس از بررسی اوضاع جهانی بر مبنای چهار تضاد اساسی دوران امپریالیسم و انقلاب پرولتری ، وجود شرایط عینی انقلاب در کشورهای سه قاره و منجمله در ایران را برخلاف ادعای رویزیونیستها تشخیص داده و مشی‌ای در اساس مارکسیستی برای پرولتاریای انقلابی ایران عرضه میداشت.

نکات اساسی این خط مشی چه بودند ؟

الف- "ایران اکنون یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال و نیمه سرمایه دار است"

ب- "تضاد اصلی اجتماع ایران ، میان توده‌های وسیع دهقانی و مدافعان نظام اجتماع کنونی یعنی هیات حاکمه است . این بدین علت است که دهقانان بی زمین و کم زمین از پست ترین قشرهای اجتماع حال ایران میباشند و بیش از هر قشر دیگر استثمار میشوند"

دهقانان اکثریت عظیمی از مردم را در برمیگیرند. یعنی این تضاد هم از لحاظ کیفی وهم از لحاظ کمی در مفاول تضادهای کنونی اجتماع ایران قرار دارد".

پ- "تضاد اصلی دیگر تضاد میان توده های زحمتکش شهر، کارگران عمله ها و... از یک طرف و طبقات حاکم از طرف دیگر است".
ت- "بورژوازی ملی مستقل در شرایط کنونی با طبقات حاکم در تضاد هست و این تضاد از تضادهای عمده محسوب میشود."
ث- "از تضادهای اصلی دیگر تضاد بین خلقهای ایران در مجموع با امپریالیسم میباشد".

د- "تضادهای درونی طبقات حاکم را نباید نادیده گرفت".
بنابراین سه تضاد اصلی میان خلق از سویی و ضد خلق از سوی دیگر و یک تضاد در درون ضد خلق تشخیص داده میشود.

تضاد تعیین کننده:

آنگاه سندا ضافه میکند: "بیشک تضاد اصلی و تعیین کننده تضاد میان دهقانان و زحمتکشان شهر، روشنفکران و دیگر قشرهای خورده بورژوازی و بورژوازی ملی مستقل، از یکسو و هیات حاکمه یعنی نمایندگان طبقات فئودال، بورژواکمپرادور، بورژوازی ملی و امپریالیسم بسرکردگی ایالات متحده امریکا از سوی دیگر است".

مرحله ی انقلاب:

"بنابراین انقلاب ایران در مرحله ی انقلاب دمکراتیک نوین، انقلاب توده ای برای برانداختن رژیم فئودالیسم و امپریالیسم و هموار ساختن راه انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب دمکراتیک نو از انقلاب سوسیالیستی ایران جدا نیست و این دوا انقلاب پی در پی اند و تنها به رهبری پرولتاریا و حزب انقلابی آن صورت پذیراست".

نیروهای انقلاب :

"انقلاب ایران که در مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک نو و ضامپریالیسم و فئودالیسم است بِنفع توده‌های وسیع یعنی دهقانان بی زمین و کم زمین و اکثریت زحمتکشان شهری یعنی کارگران ، عمله‌ها ، پرولتاریای ولگرد ، پیشه‌وران ، روشنفکران و همچنین بازرگانان و صاحبان صنایع مستقل ملی است ."

نیروهای ضدانقلاب :

"سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم در شهر و فئودال‌های ده و بطور کلی بورژوازی نیمه فئودال - نیمه وابسته به امپریالیسم و نیمه ملی نیروی عمده ضدانقلاب هستند ."

"میتوان نیروهای ضدانقلاب را چنین توصیف کرد : الف - آنها که ماهیت سه گانه دارند (فئودال بورژواکمپرادور و بورژوای) ب - آنها که دارای ماهیت دوگانه اند (فئودال بورژواکمپرادور) یا (فئودال بورژوای) و یا (بورژواکمپرادور و بورژوای) ج - آنها که یافئودال هستند یا بورژواکمپرادور ."

رابطه‌ی طبقات ارتجاعی داخل با امپریالیسم :

"نیروهای ضدانقلابی بطور عمده متکی به امپریالیسم انگلیس و آلمان فدرال هستند . امپریالیسم فرتوت انگلیس حفظ منافع خود را در بقای سیستم ایران در کهنه‌ترین شکل آن میبیند . از اینرو بعقب مانده ترین و ارتجاعی ترین طبقه و قشر طبقات حاکم یعنی فئودالها بطور عمده و بورژواکمپرادور تکیه دارد . امپریالیسم آمریکا و بدنبال آن آلمان فدرال از قشر مترقی هیئت حاکمه یعنی آنهایی که ماهیت سه گانه و ماهیت دوگانه دارند پشتیبانی میکنند در نظر اول چنین مینماید که امپریالیسم آمریکا کاکا ملا برخوردار سوار

است و دیگر امیربالیست‌ها دنباله روسیاست‌ها هستند. ولی بررسی عمیق تر و دقیق تر نشان می‌دهد که مبارزه برای آقائی یکی از امیربالیست‌ها بطور درست هنوز ادامه دارد. " . . . جهت اصلی سیاست امیربالیسم آمریکا در ایران ایجاد رفورم‌های سطحی، تحکیم موضع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی قشر بورژواکمپرادور و وحدت با بورژوازی ملی مخصوصاً قشر سازشکاران و سرکوبی هرچه بیشتر نیروهای انقلابی است."

راه انقلاب:

این سند با روشنی راه فهرآمیز مسلحانه را راه انقلاب ایران تشخیص می‌دهد، دوستان و دشمنان و مرحله‌ی انقلاب را معین نموده و راه را نشان می‌دهد و می‌گوید بدون حزب انقلابی پرولتاریا نمیتوان پیروز شد. باید جبهه‌ی واحدی از نیروهای انقلاب بوجود آورد و این در صورتی است که حزب انقلابی پرولتاریا "وحدت فکری و عملی میان زحمتکشان شهروده بوجود آورد". دهقانان را نیروی عمده انقلاب می‌بیند و اعلام می‌دارد: "راه ما راهی است انقلابی. استراتژی ما انقلاب دمکراتیک نو و تاکتیک ما قیام مسلحانه است. از ده شروع می‌کنیم و به شهر ختم می‌کنیم. . . ما کمونیست‌ها و تشکیلاتمان با در نظر داشتن سه هدف زیر برای انقلاب ایران آماده می‌شویم:

– دهقانان

– مبارزه مسلحانه

– جبهه‌ی واحد انقلابی"

"برای ایجاد شرایط ذهنی و بالاخره ساختمان حزب انقلابی پرولتاریائی مسئله دهقانان و مبارزه‌ی مسلحانه دارای درجه اول اهمیت است."

۴ - کنفرانس دوم و خط مشی سازمان

طرح خط مشی دیگری از طرف گروه داخل فرستاده میشود که توسط هیئت اجراییه به کنفرانس تقدیم میشود. در مقایسه با طرح خط مشی قبلی تنها بر بعضی نکات تاکید گذاشته و در بعضی جنبه ها نتیجه گیری هائی مشخص تر مینماید. *

آنچه در این خط مشی عام برجسته تر و ارزشمندتر است همانا تشخیص نسبتا درست دوستان و دشمنان انقلاب، مرحله ی انقلاب، نقش رهبری طبقه کارگر، اهمیت دهقانان، راه قهرآمیز انقلاب و لزوم ایجاد جبهه ی متحد طبقات و اقشار خلقی در برابر ضدانقلاب میباشد. این خط مشی بدرستی وظیفه ی مرکزی مارکسیست - لنینیستهای ایران یعنی ایجاد حزب کمونیست را نیز تشخیص داد. علاوه بر آن از آنجا که این خط مشی در پرتو دفاع از مارکسیسم - لنینیسم در برابر رویزیونیسم مدرن و در پیوند با پراتیک مبارزه ی داخل کشور تدوین گردید بازتاب اساسا صحیحی از وضعیت عمومی اقتصادی، اجتماعی

* الف - در رابطه با وضعیت عمومی جامعه ی ایران ابراز میکند که جامعه ی ایران فئودالی نیمه سرمایه داری و نیمه مستعمره است. "بطور کلی و در مجموع روابط تولیدی سرمایه داری مسلط است"، روابط اقتصادی سرمایه داری بزرگ و روابط اقتصادی فئودالی، پایه های مادی استقرار سلطه ی امپریالیسم بر جامعه ی ایران هستند".

این نظریه که کوشش شده بود بر واقعیات جامعه ی ایران قرار داشته باشد، با نظریه متداول که روابط فئودالی پایه ی مادی استقرار سلطه ی امپریالیسم است فرق دارد. و نشانه ای از کوشش در بکاربرد مارکسیسم در شرایط مشخص جامعه ی ایران میباشد.

ب - این سند همچنین تضاد درونی هیئت حاکمه را که در طرح کنفرانس اول بدان تنها اشاره ای شده بود بازتر کرده و اصلاحات نواستعماری شاه را در این رابطه هم مورد بررسی قرار میدهد و نتیجه میگیرد:

بین بورژوازی بزرگ و متنفذین بوروکرات و مالکیت بزرگ فئودالی و مالکان، تضاد موجود است که در قدرت دولتی انعکاس مییابد. این تضاد از آنجا سرچشمه میگیرد که بورژوازی بزرگ بر اساس ماهیت طبقاتی خویش و تحت احتیاجات انقلابی کشور و موقعیت تاریخی ویژه بین المللی خواستار العاء مالکیت فئودالی و تبدیلی آن به مالکیت سرمایه داری در روسپنا است تا حدی که موقع اجتماعی قدرت دولتی در دست قشرهای منحدار تجاری و امپریالیسم بخطر نیافتد

کشور و حتی نهادهای میان هیات حاکمه و مناسبات آنها با قدرتهای بزرگ امپریالیستی است. البته در رابطه با مسلط بودن امپریالیسم انگلیس، در کنفرانس دوم در عین اینکه این نظر رد میشود ولی کنفرانس پیشنهاد مطالعهی با زهم بیشتر این موضوع را تصویب میکند.

اولین سند خط مشی رسمی

نتیجدهی بحثها و برخوردهائی که در کنفرانس دوم به طرح پیشنهادی انجام میگردید به تصویب میرسد، سرانجام در اسفندماه ۱۳۴۴ بصورت سند "انقلاب ایران و وظائف میرم کمونیستها" در درون سازمان انتشار مییابد.

نکات مهم این سند عبارتند از:

الف- جامعهی ایران جامعه ایست وابسته به امپریالیسم که روابط ارباب-رعیتی و نیمه سرمایه داری بر آن مسلط است. جهت رشد و تکامل به سمت سلطه ی سیستم سرمایه داری وابسته در شرایط نوین تاریخی است. با در نظر گرفتن فعالیت های اقتصادی دولت انحصارگران خارجی، موسسات مالی و بانکی، بین المللی و سرمایه داران ملی میتوان گفت که روابط سرمایه داری ویژه ی اجتماع ایران در تضاد با روابط ارباب-رعیتی تدریجا بجانب غالب تبدیل میگردد.

ب- همچنین این سند مسئله ی وابستگی قدرت سیاسی حاکم بر بلاد و امپریالیسم انگلستان و امریکا زاد ایران بررسی کرده و مقام هر یک از این دو امپریالیسم را در قدرت سیاسی حاکم نشان میدهد. "قدرت دولتی تحت نفوذ مسلط امپریالیستهای انگلستان و امریکا است. با توجه به رشد توازن، قدرت دو امپریالیسم از لحاظ تاریخی، امپریالیسم انگلستان هنوز وضع مسلط را دارا است." ت- در متدعای انقلاب بر همان راه قهرامیز و پیوند مبارزه ی شهر و روستا تا کبد میماند و حبه ی واحد تحت همزونی پرولتاریا را متذکر میشود.

ث- و بالاخره این سند بر طبق این خط مشی، وظائف فوری کمونیستهای ایران را بطور دقیق تری مورد مذاقه قرار داده، چنین فرموله مینماید: "تشکیل حزب کمونیست نفوذ در روستا و تدارک انقلاب به روستا، تدارک حبه متحدانقلابی، دمکراتیک ملی ایران و تأمین مقدمات همزونی پرولتاریا" و اضافه میکند که: "کانون مسائل انقلاب ایران و مهم ترین و مرکزی ترین وظیفه ی کمونیستها

ب- "قدرت دولتی: با توجه به روابط مسلط بر اجتماع ایران و وابستگی آن به امپریالیسم، قدرت دولتی در دست قشر بورژوازی بزرگ، منتقدین بوروکرات و ملاکان وابسته به امپریالیسم است که منافع اجتماعی خویش را اعمال میکنند. قشر بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم و منتقدین بوروکرات در قدرت دولتی وضع مسلط دارند... قدرت دولتی تحت نفوذ سلطه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس است و امپریالیستهای دیگر از قبیل آلمان فدرال و فرانسه نفوذ حاشیه‌ای دارند. امپریالیسم انگلیس در جامعه‌ی ایران سلطه تاریخی دارد، ملاکان بزرگ مدت‌ها پیکاه اجتماعی امپریالیسم انگلیس در ایران بشمار میرفتند. بطور خلاصه با وجودی که امپریالیسم آمریکا در صحنه‌ی جهانی دارای نقش غالب است و در مواردی نقش امپریالیستهای دیگر حاشیه‌ای است، مع الوصف نمیتوان امپریالیسم انگلیس را در ایران نادیده گرفت و یا نفوذ وی را حاشیه‌ای دانست."

پ- "نیروی ضد انقلاب: نیروی اصلی ضد انقلاب را گروه بورژوازی کمپرادور و منتقدین بوروکرات تشکیل میدهند و در رأس این نیرو شاه قرار دارد که در ضمن بزرگترین ملاک ایران است. متحد نزدیک نیروی فوق را ملاکان و سایر عناصر بورژوازی بزرگ تشکیل میدهد. نیروی عمده‌ی بین‌المللی ضد انقلاب را در ایران امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بویژه امپریالیسم آمریکا تشکیل میدهند."

ت- "مرحله و مضمون انقلاب: انقلاب ایران در مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک ملی یعنی انقلاب ضد امپریالیستی ضد فئودالی و ضد قشرهای متحد ارتجاعی حاکم است. مضمون اساسی مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران حل تضاد عمده، تضاد بین خلق و قشرهای متحد ارتجاعی حاکمه و امپریالیسم میباشد. جانب غالب تضاد مزبور را قشرهای

در ایران تشکیل ستاد انقلابی پرولتاریا، یعنی حزب کمونیست میباشد که شکل آنرا احتیاجات کنکرت جاری انقلاب ایران معین میسازد. لذا شعار اساسی کمونیستها در وضع کنونی، جنبش ملی دمکراتیک ایران عبارتست از: "کارگران ایران، در راه تشکیل حزب کمونیست، ستاد انقلابی خویش متحد شوید".

"زحمتکشان ایران، در راه تشکیل جبهه متحد انقلابی دمکراتیک ملی متحد شوید".

متحد ارتجاعی و امپریالیسم تشکیل میدهد. ضربه‌ی اصلی انقلاب متوجه سرنگون ساختن حاکمیت قشرهای متحد ارتجاعی و دیکتاتوری فردی شاه و رژیم سلطنتی است."

ث - "نیروهای انقلاب: نیروی اصلی انقلاب طبقه‌ی کارگراست... متحد نزدیک و خویشاوند طبقه‌ی مزبور را قشروسیع دهقانان تهیدست تشکیل میدهد... دهقانان متوسط زیرستم... قراردارند و متوجه انقلابند. دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان، کارمندان و مستخدمین جزء ادارات و موسسات دولتی و کارکنان جزء خدمات ملی و صاحبان مشاغل آزاد و سایر روشنفکران، قشرعظیم تهیدستان شهری، پیشه‌وران، کسبه و مغازه‌داران و بازاریان... متحدنسبتاً قابل اعتماد انقلاب بشمار میروند. بورژوازی ملی... از انقلاب حمایت میکند ولی بعلت بستگی تام به سیستم استثماروستم سرمایه متحد غیر مطمئن انقلاب بشمار می‌رود."

ج - "متد عام انقلاب:

نیروی عمده‌ی مسلط ضدانقلاب در شهرها متمرکز است. صحنه‌ی وسیع و نیروهای کثیر و قابل اعتماد انقلاب در روستا است. بدون انتقال پایگاه انقلاب به روستا و بدون اتصال دقیق پراتیک انقلاب شهری و روستا پیروزی انقلاب غیرممکن است.

- پیروزی انقلاب ایران بدون یک جبهه متحد انقلابی و ملی از تمام طبقات انقلابی، جبهه‌ای که استخوان بندی آنرا اتحاد کارگر و دهقان تشکیل داده و در آن تفوق تاکتیک و استراتژی پرولتری تامین شده باشد، غیرممکن است.

- نیروی دولتی را نمیتوان به وسائل مسالمت‌آمیز از دست قشرهای متحد ارتجاعی و امپریالیسم خارج کرد. اگر چنان وضعیت ویژهای پدید آید که احراز قدرت دولتی به وسائل مسالمت‌آمیز ممکن شود، انقلاب از آن استفاده خواهد کرد. با توجه به نکات فوق متد عام انقلاب نمیتواند چیز دیگری باشد جز توسل به زور و مبارزه‌ی مسلحانه، استقرار انقلاب بطور عمده در روستا و تلفیق دقیق پراتیک متفباوت

انقلاب شهروستا تشکیل جبهه‌ی وسیع خلق از طبقات انقلابی و تامین هژمونی پرولتاریا".

بدین ترتیب سازمان با جواب به اساسی‌ترین مسئله‌ی انقلاب یعنی تمایز دوستان و دشمنان، طرح مسئله‌ی جبهه‌ی واحد — دوستان انقلاب و مسئله‌ی رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نوین و درپیش گرفتن راه قهرآمیز بر مبنای یک مشی اساسی صحیح حرکت انقلابی خود را بجلو میبرد.

۳ - بروز انحلال طلبی و دگماتیسم

پس از جلسه‌ی کادرها و سلطه‌ی هشت ماهه انحلال طلبان بر اساس سازمان، شیرازه کارها سست گشته و سازمان در یک بحران جدی فرو رفته بود. نظرات گوناگون بصورت روبنای انحلال طلبی و در ارتباط با نفی خط مشی سازمان ظاهر گشته و اخلاص مینمودند. در این زمان ضروری بود که هرچه زودتر سازمان را بر مبنای یک سمت گیری صحیح متحد و یکپارچه ساخت.

بدین منظور در تابستان ۱۳۴۷ طرح پیشنهادی جدیدی برای متحد ساختن سازمان از طرف اکثریت هیئت اجراییه سازمان تهیه شد. این طرح اگرچه در کلیت مسئله سمت گیری صحیح را از دست نداده بود، لیکن بعوض تاکید بر عناصر مشخص خط مشی قبلی، بیشتر جنبه عام و الگو برداری داشت. این طرح به طور صحیحی بر مرحله دمکراتیک انقلاب، دوستان و دشمنان انقلاب، رهبری پرولتاریا، لزوم ایحاد جبهه و احوامبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه در ایران تاکید مینمود. اما از سوی دیگر بعلت تکیه عمده بر تئوری عام و توجه نکردن به واقعیات جامعه ایران، این طرح پیشنهادی در بعضی جهات آنقدر عام میگشت که بقول همه رفقا میتوانست برای فلان یا بهمان کشور دیگر نیز صحیح باشد. زیرا بعلا ذکر شده در قبیل رویزگیها، جامعه و انقلاب ایران تکیه مینمود. بعنوان نمونه میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

"جامعه ایران جامعه ایست نیمه مستعمره و نیمه فئودال و فرمهای شاه تغیری در این وضع بوجود نیآورده... وابستگی نواستعماری به کشورهای امپریالیستی بویژه امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی، مستحکمتر میگردد. نفوذ اقتصادی بلوک رویزیونیستی نیز که از چند سال قبل شروع شده در حال افزایش

است... اینها همه نشان میدهند که جامعه ما هنوز جامعه‌ای نیمه مستعمره و نیمه فئودال است و تضاد خلق با فئودالیسم و تضاد خلق با امپریالیسم، تضادهای اساسی جامعه ما را تشکیل میدهند" این طرح مرحله‌ی انقلاب را بدرستی دمکراتیک نوین میدانند نیروهای انقلاب و ضدانقلاب را نیز همان قبلی‌ها میدانند. از راه قهر-آمیز دفاع میکند و راه انقلاب ایران را راه محاصره‌ی شهرها از طریق دهات معین میکند. اما در تمام این نکات حرکتش اساساً از نقطه نظر تئوری عام است.

۴ - مبارزه با دگماتیسم و تصحیح خط مشی

سازمان انقلابی با تحکیم صفوف خود و تصفیه شدن از افکار انحلال طلبانه که طیفی را از نفی جنبش کمونیستی ایران، نفی نقش دهقانان، نفی تشکیلات و نفی اندیشه مائوتسه دون تشکیل میداد، با تمام قوا مسیر شرکت در مبارزه و پیوند با توده‌ها را در پیش می‌گیرد. رختی که نتیجه‌ی بروز انحلال طلبی بود از میان می‌رود و تمام نیروی سازمان در جهت صحنه‌ی اصلی مبارزه بحرکت درمی‌آید. شرکت در مبارزه‌ی مسلحانه خلق کرد، تجدید سازماندهی در ایران و جمع آوری نیروهای پراکنده‌ی سازمانی، حرکت بسوی سازماندهی در میان زحمتکشان ایرانی در شیخ نشین های خلیج فارس و غیره از این جمله اند.

در زمستان ۱۳۴۹ جلسه‌ی وسیع هیات اجرائیه با توجه به این تجارب برگزایمیشود. در این زمان ما با درک بمراتب عمیق تری از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و واقعیات موجود، بکار خود برخورد میکنیم. رهبری سازمان بدرستی اهمیت مبارزه با دگماتیسم را تشخیص میدهد، به لزوم توجه جدی بر تحقیق و بررسی و جمع‌بندی دائمی از واقعیات جهت کشف حقیقت تاکید فراوان میکند و دوره‌ی جدیدی در تکامل خط مشی سازمان آغاز میگردد. سازمان همه‌ی کوششها و نیروهای خود را در خدمت ایجاد یک سازمان زبده مارکسیستی - لنینیستی در ایران در پیوند با کارگران و دهقانان و جنبشهای توده‌ای قرار میدهند.

در خارج کشور کار تحقیق و بررسی منظم و دقیقی شروع میگردد که

کرخه اساس منابع اش را کتاب تشکیل میدهد ولی بهرحال بسه
مجموعه‌ی کا رتحقیق وبررسی کمک مینماید .

دراین دوره سازمان اساسا " برنیمه مستعمره - نیمه فئودالی
بودن جامعه ی ایران تاکیدگذارد و پیگیرانه مشی انقــــلاب
دمکراتیک نوین رادنیال میکند . دراین دوره سازمان بطورقاطع
اولویت ایجاد حزب کمونیست برآغاز مبارزه ی مسلحانه را تصریح
میکند و سمت مجموعه ی کارسازمان را روشنائی بیشتری می بخشد . دراین
دوره سازمان نوشته های مهمی چون توده ۲۱ و ۲۲ رادرارتباط با
مسائل خط مشی درارتباط با حزب توده و مبارزه ی مسلحانه ی
چریکی منتشرمیکند .

کارسازمان درمبارزه علیه دکماتیسم قدم بقدم شرمی دهد و
درمهرماه ۱۳۵۳ ، تشکیلات سازمان درداخل کشورطرح اولیه ی خط مشی
تخلیلی همه جانبه ی را ازوضع جامعه ی ایران جهت بحث درونی
تدوین مینماید . (این نوشته بعدا بصورت توده ۲۴ منتشرشد) .
بحث درونی بمدت دو سال ادامه مییابد . مشکلاتی ازقبیل خفقان
حاکم درایران مانع آن میگشتند تا کنفرانس سازمان یا نشیبت
وسعی از رهبری سازمان جهت تدوین نهائی خط مشی سازمان تشکیل
گردد . اما علیرغم این کمبود ، سازمان دیگرکم و بیش بر مبنای این
طرح پیشنهادی عمل مینمود . تبلیغ نیمه فئودالی بودن ایران و
راه محاصره شهرها با آن ویژگی قبلی قطع میگردد و در زمستان سال
۱۳۵۵ سازمان تدارک وسیعی برای برگزاری کنفرانس چهارم خود در
داخل کشور را می بیند ولی قبل از برگزاری آن رژیم جنایتکار
شاه از طریق سیروس نهاوندی جاسوس ساواک که بعنوان رهبری
" سازمان آزادیبخش خلقهای ایران " درارتباط با سازمان انقلابی
قرارداشت ، ضربه ی سختی به سازمان ما وارد میآورد و در نتیجه
برگزاری کنفرانس بتعویق می افتد .

سرانجام جلسه ی وسیع رهبری سازمان طرح نهائی خط مشی را که
توسط رفقای شهید رهبری سازمان درایران تهیه گشته بود بتصویب
رساند . این خط مشی که اساس آنرا همان " توده " ۲۴ تشکیل میدهد
بدین قراراست :

"درمورد اوضاع ایران:

سیر تحولات اخیر زیربنای اقتصادی ایران در جهت جایگزین ساختن سرمایه داری وابسته بجای فئودالیسم میباشد. این تحولات در شهرها باعث تقویت ورشد سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک شده است. در روستا نیز نظام ارباب-رعیتی سابق را عمدتاً بصورت اشکال سرمایه داری، بهره برداری از زمین و یا تولید کالائی ساده که خود در جهت سرمایه داری در حال رشد است، درآورده است.

هدف اصلاحات ارضی تامین منافع توده دهقانان و سایر زحمتکشان ایران نبوده، بلکه منظور اصلی آن جلوگیری از انقلاب دهقانان و توسعه و تحکیم سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته و بوروکراتیک و ایجاد پایگاه اقتصادی و سیاسی برای امپریالیسم بوده است. از اینرو نه تنها استثمار رادرده از بین نبرده و وضع دهقانان را در مجموع بهتر نکرده است، بلکه در واقع سبب در بند کشیدن بیشتر آنان شده و عملاً دولت و گردانندگان آن در استثمار دهقانان، جانشین مالکین سابق گشته اند. در عین حال بقای فئودالیسم نیز همچنان در روستاهای ایران وجود دارد و از نظر روبنائی روبنای فئودالی غالب است. صنایع ملی و بازرگانی ملی ایران بسبب فشار امپریالیسم و عمال آن نتوانسته است رشد خود را داشته باشد و اقتصاد ایران در مجموع اقتصادی است وابسته به امپریالیسم و زائده آن، تکیه عمده رژیم از لحاظ اقتصادی بر درآمد نفت است و در نتیجه تابعی از آن میباشد. حکومت ایران از نظر طبقاتی نماینده بورژوازی بزرگ وابسته که در عین حال زمینداران بزرگ را نیز تشکیل میدهند میباشد و در حال حاضر، بالخصوص از منافع قشر بورژوازی بوروکرات پیروی میکند. سیاست رژیم در جهت متمرکز ساختن هرچه بیشتر اقتصاد در دست دولت و بوروکراسی اداری و گسترش کنترل آن در کلیه زمینهای ممکن میباشد. در اساطیقات حاکم ایران افراد خاندان پهلوی و شخص شاه قرار دارند که بزرگترین بوروکرات، کمپرادور و زمیندار میباشد. حکومت ایران، حکومتی است بطور عمده وابسته به امپریالیسم.

آمریکا، هیئت حاکمه کنونی ایران بنا بر ماهیت طبقاتی خود نمیتواند از کشور مأکثوری مستقل و متکی بخود بسازد. زیرا از طرفی نمیتواند بخلق متکی باشد و از طرف دیگر دارای منافع مشترک با امپریالیسم میباشد. لیکن تحت فشار مبارزات خلقها و در شرایط ضعف عمومی امپریالیسم (بخصوص امپریالیسم آمریکا) که گرایش بسوی استقلال تقویت میشود، رژیم ایران نیز توانسته است بخود جرات داده و در بعضی زمینهها و تا حدودی علیه امپریالیسم آمریکا موضع بگیرد. این بطور عمده یا در زمینه هائی است که امکانات مالی او را زیاده تر کرده به او امکان بیشتری در تحکیم سلطه خود میدهد و یا در زمینه سیاست خارجی که میکوشد با نشان دادن بصورت کشوری مستقل از این مسئله نیز بِنفع تحکیم سلطه جابرا نهی خود سود جوید و نیز بهتر بتواند نقش ارتجاعی خویش را در منطقه اجرا نماید. سیاست رژیم ایران در منطقه، سیاستی است ارتجاعی، در تطابق با منافع امپریالیستهای غرب که هدف اصلی از آن پرکردن جای آمریکا و انگلیس و تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای برای سرکوب مبارزات خلقها و بدست گرفتن رهبری نیروهای ارتجاعی منطقه میباشد. شکل حکومت در ایران سلطنت مطلقه ی فردی است که هرچه بیشتر در جهت فاشیستی شدن میرود. کلیه قدرتها در دست شاه متمرکز است و پارلمان و دولت کاملاً تحت او امرا و هستند. وسیله‌ی عمده نگهداری رژیم، عامل ترور و سرکوب است که روز بروز شدیدتر میشود. عامل رفرمیسم نیز بعنوان کمکی مورد استفاده قرار میگیرد. در عین حال میکوشد که خود را رژیمی مستقل و سیاستهایش را سیاست هائی ابتکاری که غیر از راه سرمایه داری است، نشان دهد. علم کردن " رستاخیز " بشکل حزبی فاشیستی، کوشش به منظور ایجاد وسیله‌ای مناسبتر برای این شکل حکومت میباشد.

در چند سال اخیر وضع زندگی اکثریت عظیم مردم ایران نه تنها بهتر نشده است، بلکه روزبه روز بر مشکلات و سختی های مردم نیز افزوده شده، اختلاف طبقاتی در جامعه ایران مرتباً شدیدتر میشود. طبقه کارگرو سایر زحمتکشان ایران تحت استثمار و ستم چندلایه قرار دارند و ملیتهای غیر فارس علاوه بر ستم عمومی، ستم ملی

شدیدی متحمل میگردند. آنچه که امروز بطور چشمگیری مشاهده میشود، نارضایتی عمومی مردم از اوضاع است. بجز اقلیت ناچیزی که طبقات حاکم یا مزدوران مستقیم آنرا تشکیل میدهند، سایر مردم ایران از شرایط موجود ناراحتند، اما این نارضایی عمومی هنوز بصورت مبارزه عمومی و دامنه دار علیه طبقات حاکم درنیامده است. لیکن رویهمرفته مبارزه در سطوح مختلف در حال رشد میباشد. چه در زمینه توده‌ای وجه در میان عناصر پیشرو و متشکل. تضادهای درون طبقات و اقشار حاکم نیز در حال نشدیداست.

ویژگی وضع مبارزاتی خلقهای ایران در حال حاضر عبارتست از: از یک طرف وجود مبارزات توده‌ای بصورت‌های پراکنده و تناسا اندازه‌ای خودبخودی در میان طبقات و اقشار مختلف مردم و از طرف دیگر وجود محافل، گروهها و سازمانهای متعدد زیرزمینی و مبارزات مخفی آنها بطور جدا از هم.

در میان کارگران مبارزه بخاطر درخواستهای صنفی پیوسته جریان دارد و علیرغم فشار شدید رژیم، کارگران مرتباً "دست به اعتصاب میزنند. مبارزات دهقانان پراکنده و گاه به گاه است. دانشجویان قشر بسیار مبارز و فعالی را تشکیل میدهند و در حال حاضر دانشگاهها تنها نقاطی است که در آن مبارزه سیاسی علیه رژیم بطور دائم جریان دارد. اقلیتهای ملی اکثر ادارای سنن مبارزاتی درخشان علیه حکومت مرکزی هستند و در حال حاضر هم روحیه مقاومت و مبارزه در آنها قوی است.

در پنج سال گذشته مبارزات عناصر پیشرو و متشکل اوج بی سابقه‌ای داشته و چهره‌ی جدیدی به جنبش انقلابی داده است. محافل و گروهها و سازمانهای مبارز در رژیم، طیف وسیعی را تشکیل میدهند، آنان در سطوح و مواضع مختلف قرار دارند و این بازتاب مبارزه طبقاتی و دید طبقاتی جناحهای متشکله‌ی نیروهای خلق میباشد. این سازمانها گروهها و محافل بطور کلی در مسئله‌ی سرنگونی رژیم و اینکه این سرنگونی با مبارزه قهرآمیز امکان پذیر است موافقاند، لیکن در مورد نحوه‌ی آن دو خط مشی که یکی اساساً متعلق به پرولتاریا و دیگری اساساً متعلق به بورژوازی است، در حال متمایز شدن و تکوین میباشد:

از یک طرف خط مشی مبارزه توده‌ای و تبدیل آن بمبارزه مسلحانه خلق به رهبری حزب پرولتاریا، از طرف دیگر خط مشی مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها که نقش حزب پرولتاریا را در نظر نمی‌گیرد. اکنون جناح مارکسیستی - لنینیستی به سبب اشاعه هر چه بیشتر مارکسیسم - لنینیسم و اشتیاقات حقانیت آن روبه رشد می‌باشد. سازمانها و گروههای این جناح اگرچه در سطوح مختلف قرار دارند ولی بطور کلی مواضع آنها در زمینه فهم عمیقتر موازین مارکسیستی - لنینیستی و تلفیق آن با پراتیک انقلاب میهن ما (درک انقلاب بمعنی انقلاب توده‌های خلق و تدارک اساسی آن) در جهت رشد می‌باشد. کمیته مرکزی حزب توده ایران که با اقدام کردن خود بعنوان حزب طبقه کارگر ایران، در راه ایجاد حزب کمونیست تخریب میکند، اخیراً " بر فعالیت خود افزوده سعی دارد که با اتخاذ مواضع ضد رژیم و تظاهر به تائید مبارزات انقلابی، دامنه نفوذ خود را در جنبش توسعه بخشد این تاکتیک جدید، با توجه به حاد شدن تضادهای دوا بر قدرت در منطقسه و موضعگیری صریح شاه به نفع آمریکا و علیه شوروی انتخاب شده و هدف اصلی آن تامین هژمونی سوسیال - امپریالیسم شوروی بر جنبش انقلابی میهن ماست. بی جهت نیست که لبه‌ی تیز حمله‌ی حزب توده ایران متوجه مارکسیست - لنینیستهای واقعی می‌باشد. با وجود اوجگیری و رشد جنبش انقلابی و کمونیستی در سالهای اخیر، رفع کمبودهای آن و ارتقاء سطح جنبش به مرحله‌ی عالی‌تری، هنوز به کار زیادی نیاز دارد. مهمترین کمبودهای جنبش در حال حاضر عبارتند از:

- ۱- جدائی مبارزات پیشروها از مبارزات توده‌ای که از یک طرف سبب میشود جنبش توده‌ای بدون رهبری مداوم و صحیح سیاسی مانده و نتواند شکل سیاسی و همگانی پیدا کند و از طرف دیگر بقای گروهها و ادامه کاری آنها را در جهت صحیح مشکل می‌سازد.
- ۲- پراکندگی و عدم وحدت نیروهای پیشرو و متشکل بطور اعم و گروههای مارکسیستی - لنینیستی بطور اخص
- ۳- التقاط در خط مشی و اشتباهات سیاسی مشخص گروهها و سازمانهای موجود.

از دیدگاه مارکسیستی-لنینیستی این کمبودها تظاهرات مشخص فقدان حزب طراز نوین طبقه کارگر می باشد و تنها با ایجاد چنین حزبی است که میتوان بطور اساسی آنها را بر طرف نمود، همچنانکه حل مسائل فوق، خود راه اساسی ایجاد حزب می باشد.

در مورد انقلاب ایران و مشی عام کمونیستها

تضادهای طبقاتی در ایران حاد است و بعلت ماهیت ارتجاعی رژیم و وابستگی آن به امپریالیسم مرتبا حادث می شود حل این تضادها تنها از طریق انقلاب اجتماعی یعنی سرنگونی رژیم حاکم و برقراری حکومت خلق میسر خواهد بود. آنچه امروز بروشنی دیده میشود اینست که کلیه تضادهای اساسی جامعه ایران در تضاد بین خلق و رژیم فاشیستی شاه متبلور می باشد. اکنون رژیم شاه که نماینده طبقات ارتجاعی حاکم (بورژوازی بزرگ - بوروکراتها زمینداران بزرگ) و حافظ منافع امپریالیستهاست، با گسترش سلطه نفوذ و قدرت خود بر کلیه شئون زندگی مردم، در هر جا که تضاد زهنوع بین خلق و ضد خلق درگیر شود، بلافاصله وارد عمل شده و دیکتاتوری خود را عمل میکند. بعبارت دیگر آنچه که بطور مستقیم، چه در شهروچه در روستا، رویا روی خلق زحمتکش و مبارز قرار گرفته، قدرت دولتی شاه می باشد. بنا بر این هدف انقلاب ایران در مرحله اول، سرنگون کردن سلطنت پهلوی و برقراری جمهوری دمکراتیک توده های می باشد.

با توجه باینکه علیرغم سمت رفرمهای رژیم، جامعه ایران چه از نظر زیربنایی و چه از نظر روبنایی، همچنان جامعه ایست " عقب افتاده " که نیاز شدید به تحولات دمکراتیک دارد تا شرایط لازم برای گذار بسوسیالیسم فراهم گردد، خصلت انقلاب ایران در مرحله اول میتواند دمکراتیک باشد نه سوسیالیستی. در عین حال این انقلاب که دارای سمت ضد امپریالیستی بوده و به کوتاه کردن نفوذ امپریالیستها از ایران منجر خواهد شد، انقلابی است ملی. بایک چنین انقلابی، از نظر سیاسی توده ها آزاد میشوند و میتوانند

بدون مانع ، نقش فعال خویش را در تعیین سرنوشت خود و جامعه ایران ایفا کنند . از نظر اقتصادی سلطه‌ی استثمارگران و نفوذ امپریالیست‌ها از بین رفته شرایط رشد آزادانه اقتصاد کشور و رفاه مردم فراهم می‌آید . از نظر اجتماعی و فرهنگی شکوفائی بوجود می‌آید و در مجموع از هنر شرایط پیشرفت جامعه و گذار بمرحله عالی تسر (یعنی جامعه سوسیالیستی) فراهم میشود . این انقلا ب از پشتیبانی خلقهای جهان و جنبش جهانی کارگری برخوردار بوده و از نظر بین المللی جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریا بشمار می‌آید . بنا بر این وظایف کلی انقلاب و عامترین شعارهای آن عبارت خواهند بود از :

- سرنگونی سلطنت شاه و برقراری جمهوری توده‌ای دمکراتیک .
 - قطع نفوذ کلیه امپریالیست‌ها از هنر نظر (سیاسی ، اقتصادی ، نظامی ، فرهنگی) .
 - ملی کردن سرمایه های امپریالیستی و وابسته .
 - ریشه کن کردن بقایای فئودالیسم و حل مسئله ارضی بسود دهقانان .
 - تامین آزادیهای دمکراتیک برای خلق .
 - تامین رفاه عمومی و شرایط عادلانه کار .
 - تامین برابری حقوق برای ملیتهای مختلف ایران .
 - سیاست خارجی مستقل ، پشتیبانی از مبارزات حق طلبانسه خلقها و دولت‌ها و سایر ملل بر پایه برابری .
- در شرایط کنونی تاریخی و با توجه به تجربیات و سابقه مبارزات خلقهای ایران ، چنین انقلاب عمیقی تنها تحت رهبری حزب پرولتاریا میتواند صورت گیرد و به پیروزی نهائی رسد . لذا کلیه سازمانها و گروههای مارکسیستی-لنینیستی و همه کمونیستهای ایران برای ایفای نقش واقعی خویش باید فعالیت در راه ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر را محور برنامه و فعالیت‌های خود قرار دهند و از این نظر ایجاد حزب وظیفه مرکزی مشترک مارکسیست-لنینیستهای ایران در این مرحله میباشد .
- برای پیروزی انقلاب لازم است که تمام طبقات و گروهها و نیروهای انقلابی و دژ رژیم در مبارزه انقلابی شرکت داشته باشند و

بطورهما هنگ برای سرنگونی رژیم مبارزه کنند. برای این منظور تشکیل جبهه متحد دمکراتیک و ملی از نیروهای خلق ضروریست و بهمین دلیل اتحادنیروهای انقلابی در این مرحله از مسایل مهم جنبش میباشد.

سرنگون کردن رژیم فاشیستی حاکم و استقرار دولت خلق جز از طریق بکاربردن قهر انقلابی در برابر قهر ضدانقلابی ممکن نیست و راه انقلاب ایران جنگ توده‌ایست. باید از کلیه امکانات جهت تبلیغ، بسیج و متشکل ساختن توده‌ها و ارتقاء قدم بقدم سطح مبارزه بسطح جنگ توده‌ای استفاده کرد.

در مرحله ابتدائی فعلی که هنوز حزب پرولتاریا بوجود نیامده، مبارزات توده‌ای در سطح ابتدائی و پراکنده است و وحدت و همسوئی در کارنیروهای انقلابی وجود ندارد، خطوط اساسی فعالیت نیروهای مارکسیست - لنینیستی برای ایجاد حزب و تشکیل جبهه واحد و تدارک جنگ توده‌ای عبارتست از:

- ۱- پیوستن سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی و نوسازی سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی بر اساس اصول و موازین تشکیلاتی پرولتری و تحکیم سازمانی
- ۲- ایجاد پیوند توده‌ای و شرکت در مبارزات کارگران و دهقانان و سایر طبقات و اقشار خلق، سعی در دادن رهبری صحیح سیاسی به آنها و گسترش و ارتقاء سطح این مبارزات.
- ۳- همسو کردن مبارزات انقلابی و وحدت دادن به نیروها. به این وحدت باید در دردمسطح توجه شود:

در سطح جنبش م. ل. م. بر اساس شعارهای:

- راهنما قرار دادن مارکسیسم - لنینیسم
- سرنگون کردن رژیم از طریق انقلاب قهرآمیز
- مرزبندی با رویزیونیسم و مبارزه با آن
- تشکیل حزب کمونیست.

در سطح جنبش عمومی انقلابی، بر اساس شعارهای:

- سرنگون کردن رژیم از طریق انقلاب قهرآمیز
- و ایجاد حکومت دمکراتیک خلق.
- اتحاد کلیه نیروهای انقلابی برای تشکیل جبهه‌ی واحد.

از این طریق ، یعنی از طریق شرکت در مبارزات توده‌ای ، ارتقاء سطح کمی و کیفی مبارزات موجود طبقات و اقشار مختلف خلق مسأله سازمان دادن و همسو کردن این مبارزات و در جریان آن گسترش و تحکیم سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی و وحدت بخشیدن به آنهاست که حزب کمونیست ایران ایجاد میشود و مبارزه طبقاتی خلق علیه ارتجاع طی پروسه طبیعی و آگاهانه رشد خود بسط قهرآمیز رسیده شکل جنک خلق میگیرد."

بقیه مواضع سازمان منجمله در مورد مرحله یا انقلاب سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد جامعه ی سوسیالیستی و کمونیستی کماکان مانند مواضع قبلی است . همچنین مواضع سازمان در قبال اوضاع بین المللی و جنبش بین المللی کمونیستی همانهایی است که در نشریات رسمی سازمان منعکس گردیده اند .

۵ - پیروزی انقلاب و شرایط جدید

پس از پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی و ضداستبدادی به رهبری امام خمینی سازمان مافورا به تحلیلی از اوضاع جدید پرداخت که در ستاره سرخ دوره ی سوم شماره اول اسفندماه ۱۳۵۷ منعکس است . در شماره ی دوم ستاره سرخ ، سازمان نقطه نظرهای اساسی خود را - بصورت اسناد " طرح پلاتفرم ایجاد حزب کمونیست " و برنامه ی سازمان انقلابی برای " اتحاد بزرگ ملی " در اختیار مردم قرار داده است . ما در زیر از طرح پلاتفرم ایجاد حزب کمونیست قسمتی را نقل میکنیم :

برنامه ی حزب

انقلاب کشور ما که دارای سه خصوصیت : طولانی، سخت و بفرنج بوده است ، باید دو مرحله ی بزرگ را طی کند . مرحله ی انقلاب

دمکراتیک و ضد امپریالیستی و مرحله‌ی سوسیالیستی. این دو مرحله در عین حالیکه با هم ارتباط داشته و بهم پیوسته‌اند، از یکدیگر متمایز بوده و مضمون آنها با هم متفاوت است. تنها با گذشتن از مرحله‌ی اول است که میتوان به مرحله‌ی دوم دست یافت. هر مرحله از این دو بر مبنای برنامه‌ی معینی که ناشی از وضعیت عینی جامعه است، استوار میگردد.

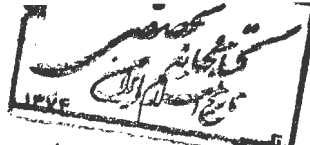
۹- برنامه‌ی حداقل:

علیرغم تغییرات مهم اقتصادی و سیاسی که در اثر نفوذ امپریالیسم، رشد سرمایه‌داری و ضربه اساسی به فتودالیسم در کشور ما بوجود آمده، علیرغم پیروزی انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی اخیر به رهبری امام خمینی، انقلاب، هنوز در دوره‌ی انقلاب بورژوا- دمکراتیک قرار دارد.

طبقه‌ی کارگر، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری و —بورژوازی ملی دوستان این انقلاب و امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی، سرمایه‌داران وابسته و مالکین بزرگ ارضی و بقایای اربابان ارضی سابق، دشمنان این انقلاب‌اند. این انقلاب بورژوا- دمکراتیک باید به هدف‌های زیرین دست یابد:

* در زمینه سیاست: استقرار یک نظام دمکراتیک نوین یعنی نظامی ضد امپریالیستی و دمکراتیک که در آن طبقات و اقشار انقلابی از کلیه ملیت‌های ایران مشترکاً تحت هدایت طبقه‌ی کارگر قدرت سیاسی را در دست گرفته، در حق کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری و بورژوازی ملی که مجموعاً خلق را تشکیل میدهند، دمکراسی روا دارد و در حق عمال امپریالیسم، سرمایه‌داران وابسته و مالکین فتودال از کلیه ملیت‌های ایران روش سرکوب را در پیش گیرد.

* در زمینه اقتصادی: برانداختن کامل نفوذ اقتصادی امپریالیسم، مصادره‌ی کلیه سرمایه‌های وابسته، استقرار سیاست



صحیح ملی و فرهنگی بر بخش سرمایه‌ی دولتی اعم از امور مالی، صنعتی، تجاری، کشاورزی و غیره، رشد سرمایه‌ی ملی در خدمت شکوفائی اقتصاد جامعه، برانداختن کامل بقایای فئودالیسم و نظام عشیرتی و حل مسئله‌ی زمین و آب‌سود دهقانان، کمک به روستائیان تا بتوانند کشاورزی ایران را احیاء نموده و آنرا خود کفا کنند. تعیین ضوابط و قوانینی که در عین حفظ سرمایه‌داری ملی، طبقه‌ی کارگر از شرایط عادلانه‌ی مزد و کار و زندگی برخوردار شود. ایجاد شرایطی که اقشار میانی جامعه شهری از رفاه و تضمین عادلانه‌ی کار و زندگی و آینده برخوردار باشند.

* در زمینه‌ی فرهنگی: برانداختن فرهنگ مبتدل کمپرادوری غرب، مبارزه برای قطع نفوذ فرهنگ تهاجمی امپریالیسم شوروی مبارزه با خرافات و انحمارطلیبی فرهنگی. بدین منظور فرهنگ باید دارای خصلت ملی باشد، از استقلال و حیثیت ایران دفاع نماید و سنن انقلابی گذشته و اسلام مبارز را زنده نگهدارد. باید دارای خصایل علمی باشد، خصوصیت توده‌ای داشته و به کارگران و دهقانان خدمت کند. این فرهنگ باید علیه هر گونه ستم: ملی، طبقاتی، طایفه‌ای، مذهبی، نژادی و ستم به زنان مبارزه نماید.

۱۰- برنامه‌ی حداکثر:

این برنامه که با اتمام مرحله‌ی اول بدون وقفه شروع میگردد عبارتست از: حل تضاد میان کار و سرمایه و به انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی، استقرار فرمانروائی پرولتاریا، ساختمان سوسیالیسم، تحقق انقلابهای فرهنگی پرولتری و گذار به مرحله‌ی دوم جامعه سوسیالیستی یعنی کمونیسم، یعنی جامعه‌ی بدون طبقه، که در آن اصل "از هر کس به اندازه‌ی توانائی‌اش و بهر کس به اندازه‌ی احتیاجش برقرار میگردد".

خط مشی سیاسی عام

۱۱- خط مشی عام حزب در مرحله‌ی انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز

نوین عبارتست از :

برانگیختن توده‌های وسیع خلق یعنی پرولتاریا ، دهقانان و سایر اقشار خرده‌بورژوازی و اتحاد با بورژوازی ملی برای برانداختن قهرآمیز امپریالیسم ، سرمایه‌داری وابسته و بقایای فئودالیسم و به شمر رساندن انقلاب‌ضدا امپریالیستی و دمکراتیک .

بدین منظور حزب کمونیست باید جبهه‌ی متحدی مرکب از کارگران دهقانان و سایر اقشار خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی، تحت هدایت طبقه‌ی کارگر بوجود آورد. اتحاد کارگران و دهقانان ستون اصلی این جبهه واحد است. همچنین حزب باید در مقابل با دشمنان قهار که در سرکوب انقلاب از هر گونه اعمال قهرآمیز جنایتکارانه سرباز نخواهند زد، نیروهای انقلابی زحمتکشان را برای یک مبارزه‌ی طولانی آماده سازد. در این رودرروئی باید هر گونه اوهام مربوط به گذار مسالمت‌آمیز را از سر بدور کرد، زیرا امپریالیسم و عمال آنها و بقایای نظام‌های پوسیده‌ی قبلی بهیچ روی حاضر به گذشتن از منافع طبقاتی خود نخواهند بود.

چنین سیاست عملی و مشخص حزب

۱۲- در صحنه‌ی بین‌المللی:

از آنجا که انقلاب‌ضدا امپریالیستی و دمکراتیک ایران چه در مرحله‌ی کنونی و چه مراحل بعدی با امپریالیسم بویژه دوا بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی بعنوان دشمنان عمده روبروست، ناگزیر داشتن درکی روشن از صف‌بندی نیروها در سطح بین‌المللی ضروریست. بر مبنای این درک، حزب کمونیست سیاست خود را در مقابل دوستان انقلاب ایران، نیروهای بینابینی و دشمنان آن در سطح جهان روشن می‌سازد.

صف بندی نیروهای طبقاتی در سطح جهانی به ترتیب زیر است :

✱ دوا بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی بمثابة بزرگترین استثمارگران و ستمگران جهان کنونی و دشمن عمده کلیه ی خلقها ، ملل و کشورهای جهان ، جهان اول را تشکیل میدهند .

✱ کشورهای در حال رشد در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین که نیروی عمده ی مبارزه علیه امپریالیسم ، سرکرده گرائی ، استثمار کهنه و نو ، صهیونیسم و نژادپرستی هستند ، جهان سوم را تشکیل میدهند .

✱ کشورهای ما بین این دو ، کشورهای جهان دوم میباشد .

دو ابرقدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی در رقابت میان خود بر سر آقائی بر جهان ، خطر جنگ جهانی دیگری را تشدید کرده اند . مرکز ثقل رقابت آنها اروپاست و خاورمیانه ، حوزه دریای مدیترانه و بعضی نقاط دیگر در این ارتباط مناطق گرهی رقابت آنهاست . ابرقدرت شوروی ، امپریالیسم سرکرده گرای نوخاسته و خطرناکتر است . جهان دوم بمثابة نیروی بینابینی یک ویژه گی دوگانه دارد . از طرفی امپریالیست است و جهان سوم را استثمار و غارت میکند و از طرفی در تضاد با ابرقدرتهاست . در جهان سوم گرچه حکومتها ی مرتجع و حتی فاشیست موجودند ولی جریان عمده را جریان استقلال خواهی ، آزادی طلبی و انقلابی کشورها ، ملل و خلقها تشکیل میدهد . پرولتاریا و مابقی کشورهای جهان برای بتعویق انداختن جنگ جهانی و تدارک هرچه بیشتر نیروهای انقلاب و ایستادگی در برابر تجاوز و تعدی دوا بر قدرت یک جبهه ی جهانی مبارزه علیه دو ابرقدرت را بوجود می آورد که از اتحاد جهان سوم با جهان دوم تشکیل میگردد . ضربه اصلی این جبهه جهانی هرچه بیشتر بسوی امپریالیسم مهاجم یعنی سوسیال - امپریالیسم شوروی متمرکز میگردد . انقلاب میهن ما بطور عینی متحد این جبهه ی جهانی است و با وحدت با این جبهه ی جهانی قدرت خود را در برابر دوا بر قدرت بمقیاس وسیعی اضافه نموده و در شرایط مساعدی قرار میگیرد . در این جبهه ی واحد جهانی ، حزب کمونیست و انقلاب ایران بر اساس استقلال همه جانبه خود حرکت مینماید .

۱۲- در صحنه ملی:

گام عملی سیاسی که حزب پیشتر می‌نهد کار برای اتحاد بزرگ ملی است. منافع آنی و آتی پرولتاریا در این است که با آن نیروهای که میتوان متحد شد، متحد شود و مشترکا علیه دشمن به مبارزه قاطع پردازد. بدین خاطر پرولتاریا باید به بسط و توسعه نیروهای مترقی، جلب اتحاد نیروهای بینابینی پردازد و حملات سرخستان را دفع نماید. با پیشبرد چنین سیاست همه‌جانبه‌ای است که اتحاد بزرگ ملی تحقق خواهد یافت.

بسط و توسعه‌ی نیروهای مترقی به مفهوم کوشش برای گسترش نیروی طبقه کارگر و وحدت طبقه کارگر، گسترش سازمانهای حزب در سراسر کشور، بسط جنبش توده‌ای کارگران، دهقانان، جوانان، زنان، کارمندان، دانشجویان و دانش‌آموزان و غیره..... در سازمانهای توده‌ای و بسیج توده‌های وسیع خلق سراسر کشور بسوی خود است. همچنین حزب باید با ایجاد شوراها و اتحادیه‌های خلقی در اداره امور مربوط به تولید، توزیع، مصرف در موسسات مختلف صنعتی، کشاورزی و یا خدمات، گسترش جنبشهای خلقی در دفاع از منافع توده‌ها در زمینه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی پردازد.

اتحاد با نیروهای بینابینی: حزب باید برای اتحاد با نیروهای بینابینی بخصوص بورژوازی ملی استقلال خواه و عناصر دمکرات و ضد امپریالیست دیگر بکوشد.

حزب برای بسط و توسعه نیروهای مترقی، اتحاد با بینابینی‌ها و ایجاد اتحاد بزرگ ملی باید به دفع حمله سرخستان ضد کمونیست و ضد اسلام مبارز پردازد. و بر اساس حق داشتن، سودجستن و اندازه نگه داشتن، این مبارزه را به پیشبرد.

مضمون اتحاد بزرگ ملی در وضع کنونی کشور، مبارزه برای استقلال کامل از امپریالیسم و قطع نفوذ همه جانبه‌ی آن بعنوان مبارزه‌ی عمده و مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی است.

آزادی و عدالت اجتماعی دو مسئله‌ی اساسی‌اند که عملی ساختن آنها به انقلاب عمق میبخشد و اتحاد بزرگ ملی را در مبارزه‌ی عمده علیه امپریالیسم بویژه دو ابر قدرت تضمین میکند. بدون ایندو، مبارزه عمده با پیروزی قرین نمیشود. در عین حال ایندو باید در خدمت تأمین استقلال همه جانبه کشور درآیند و در چنین بعدی حقانیت و اصولیت خود را متبلور سازند.

اسلام مبارز در مبارزه‌ی طولانی ملی علیه امپریالیسم و استعمار نقش مهمی داشته است و انقلاب پیروزمند ضد امپریالیستی و ضد استبدادی به رهبری امام خمینی، تأثیر دیرپائی در امر ادامه‌ی انقلاب خواهد داشت. حزب در مبارزه‌ی عملی خود علیه دو ابر قدرت امپریالیستی و عمال آنها با اسلام مبارز در یک صف بوده و بر اساس اصل خلق از جمهوری اسلامی ایران حمایت میکند.

نقشه‌ی ایجاد حزب :

۱۴- کار توضیحی در باره‌ی محتوی پلاتفرم کنونی و مبارزه با نظرات نادرست مطروحه در جنبش کمونیستی ایران در رابطه با ایجاد حزب کمونیست .

۱۵- پیشبرد امر وحدت تا حد یکی شدن با کلیه‌ی نیروهای که اساساً طرح پلاتفرم را قبول مینمایند.

۱۶- تهیه اساسنامه و مرامنامه و انتشار آن برای بحث عمومی.

۱۷- ایجاد کمیته‌ی تدارک برای بررسی اوضاع و اصلاح و تکمیل اسناد منتشره و تهیه‌ی اسناد لازم دیگر و تدارک نهائی برای برگزاری کنگره حزب .

۱۸- برگزاری کنگره حزب کمونیست ایران."

۶ - چگونه سازمان انقلابی راه تکامل خط مشی ایدئولوژیک سیاسی خود را پیموده است

افکار صحیح از پراتیک اجتماعی انسان (مبارزه طبقاتی، کار تولیدی، و آزمونهای علمی) سرچشمه میگیرد، خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح هم طی پراتیک طولانی پرولتاریا بدست میآید. نگاه‌ها به تاریخ مبارزه پرولتاریا، گذشتن از آن پیچ و خمهای زیاد، نشان دهنده‌ی این واقعیت است که پرولتاریا چه در سطح جهانی و چه در سطح کشوری، طی زمانی نسبتاً طولانی توانسته به خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح دست یابد. دست یافتن به مشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح توسط پرولتاریا بمعنی این نیست که احتمال انحراف از آن یا تغییر کامل آن از میان میرود، برعکس اساساً خط مشی صحیح در مبارزه با خط مشی ناصحیح، خط مشی پرولتری در مبارزه با خط مشی بورژوازی است که رشد و تکامل می‌یابد و چه بسا حتی در سطح کشوری و جهانی هم موقتاً با پیروزی خط مشی ناصحیح غیر پرولتری روبرو گردد، ولی آنچه مسلم است شناخت پرولتاریا همچنان وسیعتر و عمیق‌تر گردیده و تغییر جهان به پیش، هر روز بیشتر بدست او صورت میگیرد.

سازمان ما از همان آغاز، مبارزه‌ی اصولی را برای بدست دادن یک خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی صحیح به پیش برده است. نقطه نظر سازمان را در این مورد میتوان بطریق زیر فرموله کرد: سازمان با حرکت از مواضع و نقطه نظرهای مارکسیستی لنینیستی، با حرکت از پراتیک خود در تلفیق حقیقت عام بشرایط مشخص جامعه، خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی خود را تدوین میکند. تدریجاً در جریان عمل با تاکید روی بررسی وضع مشخص جامعه ایران، خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی خود را در صورتی که دارای اشتباه بود، تصحیح میکند و رشد و تکامل میدهد.

در رابطه با این برخورد محیح مارکسیستی - لنینیستی، دو
برخورد غیر مارکسیستی موجود بوده است. برخورد دکماتیستی و
امپریستی.

الف - برخورد دکماتیستی به اشکال زیر خود را نشان داده است :

- در آموزش، هدف را انقلاب ایران قرار ندادن و بی-
مارکسیسم بعنوان یکسری قوانین مجرد، بی روح، بدون رابطه با
عمل برخورد کردن. در نتیجه به بررسی عمیق شرایط مشخص انقلاب
ایران، مرحله انقلاب ایران، جنبشهای عملی کنونی ایران، بطور
منظم و همه جانبه نپرداختن.

- دارای روحیهی " مرغ همسایه غاز است " بودن، یعنی
الگوی کشورهای دیگر را دنبال کردن، بی جهت آنا با انقلاب
ایران یا با مسائل مشخص جنبش خود یکی دانستن.

- دارای روحیه کتاب پرستی بودن. یعنی تنها چیزهایی را
قبول کردن که در فلان کتاب آمده است. از پذیرش چیزهای نو که
در جریان مبارزه سازمان و پراتیک توده‌ها بیرون می‌آید سرباز
زدن و بدین ترتیب برخورد سهل انگارانه به جمع‌بندی از پراتیک
خود کردن.

- یک نقشه‌ی کامل و همه جانبه و مستمر برای کار تحقیق و
بررسی نداشتن واعضاء و طرفداران را به سبک کار تحقیق و بررسی
از اوضاع مشخص مسلح نکردن.

ب - برخورد امپریستی به اشکال زیر خود را نشان داده است :

- به حقیقت عام و تئوری کم بهاء دادن و ادعا کردن که تا
وقتی جامعه‌ی ایران را بطور مشخص شناسیم نمیتوانیم دارای یک
خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی باشیم و در نتیجه سازمان نمیتواند
موجود باشد، آنچه میتواند موجود باشد یک، محفصل است.

- در امر بررسی و تحقیق وضع اقتصادی - اجتماعی کنونی ایران، در امر جمعبندی از پراتیک جنبشهای عملی حال، در امر مطالعه گذشته جنبش خود، به نقطه نظرهای مارکسیستی - لنینیستی کم بهاء دادن.

دگماتیسیم و امپریسم هر دو از شیوه تفکر ذهنی ناشی میشوند. دگماتیستها و امپریستها هر دو به پدیدهها و اشیاء برخورد یکجانبه داشته و ماتریالیسم دیالکتیک را بکار نمیبرند.

چگونه علیه دگماتیسم و امپریسم مبارزه کردیم؟

اساسا شناخت کمونیستها از وضع طبقات و جامعه تدریجا بالا میروند و در هر مقطع تاریخی با توجه به شناخت نسبی حزب مجبور است دارای یک خط مشی اساسی ایدئولوژیک - سیاسی باشد. معمولا در اوضاعی که حزب دوران طفولیت را میگذراند و کم تجربه و کم دانش است، نوسانات خط مشی و انحرافات زیاد بوده و ثبات خط مشی کمتر میباشد.

هنگامیکه برای اولین بار حزبی در کشوری پا بعرصه وجود میگذارد و پرولتاریا هنوز دارای تجارب غنی مشخص مبارزاتی در آن کشور نیست، بنیانگذاران حزب با حرکت از اصول عام و خط مشی عمومی پرولتاریای جهانی و تجارب پرولتاریای کشورهای دیگر، خط مشی اولیه را که معمولا کاملاً تطابق با وضع مشخص کشور ندارد، برای حزب طرح میکنند. این طبعاً دارای جنبه مثبتی است. چون مارکسیسم دارای خصلت عام بوده و جهانشمول است. اما بر اثر شرایط متفاوت انقلاب در کشورهای مختلف اگر حزبی به امر شناخت مشخص از جامعه خود نپردازد، دیر یا زود با شکست روبرو میگردد. تجربه تمام انقلابات بزرگ که تحت رهبری حزب سیاسی طراز نوین طبقه کارگر به پیروزی رسیده اند این است که آنها قادر شده اند مارکسیسم را با شرایط مشخص کشور خود تلفیق دهند.

ما در مقدمه جمعبندی از جنبش کمونیستی ایران (توسط)

شماره ۱۵) در شهریور ماه ۱۳۴۸ نوشتیم: "جنبش نوین کمونیستی ایران برای رشد و استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود با بددرسه زمینه، شناخت پیدا کند: دست یافتن هر چه بیشتر به تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ما نوتسه دون، جمع بندی تاریخ گذشته بویژه مبارزات انقلابی خلقهای ایران و درک عمیق از جنبشهای عملی حال. شناخت عمیق از این مسائل در جریان مبارزه‌ی طبقاتی تدریجاً امکان پذیر است. این سه منبع شناخت بطور فشرده‌ای بهم مرتبط اند و یکی را بدون دیگری نمیتوان بدرستی شناخت."

در مقدمه نوده ۲۱ پس از جلسه وسیع رهبری که دگماتیسم مورد انتقاد قرار میگیرد در ۱۳۵۱ نوشتیم: "شرایط برای ایجاد حزب کمونیست هر روز بهتر میشود. حزبی که بتواند..... در عمل با پافشاری روی جهان بینی ماتریالیسم - دیالکتیک و تاریخی و با موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی به تحقیق و بررسی و مطالعه دقیق وضع طبقات مختلف از لحاظ اقتصادی - سیاسی در جامعه ایران بپردازد. مناسبات آنها را با یکدیگر معین کند، به تحلیل مشخص از وضع دوستان و دشمنان دست زند، با برخوردی علمی تجارب مثبت و منفی تاریخی را جمع بندی کند و بر اساس آنها مشی سیاسی و رهنمودهای مشخص برای پیشبرد انقلاب ایران، ارائه دهد." (تکیه از ماست)

موضع و نقطه نظرها و اسلوب

مارکسیستی - لنینیستی یعنی چه؟

وجود طبقات در جامعه باعث میشود تا افراد با لاجبار آگاهانه یا ناآگاهانه موضع طبقاتی خاصی را اتخاذ نمایند، طبق منافع طبقاتی خود به پدیده‌ها و اشیاء برخورد نموده و عمل نمایند. در جامعه طبقاتی هنگامیکه پای منافع طبقاتی به میان کشیده شود طبقات غیر پرولتری بدیهی‌ترین مسائل را نادیده گرفته یا به نوعی دیگر تفسیر میکنند. شب را روز و روز را شب عرضه میدارند. برای نمونه برخورد به جنبش بزرگ توده‌ای پانزدهم خرداد

۱۳۴۲ را می‌آوریم. رژیم شاه و کلیه امپریالیستها از جمله امپریالیسم روس آنرا "ارتجاعی" خواندند و محکوم نمودند. در حالیکه نیروهای انقلابی که در موضع دفاع از منافع خلق و جنبش ضد امپریالیستی قرار داشتند آنرا جنبش بزرگ ملی توده‌های خلق و انقلابی و مترقی خواندند و قاطعانه به پشتیبانی از آن برخاستند.

در ارزیابی از واقعیات موضع طبقاتی نقش بسیار قاطع و مهمی بعهده دارد. البته در برخورد به پدیده‌های بفرنج عوامل دیگر از جمله مسلط بودن به نقطه‌نظرهای صحیح و اسلوب تحلیلی موثرند و باید کاملاً به حساب آیند. اما همیشه باید دانست که پشت هر حرف و عملی منافع اجتماعی طبقات مختلف موجود است و هر سیاستی از منافع طبقاتی خاصی دفاع می‌کند.

نقطه نظرها :

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون علم رهائی پرولتاریا و بازتابی است از قانونمندی عینی مبارزات طبقاتی، مبارزات تولیدی و آزمون‌های علمی. هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی باید آنرا اساس تئوریک و راهنمای عمل خود قرار دهد. قسمت عمده‌ی دانش یک حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی را تجربه غیر مستقیم تشکیل میدهد که البته این دانش غیر مستقیم را به بهترین وجه در رابطه با کسب دانش مستقیم انقلاب میتوان آموخت و درک کرد. برای مثال، ما میخواهیم دست به تجزیه و تحلیل طبقاتی بزنیم. دو راه در پیش ما قرار دارد: یکی اینکه خود مستقیماً در جریان عمل بدون مطالعه قبلی در این مورد و بدون حرکت از جمع‌بندیها و نقطه‌نظرهای مارکسیستی - لنینیستی سعی کنیم معیار تمایز طبقات را بدست آوریم و براساس آن طبقات جامعه ایران را در اوضاع کنونی از یکدیگر تمییز دهیم. دیگر اینکه از نقطه‌نظرهای مارکسیستی - لنینیستی حرکت نمائیم. ببینیم رهبران پرولتاریا مارکس، انگلس، لنین، استالین، و مائوتسه‌دون در این مورد چه تجاربی را بدست داده‌اند و چه

معیارهایی را معین کرده‌اند، بعد بر اساس آنها و با حرکت از آنها وارد بررسی مشخص طبقات ایران گردیم. راه دوم، راه صحیح و علمی است. تئوری عام را با پراتیک مشخص تلفیق می‌دهد و در پرتو تئوری عام، شرایط مشخص را ارزیابی میکند. البته در جریان عمل احزاب مارکسیستی - لنینیستی قادر میشوند با جمع‌بندی پراتیک خود تئوری را باز هم بیشتر غنی ساخته و رشد و تکامل دهند.

اسلوب مارکسیستی - لنینیستی:

اسلوب مارکسیستی - لنینیستی، یعنی اسلوب دیالکتیکی و این چیزی جز تحلیل از تضادهای موجود در پدیده‌ها نیست. بخاطر دست یافتن به تحلیل صحیح از اشیاء و پدیده‌ها ضروریست به نکات زیر دقیقاً توجه کرد:

- احترام به واقعیات: در بررسی مسائل باید واقعیات عینی را در نظر گرفت و بشرايط مشخص و عینی توجه نمود. هنگامیکه میخواهیم مسئله‌ای را مورد بررسی قرار دهیم بهیچوجه درست نیست چارچوب ثابتی قبلاً برای خود تعیین نمائیم و خواستهای ذهنی خود را بجای واقعیت گذاریم، یعنی در جریان فاکت‌یابی بکوشیم آنگونه فاکت‌هایی را جمع‌آوری کنیم که به پرکردن "چارچوب" ما خدمت مینماید.

ما باید به واقعیات احترام بگذاریم و در برابر آنها سر تعظیم فرود آوریم. در جهان هیچ چیز سهل‌تر از گفتن حرفهای پوچ و بدون پایه‌ی عینی نیست. مارکسیستها نمیتوانند از چنین شیوه‌ای پیروی کنند. آنها باید گفتار خود را بر اساس واقعیت عینی بنا نهند و بدین منظور باید دائماً به بررسی هر پدیده به مسئله‌ی کمیت، آمار و ارقام، اطلاعات مشخص توجه نمایند و به اندازه کافی مدرک جمع‌آوری نمایند.

- نظر به بطن و ماهیت پدیده‌ها انداختن: آنچه موجب حرکت و تکامل پدیده‌هاست، تضادهای درونی آنهاست و این تضادها هستند که ماهیت پدیده‌ها را تعیین میکنند. ظاهر پدیده‌ها

بهیچوجه شناخت عمیق به انسان نمیدهند، چه بسا حتی ظاهری گول زن داشته و ما را گمراه نمایند. بقول مولانا "مادرون رابنگریم وحال را، نی برون رابنگریم وقال را". شناخت یافتن از تضادهای ذاتی موجود در پدیده‌ها و اشیاء احتیاج به کوشش و تلاش همه جانبه بررسی مکرر در مکرر دارد.

بعضی‌ها مایل به زحمت کشیدن در این مورد نیستند، میخواهند از پدیده‌های بفرنج نتیجه‌گیریهای ساده که مطلقا مثبت یا مطلقا منفی است، بنمایند. این شیوهی کار باعث رشد ذهنی‌گری میشود. برای شناخت واقعی یک موضوع باید بر کلیه جوانب، کلیه روابط و واسطه‌های آن مسلط شد. عدم توجه به ویژگیهای تضاد و بطور کلی در نظر نگرفتن ویژگیهای هر یک از جوانب آن یعنی انکار ضرورت تعمق در ماهیت اشیاء و پدیده‌ها و تحقیق و بررسی دقیق. چنین سبکی از مارکسیسم بدور است و عاقبت خوشی نخواهد داشت.

یادآوری این نکته ضروری است که اساس اسلوب کار سازمان ما را خط مشی توده‌ای تشکیل میدهد. در نتیجه در امر تحقیق و بررسی هم باید روی بکاربرد خط مشی توده‌ای در کلیه زمینه‌های آن پافشاری نمود. شناخت صحیح از پراتیک ناشی میشود و توده‌ها هستند که انقلاب میکنند. پراتیک انقلابی جدا از توده‌ها نمیتوان یافت. بدون بسیج تمام سازمان، تمام طرفداران و توده‌ها کار تحقیق و بررسی را نمیتوانیم بخوبی به پیش ببریم. هر چه قدر توده‌های بیشتری شرکت نمایند مطمئنا به صحت تحقیق و بررسی بیشتر میتوان اطمینان یافت.

اساسی‌ترین اسلوب برای شناخت جامعه ، بکاربرد اسلوب تجزیه و تحلیل طبقاتی است

مارکسیسم بر آنست که شیوهی اساسی شناخت از جامعه و نظام

اجتماعی آن بکار برد شیوهی تجزیه و تحلیل طبقاتی است : این بدان معنی است که ما بطور زنده وضع و مناسبات اجتماعی و اقتصادی طبقات را در جامعه مورد بررسی دقیق قرار دهیم، سازمان ما با انتشار توده ۲۴ آخرین تحلیل خود را از بررسی وضع طبقات در جامعه ایران در سال ۱۳۵۶ ارائه داد.

فصل پنجم

سیر تکاملی خط‌مشی تشکیلات سازمان

مقدمه

پیاده کردن سیاستهای پرولتری در عمل و همچنین دست یافتن به سیاستهای درست و منطبق با واقعیات عینی مبارزات طبقاتی بدون تشکیلات منضبطی که برپایه ی خط مشی و اصول مارکسیستی-لنینیستی درزمینه ی سازماندهی بنا شده باشد، امکان پذیر نیست. بسخن دیگر خط مشی تشکیلاتی پرولتری اجبارا با تکیه به مواضع ایدئولوژیک پرولتاریا و بخاطر پیاده کردن سیاستهای پرولتاریا بوجود میآید و به نوبه ی خود در تکامل این سیاستها تاثیر میگذارد.

هر سازمان یا حزب پرولتری باید از یک خط مشی تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی پیروی کند. این خط مشی تشکیلاتی اساسا "درسه زمینه تبلور خود را مییابد: ۱- مرکزیت - دمکراتیک ۲- کادرسازی ۳- عضوگیری .

علاوه بر این مادر جریان عمل و طبق شرایط زندگی سازمانی به پاره های نکات سبکی درزمینه ی سازماندهی هم رسیده ایم که عبارتند از:

- سمت مبارزات و جنبشهای توده ای ، بسط و توسعه ی آنها و جلب نیرو .
- سمت کارگران و دهقانان و سازماندهی بر اساس مؤسسات تولیدی
- توجه به ویژگیهای ملی و قومی .
- تمرکز درون پراکنندگی .
- سازمان ما در کلیه ی این زمینه ها دارای تجارب و جمع بندی هائی است . ما در اینجا فقط به توضیح سه مسئله ی اساسی درحیطه ی تشکیلات یعنی مرکزیت - دمکراتیک ، کادرسازی و عضوگیری میپردازیم

۱ - مرکزیت-دمکراتیک

مرکزیت - دمکراتیک انعکاس جهان بینی و خط مشی توده‌ای در درون سازمان میباشد که اجرای اصل "از توده‌ها به توده‌ها" هسته‌ی اصلی آنرا تشکیل میدهد. در درون سازمان از طریق بسط و گسترش دمکراسی عقاید، نظرات و خواسته‌های توده‌های خلق و اعضای سازمان در موارد مسائل مختلف مبارزه‌ی طبقاتی جمع‌آوری شده و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و خط مشی عمومی سازمان و از طریق مرکزیت مورد بررسی قرار گرفته و تبدیل به سیاستها، رهنمودها و شعارهایی میگردد و سپس از همین طریق به درون سازمان و یا خارج آن رفته، به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده و به نیروی مادی جهت تغییر جهان و پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی بسودزحمتکشان و در درجه‌ی اول طبقه‌ی کارگر، تبدیل میشوند.

مرکزیت و دمکراسی دو جانب یک تضا دند، هم مرکزیت ضروری است و هم دمکراسی. دمکراسی تحت هدایت مرکزیت شکل میگیرد و مرکزیت بر اساس دمکراسی تقویت میشود. بدون اعمال مرکزیت تمرکز افکار درست ممکن نبوده و آنارشیسم در سازمان پدید میآید و بدون اجرای دمکراسی عقاید جمع‌آوری نمیشود، خط مشی سیاسی صحیح بدست نمیآید و سکتاریسم و مرکزیت افراطی بر سازمان سایه می افکند. در حالیکه با اجرای مرکزیت - دمکراتیک، وحدت حزب یا سازمان در زمینه‌های تئوری، سیاست، نقشه، رهبری و عملاً عمیقتر شده و گسترش پیدا میکند.

حال به بررسی پراتیک سازمان در اجرای اصل مرکزیت - دمکراتیک

میپردازیم:

یکی از علل جدا شدن کادرها و اعضای حزب توده در خارج از کشور از رهبری منحرف و ضد پرولتری آن عدم اجرای مرکزیت - دمکراتیک، توسط این رهبری بود. بهمین علت در اسانامه‌ی سازمان مصوب کنفرانس دوم (زمستان ۱۳۴۴) روی بکار بستن اصل مرکزیت - دمکراتیک تاکید شده است. از نظر عملی در فاصله‌ی دو سال (۱۳۴۳ - ۱۳۴۵) یک نشست (جلسه تدارک ایجاد سازمان - بهار

۱۳۴۳) وه کنفرانس (کنفرانس اول ودوم وکنفرانس فوق العاده
 برای بررسی وحل مسائل موجود تشکیل شد. این کاردر زمانی صورت
 میگرفت که رهبری مرتدحزب توده بعلت درپیش گرفتن سیاست ضد
 پرولتری درزمینهی تشکیلات ازاجرای خط مشی توده‌ای ددررون آن سر
 بازمیزد. درحالیکه مسائل مختلف خط مشی بعلت اشتباهات
 قبلی حزب احتیاج به برخورد، تصحیح، تغییرویا تنظیم داشت.
 درشرایط جدیدی که سازمان باخط کشی ومرزبندی علیه رویزیونیسم
 درتلاش دست یافتن به ایدئولوژی - سیاست - تشکیلات وسبک، کار
 پرولتری بود، تشکیل چنین نشستهای ضرورت داشت ونمونه‌ی
 مثبتی رادررون جنبش کمونیستی ایران بوجود آورد.
 یک اشتباه تشکیلاتی درکنفرانس اول درزمینهی اجرای مرکزیت
 دمکراتیک این بودکه تعدادرفقائی که بعنوان هیات اجرائیه تعیین
 شدند (۴ نفر) کم بود. درکنفرانس دوم باانتخاب ۵ نفربعنوان
 هیات اجرائیه ۴ نفربعنوان مشاور، سعی شد رهبری تقویت گردد.
 اما درعمل درست بخاطر اینکه وظیفه‌ی مشاورین معین نشده بسود،
 اینکار مسئله‌ای راحل نکرد. درنتیجه پس از کنفرانس فوق العاده
 وکنارگیری فروتن و سپس مقدم، تعداداعضای هیات اجرائیه به
 ۳ نفرتقلیل یافت. این امر دراداره‌ی تشکیلات نسبتا گسترده‌ی
 سازمان تاثیر نامطلوبی گذاشت. مرکزیت افراطی زمینه رشد
 پیدا کردو دراضرضعف رهبری، لیبرالیسم نیز پدیدارشد.
 اشتباه دیگر تصویب تز تشکیل سازمانهای پراکنده درایران
 (درکنفرانس دوم) بودکه میبایستی براساس خط مشی ایدئولوژیک -
 سیاسی واحد بطور مجزا درایران بفعالیت میپرداختند. این تصمیم
 گرچه از نظر مقابله بادشمن وحفظ تشکیلات مثبت بود اما بوجود
 نیارودن محملهای لازم برای حفظ ارتباطات رهبری با این واحدهای
 پراکنده عملا باعث شدکه رهبری سازمان نتواند فعالیت آنها
 راهدایت کند و روابط رهبری با این واحدها عملا قطع شد.
 درجمع بندی ازچگونگی اجرای مرکزیت - دمکراتیک، هیات
 اجرائیه‌ی سازمان درنشست تابستان ۱۳۴۷ خودچنین ارزیابی کرد:
 " منحنی رشد سازمان دراین چندسال منحنی رشد مرکزیت است،

یعنی در رشد مناسبات بین مرکزیت و دموکراسی، یک رشد ناموزون به زیان دموکراسی انجام گرفته است" (از جمع‌بندی کار سازمان تا آغاز جلسه‌ی کادرها توسط هیات اجرائیه، تابستان ۱۳۴۷).

حادثه‌ی مبارزات درون سازمانی در زمینه‌ی خط مشی سیاسی و انتقادات شدیدی که به رهبری سازمان در هدایت کارها می‌شد، منجر به تشکیل جلسه‌ی کادرها گردید (تابستان ۱۳۴۶) که تقریباً بطور خودبخودی و بدون تدارک لازم برای رسیدگی به مسائل فوق‌برگزار شد. این جلسه بدون اینکه از نظر نرم‌های سازمانی وظیفه‌ی تغییر خط مشی سازمان را داشته باشد دست به ایجاد تغییراتی زد که گرچه مقداری از آنها ضروری مینمود و در درازمدت سازمان تا اثر مثبتی گذاشت ولی از نظر اصول سازمانی نادرست بود. این جلسه قادر شد جمع‌بندی همه‌ی جنبه‌های از پیروزی‌های شکست‌های سازمان بدست دهد و ریشه‌ی اشتباهات را پیدا کند. در این جلسه و طبق پیشنهاد آن به رهبری سازمان، تعداد اعضاء هیات اجرائیه (از طریق برگماری) از ۳ نفر به ۷ نفر ارتقاء یافت. با توجه به اینکه در خارج از کشور امکان تشکیل کنفرانس جهت رسیدگی به کارهای سازمان و تغییر خط مشی‌های التقاطی ممکن بود، تشکیل جلسه کادرها بطور خودبخودی، عدم آمادگی لازم برای رسیدگی به کارها، بکار بستن شیوه انتخاب رهبری از طریق برگماری در شرایطی که ضرورت نداشت، به اجرای مرکزیت - دموکراتیک درون سازمان صدمات جدی وارد ساخت.

ضعف کمی و کیفی رهبری و سیاست‌پراکنده ساختن آن از جلسه‌ی کادرها به بعد، عدم وحدت در رهبری ناشی از رشد عدم اعتماد و برخورد منفی به کارهای رهبری باعث شد که رهبری قدرت تصمیم‌گیری در اسرع وقت را نداشته باشد. در نتیجه خط مشی سازمان با همان شتاب اولیه که بعد از جدا شدن از حزب توده رشد کرده بود نتوانست پیش‌برود و زمینه برای رشد دکماتیسم فراهم شود و در عین حال تدریجاً انحلال طلبی بروز کرد.

از جلسه‌ی کادرها به بعد مبارزه بین دومی در سازمان بر اساس تکیه روی دستاوردها و تصحیح اشتباهات و بیان فی آنها تا حد نفی

مطلق سازمان و انشعاب جریان یافته

در شرایطی که از یکسو انحلال طلبان بانفی مرکزیت میخواستند آنارشیسم را در تشکیلات حاکم کرده و آنرا به انحلال کامل بکشانند، مرکزیت سازمان به جمعبندی از کارهای یکساله خود در تابستان ۴۷ پرداخت. برخورد ضد تشکیلاتی یکی از اعضای هیات اجرائیه بنام علی شمس در عدم قبول جمعبندی پراتیک ۸ ماهه، عدم شرکت عبادیان عضو دیگر رهبری در کار جلسه، جو عدم اعتماد و احساس توطئه های ضد سازمانی را تقویت کرد بطوریکه اکثریت هیات اجرائیه در مورد یکی از اعضای رهبری (بیژن حکمت) دچار اشتباه عدم اعتماد سیاسی میشوند و عملاً او را در جریان تصمیم گیری بر کماری کادرهای جدید کادر رهبری سازمان (علی مادی، خسرو صفائی، ایرج کشکولی و سیاوش پارسا نژاد که عازم ایران بودند) نمی گذارند. انحلال طلبان که شرایط را برای ضربه زدن به سازمان فراهم ساخته بودند از پائیز ۴۷ عملاً به نفی سازمان و مرکزیت پرداخته و دست به مبارزه نادرست و مبتذلی در رابطه با رهبری سازمان میزنند و از سازمان جدا میشوند. آنها بدین ترتیب از مبارزه اصولی درون سازمانی سرباز میزنند و در عمل به سازمان شکنسی میپردازند.

سازمان پس از بروز انحلال طلبی و جدا شدن تعداد زیادی از کادرها، بشدت ضعیف شد. از اینرو تقویت ارگانهای رهبری ضروری گردید. اکثریت هیات اجرائیه با بالا کشیدن ۴ نفر از کادرهای سازمان، تعداد خود را به ۸ نفر رساند. در روند ادامه ای فعالیت و همراه با بسط و گسترش آن، اقدامات زیر انجام گرفت:

- تحکیم کمیته های رهبری مناطق،
- تحکیم رهبری بخش خارج،
- تقویت بخش نوآر سازمان (منطقه ای خلیج فارس)،
- تلاش برای تمرکز رهبری از طریق گسیل رفقای رهبری به داخل (پائیز ۱۳۴۸)

- و "ایجاد سازمان زبده ای مارکسیستی - لنینیستی در ایران در پیوند با کارگران و دهقانان" (جمعبندی جلسه ای وسیع رهبری آذرماه ۱۳۴۹).

در شرایط ناهمگونی که سه‌بخش سازمان طبق رهنمودهای کلی مستقلاً مسائل منطقه خود را پیش می‌بردند، در رابطه با کنل سازمان قراربراین شد که رفقای رهبری در داخل کشور تصمیم نهائی را بهنگام بروز اختلافات بگیرند. این تصمیم در عین توجه به وضع داخل، خالی از اشکال نبود زیرا هنوز رهبری و سازمان در داخل کیفیت لازم را برای اعمال رهبری نداشتند. بهمین علت برای رفع این کمبود، سازمان در جهت تقویت رهبری در سه بخش و در سطح کل دست به تدارکاتی برای تشکیل کنفرانس بخش خارج از کشور سازمان و برگزاری آن - تابستان ۱۳۵۳ - کنفرانس کل سازمان (بخش خارج، خلیج، داخل، که بنا بود در زمستان ۱۳۵۵ برگزار شود و تا حد انتخاب شدن نمایندگان پیش رفت اما بعلت ضربه‌ای که توسط ساواک به سازمان وارد شد و رفقای رهبری داخل شهید شدند و تعدادی از کادرها و اعضای سازمان زندانی گردیدند، برگزار نشد) زد.

رهبری سازمان در خارج در ادامه‌ی این فعالیتها به تشکیل مجدد کمیته‌ی رهبری داخل و خارج از طریق برگماری تعدادی از کادرها (۱۳۵۶-۱۳۵۷) مبادرت ورزید. بالاخره انتقال رهبری کل سازمان بطور کامل بداخل درپائیز و زمستان ۱۳۵۷ و تشکیل کنفرانسهای ویژه تبلیغاتی تشکیلاتی و توده‌ای و تشکیل کنفرانس چهارم سازمان، از جمله فعالیتهای سازمان در جهت اجرای مرکزیت - دمکراتیک میباشد.

همانطور که خط مشی سیاسی در جریان یک پراتیک طولانی و در جریان مبارزه دو خط مشی قوام مییابد، خط مشی تشکیلاتی و از آنجمله مرکزیت - دمکراتیک هم طی یک جریان طولانی مبارزه میتواند شکل صحیح و مضمون درست مارکسیستی - لنینیستی بخود بگیرد.

درک اینکه در سازمان چه موقع باید دمکراسی گسترش یابد و چه موقع باید روی مرکزیت تاکید شود یکی از مسائل مهم است که رهبریهای سطوح مختلف باید در عمل قدم بگذارند و آنرا بیاموزند. علاوه بر این در شرایط خفقان و سرکوب خونین که مخفی کاری بایست بطور بسیار شدیدی رعایت شود، ما بایک تضاد دائمی روبرو هستیم. از یکسو باید از شنا سائیهایی بيمورد جلو گیری کرد و از سوی دیگر شرایطی را باید بوجود آورد که مرکزیت - دمکراتیک بتواند به درستی اجرا شود.

در تجربه‌ی طولانی ما مسئله‌ی کلیدی در اجرای مرکزیتست - دمکراتیک ، برقراری سیستم های کمیته حزبی ، سالم نگهداشتن کمیته های رهبری بویژه رسیدنی کامل به وضع ایدئولوژیک - سیاسی کادرهاست . بخصوص اینکه در شرایط خفقان ، امکان برگزاری کنفرانسها و جلسات وسیع موجود نیست یا خارج از احتیاط است - در نتیجه باید اصول تشکیلاتی صحیحی را پایه ریخت و نرمهای دقیقی را مشخص کرد و سپس اجرای آنها را از همه خواست .

بررسی فعالیت‌های بیش از ۱۵ سال حیات سازمان نشان میدهد که علیرغم وجود پاره‌ای اشکالات معرفتی و مادی در اجرای مرکزیت - دمکراتیک ، سازمان ما اساساً به آن پای بند بوده و دائماً تلاش کرده است که در حد توانائی اش اصل " از توده ها به توده ها " را اجرا نماید . به جرات میتوان گفت که سازمان ما تنها سازمانی است که بطور مستمر توانسته است اصل مرکزیت - دمکراتیک را یکبار بسته و از آن در تکامل خط مشی های ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی و سبک کار بهره گیرد . دستاوردهای سازمان ما در این زمینه برای جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران مفید بوده و میتواند به غنای آن کمک جدی نماید .

۴ - کادرسازی

گسترش فعالیت سازمان ، ارتباط سازمان با اعضاء و توده‌ها ، دست یافتن به خط مشی درست انقلابی و پیاده کردن آن در عمل و نهایتاً غلبه بر دشمن بدون تربیت صدها و هزاران کادر غیر ممکن است . همچنین تضمین حفظ سیاست پرولتری و ادامه‌ی انقلاب تا به آخر نیز منوط به داشتن کادرهای واقعاً انقلابی است . کادرهاستون فقرات سازمان را تشکیل میدهند .

از آنجا که در درون حزب توده هیچ برنامه مشخص برای تربیت کادر موجود نبود ، کیفیت " کادرهای " حزب توده بسیار پائین بود . گرچه بهنگام بریدن از کمیته مرکزی اکثر مسئولین شهری و یاکشوری حزب توده در اروپا به سازمان پیوستند ولی مساله‌ی کادرسازی از همان ابتدا در برابر سازمان قرار گرفت . در تربیت کادر

در سازمان دودوره متمایز از هم بچشم میخورد:

دوره اول: تکیه بر آموزشهای خارجی از طریق گسیل تعدادی از اعضای سازمان به چین و کوبا، تجربه سازمان نشان داد که گرچه این دوره های آموزشی در بالابردن درک سازمان از تجارب جنبش جهانی کمونیستی و بویژه تجربه‌ی حزب کمونیست چین در به پیروزی رساندن انقلاب دمکراتیک نوین چین و ادامه آن، و همچنین بالارفتن درک رفقا بطور سیستماتیک، از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تاثیر بسیار خوب و ارزنده‌ای بجا گذاشت ولی بعلت ضعف رفقا از نظر تجربه عملی در رابطه با جنبش طبقه کارگر و توده های خلق در ایران و نداشتن شناخت کافی از تاریخ و وضع طبقات و مناسبات آنها در ایران و سطح کنونی مبارزات آنها، این آموزشها عملاً بصورت دگماتیستی مورد استفاده قرار گرفتند و در رشد بعدی سازمان تاثیر نامناسبی بجا گذاشتند.

دوره دوم: تکیه به نیروی خود. پس از انحلال طلبی با جمعبندی از کار در دوره اول، برای تربیت کادرها، درسه زمینه‌ی زیرکار صورت گرفت:

الف - تشکیل کمیسیونهایی برای برخورد به مسائل عام مورد نظر سازمان نظیر جمعبندی از تجارب جنبش کمونیستی ایران، جمعبندی از وضعیت زیربنائی جامعه بویژه پس از اصلاحات ارضی، جمعبندی از فعالیت‌های سازمان در زمینه‌ی وحدت مارکسیست - لنینیست‌های ایران و غیره.

ب - تشکیل کمیسیونهایی برای جمعبندی از فعالیت‌های مشخص سازمان در زمینه کار توده‌ای، کار تشکیلاتی و سبک کار چه در سطح منطقه و چه در سطح وسیعتر.

پ - ترتیب کلاسهای آموزشی در سطح محدود با تکیه بر جمعبندی های داخلی و بیرونی سازمان برای اینک آموزش بطور زنده و در رابطه با واقعیات موجود پیش رود. تجربه نشان داد که با تکیه به نیروی خود امر کادرسازی به وجه بر مراتب بهتری نسبت به گذشته صورت میگیرد و با موفقیت نسبتاً

خوبی همراه میگردد .

در جریان کا در سازی بخصوص پس از انحلال طلبی ، واگذاری مسئولیتهای مشخص به کا درها شکل بهتری بخود گرفت . این امر در رشد کا درهای سازمان تاثیر موثر و مثبتی داشت . تجربه بسیار مهم دیگر سازمان تصفیه ی آن از کا درهای متزلزل ، نایاب وغیر قابل اصلاح میباشد . این امر که طی مبارزات درون سازمانی بر سر خط مشی وآزمودن کا درها در جریان عملی و ارزیابی از توانائی ها و ضعفهای آنان صورت گرفته است ، در پاک نگهداشتن سازمان واستحکام آن نقش برجسته ای داشته است . یک دلیل اساسی تصفیه ، وجود تعداد زیادی کا در متزلزل بود که در جریان انشعاب از حزب توده - زمانیکه هنوز معیارهای دقیقی در سازمان در زمینه ی ارزیابی از کا درها بوجود نیامده بود به سازمان پیوسته بودند در جریان عملی و یا دقیقتر شدن خط مشی های سازمان هنگامیکه از کا درها درخواست از خودگذشتگی باز هم بیشتری میشد ، تعدادی از کا درها یا از سازمان کنار کشیدند و یا بعلت عدم لیاقت کنار گذاشته شدند .

سازمان در جریان فعالیتهای خود تدریجا به معیارهای لازم جهت ارزیابی و کنترل کا درها دست یافت . اما در ابتدا بعلت برخورد سطحی وعدم دقت کافی در مورد شناخت کمبودهای ایدئولوژیک سیاسی کا درها وهمچنین عدم مواظبت از کا درها توسط رهبری ، کیفیت کا درها بطور همه جانبه ای تشخیص داده نشد و رشد نکرد . هنگامیکه تعدادی از کا درها راه وادادگی وتسلیم طلبی وخیانت را در پیش گرفتند ، این امر لطمه سختی به سازمان وارد ساخت . اما تلاش سازمان در جهت تبدیل امر بد تسلیم طلبی به امر خوب مبارزه تا به آخر باعث شد که از یکسو معیارهای سازمان وهشیاری آن در انتخاب افراد و در تربیت کا درها بالبرود و آسوی دیگر وحدت فشرده ای در سازمان علیه تسلیم طلبی بوجود آمد و جلوی سوء استفاده رویزیونیستهای حزب توده ، چپهای قلابی ودشمنان داخلی را که میخواستند با استفاده از افرادی نظیر لاشائی ، پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون ، پرچم سازمان انقلابی رابدننام کنند ، گرفت .

۳ - عضوگیری

تشکیلات حزب با جلب عناصر پیشروپرولتاری، جذب خون تازه و دفع عناصر ناپایب و ناسالم بخودحیات ونیرومی بخشد زیرا رابطهای حزب را با توده ها گسترش میدهد، امریاده کردن سیاستهای مشخص را در عمل انقلابی تضمین میکند و در جمع آوری نظرات توده ها بخاطر رسیدن به تمرکز افکار صحیح نقش برجسته ای را ایفا مینماید. در این مورد هم دو دوره متمایز از هم در سازمان دیده میشود:

دردوره اول، اوضاع هنوز کمی مغشوش است، از جمله معیارهای عضوگیری اینستکه هرکسی از اعضای حزب توده از کمیته مرکزی ببرد و بخواهد به سازمان بپیوندد، میتواند حتی با ملحوظ شدن سابقه ی حزبی اش عضو سازمان بشود. این امر در شرایطی کسه بیش از ۹۰٪ اعضاء حزب توده در خارج از رهبری آن بریده بودند نمیتوانست تاثیر چندان خوبی داشته باشد و در عمل باعث پائین آمدن کیفیت اعضاء سازمان میشد. علاوه بر این معیارهای جدیدی در عضوگیری هنوز بوجود نیامده بود. اما خارج از این مسئله، عضوگیری بر اساس مبارزه علیه رویزیونیسم، قبول راه قهرآمیز و رفتن به ایران، قرارداد است.

دردوره دوم که پس از کنفرانس دوم سازمان شروع میشود. بخصوص پس از حادثه مبارزات درونی بر سر خط مشی های سیاسی و تشکیلاتی سازمان و بروز انحلال طلبی، معیارهای سازمان در انتخاب اعضاء جدید تدریجا عمیقتر میشود و بروز تسلیم طلبی نیز باز هم بیشتر کمک میکند تا این معیارها هرچه دقیقتر گردند، دستاوردهای سازمان در این زمینه عبارتند از:

- عضوگیری در درون جنبش توده ای و یا از میان کارگران و دهقانان با توجه به پیشرو بودن افراد مورد نظر.
- از نظر ایدئولوژیک آنها باید تمام و کمال خود را وقف انقلاب نمود و در عین حال هدف انقلاب نیز قرار گیرند.

- آنها باید در میان توده‌ها از نفوذ و احترام خوبی برخوردار بوده و نمونه‌ی اجرای اصل " از توده ها به توده ها " باشند.
- آنها در آموختن مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون، در پردازش افکار ضد پرولتری و در بکار بستن سه سبک کار حزبی درست (تلفیق تئوری با پراتیک، پیوند فشرده با توده‌ها، انتقاد و انتقاد از خود) و طرد سه سبک نادرست (ذهنی‌گری، سکتاریسم و الگوسازی) باید نمونه باشند.
- و بالاخره تصفیه عناصر ناباب و جلوگیری از نفوذ دشمن بدرون سازمان.
- و همچنین طرد معیارهای رویزیونیستی - تلفیق منافع خصوصی با منافع عمومی در عضوگیری .
- در عین حال یک عامل اساسی کمبود در انتخاب اعضاء از نظر کیفی، عامل عینی بوده است. کلا رفقا و سمپاتهای مادر صحنه‌ی اصلی مبارزه عینی در ایران و در پیوند عمیق و فشرده با توده‌ها قرار نداشتند و دامنه‌ی فعالیت سازمان در ایران نیز تا به آن حد محدود بود که رفقای داخل نمیتوانستند از نظرات دیگران باخبر شوند .
- امروز سازمان ما با تکیه به تجارب خود و آموختن از تجارب جنبش جهانی کمونیستی معیارهای نسبتا دقیقی در عضوگیری و جلب عناصر پیشرو که در پیوند با توده‌ها بوده و مورد قبول و احترام توده‌ها باشند در دست دارد که در نتیجه‌ی سالها مبارزه علیه معیارهای رویزیونیستی بدست آمده‌اند .

فصل ششم

سیر تکاملی سبک کار حزبی در سازمان

سیرو تکاملی سبک کار حزبی در سازمان

مقدمه

سازمان ما از ابتدا با وفاداری به آموزشهای مارکسیسم-لنینیسم و گردسبکهای رویزیونیستی، با بالابردن درک خود از سبکهای درست کار در جریان شرکت در فعالیت‌های عملی و جمع‌بندی از آنها در سه زمینه‌ی اساسی سبک کار پرولتاریا: تلفیق تئوری با پراتیک، پیوند فشرده با توده‌ها و انتقال و انتقاد از خود دارای دستاوردهائی است که در زیر به آنها اشاره خواهد شد:

۱- در زمینه تلفیق تئوری با پراتیک

در دو سال اول حیات سازمان یعنی سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۵ تلاش اولیه‌ای در جهت تلفیق تئوری عام ما رکسیسم-لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب ایران بچشم‌میخورد. طی این مدت سه طرح اولیه در تحلیل وضعیت طبقاتی جامعه‌ی ایران و اتخاذ سیاست‌های مناسب در رابطه با آن تهیه می‌شود (رجوع شود به فصل اول).

پس از کنفرانس دوم مبارزه برای طرد رویزیونیسم و طنی‌واثرات آن در جنبش کمونیستی نمونه دیگری از تلفیق تئوری با وضعیت مشخص جنبش کمونیستی ایران می‌باشد. همچنین مبارزه بر سر تجزیه و تحلیل طبقاتی و براساس آن تشخیص مرحله‌ی انقلاب ادا مه می‌باید که به علت دیدال تقاطی در دوره‌ی کوتاهی تلاش در جهت تلفیق کاستریسم با شرایط مشخص انقلاب کشور دیده می‌شود ما در مبارزه با انحرافات کاستریستی در جلسه‌ی کارها، اندیشه ما نوسه‌دو ن بمتا به مارکسیسم رشدیافته پذیرفته می‌شود. این دستاورد بزرگی برای سازمان در دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و داشتن پرچمی پیشرو بود ولی دفاع یکجانبه از آن در مبارزه علیه نظرات نادرست قاسمی و فروتن و مقدم به رشید دگما نیسم در سازمان کمک کرد و تحت تا شیر انقلاب عظیم فرهنگسبی پرولتاریائی در چین، برداشتهای نادرست از آن، الگوسازی، کپی کردن و جدا نمودن تئوری از پراتیک زمینه‌ی رشدیافت. در آن موقع نقطه‌ی مرکزی تضادها در حول ارزیابی از وضعیت مشخص طبقاتی ایران تمرکز یافته بود و ضرورت بزرسی، تغییرات ناشی از املاحات ارضی و رشد سرمایه

داری وابسته (دولتی و خصوصی) و تا شیرآن در حرکت حا معی نیمه — مستعمره — نیمه فئودال ایران کاملاً مشهود بود.

مع الوصف تلاش در زمینه تلفیق ادامه میابد: از تابستان ۱۳۴۷ بررسی تاریخ جنبش کمونیستی ایران و جمع بندی از دستاوردها و شکستهای آن آغاز میشود. در سال ۴۹ کمیسیونی در خارج کشور برای بررسی و تحقیق اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و رسیدن به تجزیه و تحلیل دقیقتر از وضع طبقاتی و مناسبات طبقاتی جامعه ما آغاز میشود. در عین حال از فعالیتهای مشخص مبارزات توده های و سایر فعالیتهای داخل بمبارزه مسلحانه چریکی برخوردار کرده و نظرات مارکسیستی — لنینیستی در مورد مبارزه مسلحانه را ارائه میدهند. آنها در سال ۱۳۵۳ — تحلیل جدیدی از وضعیت و آرایش قوای طبقاتی در ایران، تهیه میکنند تحقیق در مورد وضع زنان زحمتکش و برخورد مارکسیسم به مسئله زنان تحلیل زنجیره های توده ای ۱۳۵۷، تحلیل از وضع انقلاب و وظایف ما (ستاره سرخ شماره ۲۰۱ دوره سوم) کوششهای سازمان در جهت تلفیق مارکسیسم — لنینیسم — اندیشه ما توده دینا شرایط مشخص ایران میباشند. سازمان ما پس از تلاش اولیه برای تلفیق تئوری با پراتیک در سالهای ۴۳ — ۴۶ مبارزه با دگماتیسم و امپریالیسم در سالهای ۴۷ — ۵۲ و تلاش مجدد برای تلفیق عمیقتر تئوری با پراتیک اکنون در وضعیتی قرار دارد که با جمع بندی از گرایشهای نادرست فوق قادر است روی ادامه ای این سبک اساسی پرولتری یعنی تلفیق تئوری با پراتیک پافشاری کند و نگذارد آنها بطور کامل و یکجا نبه بر فعالیت سازمان سایه بیفکنند.

۲ — پیوند فشرده با توده ها

از نظر کلی امر پیوند فشرده با توده ها منوط است به داشتن جهان

بینی توده‌ای و اعمال سیاستها، رهنمودها، سبک کارها و شعارهای درست. بنا بر این سازمان ماکوشیده است تا قدم بقدم با بالا بردن درک خود از ما رکسیسم- لنینسیم- اندیشه ما ثوتسه دون و پراتییک مشخص، پیوند خود را با توده‌ها مستحکمتر سازد. گرچه سازمان در خارج از کشور و دور از صحنه‌ی اصلی مبارزه و پیکار توده‌ها بوجود آمدولی بسا در پیش گرفتن مشی توده‌ای هر چند که درک سازمان از آن بالانصبود توانست در امر پیوند فشرده با توده‌ها قدمهای اولیه اما مهمی را بردارد. اساسا ما مصوب کنفرانس دوم سازمان قبول مشی توده‌ای را بعنوان یک ستون اساسی در بینش اعضای سازمان بیان میکند.

این امر باعث شد که علی‌رغم دیدالتقاطی نسبت به چگونگی پیشبرد مبارزه مسلحانه، کاستریسم را تماما نپذیرفته و حتی با مبلغین اصلی کاستریسم در تضاد قرار گیرد.

سازمان در پیشبرد مبارزات توده‌ای و بویژه جنبش توده‌ای دانشجویی خارج از کشور این اصل را بخوبی بکار بست و هیچگاه در جنبش منفرد نشد. در مناطق خلیج فارس و در داخل کشور گرچه رفقا توانسته بودند با توده‌ها پیوند نزدیکی برقرار سازند اما دامنه‌ی این پیوند بسیار محدود بود زیرا از یکسو بعلت فشار ریلیس، خطرات ناشی از آن و ضعف نیروی سازمانی نتوانستند با اندازه‌ی کافی در جنبشهای توده‌ای شرکت کنند و با وجود آورنده‌ی آن باشند و از سوی دیگر در برخی از مناطق نظیر منطقه خلیج فارس (امارات) جنبشهای توده‌ای بسیار کمی وجود داشت که رفقای ما تا حدی نیز بر آنها تا شیرداشته اند اما بعلت شرایط منطقه، پایه‌ی وسیعی برای سازمان بوجود نیاوردند.

البته با اوجگیری مبارزات توده‌ای در یکسال و نیم گذشته و شرکت رفقا در آن نشان داد که رفقای ما نتوانستند با مسلح شدن به ما رکسیسم لنینسیم- اندیشه ما ثوتسه دون و جهان بینی توده‌ای از طریق شرکت در جنبشهای توده‌ای و با ایجا دور رهبری آنان (در اعمتات سال ۱۳۵۷) پیوند خوبی با توده‌ها برقرار سازند و دامنه‌ی آنرا بویژه در ارتباط با کارگران و دهقانان گسترش دهند. مع الوصف در این زمینه هنوز کمبودهایی وجود دارد و روحیه‌ی جدا از توده‌ها و عدم تهور کافی در به حرکت درآوردن توده‌ها دیده میشود که با بیدرچه زودتر از بین بروند.

۳- انتقاد و انتقاد از خود

برخلاف رهبری حزب توده که هیچگاه نتوانست انتقاد از خود صادقانه‌ای بنماید، صفت مشخصه‌ی سازمان ما از ابتدا، داشتن برخورد انتقادی بر فعالیت‌های سیاسی و اشتباهات خود بود و در جریان اصلاح آنها کلابراساس "پندگرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از تکرار آنها" و "درمان بیماری بمنظور نجات بیمار" عمل کرده است.

سازمان پس از قبول مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه‌ما توده‌دون علنا نظرات انتقادی و دیدهای کاستریستی خود را مورد انتقاد قرار داد و رهبری سازمان، جنبش اصلاح سبک کار در سازمان برآه انداخت اما در این جریان و تحت تاثیر انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین، نوسازی سازمان بدرستی و با تکیه به حلقه‌های ضعف کارپیش برده نشد و به جنبه‌های ایدئولوژیک-سیاسی کمتر توجه شد تا به جنبه‌های عملی و محدود کار.

در دوران پس از انحلال طلبی، در مبارزه با سبک‌الگووار، انتقاد و انتقاد از خود، روحیه انتقادی در رهبری سازمان در برخوردی سه خط مشی عام پائین آمد. بعلاوه بعینت عدم تمرکز رهبری در دوران پس از انحلال طلبی، رهبری سازمان نتوانست بموقع از گرایشات دگماتیستی خود انتقاد کند. هرچند که در عمل شروع به اصلاح آنها کرده بود و از نظر درون سازمان نیز به تعدادی از اشتباهات خود برخورد کرده بود.

سازمان بهنگام بروز تسلیم طلبی مثنی کوچک از کادرهایش قاطعانه با این پدیده به مبارزه پرداخت و کمی‌بودهای خود را بیان داشت. و اما در مورد مسئله‌ی سیروس نه‌اوندی (این عنصر پلیسی) سازمان نتوانست بموقع مسئله را شناخته و جلوی اشتباهات خود را بگیرد. پس از آنکه ماهیت این عنصر خیانتکار مشخص شد سازمان نسبت به آن موضع گیری کرد و در سهای لازم را در مورد هوشیار بودن هر چه بیشتر در مقابل رخنه‌ی دشمن و لزوم اجرای دقیق نرمه‌های مخفی کاری در رابطه با نیروهای دیگر، بدست آورد.

اما در مورد انتقاد از دیگران بخصوص از نیروهای چپ در خارج و
یا داخل کشور سازمان با برخوردی اصولی و سیاسی مواضع نادرست
آنها را بیان داشت و هیچگاه انتقاد از دیگران را به سلاحی برای
استفاده سودجویانه تبدیل نکرد.

امروز در سازمان، ما با این روحیه‌ی عالی برخورد انتقادی بکارها
و بخود رو برو هستیم. این روحیه را با ایده‌رچه شکوفاتر ساخت و با برخوردی
انتقادی فعالیتها را جلو برده و بموقع وبی پروا از کمبودها انتقاد
کرده و در جهت اصلاح آنها قدم برداشت.

علاوه بر سه سبک کار اساسی فوق، سازمان در زمینه‌های دیگری
نظیر اتکاء به نیروی خود و مبارزه سرسختانه، سبک کار فروتانانه و
اجتناب از خود مرکز بینی، سبک کار متحد شدن با اکثریت و حتی با
نیروهای خلقی که با ما مخالف بودند و در نتیجه مبارزه با گروهیگری،
سبک کار تمرکز قوا، جمع بندی منظم از کارها، سبک کار جنبشی داشتن،
در حل مسائل شیوه حق داشتن، سودجستن، اندازه نگه داشتن را بکار
بستن و در نتیجه برای اصلاح سبکهای نادرست کار تلاش کرده است.

جاودان باد خاطره شهدا



رفیق پرویز واعظ زادهٔ مرجانی یک انقلابی پرولتاری ، یک میهن پرست بزرگ و یک رهبر فرامند سازمان ما بود. قلب سرخ او با قلب توده‌های میلیونی زحمتکشان میهن برای استقلال ورهائی ملی از یوغ امپریالیسم ، برای سرنوشتی طبقات ارتجاعی حاکم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق ، سوسیالیسم و کمونیسم می‌طبیید . او از سال ۱۳۴۶ در رهبری سازمان ما قرار گرفت و تا آخرین نفس وفاداریه آرمانهای والای آن در تحت شرایط فاشیستی ، بطسور خستگی ناپذیر برای ایجاد حزب کمونیست ایران مبارزه نمود و در سنگر همین مبارزه بمنابهای یک انقلابی پرولتاری جان خسود را بی محابا فدا کرد .

رفیق پرویز واعظ زادهٔ مرجانی نمونه‌ی عالی در یکا رسیدن مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه‌ی ما شونده‌ی دون ، در مروحیت ، در شکوفا ساختن سبک نهرا سیدن از سختی ها و مرگ ، در انتقاد از خود ، در بیافشاری روی حق تعیین سرنوشت کلیه‌ی ملیتهای ستمکش ایران و در بیسروی از اترنا سیونالیسم پرولتاری بود . بیروزیهای سازمان ما از مبارزه او جدانا پذیرند .

رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی
(۱۳۵۵-۱۳۲۰)

رفیق صفائی که از رفقای کادر رهبری سازمان ما بود ، در او ان جوانی بصوف سازمان جوانان "حزب توده ایران" پیوست و قبیل از کودتای شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جریان مبارزات یکبار دستگیر شد . چند سال بعد از کودتا بخارج آمد و به فعالیت در "حزب توده ایران" ادامه داد . او همراه سایر رفقای مارکسیست-لنینیست داخل حزب توده به مبارزه علیه رژیم و اپوزیسیون حزب و دستگاه رهبری آن دامن زد . و با درغلطیدن حزب به منجلاب رویزیونیسم مسد رن خروشچی ، پرچم مارکسیسم-لنینیسم را برافراشته و در ایجاد سازمان انقلابی نقش فعالی بعهده گرفت . رفیق نمونه‌ی عالی اعتماد به شده ها و دادن مسئولیت به آنها بود ، همراه و همدوش آنها مبارزه میکرد و صبورانه و با نهایت عشق آنها را راهنمایی میکرد . و بعاقد دیگران احترام میگذاشت . ولی هر جا که بسود مرتجعین و رویزیونیستها را با زبان توده‌ها و با حرکت از سطح آنها افشا مینمود . کمونیسم با فکر و خون و گوشت او عجب شده بود . او هر کجا که بود و در هر شکلی که زندگی و مبارزه مینمود ، بسک هدف داشت ، خلق را متحد کند و به انقلاب و سازمان خدمت نماید .



رفیق شهید خسرو صفائی

(۱۳۵۵-۱۳۱۴)



رفیق شهید معصومه (شکوه) طوافجیان
(۱۳۵۵-۱۳۱۹)

دکتر شکوه طوافجیان کادر برجسته سازمان انقلابی ما، در سال ۱۳۴۵ پس از اتمام تحصیل با شور و شوق یک انقلابی صادق و بیگمبر بغاظر پیشبردا برانقلاب به میهن بازگشت و بطور خستگی ناپذیری به امر سازماندهی پرداخت. زحمتکشان کیلان میدانند زنی دیگر از میان آنها بغاظر آزادی ورهائی میهن، بغاظر استقلال و دمکراسی، بغاظر سوسیالیسم در ایران جان خود را بی دریغ فدا نمود. شکوه طوافجیان تا قبل از مفنی شدن و ادامه مبارزه در شرایط مخفی، بعنوان پزشک به زحمتکشان خدمت میکرد و به آنها راه مبارزه را نشان میداد.

رفیق شکوه طوافجیان همسر و همرزم نزدیک رفیق شهید پرویز واعظ زاده مرجانی بود که تا آخر و همیشگی با او پرچم مارکسیستی - لنینیستی سازمان انقلابی ما را برافراشته نگاهداشت.

او در نامه ای به سازمان نوشت: "من تا آخرین قطره ی خون به پرچم سازمان انقلابی خود، به امر رهائی زحمتکشان، به امر رهائی زنان رنج دیده و ستمکش ایران وفادار می مانم و هیچگاه سنگرمبارزه را ترک نخواهم کرد."

او یک کمونیست واقعی، یک میهن پرست بزرگ، یک انقلابی راستین و یک کادر برجسته سازمان ما بود. خاطره او فراموش نشدنی است.



رفیق شهید مهوش (وفا) جاسمی
(۱۳۵۵-۱۳۱۹)

وفا جاسمی فرزند فیور وزن سلحشور طلق گره بسود. پرستار و زحمتکش که امر رهائی ستمدیدگان، رهائی زنان زجر کشیده با خون عجب شده بود و بیش از هفت سال در سخت ترین شرایط بغاظر امجد ایجاد حزب کمونیست مبارزه نمود. نفرت او سه سنگسار و استثمایرگران قابل وصف نیست، هنگامیکه خبر غیابت محمد جاسمی برادر خانش را شنید به سازمان نوشت: "من با خون خود حتماً نشانی خانواده ام را پاک خواهم کرد."

وفا جاسمی یک کمونیست و یک انقلابی تمام عیار بود که خود، تمام و کمال و وفای امر رهائی خلقهای ایران نمود، و تا آخرین لحظه به سازمان، به مشی راستین ایدئولوژیک - سیاسی سازمان وفادار ماند، خاطره ای او برای همیشه جاویدان می ماند.



رفیق در سالهای آخر دبیرستان به سیاست رو آورد. در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفت. با رشد سیاسی و ایدئولوژیک سربمی که کرد برای خدمت به زحمتکشان و انقلاب. شهرآزمیتوده ای ورهائی مبین به سازمان پیوست. او با نهایت نواضع و پشتکار وظایف سازمانی خود را انجام میداد و بلاخره نیز برای انجام وظایف سازمان از طرف سازمان در سال ۱۳۴۵ به ایران بازگشت.

در تاسمان ۴۹ دستگیر گردید و مدت سه سال در زندان بود و با دژخیمان با قریباً "زنده با سازمان انقلابی" مقابله مینمود. مقاومت و بی رغورد رفیق در زندان او را مورد احترام و اعتماد همسایگان مبارزین در بند قرار داده بود. بعداً زاتمام دوره محکومیت و آزاد شدن از زندان، رفیق مجدداً با سازمان تماس گرفته و تسلیاً اسفند ۱۳۵۴ بطور علنی به سازمان راه داده شد. در این هنگام بناچار به مخفی شدن شده و سرانجام ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۵ توسط ساواک دستگیر و در زیر شکنجه بشهادت میرسد.

سراسر زندگی مبارزاتی او سرشار از روحیه ای نواضع و ایمان فاطح به پیروزی، بردباری و صداقت انقلابی بود.

رفیق شهید گرسیوز برومند

(۱۳۲۲-۱۳۵۵)

رفیق در یک خانواده کارگری بدینا آمد و از همان آغاز به مفهوم رنج و استثمار پی برد. شرایط زندگی، تقی را چنان سار آورد تا کینه ای عمیق نسبت به استثمارگران و استثمارگران در دل گیرد و در اولین فرصت در پی جستجوی راه رهاشی آنها گام بردارد. او در ۱۴ سالگی به هنگام قیام با نوزدهم خرداد ۱۳۴۲ همدوش توده های وسیع خلق با روحیه رزمنده و انقلابی در مبارزه علیه امپریالیسم و شاه خاشن مزدور شرکت کرد. او در این روز، در مکتب توده ها، روحیه ای از جان گذشتگی را آموخت و به چشم خود دید چگونه توده ها در برابر رگبار مسلسل می ایستند و جان خود را فدا میکنند. رفیق تقی در پی جستجوی راه رهاشی زحمتکشان از بی سوغ امپریالیسم و طبقات حاکم به سازمان ماروی آورد. او رفیقی با ایمان متواضع و پیرشور بود و زندگی خود را تمام و کمال وقف انقلاب نمود. رفیق تقی، که رگری آگاه و پیشتا زکه سرباز وفادار و فداکار سازمان مابود به همراه رفقا صفائی و برومند دستگیر شده و پس از تحمل قهرمانانه نزدیک به ۱۰ روز شکنجه شدید، در زیر شکنجه به درجه شهادت رسید.



رفیق شهید محمد تقی سلیمانی

(۱۳۲۸-۱۳۵۵)



رفیق سرپاز انقلابی آزموده‌ای بود که در جنوب لبنان همدون برادران فلسطینی ولبنانی خود در بیشترین جبهه در برابر ارتش صهیونیستها، ایستاده و جنگیده بود. پیام او در هنگام وداع بسا برادران و خواهران فلسطینی "زنده باد همنبستگی خلقهای ایسران و فلسطین" بود. بشیر به کردستان عراق رفت تا بنا بر وظیفه‌ای که سازمان برعهده اش گذارده بود خدمت نماید.

بیشتر که‌ها، رفقای هم‌زم او و رهبران جنبش همه گفتند که در همه‌ی زمینه‌ها بشیر نمونه بود. رفیق در ۱۳ خرداد ۱۳۵۷ طی جنگی خونین با نیروهای با‌رانی، همراه با مبارزین دیگر دستگیر میشود و پس از یک ماه نیم زندان و شکنجه بطرز ناجوانمردانه و فجیمی به شهادت میرسد.

رفیق شهید بشیر خسروی (۱۳۲۲-۱۳۵۷)



رفیق شهید آذر هوشنگ توکلی که از همان اوایل تشکیل سازمان بمطوف ما پیوست، یکی از رفقای فعال و فداکار سازمان ما و از کارهای برجسته‌ی دانشجویی بود. او در همان اوان اخیای جنبش دانشجویی در اروپا به آن پیوست و از پایسه گذاران کتفدراسیون و از فعالین موثر آن به شمار میرفت و سهم بزرگی در استحکام، توسعه و رشد این جنبش داشت. در زمان شهادت، دبیر فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال بود. رفیق نقش مهمی در افشای رویز بیونیم مدرن، بویژه در جنبش دانشجویی داشت و از این‌رو سخت مورد کینه‌ی رویز بیونیمتهای خاشن قرار داشت. او متواضع، صمیمی و دارای حس فداکاری، و زندگی وقف آموختن و خدمت به مردم و امر انقلاب و نمونه‌ی خوبی در تقسیم وقت و منظم بودن، قاطعیت و جدیت، پشتکار و استقامت و فروتنی و برخورد علمی به مسائل بود. زندگی رفیق سرشار از صحبت بخلق و کینه بدشمنان خلق و سرشار از مبارزه و تلاش بغاطر مردم بود.

رفیق شهید آذر هوشنگ توکلی

۱۳۴۵

رفیق شهید بهرام بام‌دزفرد در مرحله فقیرنشین تبریز بدست آمد و بزرگ شد. او که در جامعه به عمق فقروستن ناشی از طغیان جابرانه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه خائن پی برده بود شدیداً ضد آن رژیم فاسد شده بود و وقتی که (سال ۱۳۵۱) برای ادامه تحصیل به ترکیه رفت به صفوف کنگره دانشجویان دانشجویان پیوست و به فعالیتهای سیاسی علیه امپریالیسم و رژیم شاه عنايتکار پرداخت. رفیق که در جریان مبارزه دانشجویی سمپات سازمان ماشده بوده بنا به وظیفه‌ای که سازمان با او برای بیدار کردن راه ورود بداخل کشور از طریق مناطق کوهستانی داده بود ترتیب چندبرنامه کوهنوردی بادوستان خود داد. در سال ۱۳۵۳ در یکی از این برنامه‌ها در نزدیکی مرز ایران (در کوه‌های آزارات) نعلت سقوط بهمین رفیق بدرجه شهادت رسید. رفیق کوهنوردی سرزنده و جسور و فداکار بود که خیلی زود با اطرافیان جوش میخورد و با آنها یکی میشد. با داین رفیق گرامی که در راه انجام وظیفه سازمانی شهید شد همواره در قلب ما زنده خواهد بود.

رفیق شهید بهرام بام‌دزفرد
(۱۳۲۵-۱۳۵۳)

پیش‌بسوی برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره حزب کمونیست ایران

۲۰۰۵/۳



ارگان مرکزی سازمان انقلابی

را بخوانید

نشانی رنجبر و ستاره سرخ

تهران صندوق پستی ۱۴۰۱ - ۳۱۴

نشانی: تهران خیابان مصدق

پائین تراز میدان ولیعصر خیابان

زمره شماره ۷

آدرس بانکی: بانک ملی ایران

تهران شعبه خیابان ایرانشهر

شماره حساب ۴۵۳۶۸